

هفت‌نامه افق‌حوزه

۱۴۴۵، رمضان المبارک
۲۲۴ آوریل

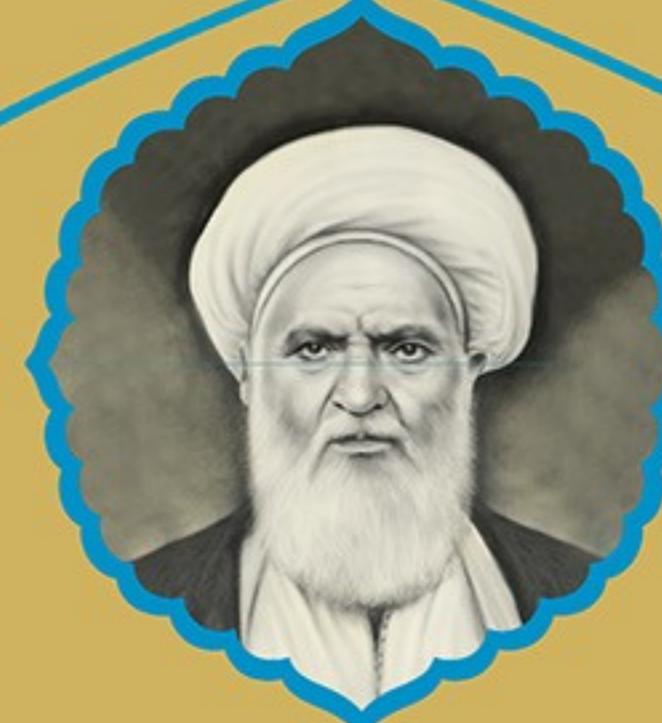


آیت‌الله‌العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی **پیر**
خدمات علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی
ویژه‌نامه بازخوانی

حاج شیخ

ویژه‌نامه بازخوانی خدمات علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آیت‌الله‌العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی **پیر**

هفت‌نامه افق‌حوزه



آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی **پیر** از تبار عالمان ممتاز و اثرگذار شیعه هستند که در تاریخ معاصر ایران، تأسیس حوزه علمیه قم و حتی تاریخ تشیع، نقشی بسزا و درخور توجه داشته‌اند.

شاید بهترین تعبیری که می‌توان در وصف ایشان داشت، نشأت گرفتن تفکر اسلامی انقلابی در ایران به همت این بزرگوار است. اقدام درخور ایشان در ایامی که استبداد رضاخانی در کشور بیداد می‌کرد، یعنی تأسیس حوزه علمیه قم، نشان از هوش و ذکاوت بی‌بديل ایشان دارد که به جای درگیری با قدرت حاکم، زمینه ظهور بزرگانی را فراهم نمود که در ادامه مسیر، هر کدام منشأ تحول شکرفی شدند. در این میان تربیت بزرگانی هم چون حضرت امام خمینی **پیر** قابل توجه است که این خود می‌تواند الگویی کمنظیر در عرصه فرهنگی نظام اسلامی باشد.
لذا مطالعه رفتار و آراء فقهی و سیاسی آن بزرگوار و هم‌چنین نحوه مواجهه علمی و عملی ایشان با سیاست و حاکمیت، مورد توجه پژوهشگران اندیشه سیاسی اسلام بوده است.

در «ویژه‌نامه حاج شیخ» به خوانشی مختصر از رویکرد سیاسی، علمی، اجتماعی و... اندیشمند و حکیم فرزانه، حضرت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی **پیر** پرداخته شده و سیره و رویه این عالم فرزانه، بر اساس مصالح و مفاسد و تدبیر دورنگرانه و با هدفی کاملاً متعالی دنبال شده است.



- پایگاه اینترنتی www.ofoghhawzah.ir
- پست الکترونیک info@ofoghhawzah.ir
- کanal هفت‌نامه در سروش و ایتا [/ofogh.howzah](http://ofogh.howzah)



هفتنه‌نامه افق حوزه

فروردین ماه ۱۴۰۳، رمضان المبارک ۱۴۴۵، آوریل ۲۰۲۴

صفحه ۲۲۴

صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

مسئول مرکز رسانه و فضای مجازی حوزه‌های علمیه: رضا رستمی

سردییر: رمضانعلی عزیزی

با همکاری: دبیرخانه بزرگداشت یکصد سالگی حوزه علمیه قم

تحریریه: علیرضا مکتب‌دار، میثم محمدحسنی، داود مظاہری

امورهنری: سید امیر سجادی

کارشناس فنی چاپ: مصطفی اویسی

چاپ: صمیم ۴۴۵۳۳۷۲۵

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۰۰۵۳۸

نما بر: ۰۲۵-۳۲۹۰۱۵۲۳

نشانی: قم، بلوار جمهوری، کوچه ۲، پلاک ۱۵

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۳۸۱

پایگاه اینترنتی: www.ofoghhawzah.ir

پست الکترونیک: info@ofoghhawzah.ir

کanal ایتا و سروش: /ofogh_howzah



ویژه‌نامه بازخوانی خدمات علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی
آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی

فهرست مطالب

فصل اول | زندگی‌نامه احیاگر حوزه |

- ۴ مروری بر خدمات علمی، اجتماعی و سیاسی آیت‌الله‌عظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری ره
- ۲۰ فهرست آثار و تألیفات آیت‌الله‌عظمی شیخ عبدالکریم حائری برزی | به کوشش حجت‌الاسلام میرزا علی سلیمانی بروجردی

فصل دوم | درآینه خاطرات |

- ۳۹ امام خمینی ره
- ۴۳ امام خامنه‌ای
- ۴۴ آیت‌الله‌عظمی سید محمد رضا گلپایگانی ره
- ۴۸ آیت‌الله‌عظمی اراکی ره
- ۵۲ آیت‌الله‌عظمی مرعشی نجفی ره
- ۵۴ آیت‌الله‌عظمی محمد تقی بهجهت ره
- ۵۶ آیت‌الله‌عظمی صافی گلپایگانی ره
- ۵۸ آیت‌الله حاج سید احمد زنجانی ره
- ۶۰ آیت‌الله‌عظمی شبیری زنجانی
- ۶۴ آیت‌الله‌عظمی نوری همدانی
- ۶۸ آیت‌الله‌عظمی مکارم شیرازی
- ۷۰ آیت‌الله‌عظمی جوادی آملی
- ۷۳ آیت‌الله‌عظمی سبحانی
- ۷۶ آیت‌الله‌عظمی مظاہری
- ۷۹ آیت‌الله رضا استادی

فصل سوم | گفت‌وگوها |

- ۸۸ اقدامات تحولی حوزه علمیه در عصر آیت‌الله‌عظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری برزی | گفت‌وگو با آیت‌الله حسینی بوشهری
- ۹۸ هجرت‌های دهگانه و سرنوشت‌ساز آیت‌الله‌عظمی حائری برزی | گفت‌وگو با آیت‌الله اعرافی
- ۱۱۰ نیم‌نگاهی به کارنامه خدمات اجتماعی، علمی و فرهنگی حاج شیخ ره | گفت‌وگو با آیت‌الله مسعودی خمینی
- ۱۱۶ بازخوانی مشی سیاسی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری برزی | گفت‌وگو با آیت‌الله سید احمد خاتمی
- ۱۲۴ روایتی از سیره اخلاقی و منش سیاسی مؤسس حوزه علمیه قم | گفت‌وگو با آیت‌الله مهدی شب‌زنده‌دار
- ۱۳۰ گذری بر تکاپوهای حاج شیخ عبدالکریم حائری برزی در عرصه‌های علمی، سیاسی، اجتماعی و دینی | گفت‌وگو با آیت‌الله محمود رجبی
- ۱۳۶ ضرورت واکاوی نقش محوری حوزه علمیه قم در تحولات صد سال اخیر | گفت‌وگو با آیت‌الله محمد جواد لیکرانی
- ۱۴۶ بایسته‌های کیفی سازی حوزه‌های علمیه و تبیین صحیح خدمات پکصد ساله | گفت‌وگو با آیت‌الله سید علی میلانی
- ۱۵۲ نگاهی به سیر تحول حوزه علمیه قم در سه دوره بازتأسیس، تثبیت و تکمیل | گفت‌وگو با استاد رمضانی گیلانی
- ۱۷۴ نگاهی به سیر تحول حوزه علمیه قم از زمان حاج شیخ تا بعد از انقلاب اسلامی | گفت‌وگو با آیت‌الله سید محمد غروی
- ۱۸۴ حوزه علمیه قم در دوران زمامت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم برزی | گفت‌وگو با آیت‌الله محمود عبداللہی
- ۱۸۸ گزارشی از فرایند آماده‌سازی موسوعه ۲۲ جلدی محقق الحائری برزی | گفت‌وگو با رئیس مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه

فصل چهارم | درآینه اشعار |

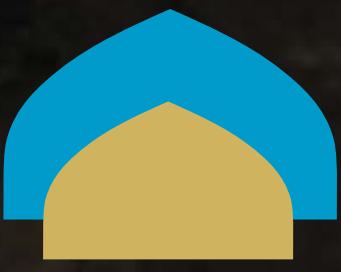
- ۱۹۴ مقام و منزلت حاج شیخ در اشعار بزرگان و شعراء
- ۲۰۹ صد سالگی | استاد جواد محدثی





آیت‌الله‌العظمی حاج‌شیخ عبدالکریم حائری، مصدق کلمه طیبه، اسوه و مظہر اخلاق بود و مجموعه‌ای از صفات والای انسانی و خلق عظیم در او موج می‌زد. بالاتر از علم او، تقویش بود و بالاتر از تقویش، اخلاق و عقلش بود. او صاحب حکمت بود و با ترکیب عقل و علم تحولات زیادی را در ابعاد مختلف ایجاد کرد.

با ورودش به قم، تحولی عظیم در قم و سپس در جهان تشیع ایجاد کرد. تا جایی که بزرگترین رویداد قرن؛ یعنی انقلاب اسلامی ایران را می‌توان یکی از این آثار و اقدامات تحولی ایشان نام برد.



مروی بر خدمات علمی، اجتماعی و سیاسی
آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری فیضه

تولد و تحصیلات

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در سال ۱۲۷۶ق (۱۲۳۹ش) در قریه مهرجرد از مضافات میبد که از توابع اردکان یزد است به دنیا آمد^۱ پدر شیخ عبدالکریم، محمد جعفر مهرجردی یزدی^۲ بود و شغل او را قصاب یا کرباس و یا گوسفندفروش ذکر کرده‌اند جد اعلای وی نیز، محمد مدون از اهالی میبد یزد بود.^۳

شیخ در ۶ سالگی از نعمت پدر محروم شد و تحت
صیانت و سرپرستی مادر قرار گرفت استعداد وی توجه
شهرخاله‌اش میرابو جعفر را جلب کرد؛ به طوری که او را
از روستای دورافتاده‌اش به اردکان یزد برد و مقدمات
تحصیلات ابتدایی وی را فراهم ساخت وی در مکتب خانه
اردکان، نصاب، صرف، مقدمات علوم و ادبیات را فراگرفت
ایشان تحت تعلیم عالم شهیر آن سامان «مجدالعلماء
اردکانی» قرار گرفت و پس از طی دوران مقدماتی، به مدرسه
محمد تقی خان که از معروف‌ترین مدارس یزد بود، عزیمت
نمود در همین مدرسه بود که نزد علمایی چون حاج میرزا
سید حسین واقع و آقا سیدیحیی مجتهد یزدی مبادی
اصحاً، اف‌اگفت.^۴

در حوزه سامرا

میرزای شیرازی در آن زمان، مرجع وقت و در رأس حوزه علمیه سامرا بود وی از آنجا که به علم و معنویت آیت الله اردکانی احترام زیادی می‌گذاشت، شیخ عبدالکریم را مورد توجه قرارداد می‌گویند: وقتی نامه فاضل اردکانی را خواند، رو به عبدالکریم کرد و فرمود: «من به شما اخلاص پیدا کردم»؛ از همین رو آن طلبه جوان و پرتلاش را در منزل خود حای داد.^۸

شیخ عبدالکریم یزدی در سامرا از محضر میرزا ابراهیم محلاتی، آیت‌الله محمد تقی شیرازی (شیرازی دوم) صاحب حکم جهاد علیه انگلیس (ثورالعشرين) و شهید شیخ فضل‌الله نوری قیصر، استفاده نمود و سطوح عالی را به اتمام رساند و در درس خارج اصول آیت‌الله سید محمد طباطبائی

۶. از میان دانشمندانی که در اوایل قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم ق.ق می‌زیسته‌اند، نام مبارک میرزا بزرگ شیرازی رض، مرجع بزرگ شیعه، بر تارک تاریخ مدرخشد. آیت‌الله سید میرزا محمد حسن حسینی شیرازی، معروف به «میرزا شیرازی» و «میرزا بزرگ»، دانشمندی بلندمرتبه و مجاهدی پرهیزکار است که یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های مذهبی علیه ظلم و فساد حاکم و استعمار در حال سیطره بر کشور اسلامی ایران را پایه گذاشت. شاید بتوان گفت که شاهیت قصیده زندگی پریار میرزا، تحريم تنباکوست؛ اما شخصیت آسمانی و فوق العاده این مرد بزرگ، در جای حیات طیبه او هویدادست و تحريم تنباکو، از جاهاده از بکت‌های محمدی است.

۷. عباسزاده، سعید، شیخ عبدالکریم حائری نگهبان بیدار، ناشر: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۲۷.

۸. گلشن ایرار، تدوین: جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، جلد دوم، قم، نشر معروف، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۵۵۴.

در کریلا

درس آیت‌الله ملا محمد حسین فاضل اردکانی حجت‌العلم (رئیس او در کربلا دو سال به طول انجامید در این مدت به محضر حاج شیخ ۱۸ ساله بود که به کربلا مهاجرت کرد اقامـت

۱. رک: شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، ج ۱، کتابفروشی، اسلامیه، ۱۳۵۲، ص ۲۸۳.

۲. جای نیامده است که کسی از نیاکان ایشان، روحانی بوده‌اند یا نه؛ ولی این نکته روشن است که از خاندان «آل مظفر» هستند؛ از این رو شاید به ذهن ایشان رجوع نمی‌کرد که عبدالکریم به سلک روحانیت درآید. باری برخلاف نیاکان حاج شیخ که هیچ فرد روحانی در میان آنان نمی‌شناسیم، فرزندان شیخ عبدالکریم همه روحانی بوده و به درجه‌های علمی و فقهی بس و الایی دست یافته‌اند. (اویاء شعبانی، معمار فضیلت، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۰، ص ۹).

۳. فیاضی، عمادالدین، حاج شیخ عبدالکریم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۵.

۲۶. همان، ص

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجفی
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاستی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه



فشارکی اصفهانی و خارج فقه آیت‌الله شیرازی بزرگ پیغمبر شرکت نمود تا به اجتهاد نائل آمد.^۱ پس از فوت میرزا شیرازی، وی به اتفاق استاد خود آیت‌الله فشارکی به نجف آمد تا از محضر وی کسب فیض نماید و چون ریاست حوزه به عهده آخوند ملا محمدکاظم خراسانی پیغمبر بود، چندی نیاز از محضر درسی ایشان استفاده کرد^۲ علم الحديث را از محضر میرزا حسن نوری صاحب مستدرک الوسائل فراگرفت و از ایشان اجازه روایی دریافت نمود^۳ و تا سال ۱۳۱۶ق / ۱۲۷۸ش که سال وفات آیت‌الله سید محمد فشارکی است، در نجف باقی ماند.

شیخ عبدالکریم در یکی از سفرهای زیارتی به کربلا، متوجه حوزه علمیه کربلا شد که بعد از ارتحال آیت‌الله فاضل اردکانی رو به سردی نهاده و بی‌رونق شده بود؛ لذا برای رونق این حوزه، از نجف اشرف مهاجرت کرد و در کربلا ساکن شد^۴ اینجا بود که اول لقب حائری^۵ را برای خود برگزید و با حضور اندک مدت خود در حوزه علمیه کربلا، غبار عزلت و فراموشی سال‌های گذشته را از چهره این شهرزاد و پس از سال‌ها آرامش و سکوت، بار دیگر هم‌همه طلاب در مدارس پیچید و بارگاه امام حسین علیهم السلام نیز با طنین افکنندن بحث‌های علمی دانش‌پژوهان در آن، جلوه‌ای دیگر گرفت آیت‌الله حائری^{جهانگیر} در این مدت دو درس عمده خارج اصول و فقه تدریس می‌کرد و باقی اوقاتش را در اختیار طلاب علوم دینی قرار می‌داد و علاوه بر این‌ها، در مقام کسی که آیت‌الله میرزا محمد تقی شیرازی مرجع تقليد شیعه^{جهانگیر} احتیاطات^۶ خود را به ایشان ارجاع داده بود، پاسخ‌گویی به مسائل دینی مردم را نیز بر عهده گرفت^۷ همین امر باعث جلب توجه انتظار، به شخصیت بلندپایه وی شد؛ به طوری که بعد از ارتحال مراجع آن روز (همچون آیات سید محمدکاظم یزدی، میرزا محمد تقی شیرازی و شریعت اصفهانی^{جهانگیر})، بسیاری از مقلدان آن‌ها به معظم‌له رجوع کردند.^۸

از اقامت در اراک تا تأسیس حوزه علمیه قم

آیت‌الله العظمی حائری^{جهانگیر} در دو مرحله به اراک وارد شدند اولین بار در سال ۱۳۱۸ق / ۱۲۸۰ش یا ۱۳۱۶ق / ۱۲۷۸ش از نجف به اراک آمد و در آنجا اقامت گزید و مشغول تدریس شد^۹ و بار دوم

۱. مجله حضور، تابستان ۱۳۸۵، شماره ۵۷، ص ۱۶۴.

۲. فیاضی، عmad الدین، حاج شیخ عبدالکریم، پیشین، ص ۲۷.

۳. مجله حوزه پیشین، ص ۱۶۴.

۴. همان.

۵. در تاریخ آمده است: متوکل عباسی (که دوران حکومتش از سال ۲۴۷ تا ۲۳۲ بوده است)، به علت دشمنی با امام علی علیهم السلام و شیعیان آن حضرت، در سال ۲۳۶ هجری دستور تخریب مرقد شریف امام حسین علیهم السلام و خانه‌های اطراف آن را صادر کرد. وی دستور داد: آن قبر را شخم بزنند و بذر بپاشند و آیاری کنند و مردم را از رفتن به آن جامن کنند. آب هر چند دور تا دور قبر را در بر گرفت؛ اما قبر آن حضرت را فرا نگرفت و بر روی قبر جاری نشد؛ به همین سبب نام «حائر» را بر مرقد مطهر آن حضرت گذاشتند (برای اطلاعات بیشتر ر.ک رحیمی، عبدالریفع، حائز الحسین علیهم السلام، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا علیهم السلام سال سیزدهم، شماره ۴۶ و ۴۷، تابستان و پاییز ۱۳۸۲).

۶. مواردی که مرجع تقليدی فتوای صريح ندارد و به صورت احتیاط واجب نظر می‌دهد، باید به فقیه دیگری مراجع شود؛

۷. گلشن ابرار، ج ۱، پیشین، ص ۵۵۵.

۸. نجوم امت (۸) حاج شیخ عبدالکریم حائری^{جهانگیر}، نور علم مرداد ۱۳۶۴، شماره ۱۱، ص ۱۵۷.

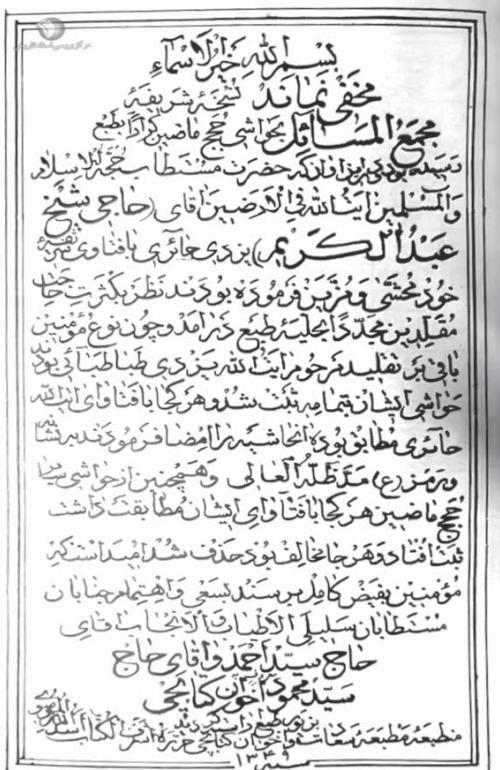
۹. فیاضی، عmad الدین، حاج شیخ عبدالکریم، پیشین، ص ۵۶.

در سال ۱۳۳۱ق / ۱۲۹۲ش به اراک مهاجرت نمود.

در مورد بازگشت مجده ایشان به ایران و ساکن شدن در اراک، نظرات مختلفی وجود دارد برخی معتقدند، آیت‌الله حائری، در این سال از طرف حاج سید اسماعیل عراقی، فرزند حاج محسن عراقی و دیگر علمای شهر اراک، به حوزه علمیه اراک دعوت شد^۱ برخی نیز بر این عقیده هستند که به علت بروز جنگ جهانی اول و مشکلات داخلی کشور عراق، عرصه بر بسیاری از علماء تنگ شد و عده‌ای از آن‌ها مجبور به مهاجرت به ایران شدند^۲ برخی نیز تنها دلیل آمدن مجده شیخ به اراک را، نذر واجب و زیارت امام رضا علیه السلام می‌دانند.^۳

به هر حال حاج شیخ در نظرداشت، پس از زیارت به منزل خود در کربلا برگرد و به هیچ عنوان قصد اقامت دائم در ایران رانداشت؛ اما قبل از عزیمت ایشان، طلابی که در اراک حضور داشتند، از معظم‌له درخواست کردند تا زمانی که وسایل سفر فراهم شود، کلاس‌های درسی را دایر کند شیخ نیز پذیرفت و از آنجایی که ایشان در بین علماء و فضلای آن زمان، دارای شهرت به سزاوی بود، از شهرهای اطراف به مجلس درسی وی شتافتند^۴ و آن چنان استقبال شایانی از محافل درسی او شد که از شدت و کثیر جمعیت طلاب، تدریس در منزل امکان‌پذیر نبود؛ بنابراین ایشان مجلس خود را به مدرسه کوچکی منتقل نمود و همین محفل، باعث ایجاد حوزه نوبایی در شهر اراک شد.^۵

آیت‌الله حائری^۶ به مدت هشت سال در این حوزه پرشکوه بر مسند تدریس تکیه زد و در کنار مسئولیت سنگین مرجعیت، از پورش و شکوفایی استعدادهای



صفحه نخست رساله حاج شیخ عبدالکریم حائری، چاپ ۱۳۹ ش

طلب جوان نیز لحظه‌ای غافل نبود و به موجب اهمیت فوق العاده این امر، صدها جوان پاک طینت دیگر را که امید آن می‌رفت که همه در زمرة مراجع بزرگ به شمار آیند، در دامان پرمهر و محبت پدرانه خود پورش داد.
همزمان با اقامت آیت‌الله حائری^۷ در اراک، شهر قم محل تدریس و ارشاد مجتهدینی بزرگ همچون آیات: حاج میرزا محمد ارباب، حاج میرزا محمد فیض، شیخ ابوالقاسم کبیر قمی، آقا شیخ ابوالقاسم صغیر، آقا محمد کبیر، محمدحسین نجار، شیخ مهدی حکمی معروف به شیخ مهدی پایین‌شهری، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (علم اخلاق و عرفان)، حاج شیخ محمد تقی بافقی یزدی و عده‌ای دیگر^۸ بود.

با این حال قم فاقد درس رسمی بود و مدارس قم، مرکزیتی برای سایر بلاد نبودند تا محل پورش شاگردان

۱. استادی، رضا، شرح احوال حضرت آیت‌الله اراکی، ناشر: انجمن علمی، فرهنگی و هنری استان مرکز، اسفند ۱۳۷۵، ص ۷۶ تا ۷۶؛

۲. عباس‌زاده، سعید، شیخ عبدالکریم حائری نگهبان بیدار، پیشین، ص ۱۶۷.

۳۸

۳. فیاضی، عمادالدین، حاج شیخ عبدالکریم، پیشین، ص ۵۷.

۴. گویند در این ایام امام خمینی^۹ جوانی بیست ساله بود که با شنیدن آوازه حوزه علمیه شهر اراک، از عزیمت به حوزه اصفهان صرف نظر کرد و به سوی اراک شتافت و تا انتقال این حوزه به شهر مقدس قم، از حوزه دانش و معرفت این مرد بزرگ بهره‌ها جست. (گشن ابرار، پیشین، ص ۵۵).

۵. فیاضی، عمادالدین، حاج شیخ عبدالکریم، پیشین، ص ۵۷.



دیگری باشد؛ از این‌رو علمای قم، آیت‌الله‌العظمی حائری را در عید نوروز ۱۳۴۰ق (عید سال ۱۳۰۱) برای زیارت به قم دعوت کردند و با اصرار ازاو خواستند تادر صحن نو حضرت مقصومه علیهم السلام نماز مغرب و عشا را امامت کند بعد از اقامه نماز، حاج شیخ محمد سلطان‌الواعظین تهرانی، به توصیه علمای قم به منبر رفت و مردم را واداشت تا آیت‌الله حائری را در قم نگهدارند وی خطاب به مردم گفت: ای اهل قم! زمانی که دعبل خزانی به قم آمد و جبه امام رضا علیهم السلام را به همراه آورد، شما نگذاشتید که جبه امام رضا علیهم السلام را از شهریرون ببرد حال آیت‌الله حائری حامل علم امام رضا علیهم السلام است، نگذارید از شهریرون ببرود در ادامه در اثر اصرارهای زیاد به آیت‌الله حائری مبنی بر اقامت در قم، ایشان تصمیم گرفت، مسئله را به استخاره و اگذار کند آیه «واتوْنِي بَاهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ»^۱ دربرابر ش ظاهر شد حاج شیخ نیز دستور داد: بروید اهل و عیال را به قم بیاورید.^۲

با ورود آیت‌الله حائری به قم، شخصیت‌ها و فقهایی بزرگ چون آیات عظام خمینی، گلپایگانی، سید محمد تقی خوانساری، سید احمد خوانساری و محمدعلی ارجکی، به قم مهاجرت کردند این مهاجرت تاریخی، ابتداتحولی عظیم را در قم و سپس تحولی عظیم ترا در جهان تشیع ایجاد کرد.^۳

● مژده بر خدمات فرهنگی، اجتماعی و عمرانی

• تأسیس حوزه علمیه قم

سال ۱۳۰۱ شمسی رامی‌توان سرآغاز شکل‌گیری حوزه علمیه قم، در وضعیت کنونی آن تلقی کرد آیت‌الله حائری با برگزاری دروس خارج فقه و نیز با اعمال تدبیری ویژه در سامان دادن به امور حوزه، زمینه‌های مرکزیت یافتن آن را فراهم آورد؛ هم‌چنان که با آمدن اساتید بزرگ فقه، اصول، فلسفه و عرفان به این شهر نظیر حاج سید محمد تقی خوانساری، حاج سید ابوالحسن قزوینی و حوزه علمیه قم رونق جدی گرفت^۴ در این سال حوزه علمیه قم، آن‌چنان تجدید حیات شد که از آیت‌الله حائری به عنوان «مؤسس حوزه علمیه قم» نام می‌برند.^۵

• تعمیر مدارس و تغییر روش آموزشی

اساسی‌ترین گام آیت‌الله حائری پس از تأسیس حوزه، تعمیر مدارس دینی و تغییر روش آموزشی بود که تحولی عظیم را در آن‌ها به وجود آورد به این ترتیب دوران نابه سامان حوزه علمیه قم که پس از میرزا قمی وضع رقت باری یافته بود، پایان یافت ابتکار آیت‌الله حائری پس از توجه دادن محصلان علوم دینی به ژرف‌نگری در درس و بحث علمی، گزینش «هیأت متحنه» برای

۱. قران کریم، سوره یوسف، آیه ۹۳ (یوسف به برادرش گفت: بروید همه اهل و خانواده را به مصر بیاورید).

۲. حسینیان، روح الله، چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۶۶۶.

۳. همان

۴. شیرخانی، علی و عباس زارع، تحولات حوزه علمیه قم پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۳۳.

۵. احمدی، سید عباس و مسعود جاسم‌نژاد، از نجف تا قم؛ ژئوپلیتیک اندیشه سیاسی شیعه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۷.

۶. از جمله طرح‌های ایشان تخصصی شدن فقه بود؛ برابر این طرح، طلبه پس از فراغتی کلیات و رسیدن به مرحله اجتهاد،

نگهداری و اداره کردن حوزه علمیه داشت و با آن همه مراجعه که از نقاط ایران و مجتمع اسلامی خارج از کشور می شد و اوقات او را مستغرق می کرد، یگانه میان دارمیدان اجتماع در زمانه خویش نیز بود از هیچ کار مفید در آسایش مسلمانان شانه خالی نمی کرد او پدر فقیران و سرپرست مسکینان بود از آنان که بی بضاعت یا عجزه بودند، دستگیری کردی، شهریه دادی، نان شان را تأمین کردی و شب های عید به مستمندان عیدانه می رساند سالی احصائیه مردان عیدانه ستان به یازده هزار تن رسیده بود سالی که قیمت نان ترقی کرد و فقر از مجامعه به سختی افتادند، دارالطعامی ترتیب داد و فقرا را جمع آوری کرد و شب و روز آذوقه و اطعام آنها را در عهده گرفت و بدین وسیله، از تلف نفوس مساکین جلوگیری شد همچنین برای بهداشت ضعفا و فقرا مرضخانه مختصراً ترتیب داد و مرحوم سعید الاطباء که کی را معالج بیماران معین کرد.^۶

• تأسیس بیمارستان

نخستین بیمارستان در قم معروف به بیمارستان فاطمی که به همت و تدبیر آیت الله حائری ره، توسط حاج سید محمد فاطمی قمی از مؤمنین قم که تنها وارثش را از دست داده بود و اموال خود را به آیت الله حائری واگذار کرده بود، بنا شد بعدها آیت الله حائری با وجودی که از شخص مؤمن دیگری به نام «سهام الدوله» به ارث مانده بود، این بیمارستان را گسترش داد و خلاً بزرگ درمانی و بهداشتی مردم را پر کرد.^۷

این بیمارستان در زمانی احداث گردید که در قم هیچ بیمارستانی وجود نداشت؛ این مکان نه فقط برای بیماران بلکه برای کودکان و یتیمان و فقرا پناهگاهی بود که برای معالجه به آنجا می رفتند؛ چنانچه در آنجا حتی برای افراد معتاد هم، جهت ترک اعتماد مساعدت می شد و پیوسته

گرفتن امتحان از دروس حوزوی بود که امروز چنین روشنی در آموزش و پرورش همه کشورها از ضروریات کار محسوب می شود^۱ همچنین برای طلاب مستمری ماهیانه (شهریه) تعیین کرد.^۲

پرورش یافتگان حوزه علمیه قم به سایر بلاد سرازیر گشتن و دهه اکتابخانه و مدرسه علوم دینی در سراسر کشور تأسیس شد وضع مدارس دیگر شهرستان ها نیز، با گرسیل شاگردان مکتب آیت الله حائری بدان مناطق، رو به بهبود گذاشت و در خود شهر قم، علاوه بر احیای مدرسه های علمیه قدیمی چون، فیضیه، دارالشفا، مؤمنیه و خان، مدرسه های بزرگ دیگری نیز تأسیس شد.^۳

• راه اندازی دارالطعام برای فقرا و مساکین
نخستین گام هایی که آیت الله حائری در مسائل خدمات اجتماعی برداشت، توجه به معاش و سرپرستی فقرا و مساکین بود؛ به ویژه در زمان قحطی و گرانی قیمت نان در قم که فقرا و مساکین از گرسنگی به زحمت افتاده بودند، حاج شیخ دارالطعامی درست کرد و با جمع آوری بیچارگان و فقرا، خود شخصاً شب و روز آذوقه و اطعام آنها را به عهده داشت.^۴

محمدعلی صفوت تبریزی^۵ درباره این گونه اقدامات حاج شیخ، چنین روایت کرده است: «مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری ره با آن همه اشتغالات فکری که در

برای هرچه کاربردی شدن فقه و پاسخگویی به نیازهای روز، با برنامه ریزی، باب خاصی از فقه را که مورد نیاز جامعه است و او نیز توان درک و فهم آن را دارد و می تواند، در آن عرصه به شکوفایی برسد، برگزیند و تمام توان خود را در آن بخش و باب به کار بندد (مجله حوزه. ش. ۲۶. ص. ۱۹۸).

۱. گلشن ابرار، پیشین، ص ۵۸۸.

۲. حسینیان، روح الله، چهارده قرن، پیشین، ص ۶۶۷.

۳. عباسزاده، سعید، شیخ عبدالکریم حائری نگهبان بیدار، پیشین، ص ۷۷.

۴. فیاضن، عماد الدین، حاج شیخ عبدالکریم حائری، پیشین، ص ۱۰۵.

۵. محمدعلی صفوت تبریزی (متوفی به سال ۱۳۳۵ ش) از رجال علمی، ادبی و فرهنگی آذربایجان است که در حوادث سیاسی دوران پهلوی اول، همچون قیام آذربایجان و قیام لاهوتی در تبریز حضور داشت و از وی تأثیرات متعددی در این زمینه به چاپ رسیده است.

۶. پیام بهارستان، ش ۱۴ (۱۳۹۰)، ص ۴۶۱.

۷. عباسزاده، سعید، شیخ عبدالکریم حائری نگهبان بیدار، پیشین، ص ۹۸.



حاج شیخ اذعان می‌داشت تا من زنده هستم، این بیمارستان می‌بایست، به فعالیت خود ادامه دهد تا مردم بیمار و محتاج سرپناهی داشته باشند.^۱

• تأسیس کتابخانه مدرسه فیضیه

این کتابخانه در سال ۱۳۴۹ قمری مطابق با ۲۰ آبان ۱۳۰۹ شمسی، یعنی نه سال بعد از ورود آیت‌الله حائری به همت آن مردم نامی تأسیس شد^۲ و در آن زمان، دارای ۴۵۰۰ جلد کتاب در موضوعات فقه و اصول، تفسیر، حدیث، فلسفه و کلام، منطق و ریاضی، رجال و تراجم، تاریخ، هیئت و نجوم، طب و شعرو ادب بود.^۳

• ایجاد سیل بند

در حادثه سیل ۱۳۱۳ شمسی^۴ که بسیاری از خانه‌های مردم فقیر ساحل رودخانه را طعمه خود ساخت و انبوهای از آنان را آواره و بی‌خانمان کرد، آیت‌الله حائری با ارسال پیام به سایر شهرهای ایران، خواستار کمک دیگر هموطنان به این شهر سیل زده شد و انبوهای کمک‌های مردم را به شهر قم سرازیر ساخت ایشان در رسیدگی به این مهم، قطعه زمین وسیعی را در منطقه خاک فرج که متعلق به آستانه حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بود، خریداری نمود و با کمک دیگر اقشار جامعه، خانه‌هایی منطبق با اصول مهندسی وقت، به منظور اسکان آوارگان احداث کرد.^۵

حاج شیخ در این حادثه، شخصاً با طلاب برای بستن سد حرکت کرد و بیل و کلنگ برداشت و به مهار سیل همت گماشت و وقتی مردم و دولتیان این فدایکاری را دیدند، آن‌ها هم جلو آمدند و مشغول سدسازی شدند و با این عمل، بسیاری از قسمت‌های شهر قم، از خطر سیل گرفتگی در امان ماند.^۶

• ایجاد قبرستان و غسال خانه

از دیگر فعالیت‌های حاج شیخ در قم، ایجاد قبرستان نو با یک غسال خانه بود که بودجه آن از محل ثلث سهام مرحوم حاج ابراهیم تهرانی تأمین شد؛^۷ چراکه در آن روزها، قبرستان بزرگ قم، در جوار در شمالی حرم حضرت معصومه علیها السلام قرار داشت و چهره ناخوشایندی به بافت قدیمی شهر داده بود و شهری که پذیرای زائران اهل بیت علیها السلام و محل درس و بحث طلاب علوم دینی به شمار می‌رفت، به صورت قبرستانی بزرگ به نظر می‌آمد و ای بسا، این امر موجب هنگامی رفته بمقبره بزرگان تلقی می‌شد.^۸

۱. ر.ک: مجله یاد، سال اول، شماره ۴، پاییز ۱۳۶۵، ص ۴۴-۴۵.

۲. شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، ج ۱، ص ۲۵۴.

۳. فیاضی، عماد الدین، حاج شیخ عبدالکریم حائری، پیشین، ص ۱۱۰.

۴. این سیل در روز ۸ صفر ۱۳۵۳ ق/ خداداد ۱۳۱۳ شمسی از گلپایگان به سوی قم سرازیر شد.

۵. گلشن ابرار، پیشین، ص ۵۶.

۶. فیاضی، عماد الدین، حاج شیخ عبدالکریم حائری، پیشین، ص ۱۰۸.

۷. همان، ص ۱۱۰.

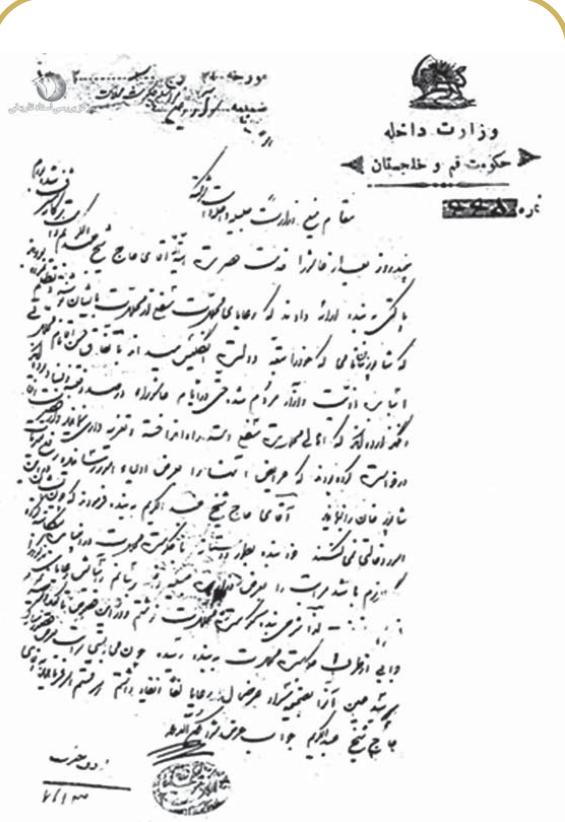
۸. عباسزاده، سعید، شیخ عبدالکریم حائری نگهبان بیدار، پیشین، ص ۹۸.

مروی بر موضع سیاسی

• حاج عبدالکریم حائری و جنبش مشروطه

بخشی از زندگی آیت‌الله حائری همزمان با حوادث مشروطه و مشروطه‌خواهی است از لحاظ موضع‌گیری سیاسی گفته شده است که معظم‌لهم در ماجرا مشروطه خود را بی‌علاقه نشان داده و هیچ‌گونه ورودی به قضايا نکرد نقل شده است که او برای اثبات بی‌طرفی خود در جریان مشروطه، هم کتابی از سید محمد‌کاظم یزدی را که از مدافعان مشروطه مشروعه بود، تدریس می‌کرد و هم کتابی از آخوند خراسانی که از رهبران مشروطه‌خواه بود^۱ این شیوه شیخ عبدالکریم برای آن بود که اثبات کند، دل به جانب هیچ‌کدام ندارد و از دخالت در این سیاست پرهیز می‌کند؛ به علاوه مراقب بود که موضع‌گیری ایشان، موجب بروز اختلاف بین نظرات مختلف و متفاوت نشود.

از زبان شیخ عبدالکریم گفته شده که علت عدم حضور خود در ماجرا مشروطه را این‌گونه عنوان کرده است: من در مسائلی که آگاهی ندارم، به هیچ‌وجه دخالت نمی‌کنم و از آن‌جایی که ایران کشور ضعیفی است و پیوسته تحت فشار و استعمارکشوارهای قدرتمندی چون روس و انگلیس می‌باشد، امکان دارد، سیاست‌ها و خطوط سیاسی که در ایران وجود دارد، ازسوی این قدرت‌های استعماری ترسیم شده باشد و کسانی که در سیاست دخالت می‌کنند، ملعبه دست این قدرت‌ها بوده و ناآگاهانه آب به آسیاب دشمن بربزند من اگر در کشور فرانسه و انگلیس و روس بودم، مسلماً در سیاست دخالت می‌کردم؛ چون خطوط سیاسی در آنجا روشن بوده و از جایی دیگر این جریانات تحمیل نمی‌شود؛ بنابراین دخالت خود را در سیاست مقدور نمی‌بینم گذشته از این دخالت من در سیاست مستلزم درگیری و خون‌ریزی است و من حاضر نیستم که باعث شوم، خون بی‌گناهان ریخته شود.^۲



گزارش حاکم قم در مورد شکایت مردم محلات از فردی
به نام شاپورخان و موضع آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری

• حمایت از مردم در مقابل حکام وقت

یکی از اقدامات شیخ رسیدگی به امور و دادخواهی مردم در مواجهه با حکام وقت بود یک سند از معلم‌لهم باقی‌مانده که ملاحظه تاریخ آن (۳۱ سنبله، شهریور ۱۳۰۲ خورشیدی) این نظر را تأیید می‌کند بر اساس این سند، مردم محلات از فردی به نام شاپورخان که خود را تبعه انگلیس معرفی کرده و دست به اذیت و آزار مردم می‌زده، نزد آیت‌الله حائری شکایت کرده‌اند حاکم حکومت قم چنین گزارش می‌کند: «آفای حاج شیخ عبدالکریم به بندۀ فرمودند که چون ایشان در این امور دخالتی نمی‌کنند، خود بندۀ به طور دوستانه با حکومت محلات در این باره مکاتبه کرده و اگر لازم باشد، مراتب را به عرض وزارت جلیله داخله برسانم و آسایش رعایای مذکور را فراهم سازند» (سند شماره دو) علاوه بر این آیت‌الله حائری موفق شد، فرماندار نالایق قم را که نسبت به مردم تعدی و زیاده‌طلبی می‌کرد، برکنار سازد حسن اعظام قدسی در خاطرات خود می‌گوید: شفاهًا

۱. فیاضی، عمادالدین، حاج شیخ عبدالکریم حائری، پیشین، ص ۷۸.
۲. همان، ص ۷۹.



آقای آیت‌الله حائری، خصوصی از فرماندار قم عدم رضایت نمودند و حق هم داشتند؛ برای اینکه فرماندار به نام مالک که خود را منتبه به آقای جم نخست وزیر معرفی کرده بود، در تمام ساعات شب مشروب می‌خورد؛ به طوری که گفته می‌شد، در وقت خواب هم، بطری مشروب بالای سرش بود و آن وقت چنین فردی را به فرمانداری قم که مرکز روحانیت قرار گرفته بود، انتخاب نمودند، رمزاً با آقای نخست وزیر، تغییر مالک فرماندار را خواستم که موجب رضایت خاطر آیت‌الله خواهد بود فوراً حضار گردیده و این اقدام در جامعه روحانیت قم فوق العاده مؤثر و تلگراف تشکر آمیز به نخست وزیر نمودند.^۱

• همدلی با علمای تبعیدی

در سال ۱۳۰۲ شمسی، اقدامات ملک فیصل (فرزند شریف حسین) که از طرف انگلیسی‌ها به سلطنت عراق گماشته شده و پیمان بریتانیا- عراق را تصویب کرده بود، با مخالفت شدید علمای نجف مواجه شد.

در این زمان، مرجعیت شیعه شدیداً به مبارزه علیه سلطه انگلیس مشغول بود؛ لذا دولت عراق با کمک انگلیسی‌ها تبلیغات وسیعی علیه روحانیت شیعه آغاز و زمینه تبعید آنان را فراهم کرد و گروهی از علماء به حجاز و گروهی دیگر به ایران تبعید شدند که در بین علمای تبعیدی به ایران، نام آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت‌الله محمد حسین نائینی، آیت‌الله میرزا علی شهرستانی، آیت‌الله مهدی خالصی و آیت‌الله محمد خالصی زاده رحمه‌للہ علیہ دیده می‌شد.

علمای تبعیدی پس از ورود به ایران، در ۴ محرم ۱۳۴۲ (مرداد ۱۳۰۲) وارد قم شدند در این زمان شیخ عبدالکریم حائری از آنان استقبال کرد و به احترام آنان، شاگردان خود را واداشت تا در درس آیات نائینی و اصفهانی حاضر شوند آیت‌الله محمد حسن گلپایگانی که خود از شاگردان شیخ عبدالکریم حائری بود، در این باره می‌گوید: «مرحوم حاج شیخ خیلی به این‌ها احترام کرد و جای نمازش را داد به آسید ابوالحسن و منزل هم، برای آن‌ها گرفت و به ما که شاگردان حاج شیخ بودیم، دستورداد که بروید به مباحثه این‌ها»^۲ آیت‌الله حائری علی‌رغم احترام، همدردی و همدلی با علمای تبعیدی، موضع خود را با موضوع علماء تبعیدی یکی ندانست در این میان موضع آیت‌الله حائری، موضع شخص ثالثی میان علمای تبعیدی و دولت ایران، همراه با همدردی کامل نسبت به علماء بوده است^۳ اقامت علمای عتبات در ایران هشت ماه به طول انجامید؛ اما رویه غیرسیاسی آیت‌الله حائری در این مدت، ظاهراً مورد رضایت آیت‌الله نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی قرار نداشت این موضوع در واقع به نگرش متفاوت علمای نجف و

۱. فیاضی، عماد الدین، حاج شیخ عبدالکریم حائری، پیشین، ص ۸۱.

۲. مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۱۴، ص ۸۶.

۳. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱.

متوقف ساختن قضیه جمهوری ندید و برای حل مشکل به نزد علمای قم رفت و در پی این ملاقات (۶ فروردین ۱۳۰۳)، آیات عظام نائینی و اصفهانی به همراه آیت‌الله حائری در ۱۲ فروردین، تلگرافی به علمای تهران ارسال داشتند^۵ متن تلگراف به قرار زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

جنابان مستطابان حجج اسلام و طبقات اعیان و تجار و اصناف و قاطبه ملت ایران دامت تأییداتهم! چون در تشکیل جمهوریت بعضی اظهاراتی شده بود که مرضی عموم نبود و با مقتضیات این مملکت مناسب نداشت، لهذا در موقع تشریف حضرت اشرف آقای رئیس‌الوزرا دامت شوکته، برای موادعه به دارالایمان قم، نقض این عنوان و الغاء و اظهارات مذکوره و اعلان آن را به تمام بلاد خواستار شدیم و احابت فرمودند ان شاء‌الله تعالیٰ عموماً قدر این نعمت را بدانند و از این عنایت، کاملاً تشکر نمایند.

الاحقر ابوالحسن الموسوی الاصفهانی، الاحقر محمد حسن غروی نائینی، الاحقر عبدالکریم حائری»^۶
روش و عملکرد شیخ عبدالکریم حائری، یک رویه خاص و منحصر به فرد محسوب می‌شد که مطابق رضایت و خواست رضاخان نبود؛ از این‌رو در مبارزه سیاسی برروی علمای عتبات سرمایه‌گذاری کرد حتی در جریانات و حوادث منجر به تغییر رژیم و مجلس مؤسسان، آیت‌الله حائری قدمی به نفع رضاخان برنداشت و حتی تلگراف تبریک هم برای او نفرستاد معظم‌له از شرکت در جشن تاج‌گذاری نیز خودداری کرد و در پاسخ دعوت به این جشن اظهار کرد: من به الکفایه موجود است و به وجود من احتیاجی نیست.^۷

ایران در ارزیابی امور داخلی و مسائل خاص شیعیان به ویژه در عراق بازمی‌گردد^۸ وقتی به معظم‌له اعتراض شد، اظهار کردند: «من یک مجتهد و معتقد شدم که باید حوزه‌ای به وجود بیاورم که در آن عده‌ای تحصیل کنند و مجتهد بشوند و فقیه بشوند و به نظرم رسیده است که وظیفه‌ام این است و هرجیزی را که سرراه این وظیفه‌ام قرار بگیرد، جلویش را می‌گیرم».^۹

آیت‌الله حائری و مسئله جمهوری خواهی رضاخان همزمان با تبعید علماء به ایران، قضیه جمهوری خواهی رضاخان به پا شد پس از مسافرت احمدشاه به اروپا، سردار سپه فعالیت خود را در برقراری یک رژیم جمهوری به تأسی از سیاست عمومی استعمار انگلیس در منطقه و آتاورک در ترکیه آغاز کرد او برای اجرای این اندیشه، نیاز به همکاری و مساعدت رهبران دینی داشت بیشتر روحانیون مخالف رژیم بودند؛ چراکه تصور می‌کردند، در این صورت قانون اساسی عهد مشروطه لغو می‌شود و علماء دیگر نخواهند توانست، دین و مذهب رسمی را اسلام قلمداد کنند و اصل اول و دوم متمم قانون اساسی را به قوت خود نگه دارند؛ چراکه احتمال می‌دادند، مثل ترکیه پس از رسمیت یافتن جمهوری، دین و مذهب ملغی‌گردد و ایران نیز، به سرنوشت ترکیه مبتلا شود.^{۱۰}

آیت‌الله حائری و علمای مهاجر در این زمینه، نشست‌هایی ترتیب دادند و به تبادل نظر پرداختند و سرانجام تصمیم گرفتند که سردار سپه را قانع کنند که خطری از سوی احمدشاه برای کشور وجود ندارد؛ زیرا طبق قانون اساسی، شاه از مسئولیت میراست و از نیروی مطلق برخوردار نیست.^{۱۱}

رویدادهای بعدی به‌گونه‌ای شد که رضاخان چاره‌ای جز

۵. بهشتی سرشت، محسن، نقش علمادر سیاست، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۳۶۵.

۶. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، ج ۳، زوار، چاپ ششم، ۱۳۸۸، ص ۶۱-۶۲.

۷. رک بصریت‌منش، حمید، علام و رژیم رضاشا، پیشین، ص ۲۴۰.

۱. بصیرت‌منش، حمید، علام و رژیم رضاشا، پیشین، ص ۲۳۸.

۲. منظورالاجداد، سید محمدحسین، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹، ص ۳۲۰.

۳. فیاضی، عمام الدین، حاج شیخ عبدالکریم حائری، پیشین، ص ۸۳.

۴. حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، پیشین، ص ۱۸۸.

حاج شیخ

ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، احتمالی ایجاد حوزه علمیه
آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زاده

به مناسبت از سال بازدید اسپسحیه حوزه علمیه قم

• عملکرد آیت‌الله حائری در جریان قیام حاج آقا نور‌الله اصفهانی

در جریان نهضت آقا نور‌الله اصفهانی حاج شیخ که منجر به مهاجرت (۱۳۰۶) علمای اصفهان و برخی شهرهای دیگر به قم گردید آیت‌الله حائری از روحانیون استقبال کرد و حتی تعدادی از آنان، به تدریس طلاب پرداختند آیت‌الله حائری در هردو مهاجرت علماء به قم، با آنان همدلی کرد و شاگردان خود را به استقبال آنان فرستاد و برای آنان در قم امکانات رفاهی و منزل مسکونی فراهم آورد.^۱

همچنین معظم له به میانجی‌گری بین مهاجرین و رزیم پرداخت و طی تلگرافی از رضاشاه خواست تا نماینده‌ای برای شنیدن اعتراضات علمای مهاجر به قم اعزام نماید.^۲

در این ماجرا از آنجایی که همراهی تام و تمام با علمای مهاجر و خواسته‌های آنان دشوار بود، معظم له کوشید تا ضمن تأکید بر ضرورت رعایت حرمت و اجرای خواسته‌های علماء از سوی دربار و دولت، از بحرانی شدن رابطه شاه و علماء نیز جلوگیری نماید معظم له هرگاه در مورد این احتیاط مورد سؤال قرار می‌گرفت، در پاسخ تنها یک جمله کوتاه «من حفظ حوزه را اعم می‌دانم» قناعت می‌کرد.^۳

احتیاط شیخ عبدالکریم حائری روشنی عاقلانه بود که از احتمال شکست نهضت روحانیون و نتایج وحشتناک آن بر حوزه‌های علمیه جلوگیری به عمل آورد تا جایی که مخبر السلطنه، رئیس وزراء وقت می‌نویسد: در این نهضت آماده بودیم که قم را به توب بیندیم که موقعیت حاصل نشد.^۴

• آیت‌الله حائری و ماجراهی مرحوم بافقی

در ماجراهی سفر خانواده رضاشاه به قم در نوروز ۱۳۰۷ و اعتراض آیت‌الله شیخ محمد تقی بافقی به رعایت نکردن حجاب توسط آنان، یک بار دیگر متناسب و درایت آیت‌الله حائری، بهانه را ازدست رضاشاه -که سراسیمه با نیروی نظامی به قم یورش برده بود- گرفت گفته می‌شود که به دنبال این حادثه، آیت‌الله حائری از طلاق راجع به چگونگی مردم پرسش می‌کند و پس از آن که می‌شنود، «به تدریج پراکنده شدند و رفتند» به طلاق درباره دروس خود سفارش می‌کند^۵ در این ماجرا چون احتمال می‌رفت، از طرف عامه واکنشی صورت گیرد و منجر به قتل نفوس گردد، حکم شرعی مهمی صادر کرد و در آن اعلام داشت: «صحبت و مذاکره در اطراف قضیه اتفاقیه مربوط به شیخ محمد تقی، برخلاف شرع انور و مطلقاً حرام است».^۶

روزنامه قیام شرق در سال ۱۳۲۵ در تحلیلی، «این حکم را مانند آبی می‌داند که روی آتش

۱. همان، ص ۲۴۳.

۲. فیاضی، عماد الدین، حاج شیخ عبدالکریم حائری، پیشین، ص ۸۹.

۳. گنجینه استاد، پائیز و زمستان ۱۳۷۴، شماره ۱۹ و ۲۰، ص ۱۳.

۴. مجله حضور تابستان ۱۳۸۵، شماره ۵۷ ص ۱۷۷.

۵. بصیرت منش، حمید، علما و رزیم رضاشاه، پیشین، ص ۲۴۴.

۶. مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، تهران، ناشر، ۱۳۶۱، ص ۲۸۷.

ضد استبدادی و ضد استعماری شهید آیت‌الله سید حسن مدرس رهنما به تنگ آمده بود، دستور تبعید وی را صادر کرد از این رو شهید مدرس به خواف تبعید شد در این زمان یکی از خویشاوندان وی به نزد آیت‌الله حائری رفته و ازاو درباره آزادی مدرس استمداد می‌طلبد؛ اما آیت‌الله حائری ظاهراً اعلام بی‌طرفی نمود.

شیخ آفابزرگ تهرانی در این زمینه می‌نویسد: «آیت‌الله حائری مطمئن بود که مقصود رژیم از تمام سختگیری‌ها خود اوست و با این اقدامات، او را هدف قرارداده است و از گوشه و کنار آیت‌الله حائری را تحریک می‌کردد که سخنی بگوید تا بهانه‌ای به دست رژیم دهد؛ اما او هوشیار بود و از این مطلب غافل نبود».۳

در این باره نکته ظریف دیگری مطرح است و آن اینکه با توجه به تحت فشار قرار گرفتن آیت‌الله حائری به وسیله رژیم در باب تبعید آیت‌الله مدرس، چاره‌ای جز خط و مشی اتخاذ شده نداشت؛ در این خصوص آیت‌الله محمدعلی ارکی شاگرد نزدیک شیخ عبدالکریم با واسطه‌ای، از وکیل قم در مجلس شورای ملی نقل می‌کند که رضا شاه گفت: «اگر نفس می‌کشید شیخ عبدالکریم یا کلمه‌ای می‌گفت، فوری ماشین در خانه‌اش حاضر می‌کرد و می‌فرستادمش آن جائی که عرب نی می‌اندازد؛ یعنی او را هم مثل آقا سید حسن مدرس به قتل می‌رساند و آن وقت آیا دیگر اثری برای حوزه باقی می‌ماند؟ اصلاً و ابداً»؛ بنابراین لازم به نظر می‌رسید که شیخ عبدالکریم حائری، جهت استوار ساختن پایه‌های تازه تأسیس حوزه علمیه قم، از موضع‌گیری‌های تند در برخی مسائل پرهیز کند.

• موضع‌گیری آیت‌الله حائری

در جریان تغییر لباس روحانیون و آزمون‌گیری از طلاب با پایان گرفتن دوره هفتم مجلس شورای ملی، نمایندگان مخالف رژیم به کنار گذاشته شدند در این میان آیت‌الله

ریخته و از یک انقلاب و بلوای عام و قتل و غارت‌های بعدی ممانعت» به عمل آورد در این روزنامه آمده است: «قطعاً پس از مراجعت شاه و اسکورتش، از طرف عامه، عکس العمل شدیدی داشت که ممکن بود، به انقلاب و بلوایی عام و وسیعی و منجر به خون‌ریزی و قتل نفوس زیادی گردد؛ ولی عمل و سیاست مرحوم حاج عبدالکریم که مرجعی عاقل بود، حسن تدبیر عاقلانه و خیرخواهانه‌ای کرد که از فساد و خون‌ریزی‌های بعدی به کلی جلوگیری و مقام روحانیت در قم را محفوظ و اعمال نفوذ به موقعی نمود».۴

به گفته شریف رازی (مورخ، رجال‌شناس و نویسنده کتاب آثار الحجه)، در این ماجرا تنها هدف آیت‌الله حائری، حفظ اسلام و حوزه علمیه بود؛ زیرا در غیر این صورت نه تنها در قم بلکه در تمامی ایران، اثربار از علم و عالم باقی نمی‌ماند به عقیده او: «آیت‌الله حائری با آن که از تبعید آیت‌الله بافقی، دلش محروم بود؛ ولی مجبور به تقیه بود و چاره‌ای نداشت او مبتلا به اهم (اسلام) و مهم (عالم) شده بود آیت‌الله حائری می‌دید که اگر پشتیبانی علنی از مرحوم بافقی کند، نه بافقی آزاد و جبران اهانتش می‌شود و نه حوزه می‌ماند و نه آستانه قم و نه شخصیت خودش او با فراست و شم فقاهتی که داشت، سلطان زندیق و دیکتاتور و مدلس را خوب می‌شناخت و می‌دانست، تنها تظاهرش به ارادت و اخلاص و اینکه مرید و مخلص و مقلد شما هستم و نهایت چاپلوسی را می‌نمود، جز تدلیس و تزویر و حقه‌بازی چیز دیگری نیست».۵

با این حال مدارای آیت‌الله حائری و وساطت‌های بعدی ایشان باعث شد که آیت‌الله بافقی از زندان شهریانی که سخت تحت فشار بود، آزاد شود چه بسا اگر میانجی‌گری معظم‌له نبود، مرحوم بافقی هرگز از زندان خلاصی نمی‌یافت.

• سیاست آیت‌الله حائری در جریان تبعید آیت‌الله مدرس در اواسط مهرماه ۱۳۰۷، رضاخان که به شدت از مبارزات

۱. همان.

۲. ر.ک بصیرت‌منش، حمید، علما و رژیم رضاخان، پیشین، ص ۲۴۵.

۳. فیاضی، عماد الدین، حاج شیخ عبدالکریم حائری، پیشین، ص ۹۳.

۴. مجله یاد، سال اول، ش ۴، پائیز ۱۳۶۵، ص ۲۷-۲۸.

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زاده علیہ السلام بازخوانی مشی سیاسی اجتماعی ایجاد حوزه علمیه

سید حسن مدرس جعفری به خواف
تبعدید شد و زمینه برای اعمال
فشار بر روحانیون اعمال گردید و
مجلس نیز، قانون متحدد الشکل
ساختن البسه را در ۶ دی ماه
۱۳۰۷ به تصویب رسانید و این
قانون در سال ۱۳۰۸ به اجرا
گذاشته شد.

گفته شده است که آیت‌الله
حائری در این مورد سکوت کرده
است؛ اما سندی موجود است که
در آن کنسول‌گری ایران در نجف
اشرف به تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۰۷
(پیش از تصویب قانون اتحاد
شکل در دی ماه ۱۳۰۷ درگزارشی،
ضمن اشاره به ورود رضاشاه
به قم و دیدار با آیت‌الله حائری



گزارش وزارت داخله

در مورد نظر آیت‌الله حائری جعفری درباره آئمون گیری از طلاق

می‌پردازد و می‌نویسد: «اعلیٰ حضرت همایونی راجع به تبدیل لباس و کلاه، فرموده: می‌خواهم بعد از این احترام عمامه را معلوم نمایم تا بر سر روحانیون حقیقی گذاشته شود و از سرانهایی که مخرب روحانیت و دین هستند و عمامه را برای ملعوبه و مقاصد شخصی بر سر گذاشته‌اند، برداشته شود و حضرت آیت‌الله شیخ عبدالکریم نیز، از فرمایشات ملوکانه خوشوقت شده و اظهاره تشرک نمودند این خبر فوق العاده جالب توجه تمام آقایان حجج اسلام نجف اشرف و باعث تحقیر مفسدین واقع گردیده است».¹

هرچند صحت موضوع این گزارش سخت محل تردید است؛ اما باید گفت، اگر هم حاج شیخ این مسئله را تأیید کرده باشد، در مرحله عمل، اسنادی یافت شده است که با این موضوع مغایرت دارد و نشان می‌دهد که این مسئله مورد تأیید آیت‌الله نبوده است.²

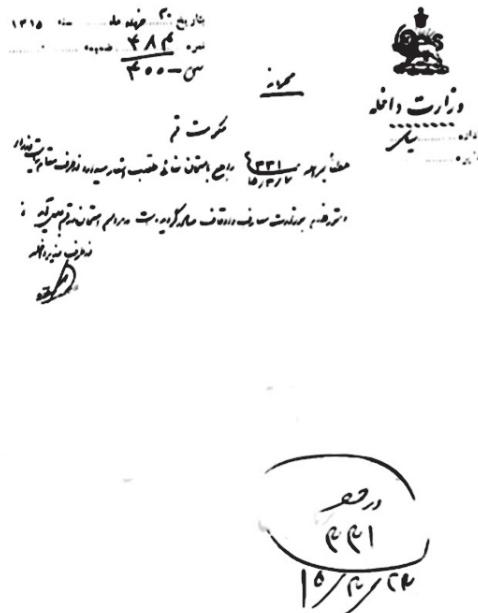
بدین ترتیب که بنا به ماده ششم قانون مصوبه ۱۵ اسفند ۱۳۰۷ طلابی مجاز به استفاده از لباس روحانیون بودند که در امتحاناتی که از طرف وزارت معارف برگزار می‌شد، موفق به دریافت تصدیق طلبگی می‌شوند؛ والاً می‌بایست به لباس متحدد الشکل دریابینند.³

بنا بر سندی، امتحاناتی که از طرف وزارت دربار معارف جهت طلاب قم برگزار می‌شد، به

۱. بصیرت‌منش، حمید، علما و رئیم رضاشاه، پیشین، ص ۵۰.

۲. فیاضی، عمادالدین، حاج شیخ عبدالکریم حائری جعفری، پیشین، ص ۹۴.

۳. همان، ص ۹۵.



موافقت وزیر داخله با برگزاری آزمون طلاب در قم

مداخله نکرده و در خانه خود خواهم نشست و هر نوع معارف می خواهد، مدرسه را تنظیم و پروگرام آنها را تهیه نماید».

بالآخره پس از مذاکره زیاد بین معظمله و نمایندگان دولت، ایشان با برگزاری امتحانات موافقت نموده و امتحانات سازمانی انجام دادند.

یکی از موارد اختلافات میان آیت‌الله حائری و وزارت معارف، برگزاری آزمون در تهران بود مرحوم حائری در برابر این مسئله پایداری کرد و سرانجام رژیم را مت怯عده کرد تا از اصرار خود دست بردارد یکی از دلایل اصلی مخالفت وی، این بود که برآزمون نظارت مستقیم داشته باشد نظر آیت‌الله حائری در نامه‌ای که حکمران وقت قم برای ریاست وزراء ارسال می‌کند، منعکس شده است:

«اعزان طلاب به تهران خیلی اشکال دارد؛ در صورتی که به ممتحنین سوءظن دارند که ممکن است، نسبت به طلبه اتفاق نماند، امر شود که هیأت ممتحنین از تهران بسند و



مخالفت آیت الله حائری با برگزاری آزمون طلاب در تهران

دستور آیت‌الله حائری تعطیل گردید و رئیس وزارت معارف و شهربانی مجبور شدند، به حضور حاج شیخ بروند و علت موقوف داشتن امتحانات طلاب راکه از سوی وزارت معارف برگزار می‌شد، جویا شوند.^۱

در بخشی از گزارش فرماندار قم به وزارت داخله، در خصوص مخالفت ایشان با برگزاری امتحانات توسط وزارت معارف، از قول معظم له آمده است:

«تشکیل چنین مدرسه و تهیه یک چنین طلب علوم دینیه البته باید تحت نظر من (حائزی) و پروگرامی که من می‌دهم، اداره شود وزارت معارف نباید مداخله در این قسمت داشته باشد خودم پروگرام آنها را تهیه و ممتحنین لازم را انتخاب خواهم کرد اگر دولت قصد دارد که یک چنین طلابی تهیه نماید، البته باید تحت نظر من باشد و اگر ننم، خواهد، طلب علوم دینیه داشته باشد، من ایداً

(۲) همان‌نیز

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زاده علیه السلام بازخوانی مسی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

به مناسبت سال بزرگداشت آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زاده علیه السلام

اعزام طلبه مزبور به تهران اشکال دارد و تقاضا دارند که امتحانات طلب در قم بشود.^۱
بدین ترتیب به شدت با برگزاری امتحانات در تهران ممانعت به عمل آمد تا اینکه محمود جم، وزیر داخله، دستور داد که مراسم امتحان در قم انجام شود.^۲

آیت‌الله حائری علاوه بر تذکرات به دولت در خصوص عدم تعلل در صدور کارت معتبر برای طلب امتحان داده، رسماً از رژیم خواست، همان‌طوری که وی کارت‌های صادره از ناحیه دولت را معتبر و با ارزش تلقی می‌کند، آنان نیز از مجوزهایی که ایشان برای طلب و روحانیون صادر می‌کند، استقبال کرده و آن را مورد تأیید قرار دهنده محمود جم در جواب نامه فرماندار قم که از وی تقاضای آیت‌الله حائری را استفسار کرده بود، چنین می‌نویسد:

«در جواب مراسله شماره ۱۱۰۳، اشعار می‌دارد که البته تصدیقی که جناب مستطاب آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری به امضای خودشان داده باشند، معتبر است».^۳

علاوه بر این استنادی موجود است که مجوزهای طلبگی از سوی آیت‌الله حائری، آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله نائینی مورد تأیید و تصدیق دولت قرار گرفته است و این، حاکی از موفقیت پیشنهاد آقای حائری است که نه تنها خود، بلکه سایر علماء نیز می‌توانستند، برای طلب رأساً مجوز صادر کنند.^۴

• مخالفت با طرح دولت در مسئله اوقاف

اسفند ۱۳۰۹ رضا شاه برای استفاده از عایدات اوقاف تصمیم گرفت که قانونی تهیه کند و از وجود آن بتواند، برای افتتاح مدارس جدید و تربیت آموزگار استفاده نماید و برای این منظور سید مهدی خان فرخ (معتصم‌السلطنه) را مأمور ساخت که به نزد حاج شیخ برود و موضوع را از لحاظ شرعی با او در میان بگذارد.

فرخ در خاطرات خود می‌گوید: طبق دستور شاه پس از شرکت در مراسم سلام نوروزی به طرف قم حرکت کردم و پس از چند ساعت به حضور «حاجی شیخ عبدالکریم» مرجع تقليد رسیدم و ضمن صحبت‌ها مسئله موقوفات را به میان کشیدم. ایشان در مورد صرف وجهه مجھول‌المصرف تسليم شدند و گفتند: ایرادی ندارد؛ ولی در مورد آن مقدار که صاحب موقوفه صریحاً وصیت کرده بود، اظهار داشتند:

آقای فرخ یکی مرده است و مقداری هم پول گذاشته است و وصیت کرده که پس از مرگش، فلان قاری ماهیانه فلان مبلغ بگیرد و سر مزارش قرآن بخواند، چطور می‌شود وصیت او را نقض کرد؟ پول مال او بوده و او می‌توانسته، پس از مرگش تکلیف پولش را روشن کند و کرد. حالا دلیلی ندارد، ما از لحاظ شرع برخلاف وصیت یک مرده عمل کنیم.^۵

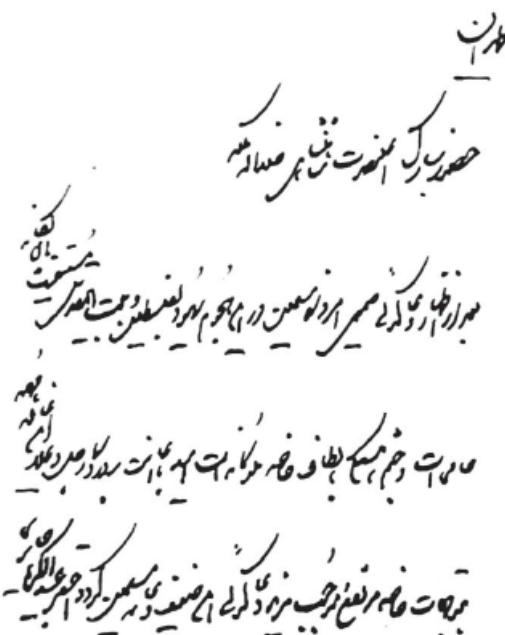
۱. گنجینه اسناد پائیز و زمستان ۱۳۷۴، شماره ۱۹ و ۲۰، ص ۱۴.

۲. کریمی، علیرضا، رژیم شاه و آزمون گیری از طلب، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۳.

۳. برای دیدن برخی از این اسناد، رک: گنجینه اسناد پائیز و زمستان ۱۳۷۴، شماره ۱۹ و ۲۰، ص ۲۷ تا ۳۰.

۴. فرخ، مهدی، خاطرات سیاسی فرخ «معتصم‌السلطنه»، انتشارات جاویدان، ص ۲۵۶.

فرخ در مورد تأثیر کلام شیخ بر لغو این تصمیم می‌گوید:
من از ایشان جدا شدم و فوراً خودم را به تهران رساندم و
به حضور اعلیٰ حضرت شریفیاب گشته و جریان را خدمت
ایشان عرض کردم و حتی به عرض ایشان رساندم که فعلًا
صلاح نیست، چنین قانونی از مجلس بگذرد. شاه نیز پس
از لحظه‌ای تفکر قبول کردند و از طرح این قانون - اگرچه
از لحاظ مملکت مفید و شاید ضروری بود - صرف نظر
فرمودند!



نامه آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی^{علیه السلام}
درباره مهاجرت یهودیان از خاک ایران به فلسطین (۱۳۱۲)

دعاؤی این ضعیف و عامه مسلمین گردد». الاحقر عبدالکریم حائری
موضوع تلگراف آیت‌الله حائری توسط آیت‌الله بهبهانی در
تاریخ ۷ دی ۱۳۱۲ به اطلاع نخست وزیری رسید. در پاسخ
به این درخواست گفته شد:
«حسب الامر جهان مطاع مبارک شاهانه - ارواحنا فداه -
ابلاغ می‌نماید: انتشار تلگراف راجع به مسلمین فلسطین
در جراید مقتضی نیست.»^۲

موقع آیت‌الله حائری در برابر کشف حجاب
رشاشه پس از سفر به ترکیه در سال ۱۳۱۳ شمسی، عقیده
خود را در مورد رسمی کردن کشف حجاب جامه عمل
پوشاند و رسمًا در ۱۷ دی ۱۳۱۴ ماه موضوع کشف حجاب
اعلام گردید. با طرح و اجرای قانون کشف حجاب، علماء و

• واکنش آیت‌الله حائری^{علیه السلام} نسبت به مسئله فلسطین
در سال ۱۹۳۳ (۱۳۱۲) استعمار انگلیس با حمایت از
صهیونیست‌ها و سرکوب مسلمانان، زمین‌های فلسطینیان
را از دست آنان خارج و به یهودیان مهاجر و آذار می‌کرد.
در حقیقت انگلستان با غصب زمین‌های فلسطینیان
و ساکنان اصلی آن، در فراهم آوردن مهاجرت یهودیان
نقش اصلی را ایفا کرد. سکوت دولت ایران در این قضیه با
واکنش علماء و مراجع روحیه رو شد؛ به طوری که آیت‌الله شیخ
عبدالکریم حائری^{علیه السلام} و به تبع ایشان، سایر روحانیون
ایران، برای دفاع از مردم فلسطین دست به کار شدند و از
دولت خواستند که به حمایت از مردم فلسطین بپردازد.
حرکت اصلی مؤسس حوزه در این زمان، ارسال نامه‌ای
به رضا شاه بود. آیت‌الله حائری در دی ماه ۱۳۱۲ این نامه را
توضیح آیت‌الله سید محمد بهبهانی^{علیه السلام} به رضا شاه ارسال
کرد.

متن تلگراف آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی
به رضاخان چنین است: «حضور مبارک اعلیٰ حضرت
شاهنشاهی خلدالله ملکه! بعد از دعاؤی صمیمی، امروزه
مسلمین در این هجوم یهود به فلسطین و بیت المقدس
مستغیث به آن یگانه حامی است و چشم همگی به
الطفا خاصه ملوکانه است. امید به اعانت پروردگار جل و
علا این غائله مهم با توجهات خاصه مرتفع، موجب مزيد

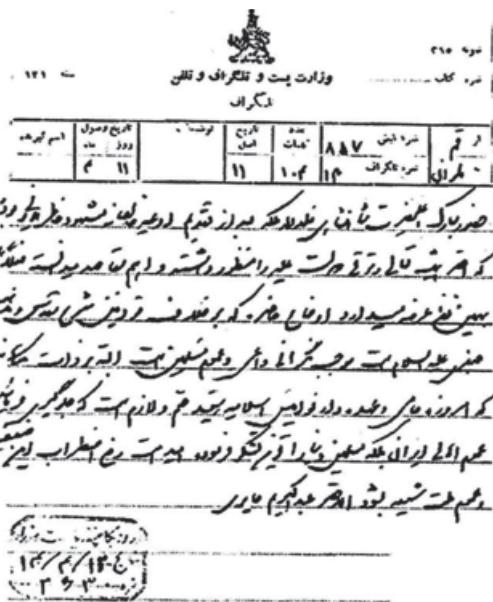
۲. بصیرت منش، حمید، علما و رئیم رضاشاد، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶، ص ۲۴۷.

۱. همان.

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زاده علیہ السلام بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

به مناسبت از سال بازگشایی موزه علمی قم



اعتراض آیت‌الله حائری به کشف حجاب

روحانیان اولین گروهی بودند که عکس العمل شدیدی نسبت به این قضایا نشان دادند. در این بین، مخالفت آیت‌الله حائری از اهمیت خاصی برخوردار بود.

ناراحتی و نارضایتی آیت‌الله حائری از موضوع کشف حجاب، به قدری بود که از شدت ناراحتی، نماز جماعتی را که اقامه می‌کرد، به آیت‌الله سید صدرالدین صدر واگذار و دروس خود را نیز تعطیل کرد. در همین روزها بود که جلسه‌ای با حضور ایشان و عده‌ای از مردم تهران برقرار شد.

آیت‌الله حائری در این جلسه مردم را برای مقاومت و ایستادگی در مقابل برنامه‌های ضد دینی

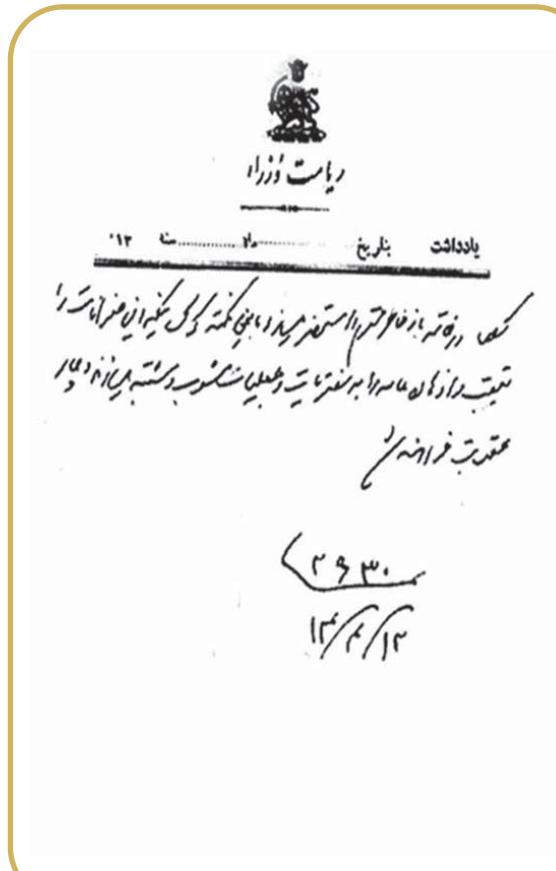
حکومت ترغیب کرد^۱ و آنگاه که از او درباره تکلیف شرعی شان در مقابل کشف حجاب نظر خواستند، درحالی‌که از شدت ناراحتی چشم‌هایش سرخ شده بود، به رگ‌های گردنش اشاره کرد و چنین گفت: «تا پای جان باید ایستاد و من هم می‌ایstem، ناموس است، حجاب است، ضروری دین و قرآن است».^۲

حسین شاه‌حسینی نیز، در ارتباط با دستورات آیت‌الله حائری در مقابل با کشف حجاب رضاخانی، می‌گوید: «در کشف حجاب رضاخانی، پدر من جزء رؤسای اصناف بود. پدر ما جزء مخالفین سیاست کشف حجاب بود، خیلی شدید مخالفت می‌کرد و از تهران یکبار بلند شد و رفت خدمت آقای حاج شیخ عبدالکریم که ما چه کنیم؟ آیت‌الله حائری حکم داده بود: «هیچ تبعیت نمی‌شود کرد؛ به هیچ وجه من الوجوه نپذیرید و تا آنجاکه می‌توانید، مقاومت کنید» پدرم آن موقع می‌رفت، درس مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی؛ ولی در عین حال بعضی از روزها چند نفری بودند که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم می‌فرستاد، این‌ها را تهران حالاً چه می‌کردند، دیگر ماهانمی‌دانیم».^۳

۱. عباس‌زاده سعید، شیخ عبدالکریم حائری نگهبان بیدار، پیشین، ص ۷۳.

۲. پاسدار اسلام، مرداد ۱۳۶۳، شماره ۳۲، ص ۵۳.

۳. پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی، موری بر مبارزات روحانیون علیه سیاست کشف حجاب رضاخانی، تاریخ انتشار، ۱۶ دی ۱۳۹۷، کد خبر ۴۳۳۰.

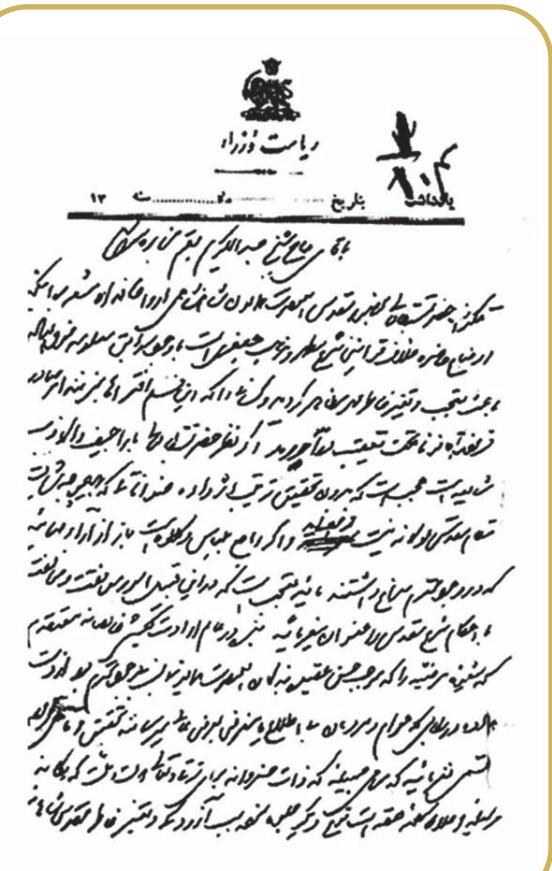


پاسخ توهین آمیز رضاشا به آیت الله حائری در قضیه کشف حجاب

کسانی را که چنین فکری کنند، مستحق تعقیب و عقوبت قانونی دانسته است:

«تلگراف حضرت مستطاب عالی به حضور مقدس اعلیٰ حضرت همایون شاهنشاهی - ارواحنا فداه - مشعر براینکه اوضاع حاضره خلاف قوانین شرع مظہرو مذهب جعفری است، با وجود سوابق معلومه، فوق العاده باعث تعجب و تغیر خاطر مهر مظاہر گردید و کسانی را که این قسم افتراها می‌زنند، امر صادر فرمودند: قانوناً تحت تعقیب درآورند. اگر نظر حضرت مستطاب عالی به ارجیف و شایعه است، عجب است که بدون تحقیق ترتیب اثرداده، عنواناتی که به هیچ وجه شایسته مقام مقدس ملوکانه نیست، فرموده‌اید.»^۲ بدین‌گونه آیت الله حائری مورد تهدید جدی قرار گرفت و حتی پس از این قضايا، دو نفر از روحانیون را به نام‌های آقا شیخ حسین قمی و حاج شیخ علی‌اصغر

۲. حسینیان، روح الله چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۶۷۰-۶۷۱.



آیت الله حائری تنها به این اقدامات بسنده نکرد و در ۱۱ تیر ۱۳۴۰، در تلگرافی اعتراضی به رضاشا اعلام کرد: «اوضاع حاضره که برخلاف قوانین شرع مقدس و مذهب جعفری علیه است، موجب نگرانی داعی و عموم مسلمین است؛ البته بر ذات ملوکانه که امروزه حامی و عهددار نوامیس اسلامیه هستید، حتم و لازم است که جلوگیری فرمایید.»^۱

این تلگراف در شرایط اوج قدرت و دیکتاتوری رضاشا ارسال شد و با وجود موقعیتی که آیت الله حائری داشتند، جواییه‌ای محکم و تهدیدآمیز برای ایشان ارسال شد و این پاسخ نه به دست شاه؛ بلکه به وسیله رئیس‌الوزراء در روز ۱۲ تیرماه ۱۳۴۰ به حاج شیخ مخابره گردید. در این تلگراف نه تنها اوضاع موجود را مخالف شرع ندانسته؛ بلکه اساساً

۱. مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، سقوط: مجموعه مقالات نخستین همایش بررسی علل فروپاشی سلطنت پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴، ص ۳۸.

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری نژادی
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاستی، اجتماعی و اقتصادی
از آنچه در حوزه علمیه

۲۲

سلامت، به بهانه اینکه حاج شیخ را تحریک کرده‌اند تا مدتی به کاشان تبعید کردند.^۱ نقل شده: پس از تلگراف، رضاشاه برای تحکیم و قدرت‌نمایی بیشتر شخصاً به قم رفته و در حالی که یک اسلحه کمری نیز در دست داشت، به منزل آیت‌الله حائری رفت و گفته رفتارستان را عوض کنید؛ و گرنه قم و حوزه قم را با خاک یکسان می‌کنم. کشور مجاور ما (ترکیه) کشف حجاب کرده و به اروپا ملحق شده است؛ ما نیز باید این کار را بکنیم و این تصمیم هرگز لغو نمی‌شود.^۲ آیت‌الله شیخ حیدرعلی محقق از علمای اصفهان، به نقل از شاهد عینی آن یعنی مرحوم شیخ محمد حسین فاضل اصفهانی نقل می‌کند: «روز بعد از تلگراف شیخ به رضاشاه، حاج شیخ عبدالکریم با چندتن ازیاران خود در منزل نشسته بودند که کسی در زد؛ سیدعلی نامی که خادم حاج شیخ بود، برای بازکردن در منزل رفت و بلا فاصله با حالت وحشت‌ناک برگشت و گفت: شاه آمده است. او راست می‌گفت؛ این خود رضاخان بود که تنها آنجا آمده بود و به کسان خود دستور داده بود: به داخل نیایند. رضاخان، فرصت این را نداد که کسی به استقبال او رفته و به او تعارف کند که بفرمایید و سروکله خشمگین او در حالی که یک اسلحه کمری نیز در دست داشت، ظاهر شد. او بدون سلام و تعارف وارد اتاق شد و خطاب به حاج شیخ عبدالکریم گفت: آیا مرا می‌شناسید و می‌دانید، من چه کسی هستم؟ حاج شیخ جواب داد: بلی، شما رضاشاه هستید! رضاخان گفت: شما کی هستید؟ حاج شیخ جواب داد: عبدالکریم یزدی مسئول حوزه علمیه. رضاخان گفت: نه من یزید بن معاویه هستم و نه شما امام حسین، شما از من چه می‌خواهید؟ رفتارستان را عوض کنید؛ و گرنه حوزه قم را با خاک یکسان می‌کنم. کشور مجاور ما (ترکیه) کشف حجاب کرده و به اروپا ملحق شده است؛ ما نیز باید این کار را بکنیم و این تصمیم هرگز لغو نمی‌شود. او بعد از گفتن این سخنان، بدون آن که منتظر پاسخ دیگر بماند، غضبناک و به سرعت از آنجا دور شد.^۳

گفته می‌شود، در جریان ماجراهای کشف حجاب، برخی از افراد نزد آیت‌الله حائری رفتند و اظهار کردن: «چرا شما اقدام نمی‌کنید؟ چرا مبارزه نمی‌کنید؟» آیت‌الله حائری در جواب گفتند: «کسی

۱. مجله یاد، سال اول، شماره ۴، پاییز ۱۳۶۵، ص ۲۸.

۲. ر.ک: مجله یاد، سال چهارم، شماره ۱۴ بهار ۱۳۶۸، ص ۱۰۶؛ مرحوم شیخ عبدالکریم در قضایای کشف حجاب، به اصرار اطرافیان تلگراف ارسال کرد؛ یعنی خود شیخ انتظار آن رفتار را از رضاخان داشت؛ به همین خاطر در ابتدا تمایلی به تلگراف و سرشاخ شدن با رژیم را نداشت و می‌گفت: «من کنار چاه ایستاده‌ام و شما به من می‌گویید: خودت را توی چاه بینداز؛ ولی به علت اصرار اطرافیان حاضر شد، تلگراف ارسال کند؛ بنابراین چون انتظار بی‌حزمتی از جانب رضاشاه می‌رفت، به نظر می‌رسد، شیخ خود را برای این بی‌احترامی آمده کرده بود؛ با این حال مرحوم فلسفی می‌گوید: در اویل شب بعضی می‌آمدند، بیینند جواب تلگراف نیامده است، فردا صبح زود گروه بیشتری آمدند و در اطراف کوچه حاج شیخ ایستادند تا جواب را دریافت کنند و بیینند، آمده است یا نه نهایتاً ساعت ۵ بعد از ظهر بود که مأمور تلگراف خانه پیدا شد و به خانه حاج شیخ آمد. همه منتظر بودند که بدانند، شاه چه جوابی داده است. او تلگراف را به دست حاج شیخ داد. ایشان آن را باز کرد و خواند و به فردی داد که بغل دست ایشان نشسته بود. او هم خواند و به فردی داد که کنار او نشسته بود و او هم به دیگری، تا کم کم همه فهمیدند، جواب چیست. آنچه به دست می‌آید، این است که شیخ از تلگراف کردن خود نیز راضی نبود؛ به طوری که آقای فلسفی در خاطرات خود می‌گوید: وقتی قضایای کشف حجاب پیش آمد، حاج شیخ می‌گفت: دیدید اگر تلگراف نمی‌کردم، هم یک عده گرفتار نمی‌شدند و هم، این قدر در کار تسریع نمی‌شد (نگاه کنید به: خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام والملمین فلسفی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۸۷ و ۸۸).

۳. ر.ک: مجله یاد، سال چهارم، شماره ۱۴ بهار ۱۳۶۸، ص ۱۰۶.

ایشان قضیه طلاب را فرمود و آنها انکار کردند. آیت‌الله مؤسس فرمود: نمی‌خواهم خونی ریخته شود؛ والا به شما می‌فهماندم که قدرت دست کیست؟! از آن به بعد تعقیب دسته جمعی موقوف شد.^۲

که می‌خواهد قیام کند، باید طرفدار داشته باشد! باید همه قیام کنند و از خودگذشتگی داشته باشند! من با نماینده مجلس یا وزیری که حاضر نیست، از ماهی دویست تومان بگذرد، با تاجری که حاضر نیست، از منافع خودش دست بکشد، چه کار می‌توانم بکنم.»^۱

﴿ رحلت ﴾

در ۱۷ ذی‌قعده ۱۳۵۵ بهمن ۱۰، حدود یک سال پس از عملی شدن کشف حجاب، آیت‌الله حائری دارفانی را وداع گفت. برحسب گفته برخی از معاصرانش، او به مرض دق از دنیا رفت.^۳ گفته شده که وقایع و حوادث مهم سال‌های اخیر زندگی ایشان از قبیل کشتار مردم در مسجد گوهرشاد و کشف حجاب و سختگیری بر طلاب و جلوگیری از عزاداری‌ها و اهانت‌ها و تبلیغات مسموم علیه روحانیون، باعث شد تا وی با دلی ملام الامال از زنجش و ملال دارفانی را وداع گوید.^۴

مجلس ترحیم آیت‌الله حائری در نهایت مظلومیت و اختناق صورت گرفت. دولت به عموم حکام و ولایات دستور داد که در هر شهر فقط یک مجلس ترحیم بريا شود و از تعطیلی بازار، مدارس و ادارات جلوگیری به عمل آید؛ علی‌رغم همه تنگناهایی که رژیم اعمال کرد، از جنازه مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری تشیع کم‌نظیر و بی‌سابقه‌ای صورت گرفت.

پس از مراسم تشییع، مرحوم آیت‌الله حاج میرزا فخرالدین شیخ‌الاسلام بر ایشان نماز خوانده و در جوار حضرت معصومه علیها السلام در مسجد بالاسر همان جایی که خود نماز می‌خواند و درس می‌گفت، مدفون شد.^۵

منبع: مرکز بررسی اسناد تاریخی

• مقابله با دستگیری طلاب

همزمان با ماجرا کشف حجاب رضاخانی، آیت‌الله حائری بیماری قلبی شدیدی گرفت. برای استراحت او را به باغ سalarیه برداشتند. از طرف دیگر دستگیری دسته جمعی طلاب شروع شد و هر روز فشار بر طلاب بیشتر و شدیدتر می‌شد تا جایی که آیت‌الله محمد تقی خوانساری در جلسه‌ای به طلاب، گفت: همه متعددالشكل می‌شویم! اول خودم لباس‌ها را در می‌آورم؛ البته قبل از این با آقا شیخ مشورت می‌کنیم. برای کسب تکلیف، آیت‌الله عبدالحسین غروی تبریزی و آیت‌الله سید محمود طالقانی را نزد آیت‌الله مؤسس فرستاد. آنها به باغ سalarیه رفتند. آیت‌الله صدر آنجا بود. قضیه را به ایشان گفتند و قرارگذاشتند که آیت‌الله صدر مطالب را برای آیت‌الله مؤسس بیان کنند. وقتی وارد شدند، بعد از احوال پرسی آیت‌الله طالقانی گفت: خودتان به اینجا آمدید و ما را در چنگال دژخیمان گذاشتید! آیت‌الله غروی گفت: آقا یا اجازه بدھید طلاب به اینجا بیایند و یا به شهر و روستای خود برگردند. آیت‌الله حائری فرمود: هرگز سنگر را رهانکنید! ظلم خواهد رفت و شما باقی خواهید ماند. امروز سرپرست ما امام زمان علیه السلام است، رابطه‌تان را با او محکم کنید. آیت‌الله صدر وضعیت طلاب را گزارش داد تا اینکه گفت: طلاب را دسته جمعی برای تغییر لباس به شهربانی می‌برند. حاج شیخ حالت خراب شد و به حال غش افتاد. او را ماساژ دادند و قطره به ایشان خوراندند تا حالت بهتر شد. فرمود: امروز تکلیف را روشن می‌کنم. وقتی رئیس شهربانی و فرماندار به دیدن ایشان به باغ سalarیه رفتند،

۲. رک منظور‌الاجداد، سید محمد حسین، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، تهران، شیرازه، ۱۳۷۹، ص ۲۲۹-۲۳۰؛

۳. رک شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، ج ۱، پیشین، ص ۲۹۴.

۴. بصیرت‌منش، حمید، علما و رؤیم رضاشاه، پیشین، ص ۲۶۰.

۵. شریف رازی، محمد، گنجینه دانشمندان، ج ۱، پیشین، ص ۲۹۹.

۱. همان، سال اول، شماره ۴، پاییز ۱۳۶۵، ص ۴۷.

حاجی

آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری بزرگی
وینده‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی ایاکر حوزه علمیه قم



تمامی نظرات عصر حکام و دلات فنا نامه آن را شنیدند
و قبض در راست ۱۳۰ هجری بعده مدت از زمان برقراری در میان
وزیر اساقفه آذربایجان، تصریح از از طرف مکانت ایالت منعقد
نمود تجھیل ناچار است ناطق بازدید مدارس و وزارات منوع
است توجه باقیه رساله رفتادند مجلس تحریر کامن داشت
۱۵/۱۷/۱۴۰۹ تاریخ مخصوص

۵۸۷۱
۱۵/۱۱/۱۲

محتوا درین نامه بنود برای بروز

محدودیت‌های اعمال شده از سوی رئیس
برای برگزاری مجلس در سوگ آیت الله حائری

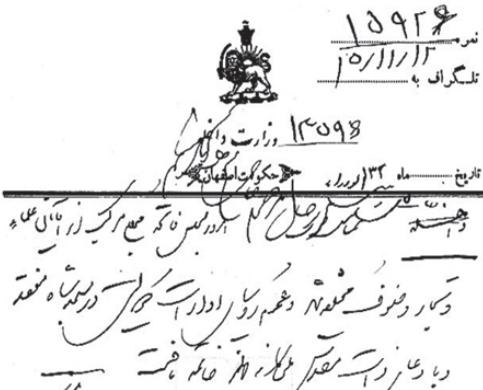


وزیر است که مکانت محله میرزا نامه ۱۳۰۹ تاریخ پیش از نظر مذکور
پذیرخواست در ۱۴۰۹ این نامه را از طرف مکانت بازدید
را از طرف ایالت اذربایجان نوشته است ۱۳۰۹ تاریخ

محمد علی‌خان امیر

۵۸۷۸
۱۵/۱۱/۱۲

دستورهای تلگرافی حرم رئیس‌وزیر ایشان
رحلت آیت الله حائری و چگونگی برگزاری مراسم ختم ایشان

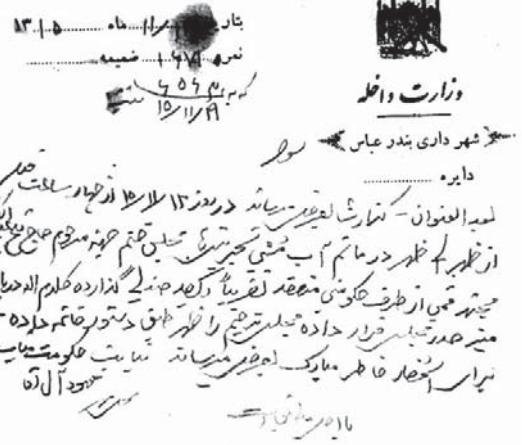


نامه ۱۳۰۹ تاریخ
تاریخ ۳۳ اردیبهشت ۱۴۰۹
وزارت دارای

دکتر رضوف محمد رأی و عده رکاب دستور ایالت اذربایجان
دویلیزه را میگذرانند

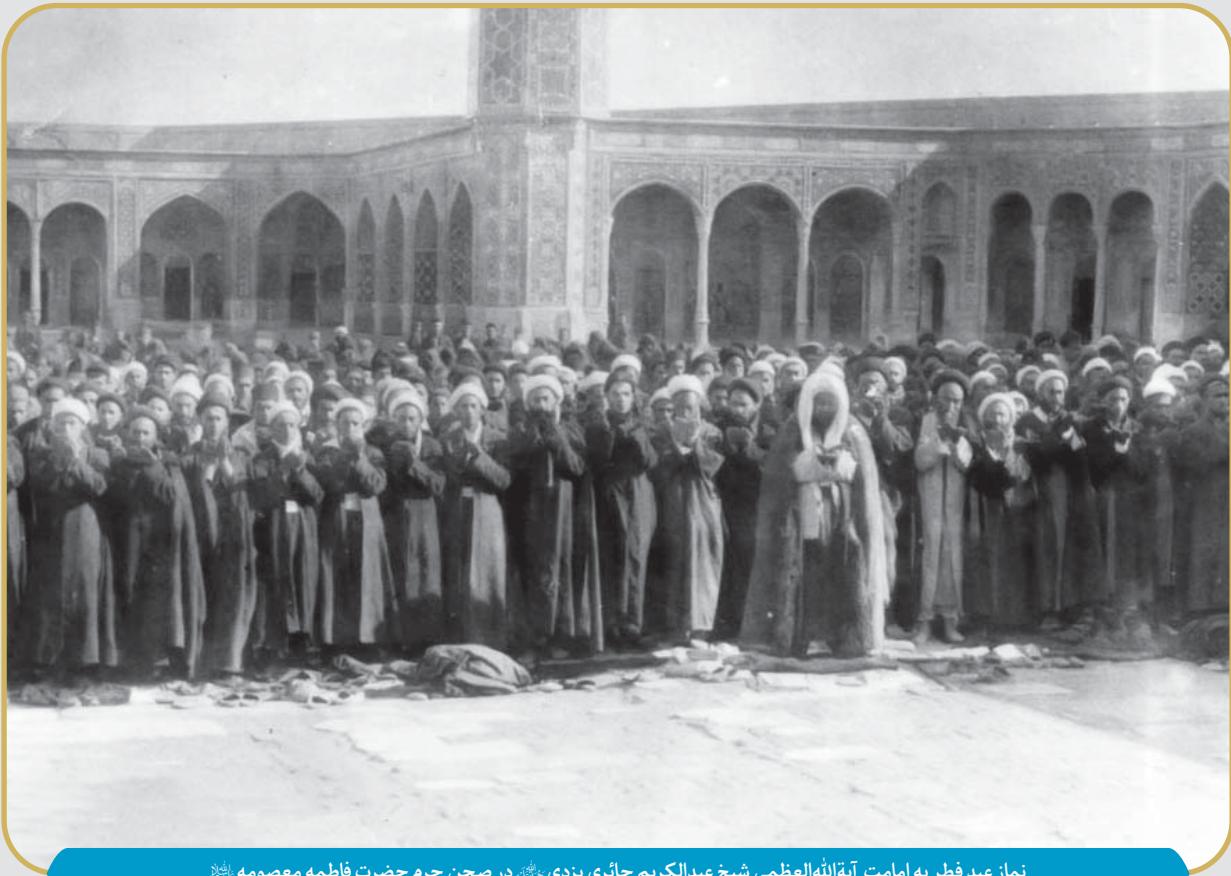
۱۳۰۹

گزارش حکومت اصفهان، درخصوص برگزاری مجلس تحریم
آیت الله العظمی حائری بزرگی در مسجد شاه آن شهر



رونوشت گزارش نیابت حکومت میناب از برگزاری
مراسم ختم آیت الله العظمی حائری بزرگی در آن شهر





نماز عید فطر به امامت آیة‌الله‌العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی در صحن حرم حضرت فاطمه معصومه



آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری در دیدار با وزیر اوقاف کشور یمن در منطقه سالاریه قم

حاج شیخ

آیت‌الله‌العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی احیاگر حوزه علمیه قم





آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری در کنار حجت‌الاسلام والمسلمین حاج میرزا مهدی بروجردی در محفلی دوستانه



آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری در کنار سید محمد باقر تولیت





آیةالله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی در مراسم کلنگ زنی بیمارستانی در قم



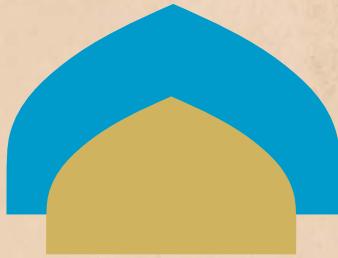
آیةالله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری هنگام کلنگ زنی قبرستان «نو» در قم که به قبرستان «حاج شیخ» شهرت یافت

حاج شیخ

آیةالله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی
ویله نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی احیاگر حوزه علمیه قم







فهرست آثار و تألیفات آیت‌الله‌العظمی

شیخ عبدالکریم حائری یزدی قیس

به کوشش حجت‌الاسلام میرزا علی سلیمانی بروجردی

تشیع نمایم.
این مقاله شامل بخش‌های ذیل است:
بخش اول: آثار مستقل؛
بخش دوم: حواشی بر آثار دیگران؛
بخش سوم: تصریرات دروس ایشان.
گوییم: به وسیله این مقاله، فهرستی جامع از آثار و
تألیفات آیت‌الله‌العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی قیس
معرفی می‌گردد و تاکنون هیچ فهرستی به کاملی این مقاله
پیرامون آثار ایشان تدوین نشده است.

درباره شخصیت و آثار مرحوم آیت‌الله‌العظمی شیخ
عبدالکریم حائری یزدی قیس، کتاب‌ها و مقالاتی چند تاکنون
به چاپ رسیده است و در یکصد مین سال بازتأسیس حوزه
علمیه قم، بسیاری از افراد و مؤسسات برآن شده‌اند که در
احیای نام و آثار و خدمات این بزرگ‌مرد شیعه، خدماتی را
بیان و نشر نمایند.

نگارنده متن پیش رو نیز به نوبه خود مقاله‌ای هرچند
مختصر را خدمت خوانندگان عزیز تقدیم می‌کند و امید آن
دارم که با این اقدام، خدمتی به دین شریف و مذهب حقه

● بخش اول: آثار مستقل



● درر الفوائد (درر الاصول در جلد اصول فقه)

جلد اول این کتاب بر اساس مبانی اصولی استادش آیت‌الله‌العظمی سید محمد فشارکی رحمه‌الله‌علیه و جلد دوم آن، بر اساس مبانی اصولی استاد دیگرش آیت‌الله‌العظمی آخوند خراسانی رحمه‌الله‌علیه تنظیم شده است.

آیت‌الله‌العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی رحمه‌الله‌علیه بر این کتاب حاشیه نوشته‌اند که نسخه خطی آن به شماره‌های ۳۶۶ و ۳۶۴ در کتابخانه مسجد اعظم قم (آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمه‌الله‌علیه) موجود است.

همچنین آیة‌الله سید عبدالحسین خندانی بروجردی رحمه‌الله‌علیه نیز بر این کتاب حواشی دارند که این حواشی در زمان حیات آن مرجع بزرگ نگاشته شده و نسخه خطی آن در کتابخانه شخصی نگارنده میرزا علی سلیمانی بروجردی موجود است.

● کتاب النکاح (فقه استدلالی)

● کتاب الرضاع (فقه استدلالی)

● کتاب المواريث (فقه استدلالی)

● کتاب الصلوة (فقه استدلالی)

آیت‌الله‌العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی رحمه‌الله‌علیه بر این کتاب حاشیه دارند که نسخه آن به شماره ۴۳۵ در کتابخانه مسجد اعظم قم (آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمه‌الله‌علیه) موجود است.

● تقریرات دروس استادش آیت‌الله‌العظمی سید محمد فشارکی رحمه‌الله‌علیه

● ذخیرة العباد (فقه فتوایی)

● کتاب الحجۃ پیرامون امام زمان عَزَّوجَلَّ

● کتاب الرجعة

● مجمع الاحکام (فقه فتوایی)

نسخه چاپ سنگی این کتاب، در کتابخانه نگارنده میرزا علی سلیمانی بروجردی موجود است که این نسخه مزین به حواشی خطی آیت‌الله‌العظمی سید صدرالدین صدر اصفهانی رحمه‌الله‌علیه است که ظاهراً این حواشی هنوز به

چاپ نرسیده است.

همچنین آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری تبریزی رحمه‌الله‌علیه نیز بر این کتاب حاشیه نوشته‌اند و در سال ۱۳۱۲ شمسی در زمان حیات آیت‌الله‌العظمی حائری یزدی رحمه‌الله‌علیه در تبریز چاپ نموده‌اند.

● الجبر والاختیار

● ۱۰. منتخب الرسائل فی تعریف منتخب الرسائل (فقه فتوایی)

آیات عظام: سید حسین طباطبایی بروجردی رحمه‌الله‌علیه (م ۱۳۸۰ ق) و سید مهدی حسینی حائری شیرازی رحمه‌الله‌علیه (م ۱۳۸۰ ق) بر این کتاب حواشی مفصلی نوشته‌اند که نسخه خطی آن، در کتابخانه شخصی نگارنده میرزا علی سلیمانی بروجردی موجود است و متن و حاشیه‌های این کتاب، توسط این جانب تصحیح و تحقیق و مقدمه‌نویسی شده و در سال ۱۴۰۲ ش به چاپ رسیده است.

● وسیلة النجاة (فقه فتوایی)

● مناسک حج (فقه فتوایی)

● اربعین حدیث (حدیث، کلام)

شیخ حاج

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی ایثار حوزه علمیه

قم سوییه حوزه علمیه کیانی می‌باشد

- ۱۶. سؤال و جواب در پاسخ به استفتائات در ۲ جلد (فقه فتوایی)
- ۱۷. مختصر الاحکام (فقه فتوایی)
- ۱۸. منتخب الرسائل (فقه فتوایی)

این کتاب نیز به همراه حواشی آیت‌الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی توسط نگارنده میرزا علی سلیمانی بروجردی، تصحیح و تحقیق و مقدمه‌نویسی شده و در سال ۱۴۰۱ ش به چاپ رسیده است.

- ۱۹. مجمع المسائل
- ۲۰. منتخب الاحکام
- ۲۱. رساله‌ای در اقسام ظن
- ۲۲. رساله‌ای در احکام شک
- ۲۳. توشہ آخرت
- ۲۴. رساله مختصر واجبات و اصول دین و فروع دین

بخش دوم: حواشی بر آثار دیگران

- ۲۵. حاشیه بر «العروة الوثقى» (فقه فتوایی)
این کتاب اثر آیت‌الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی است.
- ۲۶. حاشیه بر «ذخیرة المعا德» (فقه فتوایی)
این کتاب اثر آیت‌الله العظمی شیخ محمد تقی شیرازی است.
- ۲۷. حاشیه بر «مجمع الرسائل» (فقه فتوایی)
این کتاب اثر آیت‌الله العظمی شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر است.
- ۲۸. حاشیه بر «طريق النجاهة» (فقه فتوایی)
این کتاب اثر آیت‌الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی است و نسخه‌های از آن به شماره ۶۸۵ در کتابخانه مسجد اعظم قم (آیت‌الله العظمی بروجردی) موجود است.
- ۲۹. حاشیه بر «منهج الرشاد» (فقه فتوایی)
این کتاب اثر آیت‌الله شیخ جعفر شوشتری است.
- ۳۰. حاشیه بر «وسیلة النجاهة» (فقه فتوایی)
این کتاب اثر آیت‌الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی است.
- ۳۱. حاشیه بر «غاية القصوى»، (فقه فتوایی)
این کتاب اثر آیت‌الله العظمی سید محمد کاظم یزدی است.
- ۳۲. حاشیه بر «منتخب الرسائل» (فقه فتوایی)
این کتاب اثر آیت‌الله العظمی سید محمد کاظم طباطبایی یزدی است.
- ۳۳. حاشیه بر رساله «رضائیه» (فقه فتوایی)
این کتاب اثر ملاهاشم خراسانی است.



- این کتاب اثر علامه ملا محمد مهدی نراقی حجۃ اللہ علیہ است.
- ۴۱. حاشیه بر کتاب «ربائیه» (فقه فتوایی)
 - این کتاب اثر ملا هاشم خراسانی حجۃ اللہ علیہ می باشد.
 - ۴۲. حاشیه بر «سؤال و جواب» (فقه فتوایی)
 - این کتاب اثر آیت اللہ العظمی سید محمد کاظم طباطبائی یزدی حجۃ اللہ علیہ می باشد که در تهران به چاپ رسیده است.

بخش سوم: تقریرات دروس ایشان

- ۴۳. رسالتان فی الارث والنفقة الزوجية
- این کتاب نیز تقریرات دروس ایشان به قلم آیت اللہ العظمی محمد علی اراکی حجۃ اللہ علیہ می باشد.
- ۴۴. کتاب النکاح
- این کتاب نیز تقریرات دروس ایشان به قلم آیت اللہ العظمی محمد علی اراکی حجۃ اللہ علیہ می باشد.
- ۴۵. اصول الفقه که یک دوره کامل اصول می باشد (۲ جلد)
- این کتاب نیز تنظیم آن بر اساس کتاب «درر الفوائد» می باشد و در واقع تقریرات دروس آیت اللہ العظمی حائری

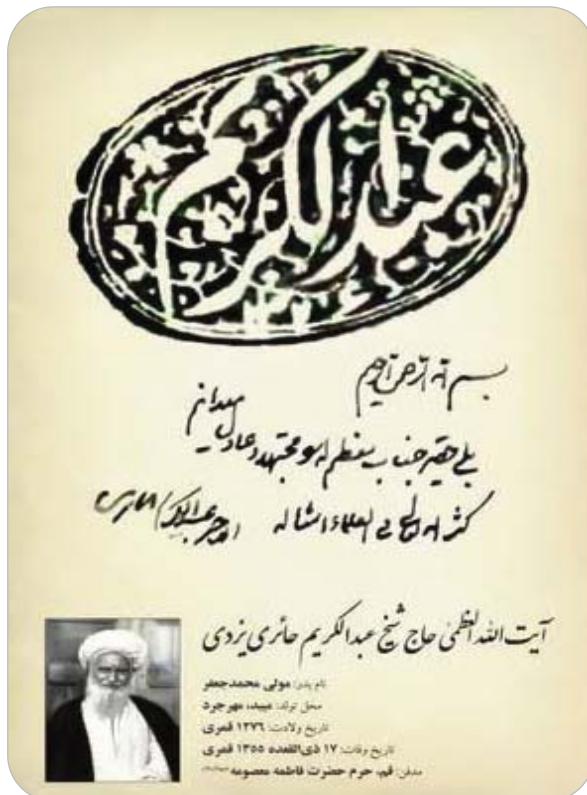
- ۳۴. حاشیه بر رساله «معاملات» (فقه فتوایی)
- این کتاب اثر ملا هاشم خراسانی حجۃ اللہ علیہ می باشد.
- ۳۵. حاشیه بر رساله «نفقات» (فقه فتوایی)
- این کتاب اثر ملا هاشم خراسانی حجۃ اللہ علیہ می باشد.
- ۳۶. حاشیه بر رساله «ارثیه» (فقه فتوایی)
- این کتاب اثر ملا هاشم خراسانی حجۃ اللہ علیہ می باشد.
- ۳۷. حاشیه بر کتاب «ثبله» (فقه فتوایی)
- این کتاب اثر ملا هاشم خراسانی حجۃ اللہ علیہ می باشد.
- ۳۸. حاشیه بر «رسائل»
- این کتاب اثر آیت اللہ العظمی شیخ مرتضی انصاری دزفولی حجۃ اللہ علیہ می باشد.
- ۳۹. حاشیه بر «سؤال و جواب» (فقه فتوایی)
- این کتاب اثر آیت اللہ العظمی میرزا محمد تقی شیرازی حجۃ اللہ علیہ است که به همراه حاشیه آیات عظام: شیخ عبدالکریم حائری یزدی، آقا نورالدین عراقی حجۃ اللہ علیہ در سال ۱۳۳۶ق در ارakk به چاپ رسیده است و نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه نگارنده موجود است.
- ۴۰. حاشیه بر «انیس التجار» (فقه فتوایی)

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویله نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

قم می‌باشد. سال بارگاه آستانه امام رضا علیه السلام

- ۴۶. کتاب الصلوة (۲ جلد)
این کتاب نیز تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله العظمی محمد علی اراکی می‌باشد.
- ۴۷. رسالت فلسفی و لایه الفقیه
این کتاب نیز تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله العظمی محمد علی اراکی می‌باشد.
- ۴۸. کتاب خیارات
این کتاب نیز تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله العظمی محمد علی اراکی می‌باشد.
- ۴۹. کتاب الخمس
این کتاب نیز تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله العظمی محمد علی اراکی می‌باشد.
- ۵۰. مباحث کلامی
این کتاب نیز تقریرات دروس ایشان در ارک در مباحث کلامی به قلم آیت‌الله العظمی محمد علی اراکی می‌باشد.
- ۵۱. کتاب الصلوة
این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی می‌باشد.
- ۵۲. تقریرات اصول
این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی می‌باشد.
- ۵۳. کتاب الصلوة (۳ جلد)
این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله العظمی میرزا محمود آشتیانی می‌باشد.
- ۵۴. کتاب النکاح
این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله العظمی میرزا محمود آشتیانی می‌باشد.
- ۵۵. اساس الاصول
این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله میرزا مهدی فیض مهدوی کرمانشاهی می‌باشد.
- ۵۶. تقریرات فقه
این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله محمد مصدر الامور جاپلقی الیگودرزی می‌باشد.
- ۵۷. تقریرات اصول
این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله محمد مصدر الامور جاپلقی الیگودرزی می‌باشد.
- ۵۸. تقریرات فقه
این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله محمد مصدر الامور جاپلقی طالقانی می‌باشد.
- ۵۹. تقریرات اصول
این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله محمد مصدر الامور طالقانی می‌باشد.



درر الاصول

تأليف

العلامة المحقق والآية المدقق الامام شيخ المشايخ

الحاج الشيخ عبد الكريم الحائري

البيزدي القمي

قدس سره الشريف

- ١٣٣١ - هـ - ش

مطبعة الودرجهيري

٦٦. تقريرات اصول

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت الله العظمی سید احمد شبیری زنجانی رحمۃ اللہ علیہ می باشد.

٦٧. تقریرات فقه

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت الله عبدالله جوادی ابهری رحمۃ اللہ علیہ می باشد.

٦٨. تقریرات اصول

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت الله عبدالله جوادی ابهری رحمۃ اللہ علیہ می باشد.

٦٩. تقریرات فقه

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت الله العظمی عبدالحسین ابن الدین قمی رحمۃ اللہ علیہ می باشد.

٧٠. تقریرات اصول

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت الله العظمی عبدالحسین ابن الدین قمی رحمۃ اللہ علیہ می باشد.

٧١. تقریرات مکاسب

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت الله العظمی محمد اسماعیل صادقی جاپلقی الیگورزی رحمۃ اللہ علیہ می باشد.

٦٠. تقریرات کتاب صلوة

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت الله سید مصطفی صفایی خوانساری رحمۃ اللہ علیہ می باشد.

٦١. تقریرات النکاح

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت الله سید مصطفی صفایی خوانساری رحمۃ اللہ علیہ می باشد.

٦٢. تقریرات فقه

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت الله العظمی میرزا هاشم آملی رحمۃ اللہ علیہ می باشد.

٦٣. تقریرات اصول

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت الله العظمی میرزا هاشم آملی رحمۃ اللہ علیہ می باشد.

٦٤. تقریرات اصول

این کتاب تحت عنوان «الدهن» تقریرات دروس ایشان به قلم آیت الله میرزا حسن باعثی یزدی رحمۃ اللہ علیہ می باشد.

٦٥. تقریرات فقه

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت الله العظمی سید احمد شبیری زنجانی رحمۃ اللہ علیہ می باشد.

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویله‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

قم حوزه علمیه سال بازدید اسپسین مهندسی به مناسبت

۷۲. تقریرات فقه

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله العظمی عباسعلی شاهروdi جعفری می‌باشد.

۷۳. تقریرات فقه

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله محمدتقی اشراقی قمی جعفری می‌باشد.

۷۴. تقریرات اصول

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله محمدتقی اشراقی قمی جعفری می‌باشد.

۷۵. تقریرات فقه

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله العظمی سید ضیاءالدین استرآبادی تهرانی جعفری می‌باشد.

۷۶. تقریرات اصول

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیة‌الله العظمی سید ضیاءالدین استرآبادی تهرانی جعفری می‌باشد.

۷۷. تقریرات فقه

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله مشکات خوزانی اصفهانی جعفری می‌باشد.

۷۸. تقریرات اصول

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله مشکات خوزانی اصفهانی جعفری می‌باشد.

۷۹. تقریرات فقه

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله العظمی محمدکاظم شیرازی جعفری می‌باشد.

۸۰. تقریرات اصول

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله العظمی محمدکاظم شیرازی جعفری می‌باشد.

۸۱. مکاسب

این اثر به قلم فرزند ایشان آیت‌الله شیخ مرتضی حائری یزدی جعفری است که نسخه عکسی این تقریرات در کتابخانه شخصی نگارنده موجود است.

۸۲. رساله الاجتهاد والتقلید

این کتاب تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله العظمی محمدعلی اراکی جعفری می‌باشد.

۸۳. کتاب البیع

این کتاب نیز تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله العظمی محمدعلی اراکی جعفری می‌باشد.

۸۴. کتاب التجارة

این کتاب نیز تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله العظمی محمدعلی اراکی جعفری می‌باشد.

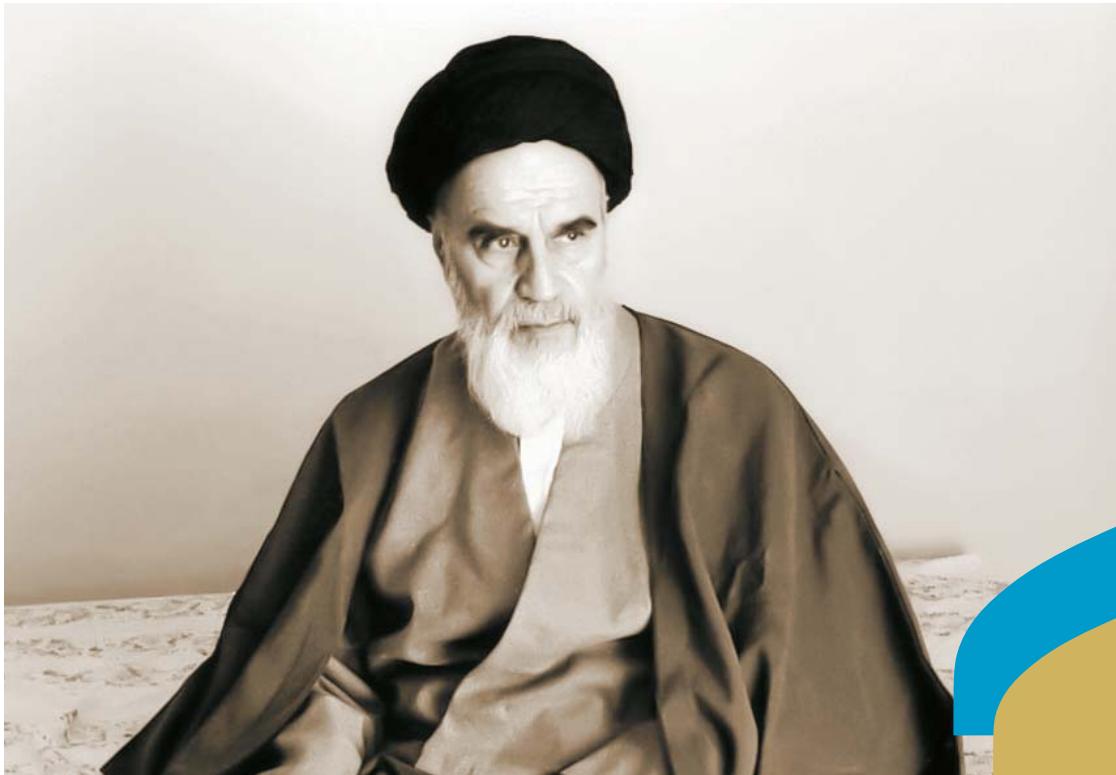
۸۵. کتاب الطلاق

این کتاب نیز تقریرات دروس ایشان به قلم آیت‌الله العظمی محمدعلی اراکی جعفری می‌باشد.



آیت‌الله العظمی حائری بزدی رض؛ مؤسس حوزه علمیه قم از جمله بزرگانی است که عالمان بزرگ شیعی دروصف و بیان مراتب علمی و فضایل او بسیار سخن‌گفته و خاطره‌های مفید و آموزنده‌ای نقل کرده‌اند؛ اما آنچه که در میان ویژگی‌های برجسته این عالم فرزانه جلوه‌گری می‌کند، عشق او به دین، محبت به اهل بیت علیهم السلام، حسن خلق، داریت کم‌نظیر او در اداره حوزه علمیه، خدمات علمی، فرهنگی و اجتماعی معظمه له می‌باشد.

متن پیش رو شامل چند نمونه از خاطرات شاگردان و عالمان دین درباره این عالم وارسته و شخصیت کم‌نظیر تاریخ معاصر می‌باشد که تقدیم می‌گردد.



* امام خمینی قیصر

حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی از فقیهان بزرگ و مراجع تقلید معاصر شیعه، نقش مهمی در نهادمند کردن تشیع در روزگار اختناق رضاشاهی داشت و یکی از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین علمای دینی شیعه معاصر بود. و عالمان بزرگی چون امام خمینی، حجت کوهکمری، بافقی و ... از شاگردان مبارزاً به شمار می‌روند.

نوشتار پیش رو، مرور کوتاهی است به دیدگاه امام خمینی درباره موضع و فعالیت‌های آیت‌الله العظمی حائری از در دوره استبداد رضاشاهی.

▲ تأسیس حوزه علمیه در آن روز، کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی نبود

امام خمینی اقدام آیت‌الله حائری برای بنیان‌گذاری حوزه علمیه قم را همواره تأیید و از تلاش‌های ایشان قدردانی کرده‌اند. در دیدگاه امام، رشد و باروری حوزه قم، کار دشوار و پیچیده‌ای بود که به همت آیت‌الله حائری شروع شد. امام تلاش‌های آیت‌الله حائری برای رشد دین‌داری و حفظ حوزه علمیه را در زمانه رضاشاه و دوره شدت یافتن سیاست‌های استعماری انگلیس بسیار مهم می‌دانستند و همچنین درباره نوع کنش‌ورزی آیت‌الله العظمی حائری تأکید دارند که این منش، مانع از تعزّز حاکمیت به حوزه علمیه شد؛ چراکه آیت‌الله حائری می‌کوشیدند، مزهای خود را با حکومت حفظ کنند تا مبادا به یکی از خط قرمزهای آن، یعنی ساحت حوزه، لطمہ‌ای وارد شود. شاید به همین دلیل است که امام خمینی فرموده بودند:

«اگر مرحوم حاج شیخ در حال حاضر بودند، کاری را نجام می‌دادند که من انجام دادم و تأسیس

﴿ ابراز ارادت مکتوب امام خمینی ﴿ره﴾ به حاج شیخ

امام خمینی ﴿ره﴾ در سال ۱۳۰۹ش بعد از اتمام تعلیقه بر «فوائد الرضویه» مرحوم قاضی سعید قمی، ضمن تشریح جملاتی درباره اوضاع نابه سامان حاکم بر آن زمان، حفظ و سرپلندی اهل قم و حاج شیخ عبدالکریم را خداوند منان طلب می کنند:

«نوشتن این اوراق [را] به پایان می برم که دین و اهلش را تحقیر می کنند، بر اهل شریعت ظلم می ورزند، حرمت اسلام و ناموس قرآن را علناً می درند، قوانینی برخلاف قرآن وضع می کنند، عرصه را بر اهل علم تنگ نموده و آنان را مجبور به فرار می کنند، لباسشان، لباس شهرت معرفی شده و جائی برای ماندن ندارند. خداوند شهر قم را برای مان دارامن و سرور بگرداند و آن را در دوره زعمت حاج شیخ عبدالکریم حائری، از شرور روزگار حفظ نماید.» (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۶۰)

۴. ۱۵۹

حوزه علمیه در آن روز، از جهت سیاسی، کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی در ایران امروز نبود).^۱

قدرتانی امام خمینی از آیت‌الله حائری، به دلیل محافظت از تشیع و در عین حال تأکید بر اینکه بسته و زمانه آیت‌الله حائری، اجازه فعالیت سیاسی را به ایشان نمی داد.^۲

﴿ بی‌رغبتی آشیخ عبدالکریم حائری به ریاست بر حوزه

آیت‌الله العظمی شیخی خاطره‌ای از امام خمینی ﴿ره﴾ نقل می کنند که: وقتی انگلیسی‌ها در سال ۱۳۴۱ق علمای عراق (آقای سید ابوالحسن اصفهانی و آقای نائینی ﴿ره﴾) را به ایران تبعید کردند، قبیل ازورود آنها به قم، آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری به حاج شیخ عبدالکریم حائری ﴿ره﴾ اصرار می کند که این چند روز درس‌ها را تعطیل کنید. آقای حاج شیخ به تعطیلی دروس تمایل نداشت و می گفت که تعطیلی دروس در روز و رود آقایان کافی است.

آسید محمد تقی اصرار می کرد و حاج شیخ هم زیر بار نمی رفت. سرانجام آقای خوانساری به حاج شیخ عرض کرد: آقا! مردم بر می گردند!

حاج شیخ با شنیدن این حرف ناراحت شد و گفت: آقا! شما تصویر می کنید که من برای گرفتن این منصب حرص می زنم و علاقه دارم که رئیس بشوم؟ خدا شاهد است که اگر در یکی از این روستاها زندگی کنم، طبع من مایل تراست، از اینکه متصدی ریاست بشوم. من به این امور رغبتی ندارم. آیت‌الله خوانساری خیلی خجالت کشید و گفت: نه آقا! من نمی خواستم جسارت کنم و بگوییم، مردم از شما برمی گردند. منظورم این بود که مردم از دین برمی گردند و عقایدشان سست می شود.^۳

﴿ شوختی‌های آیت‌الله العظمی حائری با طلاب و مردم

امام خمینی ﴿ره﴾ در باب چهارم از کتاب شریف «چهل حدیث»، به یک رذیله اخلاقی به نام «کبر» پرداختند و ضمن توصیه‌ای جهت مبارزه با نفس اماره، گفتند: اگر نفس از تو تمنا کرد که صدر مجلس را اشغال کن و تقدم بر هم قطار خود پیدا کن، تو برخلاف میل آن رفتار کن. اگر تائف می کند از مجالست با فقر و مساکین، تو دماغ او را به خاک مالیده، با فقر مجالست کن، هم‌غذا شو، هم‌سفر شو، مزاح کن. ممکن است، نفس از راه بحث با تو پیش آید و بگوید: تو دارای مقامی باید مقام خود را برای ترویج شریعت حفظ کنی، با فقر نشستن و قع تو را از قلوب می برد، مزاح با زیر دستان تو را کم وزن می کند... بدان تمام اینها دام‌های شیطان و مکاید نفس است. جناب استاد معظم فقیه مکرم، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی که

۱. پرتال امام خمینی، معرفی و شرح حال اساتید امام خمینی و تأثیراتشان بر امام: www.b2n.ir.

۲. سید حسن امین، «جمهوری اسلامی ایران و نظم سیاسی بین‌المللی»، روش شناسی علوم انسانی، ش ۲۰ (پاییز ۱۳۷۸)، ص ۲۰.

۳. جرعه‌ای از دریا، ج ۴، ص ۵۷.

۴. مقدمه کتاب تعلیقه امام بر «فوائد الرضویه» مرحوم قاضی سعید قمی

از هزار و سیصد و چهل تا پنجاه و پنج، ریاست تامه و مرجعیت کامله قطر شیعه را داشت، همه دیدیم که چه سیره‌ای داشت. با نوکر و خادم خود هم سفره و غذا بود، روی زمین می‌نشست، با اصغر طلاب مزاح‌های عجیب و غریب می‌فرمود. اخیراً که کسالت داشت، بعد از مغرب بدون ردا، یک رشته مختصراً دور سرمش پیچیده بود و گیوه به پا کرده در کوچه قدم می‌زد. وقوع در قلوب بیشتر می‌شد و به مقام او از این کارها لطمہ‌ای وارد نمی‌آمد. غیر از آن مرحوم، از علمای خیلی محترم قم بودند که به هیچ وجه این قیودی که شیطان شما برای شما می‌تراشد، در آنها نبود. خود، بضاعت خود را از بازار می‌خرید، برای منزل خود آب از آب انبارها می‌آورد، اشتغال به کار منزل پیدا می‌کرد، مقدم و مؤخر و صدرو ذیل، پیش نظر پاک آنها یکسان بود. تواضعشان به طوری بود که مایه تعجب انسان می‌شد و مقامات آنها محفوظ بود، محل آنها در قلوب بیشتر می‌شد.^۱

﴿ مسمط بهاریه در مدح امام عصر ﴾ و تخلص به نام آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی

امام خمینی^{ره} همواره خدمات دینی آیت الله العظمی حائری^{ره} را بسیار سودمند می‌دانستند و درباره اهمیت اقدامات ایشان در اشعار بلندی تحت عنوان «بهاریه» که مربوط به سال‌های تقارن عید نوروز و نیمه شعبان است، گریزی به مؤسس حوزه علمیه قم در قرن اخیر، آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، به عنوان زمینه‌ساز ظهور می‌زنند. قسمت‌هایی از یکی از بهاریه‌ها چنین است:^۲

پادشاه! کار اسلام است و اسلامی پریشان
در چنین عیدی که باید هر کسی باشد غزل خوان
بنگرم از هر طرف، هر بیدلی سر در گریبان
خسرو! از جای برخیز و مدد کن اهل ایمان
خاصه این آیت که پشت و ملجم اسلامیان شد
راستی! این آیت الله گر در این سامان نبودی
کشتی اسلام را، از مهر پشتیبان نبودی
دشمنان را گر که تیغ چشمتش بر جان نبودی
اسمی از اسلامیان و رسمی از ایمان نبودی
حبتذا ازیزد، کزوی، طالع این خورشید جان شد

آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی^{ره}
و پژوهشگاه مذهبی اسلامی
با خواسته این حوزه علمیه

تمام متن این سال با تأثیس حوزه علمیه قم
به مناسبت سی و یکمین سال با تأثیس حوزه علمیه قم



۱. منبع: شرح چهل حدیث، ص. ۹۷.
۲. روح الله خمینی، دیوان امام: سووده‌های حضرت امام خمینی^{ره}، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج. ششم، ۱۳۷۴، ص. ۲۷۸.



A portrait of Ayatollah Ruhollah Khomeini, an elderly man with a long grey beard and a white turban, looking slightly to the right with a faint smile.

* در جای دیگر نیز سروده‌اند:

عالم شود از مقدمش، خالی زجهل، از علم پر
چون شهر قم، از مقدم شیخ اجل، میرمهین
ابر عطا، فیض عمیم، بحر سخی، کنز نعیم
کان گرام عبدالکریم پشت و پناه مسلمین
گنجینه‌ی علم سلف، سرچشم‌هی فضل خلف
دادش خداوند از شرف برکف زمام شرع و دین
در سایه‌اش گرد آمده، اعلام دین از هر بَلَد
بر ساحت‌ش آورده رو ُطلاب از هر سرزمین
یا رب! به ُمر و عزتش افزای و جاه و حرمتش
کا حیا کند از همّت‌ش آیین خیرالمُرسَلین
ای حضرت صاحب زمان! ای پادشاه انس و جان!
لطفی نما بر شیعیان، تأیید کن دین مُبین
توفیق تحصیلم عطا فرما و رُهد بِریا
تا گردم از لطف خُدا، از عالمین عاملین
آنچه از دیدگاه امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی درباره سیاست‌های
مذهبی آیت‌الله حائری رهبر انقلاب اسلامی برداشت می‌شود، چنین است
که طریقه امام همان طریقه آیت‌الله حائری است؛ اما شیوه
عملکرد امام به جهت تغییر در اوضاع و احوال زمانه مقداری
تفاوت کرده است.



* امام خامنه‌ای *

﴿ ثمرات پایه‌گذاری حوزه علمیه قم توسط آیت‌الله العظمی حائری یزدی ﴾
حوزه علمیه قم به دست مردی بزرگ و برگزیده‌ای از برگزیدگان خدا (مرحوم آیت‌الله العظمی حائری) کارگذاشته شد و این حوزه به عنوان یک مرکز برای همه طالبان به وجود نام حاج شیخ، باید ابقاء و حفظ شود. وجود حاج شیخ، خلیل مبارک بوده است.

﴿ شهر اراک مادر حوزه علمیه قم ﴾
استان مرکزی در حقیقت سرزمین رشد فرهنگی و فکری و خدمات بسیار بالارزش فرهنگی و سیاسی است. سرتاسر استان همین خصوصیت را دارد. البته استان، شهرهای قدیمی و کهنی دارد؛ اما اراک چندان قدیمی نیست و حدود دویست سال بیشتر از بنای آن نمی‌گذرد و در مقایسه با بسیاری از شهرهای کهن، شهر جوانی است؛ اما در همین مدت، شخصیت‌های برجسته‌ای از آن برخاسته‌اند و هر کدام منشأ آثاری شده‌اند.

ظهور شخصیت‌ها و مردان بزرگ از این خطه، نشان‌دهنده حقیقتی است و آن حقیقت، اینکه این منطقه از لحاظ استعداد انسانی، یک منطقه ممتاز و کمنظیر است. از همین شهر بود که مرحوم آیت‌الله حائری؛ مؤسس حوزه علمیه قم، به قم سفر کرد و در قم ساکن شد. مردی که جاذبه اراک او را زنجف و سامرا به این شهر کشانده و سال‌ها در این شهر بساط علم و تحقیق و

نبود، نه در این شهر، نه در این کشور و نه در سراسر عالم. او این حوزه را پایه‌گذاری کرد و تقریباً چهل سال بعد از آن تاریخ - یعنی در سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ قمری - این نهضت آغاز شد؛ بیینید چقدر این ثمره به اصل نزدیک است و چطور آن اخلاصی که نشاننده این نهال - یعنی نهال حوزه علمیه در وجود خود داشت، به ثمر نشست تا این نهضت پدید آمد و نشاننده نهال نهضت - یعنی آن معلم نسل کنونی و نسل‌های آینده بشر، آن مرد خدا، آن بنده صالح، آن رhero راه پیامبران - با اخلاص خود چه کرد که این نهال تا امروز این همه ثمرات بخشیده است که شما آنها را در سراسر عالم می‌بینید و یکی از ثمرات آن تلاش در کشور ایران، تشکیل جمهوری اسلامی با همه برکاتش است و در جاهای دیگر، بیداری مسلمین و بقیه قضایاست که می‌دانید.^۲

مقام علمی حاج شیخ^۳

من مکرر به تقریرات حاج شیخ مراجعه کردم، بهترین شرح برکتاب صلاة، شرح حاج شیخ است. واقعاً شاید بشود گفت، صلاة حاج شیخ، بهترین کتابی است که در این باره دیده‌ام. کتاب‌هایی که ما می‌شناسیم، درباره صلاة نوشته شده، صلاة حاج آقارضا و صلاة جواهر، هیچ‌کدام به خوبی و اختصار صلاة حاج شیخ نیست؛ واقعاً از لحاظ پرنکته بودن و پرمطلب بودن، کتاب کمنظیری است. آمیرزا محمود، نکات ایشان را باز و روشن کرده؛ چون پای همین درس بوده و این تقریرات را نوشتة.^۴

روحانیت‌گسترده بود، از شهر اراک به قم رفت و حوزه قم را تأسیس کرد. با این حساب، شهر اراک مادر حوزه علمیه قم است. حوزه قم در دوره اخیر، به دست مردی تأسیس شد و به وجود آمد که جاذبه شهر اراک توانسته بود، او را از مرکز تحصیلات یعنی نجف و سامرا به اینجا بکشاند.

شخصیت‌های ممتاز اراک در حوزه‌های علمیه

بزرگان اراک در نجف هم که بودند، برجسته بودند؛ در قم هم که بودند، ممتاز بودند. مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی محقق بزرگی است که امروز اگر کسی سخنان و تحقیقات او را در مباحث فقهی و اصولی بتواند، عمیقاً درک کند، به آن افتخار می‌کند. مرحوم آیت الله العظمی اراکی نیز که در قم ساکن بودند، از افتخارات اراک بود.

در میان پرورش‌یافتنگان این استان و این شهر، علمای بزرگ بودند که در رأس آن‌ها، شخصیتی است که ایران بزرگ کهنه ریشه‌دار تاریخی ما، به عظمت او، به بزرگی و نفوذ او، به تأثیرگذاری او، کمتر کسی را در تاریخ خود سراغ دارد؛ و او امام بزرگوار ما، امام روح الله الموسوی الخمینی است. استخوان بندی علمی امام عزیزم، در همین اراک به وجود آمد؛ در همین مدرسه‌ای که امروز به نام شریف او مزین است، درس خواند و دوره جوانیش را چند سالی در اینجا گذراند. این مرد بزرگ از این استان به حوزه بزرگ قم هدیه شد و حوزه قم، این گوهر تابناک را پرورش داد و به ملت ایران هدیه کرد. بنابراین، این هدیه الهی را اول بار اراکی ها و مردم استان مرکزی در درون خود پرورش دادند و به جهان اسلام هدیه کردند. این خصوصیت این شهر بزرگ است.^۵

تأثیرگذاری آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در تاریخ معاصر

در سال ۱۳۴۰ قمری، آن روزی که مرحوم آیت الله حائری^۶ وارد این قم شد، از این همه برکات خبری



آیت‌الله‌العظمی*

سید محمد رضا گلپایگانی قیصر*

وقتی حاج شیخ در قم ماندگار شد، به شاگردش آیت‌الله گلپایگانی نامه‌ای نوشت و گفت که شما هم به قم تشریف بیاورید و اگر نان جویی باشد، با هم هستیم و ان شاء‌الله به شما بد نمی‌گذرد. مرحوم آقا هم اجابت کردند و از ارک به قم آمدند.

عنایت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ به حوزه‌های علمیه

آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کنند: یک وقت در زمان حاج شیخ عبدالکریم حائری عَلَيْهِ السَّلَامُ، شهریه طلاب نرسیده بود. آنها بیکی که از نظر معیشتی از وضعیت خوبی برخوردار نبودند، کم‌کم داشتند، از حوزه متفرق می‌شدند. این مسئله باعث ناراحتی و نگرانی همه شده بود. من به حضرت حجت (ارواحنا فداء) متولّ شدم و از خود حضرت برای رفع این مشکل استمداد نمودم. در مدرسه فیضیه خوابیده بودم که در عالم رؤیا شخصی به من گفت: قرار است شما در منزل فلان آقا، خدمت حضرت صاحب‌الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ مشرف شوید. بعد خبر آوردند که تشریف فرمایی حضرت به منزل آن فرد، به تأخیر افتاده است؛ ولی یک صدایی را شنیدم که فرمود:

دلیلش را می پرسند و حاج شیخ می گوید: اگر معارضه و حرکتی از جانب ما انجام شود، اینها بساط حوزه را جمع می کنند و اگر بساط حوزه جمع شود، تشکیل دوباره آن کار خیلی مشکلی است. همانجا آقا از حاج شیخ می پرسد که مگر شما به حج مشرف نشده اید؟ پس چرا در خواب من، شما را « حاج شیخ عبدالکریم » خطاب نکردند؟ حاج شیخ پاسخ می دهد که من حج نیابتی رفته ام. به هر حال، حاج شیخ کاری نکرد که حتی استشمام مقابله از آن بشود و با حوزه برخورد کنند.

﴿ اخلاص و پرهیز از ظاهرسازی ﴾

آیت الله کریمی جهرمی نقل می کنند: آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی رض در روز ۲۱ جمادی الثانی سال ۱۴۰۵ هجری قمری، به مناسبتی ^۱ فرمودند: « خداوند رحمت کند آقای حاج شیخ را! روزی من و عده ای دیگر از اصحاب استفتا که حدود هفت یا هشت نفر بودیم، در اندرونی در خدمت ایشان حضور داشتیم. هندوانه ای در وسط گذاشته بودند و مشغول خوردن هندوانه بودیم. در این هنگام آمدند و اطلاع دادند که هیأت و دسته ای از تبریز آمده اند. بعضی پیشنهاد کردند که اول بساط هندوانه را جمع بکنیم، آنگاه آنان وارد شوند.

ایشان فرمودند: یعنی اینها خیال می کنند که ما ملائکه ایم و چیزی نمی خوریم؟ نه! بگذارید بیایند و همین طور شد. آنان وارد شدند و ایشان هم، به آنان تعارف نمودند و آنان با ایشان ملاقات کرده و رفتند.

۱. وجه مناسبت ذکر این جریان توسط حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی رض این بود که در همان تاریخ یاد شده، یک استکان بزرگ گل گاو زیان جلوی ایشان بود و خودشان یک نصفه نارنج کوچک نیم پوسیده ای را می فشدند و در آن می ریختند که میل کنند؛ درحالی که رفت و آمد هم می شد و از جمله بعضی از ائمه محترم جمعه با پاسدارانشان می آمدند. کسی عرض کرد: خوب است اولاً

آقا سید محمد رضا! به حاج میرزا مهدی بگویید که به آقا شیخ عبدالکریم بگویند: از دعا های امام زمان ع و جوهات متوجه قم شد.

وقتی از خواب بیدار شدم، طبق مأموریتی که داشتم، پیش حاج میرزا مهدی رفتم و خوابم را برای ایشان تعریف کردم. نکته ای برای ما در این خواب سؤال انگیز بود که: چرا به حاج شیخ عبدالکریم با اینکه ایشان مگه مشرف شده بودند، تعبیر به آقا شیخ عبدالکریم کرده بودند؛ ولی حاج میرزا مهدی را حاجی نامیدند؟!

وقتی خدمت حاج شیخ رسیدیم، فرمودند: رؤیای شما از رؤیاهای صادقه است؛ زیرا فردی از تجارت مشهد پیدا شده و قرار است، هر ماه دو هزار تومان بفرستد؛ اما اینکه حضرت به من تعییر آقا شیخ کرده اند، با اینکه به مکه مشرف شده ام، به خاطر این است که من حجّی را که انجام داده ام، حجّ نیابتی بوده است.

﴿ « فعلیکم بشیخ عبدالکریم » ﴾

مرحوم آقا درباره فشارهای آن دوره می فرمود که یک بار می خواستند، والده مارا به منزل پدرشان حاج میرزا مهدی بروجردی ببرند که در بازار با پاسبان برخورد می کنند و آن پاسبان متعرض می شود که چرا والده ما چادری هستند. مرحوم آقا هم عصبانی می شوند و در گیری اتفاق می افتد و ایشان اسلحه پاسبان را از دستش می گیرد. آن مأمور هم به التماس می افتد و اسلحه اش را پس می گیرد. در چنین وضعیتی بود که مرحوم آقا به حضرت ولی عصر ع متول می شود و راه چاره ای می خواهد. شب در عالم خواب به ایشان در قالب نوشته ای گفته می شود: «إذا ظهر عليكم البداع فعلیکم بشیخ عبدالکریم»؛ یعنی اگر بدعت هایی برای شما ظاهر شد، وظیفه شما این است که به شیخ عبدالکریم مراجعه کنید. مرحوم آقا صبح به حاج شیخ می گویند که چنین خوابی دیده اند. مرحوم حاج شیخ با لهجه یزدی شان می گویند: «اگر از رؤیاهای صادقه باشد، باید پشت کرد و چماق خورد.» مرحوم آقا

۱. منبع: شهر قانون، شماره نهم، گفت و گو با استاد سید جواد گلپایگانی.

شما میل بفرمایید، بعد اجازه ورود اشخاص را بدنهند. ایشان متذکر داستان استادشان مرحوم آیت‌الله مؤسس شده و آن قضیه را نقل فرمودند.^۱

﴿ سیاست‌مدار دوراندیش ﴾

آیت‌الله العظمی گلپایگانی در روز پنجم شنبه ۱۷ ذی‌الحجه ۱۴۰۴ هجری قمری می‌فرمودند: «عید فطری فرا رسید و بنا بود که آقای حاج شیخ، برای اقامه نماز عید بیایند. جمعیت انبوه و بسیاری شرکت کردند و در انتظار ایشان نشستند؛ ولی از آمدن ایشان خبری نشد و خلاصه به قدری طول کشید که مردم کم‌کم برخاستند، رفتند و متفرق شدند.

نژدیکی‌های ظهر بود که ایشان آمدند و با عده معدودی که باقی مانده بودند، نماز عید را بجای آورند.

وقتی که بعضی به ایشان گفتند: چرا این قدر دیر آمدید؟ فرمودند: مگر من نمی‌توانستم اعلان بکنم و بعد با یک جمعیت زیاد و انبوه و با سروصدان نماز بخوانم؟ ولی من فکر می‌کنم که طوری نشود که مشکلات و خطراتی متوجه حوزه گردد.^۲

﴿ اخلاص و پرهیز از شهرت طلبی ﴾

استاد بزرگوار، آیت‌الله العظمی گلپایگانی عرضه داشت که من مردم ساوه را از تقلید آقای مامقانی (از علمای و شیخ عبدالکریم حائری) بگرداند و به تقلید شما توجه دادم و اینک آنان از شما تقلید می‌کنند.

مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم، سخت ناراحت شدند و فرمودند: چرا چنین کردید؟ مگر وزن کرده بودید که علم مرا از ایشان بیشتر دیدید و مردم را از ایشان بگرداندید؟! خلاصه آن قدر نگران و ناراحت شدند که ناچار آقا مسئله‌ای را مطرح کرد تا ذهن آقای حاج شیخ عبدالکریم از موضوع مزبور منصرف شود.

و نیز معظم‌لم نقل می‌فرمودند که زمان مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم زنی از اهالی به حضور ایشان آمد و معلوم شد که بدکاره بوده و از گذشته خود نادم و پشیمان شده و در مقام توبه است. ضمناً می‌خواست، پول بسیاری را هم که از این راه کسب کرده بود، تقدیم ایشان بکند.

آقای حاج شیخ فرمودند: توبه شما قبول است؛ ولیکن من این پول را قبول نمی‌کنم. اگر می‌خواهی این را ببرنجف خدمت آقای سید ابوالحسن اصفهانی تقاضیم بکن (که در مصارف شرعی آن مصرف کنند) و به ایشان هم نگوکه از کجا و از چه راهی آن را به دست آوردده‌ای. مرحوم آقای حاج شیخ می‌فرمود: من این پول را نمی‌گیرم که فردا کسانی بگویند: این آقایان

و پیغمبر از ائمه بازخوانی می‌سپاسی، اعتمادی ای از حوزه علمیه
آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری بگردید

به مناسبت ای امام زین‌السال بآغاز سی سال حوزه علمیه قم

۱. منبع: کتاب آیت‌الله موسس، به قلم آیت‌الله کربلائی جهرمی، ص ۴۹.

۲. منبع: کتاب آیت‌الله مؤسس، به قلم آیت‌الله کربلائی جهرمی، ص ۵۷.

پول را از زن بدکاره هم می‌پذیرند!! و در نتیجه توهین به مقام روحانیت بشود.^۱

صرفه‌جویی و قناعت

آیت‌الله کریمی جهرمی نقل می‌کنند: آیت‌الله العظمی اراکی ^{علیه السلام} نقل می‌کردند که (ظاهرًا) هنگام چاپ کتاب «در الاصول» شان بود که ما تصحیح و رسیدگی می‌کردیم. گاهی روی یک کلمه حساب می‌کرد و می‌فرمود: بودن این کلمه در اینجا مثلاً اثری ندارد؛ یعنی اگر هم نباشد، مخلّ به معنا نیست و لطمه‌ای به مطالب و فهم آن نمی‌زند، حال چرا مبالغی صرف کاغذ و چاپ این کلمه بشود؟ این را حذف کنید.^۲

دارای مقام یقین

حضرت آیت‌الله العظمی اراکی ^{علیه السلام} نقل می‌کردند که آقای حاج شیخ فرمودند: روزی در مجلس وعظ و خطابه مرحوم آقای حاج شیخ جعفر شوشتاری ^{علیه السلام} حضور داشتم. ایشان بر فراز منبر فرمودند: من می‌خواهم شما را آزمایش کنم که آیا مؤمنید یا نه؟

این قرآن است که می‌فرماید: «انما المؤمنون الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم واذا تلیت عليهم آياته زادتهم ايماناً»؛ مؤمنان کسانی‌اند که چون ذکر خدا شود، قلب‌های آنان می‌هراسد و ایمان آنان افزایش می‌یابد. من خودم را جمع و جور کردم و آماده نشستم و به فکر فرو رفتم که اگر ایشان آیات قرآنی را خواند و در من مؤثر نیفتاد، چه خاکی به سرم کنم؟ آنگاه شروع کرد به خواندن آیاتی چند از قرآن و شکر خدای که دیدم، آن آیات در جان من نفوذ و تأثیر داشت.^۳

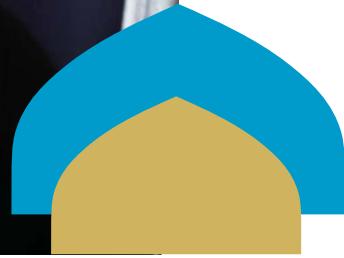
دلده اهل بیت ^{علیهم السلام}

آیت‌الله العظمی اراکی ^{علیه السلام} می‌فرمودند: حاج شیخ، در زمان

۱. منبع: کتاب آیت‌الله مؤسس، به قلم آیت‌الله کریمی جهرمی، ص ۷۳.

۲. منبع: کتاب آیت‌الله مؤسس، به قلم آیت‌الله کریمی جهرمی، ص ۵۹.

۳. منبع: کتاب آیت‌الله مؤسس، به قلم آیت‌الله کریمی جهرمی، ص ۷۵.



آیت‌الله‌العظمی اراکی قسیر*

آیت‌الله‌العظمی اراکی سال‌ها در درس آیت‌الله‌العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی شرکت کرده، از دانش و تقوای آن دو مرجع بزرگ بهره‌ها برد و رساله استفتائات و کتاب «النکاح والطلاق» و «تقریرات درس فقه و اصول آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی» را به رشته تحریر درآورد.

آیت‌الله‌العظمی حائری، علاقه زیادی به آیت‌الله اراکی داشت. نبوغ فکری آیت‌الله اراکی مورد توجه استاد قرار گرفت و به سفارش ایشان معمم شد. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری به آیت‌الله اراکی می‌گفت: «تونیجه عمر من هستی.»

آیت‌الله اراکی بیست ساله بود که مرحوم آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، حوزه علمیه قم را تأسیس کرد و ایشان نیز، همراه استاد به قم آمد و مدت هشت سال از درس فقه و اصول آن مرد بزرگ بهره‌مند گردید. آیت‌الله اراکی در این مدت، با حضرات آیات‌الله سید محمد تقی و سید احمد خوانساری به مباحثه علمی می‌پرداخت.

آیت‌الله اراکی نقل می‌کند: وقتی حاج شیخ حجت‌الله علیه در سال ۱۳۳۲ قمری به اراک آمدند، ما عاشقانه، به ایشان ملحق شدیم و در خلوت و جلوت، در مجلس درس و بعد از درس و در منبر و تبلیغ ایشان حاضر می‌شدیم و هر آنچه از لب و دهان ایشان خارج می‌شد، ضبط می‌کردیم. در یکی از جلسات درس که آیت‌الله اراکی، تقریرات درس حاج شیخ عبدالکریم حائری را به

بعد مرحوم حاج شیخ یادش می‌آید از خواب ده روز پیش از این، که آن خواب، خواب راستی بود. یکدفعه می‌بیند سقف شکافته شد و دو ملک از سقف پایین آمدند و معلوم شد، از اعوان حضرت عزراeil هستند و برای قبض روح آمده‌اند. یکباره ملتفت می‌شود که الان زنده است و هنوز جان در بدن دارد و نمرده است. از همانجا و همان حال توجه و توسیلی به حضرت ابا عبد‌الله الحسین علیهم السلام پیدا می‌کند؛ چون یک خصوصیاتی فی‌مایین او و حضرت امام حسین علیهم السلام از سابق بوده است که بیانش طولانی است. بله! در آنجا توجه پیدا می‌کند که یا ابا عبد‌الله! من البته باید بمیرم و مردن حق است؛ لیکن دستم خالی است! خواهشمندم، اگر ممکن است تمدیدی بفرمایید؛ بلکه چیزی در دستم پیدا شود. می‌بیند، ملکی آمد و گفت: آقا می‌فرمایند: تمدید شد و دست بکشید. بعد آنجا دو روایت است؛ یک روایت که گفتند: ما مأموریم و یک روایت دیگر که گفتند: الدخیل والعين. گفتند: ما مأموریم که بعد خود حضرت تشریف آوردن و فرمودند: من گفتم تمدید شد و لهذا بعد می‌بیند، حالش بهتر شد. پس با انگشت اشاره می‌کند که آب بیاورید. زنش که بالای سرش گریه می‌کرده، یک مرتبه فریاد می‌کند: زنده شد، زنده شد!

ایشان نشان می‌دهد، حاج شیخ می‌فرمایند: «از نوشته شما کیف کردم؛ اما به شرط اینکه دفعه بعد بهتر باشد.»

Hajj Shīkh ʻAbd al-Karīm Ḥadūth wa-Biqāʼiyyah Ḫurq Uadat Būd

آقای حاج شیخ عبدالکریم شخصیتی است که هم حدوثش به خرق عادت شده و هم بقایش. پدر ایشان یک قصاب بود که خداوند به او اولادی نمی‌داده تا اینکه به خاطر اولاد، یک منقطعه‌ای می‌گیرد و با تقوای عملی که ایشان داشته و رفتاری که طی جریان مشهوری که منقول است، خداوند از همان همسر اول ایشان، حاج شیخ عبدالکریم راعنایت می‌فرماید. خود آقای حاج شیخ می‌فرمود: «وقتی که من بچه بودم و به مقتضای بچگی بعضی حرکات و افعال از من سر می‌زد، مادرم می‌گفت: بچه‌ای که به زور از خدا بگیری، بهتر از این نمی‌شود!!»

این حدوثش بوده که به خرق عادت شده؛ اما بقایش، البته به سند صحیحی از آقای فرید علیه السلام شنیده‌ام که گفتند: آقای حاج شیخ علیه السلام وقتی که در کربلا بودند، در خواب می‌بیند، هاتفاقی به او گفت: شما ده روز بیشتر در دنیا عمر نخواهی کرد. بعد از خواب بیدار می‌شود و این خواب را که ملاحظه می‌کند، از آنجا که خیلی آدم اعم الشرطی بوده است، اعتنایی نمی‌کند و چنان بی‌اعتنتایی می‌کند که اصلاً از ذهنش محو و منسی (فراموش) می‌شود. اتفاقاً روز دهم که روز پنجم شنبه و شب جمعه بوده است، چند نفر از رفقا می‌گویند: بیائید برای تفریح به باغات کربلا برویم. از صبح زود می‌رونند که ایشان سرمايش می‌شود و مرتب سرما در بدنش شدت پیدا می‌کند، عبا می‌آورند و رویشان می‌اندازنند، فایده نمی‌کند؛ بالأخره تصمیم می‌گیرند، ایشان را به منزل بیاورند. می‌بینند حتی پای رفتن هم ندارند. الاغی را برای ایشان تهیه می‌کنند، می‌بینند روی الاغ هم تنها نمی‌تواند بنشیند، یک نفر دیگر می‌نشیند روی الاغ تا آقا را بغل کند که نیفتند. خلاصه تا منزل که می‌رسند، حال احتضار به ایشان دست می‌دهد.

سفارش به طلب

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم می‌فرمودند: طلبه باید «اعمی مسلک» باشد، لا شرطاً باشد. اگر در قید آن باشد که حتماً باید نهارم چطور باشد، لباسم چطور باشد، منزلم چطور باشد و . کارش لنگ است. باید اعمی باشد و هر پیش‌آمدی که پیش بیاید، نباید درس را تعطیل کند. هرچه می‌خواهد باشد، اعمی مسلک، باید باشد. همان‌طوری که خودش هم اعمی مسلک بود، به این چیزها اعتمنا داشت، تنها پیش‌آمدها و نامالیات دینی به او صدمه می‌زد؛ ولی پیش‌آمدهای دیگر مهم نبود؛ مثلاً خودش نقل می‌کرد که

۱. منبع: گفت‌وگو مجله «پیام انقلاب» با آیت‌الله العظمی شیخ محمدعلی اراكی علیه السلام آذرماه ۱۳۶۳، شماره ۱۲۵ و ۱۲۶.



حاج

وَيَسِّرْ لَهُمْ بِإِذْنَهُ الْعَظِيمِ شِئْ عَبْدَ الْكَرِيمِ حَمَّارِيَّ بَنْدَرِيَّ

حَمَّارِيَّ

لَهُ مُنْاسِبَاتٌ كَمِيَّةٌ سَالٌ بَأْتَ أَسِيسَسْ حَمَّارِيَّ

اطاوش چهارتکه فرش داشت [یک رواندار، دوکناره و یک میانه] یک شخصی آمد و گفت: آقا! اینها مال من است و مال دزدیده شده است. گفت: بیا برداربرو! بدون اینکه بگوید، شاهد بیاور، همه را برداشت و برد و او هیچ نگفت.

روحانی مثل برف است

می فرمودند: بین روحانی و غیرروحانی فرق است؛ روحانی مانند لباسی می ماند که از برف سفیدتر است؛ ولی غیرروحانی مثل لباسی است که از زغال سیاه است. این هر کار بدی بکند و قدم کجی بردارد، به سیاهی آن ضرر نمی زند، مثل گرد و غباری که روی زغال بنشیند، اثربنادرد؛ چون بالاتر از سیاهی رنگی نیست؛ همان سیاهی هست که هست؛ شرب خمر بکند، غیبت بکند، آدم بکشد، چاقوکشی بکند و هر کاری بکند، خم به ابروی جماعت و جامعه بشری نمی آید، می گویند: می کند که می کند؛ اما جماعت روحانی، هر گرد و غباری که باید روی برف، برف را سیاه می کند، از بس که سفید است، یک خرد گرد بنشیند، معلوم می شود. اگر روحانی غیبت کند، می پیچد بین مردم، فلان روحانی غیبت کرد، فلان روحانی فحش داد. فلان روحانی چه کرد؛ ولی آن دیگری آدم کشی هم بکند، کسی نمی گوید؛ اصلاً وابد؛ روحانی باید این جوری حرکت کندغ و الا مردم می رمند.^۱

شرط اعتبار اجازه

آقای حاج شیخ نه اجازه از آخوند خراسانی داشت، نه از سید محمد کاظم، نه حاج میرزا حسن شیرازی و نه آقا سید محمد فشارکی عليه السلام؛ با اینکه با همه اینها کمال مؤنست داشت، هرچه می خواست می دادند. عقیده اش این بود که اجازه هیچ کاره است. اگر کسی از علامه اجازه داشته باشد؛ ولی وجود (لياقت) نداشته باشد، فایده ای ندارد و اگر وجود نداشته باشد؛ اما از اول شخص دنيا، هزار اجازه داشته باشد، چيزی نمی شود.^۲

عبرت از سرنوشت گذشتگان

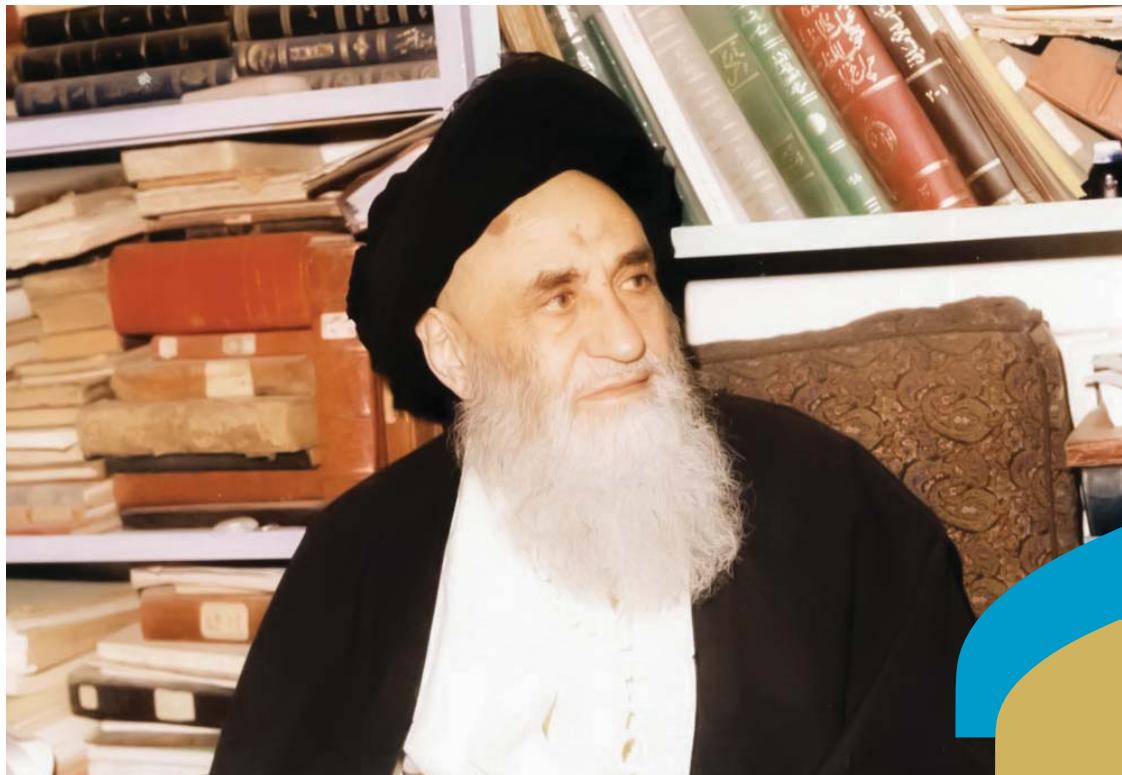
حاج شیخ عبدالکریم (اعلی الله مقامه) می فرمود: اگر آن مقدس ترین زمان ماکه از آن مقدس تر دیگر نباشد، بخواهد برای امیر المؤمنین عليه السلام مدح بگوید، از این بهتر که عمرو عاص گفته، نمی تواند بگوید. این قدر فضائل و مناقب برای امیر المؤمنین عليه السلام گفته در اشعارش، آخرش هم با معاویه است، بعد از آنکه معاویه روی کار آمد. کاغذ نوشته که بیا همراهی با من بکن و می داند، اگر برود آنجا، آخورش چال می شود. همه چیز به او می دهند؛ خانه می دهند، زن می - دهند، شام و نهار می دهند، همه چیز دارد. همه چیزش چرب و خوب است؛ بالأخره جواب نامه معاویه را نوشت. نوشت تو می دانی مرا به چه چیز دعوت می کنی؟! مراد دعوت می کنی که روگردان بشوم،

.....
۱. مجله حوزه شماره دوازدهم، صفحه ۴۶ و ۴۷.

۲. منبع: آئینه صدق و صفا، ص ۱۲۲.



ازکسی که در غدیر خم پیغمبر فرمود: «من کنت مولاہ فهذا علی مولاہ». تو می دانی به چه چیز دعوت می کنی؟! دعوت می کنی، روگردان بشوم ازکسی که پیغمبر خدا ﷺ فرمود: «علی منی وانا من علی»! می دانی تو مرا به چه چیز دعوت می کنی؟! دعوت می کنی، به اینکه روگردان بشوم ازکسی که فرمود: «علی منی بمنزلة هارون من موسی». یکیک مناقب امیرالمؤمنین علیهم السلام را می شمرد تا آخرش، بالأخره تو مرا دعوت می کنی که رسیمان ایمان را از گردنم بیرون ببری، رسیمان ایمان از گردن بیرون بیندازم! من با تو جفت بشوم! آیا چنین چیزی ممکن است؟! این جواب را برای معاویه نوشته، آن شعرها را گفت و این جواب را برای معاویه نوشته؛ ولی بالأخره زیرزیرکی معاویه او را کشاند به سمت خود ورفت دست راست و چپ معاویه شد. دنیا این جور است؛ کسی که مادح امیرالمؤمنین علیهم السلام است. یک مرتبه می شود مخلص و خالص دشمن او معاویه. دنیا این جور است؛ پس باید خیلی به خود ترسید و لرزید که مبادا دنیا به جایی برسد که انسان پالانش را کج کند. مثل عمروعاص.^۱



آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی قمی*

حاج شیخ بسیار خوش محضور خوش برخورد بودند. مجلس ایشان دائمًا مشتمل بر مطالب علمی بود، به طوری که انسان سیر نمی‌شد از محضر ایشان. خلوت و جلوت برای او فرقی نمی‌کرد. هر کس می‌خواست باشد، اگر مزاحی داشت در حضور همه می‌گفت.

۱- عشق به اهل بیت

به قدری این مرد علاقه‌مند به ائمه اطهار علیهم السلام بود که گفتنی نیست جنبه ولایتش؛ روزهای عاشورا وقتی دسته طلاب از مدرسه رضویه حرکت می‌کرد، سادات جلو و شیوخ غیرسادات عقب. این پیرمرد جلوی سادات بود پای برخene و گل مالیده بود به ریش و صورتش؛ جلو دسته حرکت می‌کرد. هر کس نگاه می‌کرد، گریه‌اش می‌گرفت.

هیئت ایشان در روز عاشورا خودش گریه آور بود. عجیب بود ایشان در راه سیدالشهداء علیهم السلام و درباره سادات من ندیدم، کسی به غیر از مرحوم حاج شیخ «ابوالقاسم قمی»، این قدر احترام از سادات داشتند. می‌گفتند: «شما شاهزادگان مائید.» خیلی احترام نسبت به سادات داشتند.

۲- دنیاگریز و اهل قناعت

مردی بود «آقا» در حال ریاست، در حال قناعت یک زندگی قانعane طلبگی، آبگوشت پرآبی، با

طبع شعری و به شعر عربی خیلی انس داشتند؛ لذا در عزاداری اصرار داشتند که از اشعار مصیبت عربی زیاد خوانده بشود و مقید هم بودند که منبری، صحیح خوان باشد، روایات معتبره را بخواند، از کتب معتبره شیعه نقل قول بکند. اینها حالات این مرد بود و از برکت نفس قدسی ایشان، نوع اینها را که در حوزه پای منبر او بودند، اکثر اینها به یک مقامی رسیدند. نفس مؤثر عجیبی داشت و با برکت بود.

نکته پایانی

بله اینقدر به شما عرض کنم، من اهل مطالعه‌ام، روحانیتی در دنیا در هیچ یک از ادیان به‌پاکی روحانی شیعه نخواهید یافت. اینها زعمات‌ها داشته‌اند، ریاست‌ها داشته‌اند، میلیارد‌ها وجوده به دست ایشان می‌رسید. آنچه من سراغ دارم، همه این‌ها که از دنیا رفتند، خدا شاهد است با یک مشت قرض و عایله‌مند که دیگران بعد از اینها ادای دین آنها کردند.

این مرد محترم روحانیت شیعه، اینطور بوده؛ ولی از آن سرбینید، پاپ نصاراً چه ثروت‌ها در بانک‌ها، چه کشتی‌ها، یا فرض کنید، خاخام یهود وقتی از دنیا می‌رود، ببینید چه ثروت‌ها در بانک‌های آمریکا، بانک‌های بین‌المللی دنیا یا فرض کنید، روحانیت بودایی‌ها، روحانی سیک‌ها، روحانی هندوها، روحانی بانیان‌ها، تمام این‌ها در دنیا بهترین دلیلند. مقارت حساب کنید، همیشه بخواهید خوبی و بدی را بفهمید. روز مردنش هم عجیب است. واقعاً تاسف‌آور است که نگذاشتند، برای ایشان مجلس فاتحه‌ای گرفته بشود. در زمان رضاخان، یک ساعت در مسجد امام فاتحه گرفته شد که فوراً پاسبان‌ها ریختند و مجلس را جمع کردند. همه همین طورگریان و نلالان.

مقبره‌اش را هم بستند. آن وقت یک دروپنجره‌ای داشت، آن مقبره را بستند که یک نفر نزود سر قبرش که اجتماعی نشود. مرحوم حاج شیخ خیلی مظلومانه از دنیا رفت.^۱

این جمعیت کثیر خانواده‌اش، یا غذایش برج بود، یک برنج مختص‌به‌لاقتی؛ وضع زندگیش بسیار متعارف و از متعارف هم پایین‌تر. اندوخته‌ای هم این مرد با این ریاستی که داشت، برای خودش نگذارد. هیچ نداشت خدا را شاهد می‌گیرم.

نه یک وجب خاکی، نه پول و اندوخته‌ای داشتن از دنیا که رفتند. شاید یک مقدار قرض هم داشتن‌که از دنیا رفتند. خلاصه، لسان حقیر‌الکن است که از مدایح و مناقب این شخص چه عرض کنم و از اخلاق کریمه‌شان چه عرض کنم.

مدير مدبر و سیاستمدار

واقعاً قابل ریاست بود و آن شداید و کوران‌هایی که در دوره آن پهلوی (قلدر اول) پیش آمد، همه را با حسن خلق و کفايت نگهداری کرد.

حوزه و اهل علم را نگهداری کرد؛ والا آنها خیال داشتن‌د، ریشه اهل علم را بکنند. ابرقدرت‌ها در نظر داشتن‌که اصلاً حوزه علمیه قم باستی برداشته شود. این مرد به حسن خلق و کفايت و به خوش‌بخاره متصف بود.

من نظرم هست یک روز رفته بودم منزل ایشان، هاشم خانی بود؛ هاشم خان عربشاهی، قصاب آن رضاق‌لدر بود. هر کسی را می‌خواست بکشد، این در اطاق خودش یک صندلی فولادی بود روی آن از زیر برق را وصل می‌کرد و همانجا آن آدم را می‌کشت.

این قصاب آمد پیش مرحوم حاج شیخ عبدالکریم، بنده هم نشسته بودم. شروع کرد راجع به نظام اجباری که شاه می‌خواهد، یک نظام اجباری را در ایران برقرار کند. نظام وظیفه را که آن موقع می‌گفتیم: نظام اجباری؛ اینها را گفت و گفت تا ببینند، حاج شیخ مذاقش چیست؟ حاج شیخ برگشت و گفت: اگر راست می‌گویی، مملکت نظامی می‌خواهد، حتی من را هم بگیرند، مرتضی من را هم بگیرند؛ یعنی پسرم را و با این اخلاق، شرمنده کرد او را.

طبع شعر و ذوق ادبی

طبع شعر هم داشتند؛ ولی صرف عمق در شعر نمی‌کردند.

.....
۱. منبع: سایت مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، به نقل از نشریه پیام انقلاب.



﴿ آیت‌الله العظمی محمد تقی برهجت فیض شریه *﴾

﴿ حاضرم عملی برخلاف یقین انجام ندهم و ... ﴾

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه‌للہ علیہ با قیام علیه دولت در زمان رضا شاه پهلوی مخالف بود؛ ولی مرحوم آفاسید محمد تقی خوانساری رحمه‌للہ علیہ تمایل داشت که حرکتی صورت گیرد و به نقل آقای خمینی رض از ایشان تقاضا می‌کرد که کاری بکند. یکی از حرف‌های مرحوم خوانساری به حاج شیخ رض این بود که اگر کاری نکنید، مردم برمی‌گردند؛ البته همین طورهم شد و عده زیادی در اصفهان حتی از تقلید ایشان برگشتند، به اینکه این همه بلا و فشار بر سر مسلمان‌ها وارد می‌شود، چرا شما ساكت نشسته‌اید؟

مرحوم حاج شیخ خیال کرد که مقصود آقای خوانساری رض از این جمله که «اگر کاری نکنید، مردم برمی‌گردند» این است که از تقلید شما برمی‌گردند؛ هر چند مقصود آقای خوانساری رض این نبود؛ بلکه منظورش این بود که مردم از دین برمی‌گردند.

آقای حائری در جواب فرمود: حاضرم عملی برخلاف یقین انجام ندهم و به روستا بروم ولنگ بپوشم و کار عملگی انجام دهم؛ البته آخر الامر تلگرافی اعتراض آمیز به شاه کرد که مردم ناراحتند؛ ولی شاه اعتنایی نکرد.

آری! چقدر انسان مؤمن باید مقید باشد که خلاف یقین مرتکب نشود، حفظ دین، روی آتش

راه رفتن، یا آتش در دست گرفتن است!۱

﴿ آقا شیخ عبدالکریم، این حقه بازی ها چیه؟... ﴾

مرحوم آخوند فاضل اردکانی و شاگردانش، خیلی تربیت‌های عملی عجیبی داشتند، ایشان به آقا سید محمد فشارکی الله در درسش حرفی به ظاهر نامناسب زده بود. مرحوم آقای شیخ عبدالکریم حائری الله گفته بود: آقاضیاء عراقی الله که در کارم بود، گفت: «این‌گونه حرف زدن مناسب ایشان نیست»؛ من نیز به آخوند گفتم: «این‌گونه صحبت نمودن مناسب شما نیست»؛ ولی مرحوم آخوند در جواب گفت: «آقا شیخ عبدالکریم، این حقه بازی ها چیه؟! آدم باید آدم بشه». دیدیم بدترشد!۲

﴿ یک مستحب و هزار واجب ﴾

مأموریت رضاخان پهلوی این بود که دستگاه روحانیت و روضه‌خوانی را تقریباً تعطیل کند؛ لذا در آن زمان نزد آقا شیخ عبدالکریم حائری الله گفته شد: روضه‌خوانی امر مستحبی است؛ شما با جلوگیری رضاخان از آن مخالفت نکنید. ایشان در جواب فرمودند: بله، مستحب است؛ اما هزار واجب در آن است؛ زیرا مجلس روضه فقط روضه‌خوانی نیست؛ بلکه مجلس درس احکام و معارف و عقاید و ترویج مذهب است.۳

﴿ آقا! نان و ماست کافی بود... ﴾

از مرحوم شیخ عبدالکریم حائری نقل شده است: زمانی که در کربلا مشرف بودند، شاگردی داشتند که نزد ایشان مکاسب می‌خواند. روزی حاج شیخ، ایشان را جهت نهار دعوت فرمودند تا اینکه روز موعود فرا رسید؛ ولی ایشان فراموش کرده بودند که کسی را دعوت کرده‌اند و در خانه فقط نان و ماست داشتند و یک قرآن با اجازه تصرف نزد ایشان امامت بود و یا به اذن فحوا، آن را برداشتند و نان و کباب برای آن شیخ تهیه نمودند؛ ولی وقتی که میهمان بر سر سفره حاضر شد، فقط نان و ماست می‌کرد، حاج شیخ به ایشان می‌فرمود و اصرار می‌کرد که بفرمایید و ازنان و کباب میل کنید؛ ولی ایشان امتناع می‌ورزید تا اینکه گفت: آقا! همان نان و ماست کافی بود، دیگر نان و کباب با پول اamanتی لازم نبود!۴

﴿ کرامتی از حاج شیخ عبدالکریم حائری الله ﴾

بزرگان ما مقامات عالیه علمی را دارا بودند و در مقام عمل نیز، چه عبادت‌ها و چه نمازهایی داشتند. با خود می‌گوییم: با اینکه آنها را دیدی، باز چرا این جوری؟! از کرامات مرحوم حاج عبدالکریم حائری، این است که زمانی رودخانه قم در اثر سیل طغیان کرده و آب تالبه پل علی خانی رسیده بود؛ به گونه‌ای که عده‌ای از روی پل با آب رودخانه وضو می‌ساختند و لذا برای جلوگیری از نفوذ آب، تمام فرش‌های مسجد امام را جمع نمودند. مرحوم حاج شیخ روی پل رفت و مقداری تربت سید الشهداء علیهم السلام در دست گرفت و چیزی بر آن خواند و در آب انداخت؛ از همان وقت به تدریج آب پایین آمد و بعد از چند ساعت، چند متر آب پایین رفت.

مانه ایمان اهل ایمان را داریم و نه یقین اهل یقین را. گویا در مشکلات، آمریکا و شوروی ما رانجات خواهند داد که به آنها پناه می‌بریم و اعتماد می‌کنیم؛ آنها سگ و گرگی هستند که از ترس یکدیگر خواب آسوده ندارند.۵

۱. در محضر بهجت، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲. رحمت واسعه، ص ۲۷۴.

۳. در محضر بهجت، ج ۱، ص ۴۸.

۴. در محضر بهجت، ج ۲، ص ۲۵۰.

۵. در محضر بهجت، ج ۱، ص ۲۳۰.



آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی قریب*

آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمه‌الله نقل می‌کنند: ما با فرزندان مرحوم حاج شیخ، ارتباط صمیمی و قدیمی داشتیم؛ با مرحوم حاج آقا مهدی رحمه‌الله، زمانی که در درس مرحوم آیت‌الله العظمی آفاسید محمد تقی خوانساری رحمه‌الله می‌رفتیم، هم بحث بودیم.

با مرحوم حاج آقا مرتضی رحمه‌الله هم، ارتباط وثيق و صمیمی داشتیم و برخی درس‌ها را با هم شرکت و بحث می‌کردیم. ارتباط ما در برخی رفت و آمدّها مثل تشریف به جمکران هم، زیاد بود. از جمله این ارتباط‌ها، این بود که بنده اشعاری درباره امیرالمؤمنین علی‌الله علی‌الله داشتم که آن مرحوم، تکمیل و به قول معروف، استقبال از شعر کردند که آن قصیده، بسیار زیبا و پر محظو است. وقتی مرحوم آیت‌الله العظمی حائری رحمه‌الله مؤسس حوزه به رحمت خدا رفتند، پس از چندی، برای اینکه فرزندان ایشان کمی از آن حالت مصیبت خارج شوند، مسافرتی با امام خمینی رحمه‌الله به گلپایگان داشتند و در منزل والد ما- آیت‌الله ملا محمدجواد- وارد شدند.

▲ عظمت حاج شیخ در شعر آیت‌الله ملا جواد صافی گلپایگانی رحمه‌الله

یک روزی که در محضر آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، ذکری از عظمت‌ها و ابعاد شخصیتی آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه‌الله به میان آمد، ایشان به قصیده‌ای از مرحوم والدشان آیت‌الله ملا محمدجواد صافی رحمه‌الله اشاره کردند که در آن، ماده تاریخ وفات

رفتند، به دستور معظم‌له، اولین حجره برای مقبره آیت‌الله امامی ساخته شد و مرحوم شیخ از ایشان بسیار تجلیل نمودند.

حاج شیخ را در مصرعی با عبارت «جنت آمد آیت‌الله را مقام»، آورده بودند.

آن قصیده به شرح ذیل است:

در عزای صدراعلام فخام
یافت حصن محکم دین انفصام
حجت‌الاسلام آقا حاج شیخ
آیت‌الله زمان، فخرانام
جانشین حجت یزدان پاک
رونق شرع نبی، دین راقوام
آه از این روزگار پر خطر
داد از این دهر پرشور و ملام
ای دریغا! زاین همه علم و عمل
و آن همه تدریس و آن نطق و کلام
خواست تاریخ وی از صافی خرد
تا بگوید مصرعی در آن تمام
دو فکند و صافیش تاریخ گفت:
«جنت آمد آیت‌الله رامقام»

تبیین مقام علمی و معنوی حاج شیخ^۱ در شعر حجت‌الاسلام والمسلمین انصاری قمی

نzd مرجع عالی قدر آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی، از فضائل شیخ مؤسس آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری^۲ مطرح گردید. معظم‌له ضمن تجلیل از مقام آن مرد الهی، شعری را از حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدعلی انصاری قمی^۳ در عظمت حاج شیخ خواندند که معنای بسیار بلندی در بزرگی مقام آن مرحوم دارد:

عالی عادل که چرخ پیر در دوران خویش
رادمردی همچوی نادیده با رأی جوان
پهلوان پنهانه میدان علم و معرفت
عرصه جولان وی از قیروان تا قیروان
هفت باب و چار مادر به رفرزندی چنین
سال‌ها باید که تا مالند برهم دیدگان
مرجع تقليد ملیون‌ها نفوس مسلمین
روم و ایران و حجاز و خطه هندوستان
بُ وجود اقدسش بر مجلس دانش چوشمع
حوزه علمیه گرددش جمع، چون پروانگان
یک سپهر علم و دانش یک جهان فضل وجود
سینه‌اش دریا و دستش ابر و قلبش بحر و کان
بین‌وایان و زنان بیوه را او دستگیر
کهف ایتمام و ارامل، ملجاً بیچارگان
پشت ملت، حامی دین، حاج شیخ عبدالکریم
حجت‌الاسلام یزدی، آیت‌الله زمان
راستی گوییم که بروی ختم شد علم و عمل
همچنان پیغمبری بر خاتم پیغمبران^{علیهم السلام}

ارتبط وثيق برخی از خاندان آیت‌الله العظمی صافی^{رحمه‌علیه} با حاج شیخ^۱

آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی در خاطره‌ای نقل می‌کنند: مرحوم آیت‌الله حاج شیخ سعید امامی فرزند آخوند ملا محمدعلی امامی^۴ و دایی‌های آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی که هم حجره و شریک بحث میرزای بزرگ شیرازی^۵ در اصفهان بود، روزی برای زیارت به سامرا تشریف بردند و در ملاقات با میرزای بزرگ، معظم‌له ایشان را از روی چهره شناختند و درخواست کردند که در سامرا بمانند. ایشان هم در سامرا ماندند و از شاگردان مبرز میرزای شیرازی^۶ شدند.

زمانی اعلام شده بود که در قبرستان نو، هیچ حجره‌ای در اطراف آن ساخته نشود؛ اما به خاطر همین سابقه دوستی صمیمی فی‌مابین مرحوم شیخ مؤسس با آیت‌الله حاج شیخ سعید امامی، وقتی آیت‌الله امامی به رحمت خدا

۱. منبع: مجموعه در حال انتشار «محضر آفتاب» نکوداشت مرجع عالی قدر آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی^۷ به کوشش: محسن اکبری شاهروodi



﴿ آیت‌الله حاج سید احمد زنجانی رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِ ﴾ *

﴿ بندۀ خدای کریم، مهمان خدای کریم ﴾

آیت‌الله حاج سید احمد زنجانی رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِ، پدر بزرگوار آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی در کتاب الكلام یجرالکلام می‌نویسد: آن مرحوم، شب شنبه ۱۷ ماه ذی القعده سنه ۱۳۵۵ق، مطابق دهم بهمن سنه ۱۳۱۵، روح شریفش در اثر حمله قلبی که داشت، در نیمه شب به عالم قدس شتافت. نگارنده این جمله را ماده تاریخ درست کرد: «مسنا وأهلنا الضر»؛

ولی آقا میرزا صدرالدین صدر، یک ماده تاریخی درست کرد، خیلی مليح و دارای لطافت؛ و آن، در ضمن چند بیت است که به دور سنگ مرقد آن مرحوم کندند و آن، این است:

عبدالکریم آیت‌الله قضی
وانحل من شمل العلوم عقده
کان لأهل العلم خیر والد
وبعده أمست يتامی ولد
دعاه مولاه فقل مؤرخاً
«لدى الكريم حل ضيفاً عبده»

بعد از چند روز از وفات آن مرحوم، آقا صدر او را در خواب دیده بود که او در باغ خیلی باصفا در یک قصر بلندی نشسته، شربتی خدمتش آوردند. فرمود: این شربت، شربت مخصوص من است. برای شما شربتی دیگر مأورند. بعد، یک شربت نیز برای من آوردند، خوردم. آنگاه، من حاشان را پرسیدم؛ فرمود: «لدى الكريم حل ضيفاً عبده». [عبد خدای کریم، به میهمانی خدای کریم وارد شد] فهمیدم که این ایات به موقع قبول رسیده.



بعضی از خواب‌ها خیلی غریب است. چنان وقایع عالم خواب و بیداری به هم متصل و مربوط می‌شود، مثل این است که یکی، متمم آن دیگری است.^۱

◀ مثل مردم عادی

آیت‌الله العظمی شیبیری زنجانی: مرحوم حاج شیخ بسیار بی‌هوای بی‌اعتنا به مظاہرو عناؤین دنیوی بود از مرحوم والد شنیدم که می‌گفتند: مرحوم حاج شیخ در دوره مرجعیتش مانند کسی بود که تازه از ده به شهر آمده است. هیچ‌کس نمی‌فهمید که او مرجع تقليید و شخصیت اول اسلام است. برخوردهش با برخورد یک طلبه عادی که از ده آمده بود، هیچ فرقی نداشت. با اشخاص، مثل سایرین شوخی می‌کرد.^۲

◀ توجه به سنت‌های فراموش شده!

حاج شیخ، از این رویه سخت در خشم بود و از این که ادب تلاوت قرآن در چنین مجلس‌هایی پاس داشته نمی‌شود، خود را و حوزه علمیه را مسؤول می‌دانست. از این روی، همیشه در این فکر بود که برای این گرفتاری بزرگ چاره‌ای بیندیشد.

آیت‌الله سید احمد زنجانی، این نگرانی و دغدغه حاج شیخ را چنین گزارش می‌دهد: مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری، زیاد اصرار داشت که احترام ظاهری قرآن کاملاً محفوظ شود؛ همان‌طور که اهل سنت، هنگام قرائت قرآن برای رعایت احترام آن، چایی و قلیان در مجالس نمی‌دهند. می‌فرمود: در مجالس شیعه نیز، چون عادت برخلاف جاری بود، ترک آن در نهایت دشواری بود. این بود که فرمایش آن مرحوم عملی نمی‌شد. آنگاه می‌فرمود: پیغمبر ﷺ دو چیز سنگین در میان ما گذاشت: کتاب‌الله و عترة طاهره علیهم السلام؛ ولی ما با سنی‌ها دست به دست هم داده، هر دو آنها را از بین بردمیم. ما کتاب‌الله را از بین بردمیم و آنها نیز عترت طاهره علیهم السلام را.^۳

۱. سایت آیت‌الله العظمی شیبیری زنجانی به نقل از کتاب الكلام یجر الكلام.

۲. جرעה ای از دریا، ج ۴، ص ۵۰۵.

۳. الكلام یجر الكلام، آیت‌الله سید احمد زنجانی، ج ۲، ص ۲۳۰.



آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی *

فداکاری علمای بزرگ در دعوت و حمایت از حاج شیخ برای اداره حوزه علمیه قم

آیت‌الله شبیری زنجانی در این باره می‌گوید: «علمای قم موقع ورود مرحوم آقای حاج شیخ، از خودگذشتی نشان دادند و مرحوم حاج شیخ را برای ماندن در قم و تشکیل حوزه تشویق کردند و حتی مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم کبیر قمی، خودش در درس ایشان حاضر شد. مرحوم حاج شیخ ازوی تقاضا کردند که چنین کاری را ادامه ندهند. مرحوم حاج شیخ هم، کسانی را که از قم و اطراف آن می‌آمدند و می‌خواستند وجوده بدهنند، به آقایان قم ارجاع می‌دادند.

چگونگی دعوت از آیت‌الله حائری توسط علمای قم

«حاج شیخ عبدالکریم حائری جع وقتی به قم می‌آید، به منزل آقای حکمی. که هر دو از اصحاب سامرا بودند. وارد می‌شود. دو نفر از رؤسای قم برای دیدن آقای حاج شیخ جع می‌آیند؛ یکی حاج میرزا محمد ارباب جع که مالک و سن او بیشتر از سایرین بود و دیگران پیش وی کوچکی می‌کردند و خیلی‌ها نزد وی درس خوانده بودند و از نظر سنسی پانزده سال از حاج شیخ مسن تر و طبقه او مقدم بر طبقه حاج شیخ و جامع بین معقول و منقول و ملا و رئیس بود و دیگری مرحوم آقا شیخ ابوالقاسم کبیر جع که هم از جهات علمی و هم از جهات اخلاقی

حاج شیخ، هم نزد میرزا بزرگ و هم، نزد میرزا کوچک درس خوانده بود؛ ولی عمدۀ استفاده علمی اش (۱۲ سال) از آسید محمد فشارکی و تحت تأثیری بود. مدتی هم نزد مرحوم آخوند درس خوانده بود.^۳

﴿ عقل فوق العاده حاج شیخ عبدالکریم حائری ﴾

از آقای آمیرزا محمدحسین مسجدجامعی شنیدم: مرحوم آقای آسید محمد بهبهانی درباره مرحوم آقای حاج شیخ فرمود: «ایشان از نظر علمی در سطح خیلی بالا و ملای خیلی مهمی بود و از علمش بالاتر، تقوای او و از تقوایش بالاتر، اخلاقش و از اخلاقش بالاتر، عقلش بود!»

این که مرحوم بهبهانی از عقل حاج شیخ اعجاب کرده، مهم است؛ چون خود آقای بهبهانی عقل مجسم بود و آنهایی که او را دیده بودند، تصدیق می‌کردند که در این جهت فوق العاده بود.

آقای خمینی^{ره} هم، از عقل مرحوم بهبهانی اعجاب می‌کرد.

قوام‌السلطنه و امثال او حرف بهبهانی نبودند؛ با اینکه آنها سیاستمداران درجه اول بودند.

مرحوم بهبهانی از جهت عقل، آقای حاج شیخ را قبول داشت و درباره علت‌ش آقای حاج میرزامهدی بروجردی^{ره} می‌گفت: چون آقای حاج شیخ برای مشاوره مرحوم بهبهانی را می‌خواست و او برای مشورت به قم می‌آمد.

ایشان برای اینکه در دعواهای طرفداران و مخالفین مشروطه وارد نشود، به کربلا رفت. نجف همگی طرفدار مرحوم آخوند بودند؛ لذا آشیخ محمد رضا مسجدشاهی و مرحوم حاج شیخ، برای اینکه از این دعواها دور باشند، از نجف خارج شدند و ۸ سال در کربلا ماندند.^۴

و تقوا مقام اول را در قم داشت و خیلی موجه و فوق العاده بود... حاج آقا شهاب می‌گفت که چون هردوشان اهل این بودند که در جلسه صحبت علمی بشود؛ لذا مسئله‌ای را مطرح و درباره آن بحث علمی می‌کنند. پس از آنکه بیرون می‌آیند، داخل کوچه حاج میرزا محمد ارباب، به آقا شیخ ابوالقاسم می‌گوید: این آقا افسوس از ما بالاتر است! اگر از او خواهش کنیم در قم بماند، قم یک حوزه حسابی می‌شود. آقا شیخ ابوالقاسم می‌گوید: من می‌خواستم این را به شما عرض کنم! مرحوم ارباب می‌گوید: همین الان برگردیم، از همان جا بر می‌گردند و می‌گویند که ما آمده‌ایم، از شما چنین خواهش نکنیم. این بزرگوارها حق زیادی بر حوزه دارند... از آقای خمینی^{ره} شنیدم که می‌فرمود: این علمای قم، آدم‌های صالحی بودند که این جور تسلیم آقای حاج شیخ شدند و در مقابل وی همه جور خضوعی داشتند». ^۱

آیت‌الله شبیری زنجانی در کتاب «جريدة از دریا» بیان می‌کنند: «... دربارهٔ شیوهٔ استدلال مرحوم حاج شیخ [عبدالکریم حائری] از مرحوم آقای داماد شنیدم که می‌فرمود: مرحوم آقای حاج شیخ، از وجودان به برهان می‌رسید؛ یعنی فطیریات اولیه خودش را در نظر می‌گرفت، بعد آن را مستدل می‌کرد و این‌گونه نبود که به‌سبب انس با مباحث علمی رایج، از فطیریات اولیه‌اش دست بردارد و در آنها تصرف کند. در مباحث علمی باید خالی‌الذهن و بدون پیش‌فرض، ادراکات اولیه را در نظر گرفت و براساس آن استدلال کرد». ^۲

﴿ سبک تدریس حاج شیخ عبدالکریم حائری ﴾

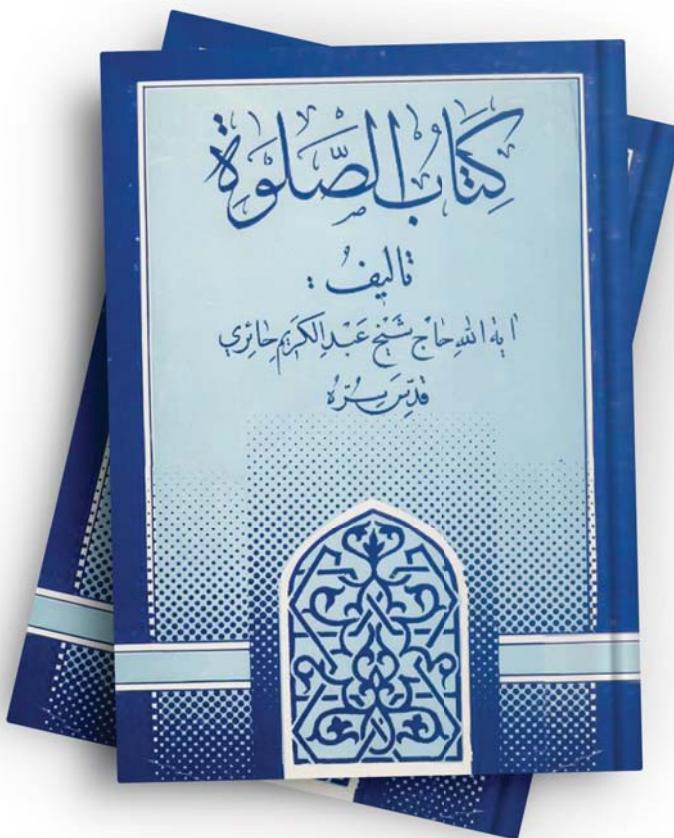
- سؤال: آیا روش تدریس مرحوم حاج شیخ، همان سبک سامرایی و روش میرزا شیرازی^{ره} بود؟
- نه، روش تدریس حاج شیخ به‌اصطلاح تشکیکی نبود؛ بلکه خیلی منقح درس می‌داد.

۱. دو فصلنامه کتاب شیعه، ش ۵، ص ۱۴، ۲۳ و ۲۴.

۲. جرعة‌ای از دریا، ج ۴، ص ۵۰.

۳. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی.

۴. جرعة‌ای از دریا، ج ۳، ص ۴۱۷ و ۴۲۱.



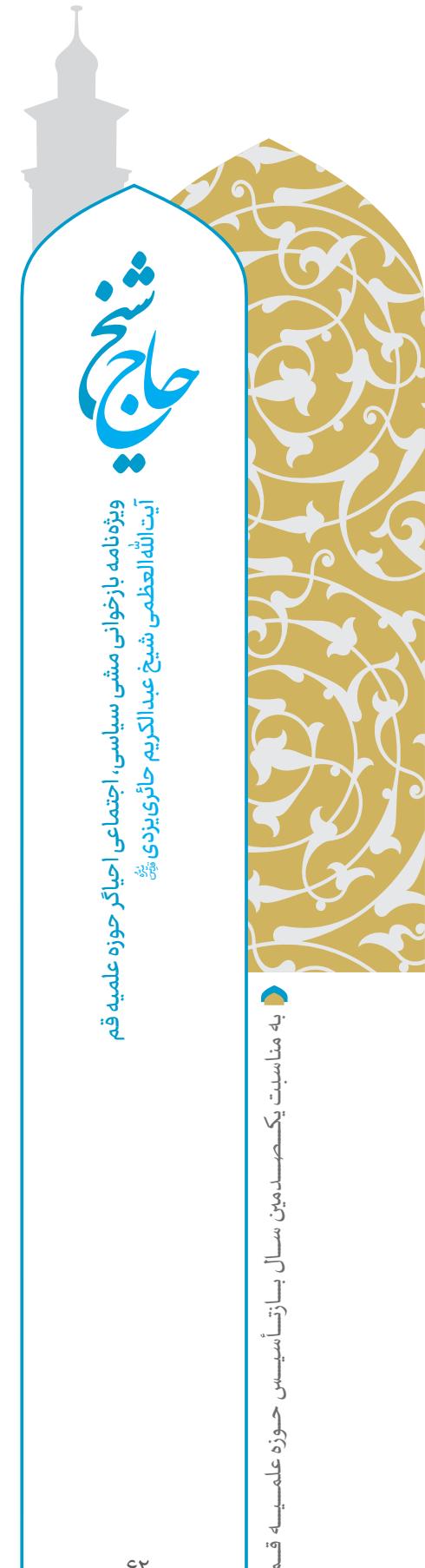
◀ كتاب الصلاة حاج شيخ عبدالكريم حائری

در باب صلاة، کتاب الصلاة مرحوم حاج شیخ، کتاب خوبی است و در آن لب مطالب ذکر شده و حشو و زوائد ندارد. کسی از مرحوم آقای بروجردی رض نقل کرد (یا خودم از ایشان شنیدم): کتابی به این محکمی و اختصار در موضوع صلاة نوشته نشده است.
از آقای اراکی رض شنیدم (و شاید آقای استادی در شرح احوال آیت الله اراکی نیز نوشته باشد) که آقای حاج شیخ می فرمود: زمانی که من مشغول نوشتمن صلاة بودم، روزی در حجره بودم، مرحوم آخوند تشریف آورد. ایشان جزوه های مرا دید و خوشش آمد و پسندید.

این کتاب مطابق سلیقه مرحوم آخوند هم هست؛ چون لب مطالب در آن ذکر شده است و طبعاً مرحوم آخوند از این گونه کتاب ها خوشش می آمد!

◀ به دور از اعتبارات دنیوی

مرحوم حاج آقا مرتضی حائری می گفت: پدرم با اینکه آیت الله نائینی ره را عالم نمی دانست، به من گفته بود که از ایشان تقليید کنم؛ چون آقای نائینی را درجه اول می دانست و تقليید از درجه اول را مجاز می دانست.

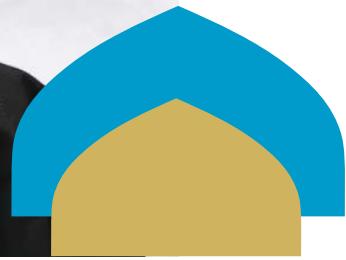




در آن موقع حاج شیخ رحمه‌الله خود صاحب رساله بود و خودش کمتر از آقای نایینی نبود؛ بلکه از نظر فکری بروی مقدم بود؛ البته حافظه و حضور فقهی و اصولی آقای نایینی بیشتر بود؛ ولی ایشان خوشش نمی‌آمد، بچه‌هایش آقا آقا کنند.

آقا ضیاء بیگدلی رحمه‌الله نقل می‌کرد: در بازار روضه‌ای بود و مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری هم در آن شرکت کرد. برای ایشان پشتی گذاشته بودند و ایشان هم آنجا نشست. حاج آقا مرتضی (فرزند حاج شیخ) وارد مجلس شد و پایین مجلس نشست. حاج میزامهدی بروجردی خواست، ایشان را بالای مجلس بیاورد. به حاج آقا مرتضی گفت: آقا بفرمایید بالا! بفرمایید بالا!

آقای حاج شیخ فرمود: بگذارید همانجا بنشینند؛ یک اخلاق خوب دارد، تو این راه می‌خواهی ازاو بگیری؟!
حاج شیخ مرتضی حائری رحمه‌الله در زمان مرحوم آقای حاج شیخ، بروزی نداشت؛ چون آقای حاج شیخ از اینکه فرزندانش آقازادگی کنند، نهی می‌کرد!



آیت‌الله العظمی نوری همدانی *

۲ تدبیر حکیمانه مؤسس حوزه علمیه قم

طلاب علوم دینیه و علماء و اهالی مذهبی شهر قم، از اعمال خشن و شدید رضا شاه (در برخورد با آیت‌الله شیخ محمد تقی بافقی) سخت ناراحت شدند و در حالت بهت و حیرت بودند؛ چون تصور نمی‌کردند که کار به این جا بکشد و شاه به چنین اقدامات سختی که نسبت به آستانه حضرت معصومه علیها السلام و مقام روحانیت در انتظار عامه توھین آمیز بود، جرئت نماید؛ لذا چون نمی‌توانستند به سکوت بگذرانند و اقدامی نکنند، جمعی از علماء و مردم در این بین به محضر مؤسس حوزه علمیه آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم رهیق شفافته و از ایشان تقاضا کردند که حکم جهاد صادر کنند؛ ولی آیت‌الله العظمی حائری چون از خوی ددمنشانه شاه اطلاع داشتند که اگر حرکتی از ناحیه مردم صورت بگیرد، مأمورینی برای سرکوب خواهد فرستاد و این جریان از قم به شهرهای دیگر هم، براساس اینکه آیت‌الله حائری که یک مرجع عالی مقام مذهبی است، حکم جهاد را صادر کرده است، سرایت خواهد کرد و یک بلوای عمومی به وجود خواهد آمد و خون‌ریزی وسیعی به راه خواهد افتاد و ایادی رضاخان حوزه علمیه را متلاشی و نابود خواهد ساخت و لذا بی‌درنگ و قبل از آنکه از مردم حرکتی سر بزند، براساس حسن تدبیر و درایت حکیمانه خود، این حکم را صادر نمود: «اظهار هرگونه عکس العملی ولو لفظاً در مورد واقعه ضرب و شتم و دستگیری حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی بافقی دامت برکاته و یا حتی

◀ تدبیر حکیمانه و حفظ شجره طبیه

این مرد بزرگ با تدبیر حکیمانه و برداری عظیمی که شایسته نائب لائق و مقتدر امام عصر^{عَزَّلَهُ اللَّهُ عَزَّلَهُ} است، حوزه را حفظ کرد تا اینکه حوزه علمیه رشد کرد و جمعیت آن از هزار نفر آن روز، امروز تقریباً به سی هزار نفر می‌رسد و در آگوش این مرکز بزرگ علمی، رجال بزرگ فقهی، ادبی، فلسفی و مفسرین، محدثین و متكلّمین تربیت و هر یک، مشعل نورانی گردیدند که چهره اسلام را متجلّی ساختند و علوم اهل‌بیت عصمت^{عَلَيْهِ الْكَلَمُ} را به سراسر دنیا رساندند و به اسلام قدرت و قوّت بخشیدند و مهم‌تر از همه اینکه این شجره طبیه که به بار نشست، از میان آنها به موازات طلوع چهره‌های درخشان فقهی و علمی، چهره درخششده ابرمردی فقیه، با صلابت ایمان و شجاعت و شهامت فوق العاده‌ای نیز ظاهر شد که ریشه رژیم ستم‌شاهی دوهزار و پانصد ساله را خشکانید و به جای آن، حکومت اسلامی را که منتهای آرزوی علمای بزرگ قرون و اعصار بود، برقرار کرد. امروز تاریخ در برابر عمق و عظمت فکر آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری^{-اعلیٰ اللہ مقامہ-} سر تعظیم فرود می‌آورد و صبر و حلم او را شایسته هزاران تکریم و تمجید می‌داند و کاملاً درک می‌کند که آن مرد بزرگ چه نظر صائبی در حفظ این شجره طبیه داشته است: **﴿أَلَمْ تَرَكِيفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَبِيبَهُ كَشَجَرَهُ طَبِيبَهُ أَصْلَهَا ثَابِثٌ وَ فَرْعَهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْقَى أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَإِذْنُ رَبِّهَا وَ يَضْرُبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُنَّ﴾**

◀ مرجع خدمتگزار

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، مرجع تقلید و مؤسس حوزه علمیه قم خادمی داشت به نام شیخ علی که نقل می‌کند: شبی در ایام زمستان خوابیده بودم که صدای درآمد. بلند شدم در را باز کردم، دیدم زن فقیری است. اظهار کرد: شوهرم مريض است، نه دوا و نه غذا دارم نه زغال که اقلّاً کرسی را گرم کنم، من جواب دادم، خانم این موقع

صحبت کردن در مورد معظم له تا اطلاع ثانوی حرام است.» اگرچه عده زیادی از مردم فلسفه چنین حکم ظاهراً شگفت‌آوری را نفهمیدند، اما بنا به انصباط دینی و اعتقاد ایمانی قلبی و اطاعت از رهبر مذهبی، اطاعت کردند و در قم آب از آب تکان نخورد و بدین ترتیب، مؤسس کبیر حوزه علمیه، حوزه را از خطر حفظ کرد.

حتی بندۀ از اساتید بزرگ خود شنیده‌ام که گاهی مردم متّعهد و علمای بزرگ از اعمال خلاف شرع رضاخان از قبیل کشف حجاب اجباری زنان، قدغن کردن عزاداری حضرت سیدالشّهداء^{عَلَيْهِ الْكَلَمُ}، خلع لباس روحانیت و برداشتن عمامه‌ها از سر و اهانت به علماء سخت ناراحت می‌شدند و از آیت‌الله حائری^{عَلَيْهِ الْكَلَمُ} با اصرار می‌خواستند که ایشان که یک مرجع بزرگ مذهبی بود، حکم کند که مردم مسلمان در مقابل این رژیم به نحوی قیام کنند - مثلاً اقل مالیات ندهند - ولی ایشان امر به صبر و سکوت می‌کرد تا اینکه روزی علما را جمع کردند و فرمودند: می‌دانید که در جریان عاشورا اصحاب سیدالشّهداء^{عَلَيْهِ الْكَلَمُ} این قدر عظمت پیدا کردند و نسبت به شهدای دیگر اسلام برتری یافتد؟ گفتند: نه.

ایشان فرمودند: «رمز عظمت چشمگیر و مهم آنان این است که تا زنده بودند و می‌توانستند، نگذاشتند امام حسین^{عَلَيْهِ الْكَلَمُ} به میدان بروند و تا آخرین نفر و آخرین نفس جنگیدند و کشته شدند؛ ولی وجود حضرت امام حسین^{عَلَيْهِ الْكَلَمُ} را حفظ کردند و چند دقیقه‌ای شهادت فرزند پیغمبر^{عَلَيْهِ الْكَلَمُ} را به تأخیر انداختند. ما هم لازم است، چند روز هم شده، این حوزه را حفظ کنیم و کاری نکنیم، بهانه به دست دشمن بدھیم تا حوزه علمیه قم را به هم بزنند و نابود بکند. صبر کنید تا خداوند فرجی عنایت بفرماید و این در حالی بود که رضاخان دیکتاتور، حوزه‌های اصفهان، مشهد و شهرهای دیگر را به تعطیلی کشانده بود و بسیاری از رجال علمی و دینی در زندان‌ها و تبعیدگاه‌ها به سرمی بردن و یا اساساً به دستور شاه آنها را کشته بودند.»



حاج شیخ

ویله نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی ایلک حوزه علمیه
آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زیندی



او ارسال می‌شد و او همه آنها را نزد بعضی از تجّار بازار که مورد امانت بودند، می‌گذاشت و به واسطه همان تجّار، آن اموال را به مصارف طلّاب می‌رسانید. برای خود هم، به اندازه معاش خود در حدّ قناعت از آنها می‌گرفت و این خود، دلیل روشنی بروفور عقل اوست.

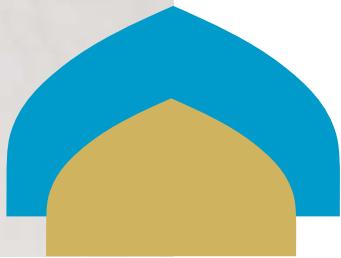
و ما مددتی که در قم بودیم و با او معاشرت کردیم، برای ما روشن شد که او مردی است سرشار از علم و عقل و کیاست و فضل و یکی از دلائل وفور عقل او، همان بود که ذکر کردیم. و یکی دیگر از علائم عقل او این بود که هرگاه یک مسئله از او سؤال می‌کردند یا مسئله‌ای در محضرا و مورد بحث قرار می‌گرفت، هرگز بدون فکر و تأمل حرف نمی‌زد و بدون تأمل و فکر جواب نمی‌گفت.

و پیش از ورود ما به قم، سیل عظیمی به قم آمده، خانه‌های بسیاری را که تعداد آنها به سه هزار خانه می‌رسید، خراب کرده بود و او تلگراف‌هایی به تمام شهرهای ایران مخابره کرد و از مردم خواست، در تعمیر آن خانه‌ها به او کمک کنند؛ لذا از همه مناطق ایران کمک‌هایی برای این منظور به محض ایشان تقدیم شد و او دست به آن پول‌ها نزد و هیئتی را برای این موضوع ترتیب داد که آن هیئت، هر شب با ریاست ایشان تشکیل می‌شد تا تمام آن خانه‌ها را تعمیر و تکمیل کرد و به صاحبان آنها تحويل داد.^۲

حالا بلند شو برویم بخوایم.^۱

♣ تدبیر و مدیریت حاج شیخ عبدالکریم حاجی‌پور

علامه سید محسن امین در اعیان الشیعه می‌گوید: من در سال ۱۳۵۳ که به قصد زیارت حضرت رضا و حضرت معصومه علیهم السلام به ایران مسافرت کرده بودم، به منزل حاج شیخ عبدالکریم وارد شدم و او به منظور احترام، جایگاهی را که در آن اقامه نماز جماعت می‌کرد، در آن چند روزی که در قم اقامت داشتم، به من واگذار کرد و من از او نیابت می‌کردم. در آن موقع در حوزه علمیه قم که او تأسیس کرده بود، ۹۰۰ نفر طلبه تحت سرپرستی او درس می‌خوانند و او در کشور ایران دارای ریاست علمی و مرجعیت بود و از شهرهای ایران، اموال بسیاری به عنوان وجوده شرعیه برای



﴿ آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی *

حوزه‌های علمیه که امروز در دست ماست، آسان به دست ما نرسیده است. فدایکاری‌های عظیمی در این راه شده است. حوزه‌های علمیه، شهدای بزرگی داده است؛ شهید اول و شهید ثانی و شهید ثالث و شهدای دیگر. اینها شهدای حوزه‌ها، به خاطر حوزه‌ها هستند.

قم شهر فضیلت

قم از بزرگ‌ترین شهرهای مذهبی جهان تشیع به شمار می‌آید که از گذشته، به مرکزیت شیعه شهرت داشته و تاکنون نیز، مرکزیت خود را حفظ کرده است و پیشینه حوزه علمیه در این شهر به زمان ائمه علیهم السلام بر می‌گردد و محدثینی که به عنوان قمیون در علم رجال معروفند، حوزه علمیه قم را تأسیس کردند و با ورود دختر امام موسی کاظم علیهم السلام (حضرت معصومه علیهم السلام) به عظمتش افروده شد و مورد توجه مشتاقان اهل علم و ایمان قرار گرفت. البته در طول تاریخ، فرازو نشیب‌هایی نیز داشت و با حضور آیت‌الله‌العظمی حائریؑ موج تازه‌ای در این حوزه به راه انداخت و روزبه روز دامنه دارد ترشد.

شهر مقدس قم نیز پس از پیروزی انقلاب، مرکز توجه مردم ایران؛ بلکه کل جهان قرار گرفت و به همین علت رشد مناسب و خوبی از جهات مختلف داشت. بیان این مقدمه برای نسل جوانی است که در دامان انقلاب پیورش یافته است تا بدانند، این حوزه با این عظمت که سرچشم

حوزه علمیه قم خوانند؛ البته تعبیر صحیح آن است که وی را مجدد این حوزه بنامیم؛ زیرا حوزه علمیه قم همان‌گونه که گذشت، از عصر امام صادق علیه السلام و توسعه بعضی از شاگردان آن حضرت پیریزی شد.

آیت الله حائری بزرگ برای طلاب علوم دینی امتحان و شهریه قرارداد و با تدبیر و مدیریت ایشان، مدارس قم مملو از طلاب و روحانیون شد و تحولی عظیم در حوزه علمیه به وجود آمد. آن مرحوم شاگردان بسیاری تربیت کرد که از جمله آنان، می‌توان به آیات عظام امام خمینی، گلپایگانی و ارکی پیریزی اشاره کرد که هریک از مراجع بزرگ تقليد زمان خود بودند.^۳

۲. احترام به افکار دیگران و رعایت اخلاق

برخی بزرگان و استادی ما در بحث و استدلال و مناظره انصاف داشته‌اند. در حالات مرحوم شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه مقدسه قم نقل می‌کنند که ایشان، یک روز بحثی را مطرح و به‌گونه‌ای از آن دفاع می‌کرد، که همه طلاب به آن معتقد می‌شدند و در جلسه بعد، خلاف آن نظریه را طرح می‌کرد و باز به‌گونه‌ای بحث می‌کرد و بحث دیروز را تضعیف می‌کرد که همه به نظریه دوم ایمان می‌آورند. روز سوم باز به طریقی دیگر؛ یعنی در نقل سخن دیگران و عقاید مختلف چنان رعایت عدالت می‌کرد که گویی سخن خودش را می‌پرورد و این چیزی است که انسان با حرف به آن نمی‌رسد و حتماً باید روی آن کار کرد. انصاف، اختلاف را از بین می‌برد. این هم در مسائل علمی است و هم در مسائل اجتماعی.^۴

مهم‌ترین انقلاب دینی در عصر ما شده، چه فرازو نشیب‌ها و چه مشکلاتی را پشت سرگذاشته تا به اینجا رسیده است. حوزه، بزرگ‌ترین سنگرباری دین و برای تشیع است.^۱

۳. مکتب شاگردپوری شیخ مرتضی انصاری

مکتب شیخ انصاری به عنوان خطی فکری، دارای ثمرات و برکات وجودی فراوانی بود و افزون بر شاگردان بلاواسطه، جمعی از علماء و فقهاء نامی از آن مکتب بهره‌مند شدند و از شاگردان شیخ انصاری استفاده کردند.

فقهاء بزرگی در این دوره پا به عرصه وجود گذاشتند و با واسطه از مکتب شیخ بهره‌مند شده و منشأ آثار و برکات و نوادری‌های فراوانی شدند؛ بلکه تعداد قابل توجهی از آنان، هر کدام صاحب سبک و مدرسه‌ای گردیدند. اسامی جمعی از آنان از این قرار است:

۱. سید محمد کاظم یزدی (۱۳۳۷ م) صاحب کتاب معروف العروة الوثقی که از مراجع بزرگ زمان خود بود.
۲. شیخ عبدالکریم حائری (۱۳۵۵ م) مؤسس حوزه جدید علمیه قم که شاگردان بزرگ پژوهش داده‌اند؛ امام خمینی، آیت الله گلپایگانی و آیت الله ارکی هستند.^۲

۴. نقش حاج شیخ در احیای مجده حوزه علمیه قم

حوزه علمیه قم در طول تاریخ، دارای نوسانات مختلف بود و پس از رحلت میرزا قمی در سال ۱۲۳۱ ه. ق سال‌ها در فترت و رکود به سرمی‌برد و نیاز به عالمی وارسته و مجتهدی مدیر و مدیر داشت تا آن را احیا کند که مرحوم آیت الله فیض حائری این کار را به دست توانای آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری دید؛ لذا به وی نامه نوشت و از او دعوت کرد که از اراک به قم هجرت کند که براثر اصرار ایشان و پیگیری دیگران، آیت الله حاجی در سال ۱۳۴۰ ه. ق به قم آمد. با ورود این بزرگ‌مرد علم و عمل، حوزه علمیه قم آنچنان متشکل و منظم و باشکوه شد که او را مؤسس

۱. همراه زائران قم و جمکران، ص ۳۲ و بیانات معظم له در مراسم آغاز سال تحصیلی ۸۱-۸۰.

۲. منبع: دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۱۲۶.

.....

.۳. همراه زائران قم و جمکران، ص ۵۰ و ۵۱.

.۴. نوار هدایت، مجموعه مباحث اخلاقی، ص ۲۸۸.



آیت‌الله العظمی جوادی آملی *

۱ مهتمرين اقدام تحولی حاج شیخ عبدالکریم حائری در حوزه

حوزه علمیه قم که اکنون به لطف الهی، محور بسیاری از فیوضات الهی است، مرهون کوشش محققانه و خالصانه مؤسس بزرگوار، مرحوم آیت‌الله العظمی حائری رهنماهی است. استقلال بخشی به سازمان روحانیت، یک تفکر عمیق علمی می‌طلبد؛ زیرا این سازمان عمیق و وسیع روحانیت، عناصر فراوانی لازم دارد؛ مانند مرجعیت علمی و دینی از یک سو، استادی محقق و مربی و کارآمد از سوی دیگر، کتابخانه‌های مجھّز از سوی سوم، مراکز حوزوی و مدارس مناسب از سوی چهارم، شاگردان تیزهوش و کوشان از سوی پنجم، بودجه‌ای که همه این هزینه‌ها را کفايت کند، از سوی ششم.

۲ اخلاص حاج شیخ عبدالکریم حائری رهنماهی و استقلال مالی حوزه

استقلال حوزه را باید از متن دین استنباط کرد؛ کسی موفق است که مؤسس حوزه باشد؛ استقلال حوزه را در ابعاد یادشده از متون کتاب و سنت استنباط کند. این چنین نباشد که دلیل استقلال حوزه دینی را از بیرون حوزه دین فراهم کند؛ بلکه از متن دین، استقلال آن را تأمین کند.

استقلال حوزه از جهت علمی، باید در مسئله تعلیم کتاب و حکمت و ترکیه نفوس

به دست آمد، در امور مالی نیازمند به غیرنخواهد بود. وقتی در امور مالی نیازمند به غیرنبوود، در بسیاری از امور نیازمند نیست؛ در عین حال که اشراف دارد، سایه افکن است؛ سایر امور را تأیید، تقویت، نگهبانی و نگهداری می‌کند و اگر توانست، رهبری جامعه را هم به عهده می‌گیرد؛ چه اینکه امام علیه السلام همین کار را کرد.

غرض آن است که سازمان روحانیت به این شش عنصری که یاد شده است، وابسته است و این عناصر شش گانه در عرض هم نیستند، در طول هم هستند و اولین عنصر، همان مرجعیت دینی و علمی است. اگر آن مرجعیت دینی و علمی، فتوایی نظیر فتوای محقق و شهید اول و شهید ثانی و امثال این بزرگان داشته باشد که سهم امام را درباره حوزه علمیه و امثال آن پیش‌بینی نمی‌کردد، او در تأسیس حوزه علمیه موفق نیست؛ مگر اینکه از راه اوقاف و ثلث‌ها و سایر خیرات و وجه «فی سبیل الله»^۱ که در زکات ذکر شده، مصارف هشت‌گانه است، استفاده کنند و آنها کافی نیست تا استقلال اقتصادی حوزه‌ها را تأمین کند. در قم بزرگانی بودند؛ مرحوم آیت‌الله میرزا قمی علیه السلام در همین شهر حضور داشتند؛ ولی موفق نشدند، کاری را که مرحوم آیت‌الله حائری رحمه‌للہ علیہ کرد، انجام دهنده، فتوای مناسبی در تأمین استقلال اقتصادی حوزه نداشتند؛ چون دست آنها از این جهت تهی بود، توفیق تأسیس حوزه علمیه را نداشتند؛ ولی مرحوم آقا شیخ عبدالکریم علیه السلام تجاری که در عراق داشتند، حوزه سامرا و کربلا و نجف را از نزدیک دیدند، با فتوای مرحوم صاحب جواهر تا حدودی آشنا بودند، اینکه صاحب جواهر زمینه این کار را فراهم کرده است و براساس اینکه سهم امام، بهترین مصرف آن، تأمین حوزه‌های علمی است، استقلال اقتصادی حوزه را پیش‌بینی می‌کردد، با این تفکر ناب، توانستند حوزه علمیه را سامان ببخشند؛ چه اینکه بزرگان فراوانی هم، همین نظر را داشتند و باعث تحقیق استقلال اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حوزه علمیه قم شد.

مستقل باشد؛ چه اینکه برنامه اصلی قرآن کریم، همین است و دروس محوری حوزه، باید آیه محکمه، فریضه عادله و سنت قائمه باشد؛ یعنی تفسیر باشد، علوم عقلی باشد، اخلاق باشد، فقه و اصول باشد، تاریخ اسلام باشد، سیره و سنت اهل بیت علیهم السلام باشد و مانند آن ازوی دیگر. دروس محوری آن براساس «إنما العِلْمُ ثَلَاثَةُ»^۲ سامان می‌پذیرد و هدف اصلی حوزه هم، تعلیم کتاب و حکمت و تزکیه نفوس است. مرجعیت علمی و دینی در ردیف عناصر شش گانه یاد شده نیست؛ او وقتی استقلال اندیشه داشته باشد، همه این مطالب را از متن دین استنباط می‌کند، آنها را تدبیر و تبیین و شکوفا می‌کند و دیگران را جذب می‌کند. یکی از بخش‌های اساسی حوزه، همان استقلال اقتصادی حوزه است. اگر آن مؤسس نتواند، تفکر اقتصاد حوزوی داشته باشد، در تأسیس حوزه کارآمد، موفق نیست؛ زیرا استاید، مراکز، احداث مراکز و کتابخانه‌های مجھز، نیازمند به بودجه سنگین است؛ اگر بودجه را نتواند از متن دین تهیه کند، به بیرون دین وابسته می‌شود؛ در نتیجه آن شخص و بنیان‌گذار و مؤسسی موفق است که استقلال همه جانبی حوزه دینی را از متن خود دین استنباط کند. بزرگانی همچون آیت‌الله حائری رحمه‌للہ علیہ در قم و برخی از بزرگان در حوزه نجف و سامرا و مانند آن، توانستند این عناصر را از خود متن دین به دست بیاورند.

● بهترین راه استقلال مکتب تشیع

اینکه در روایات دارد: «رَحِمَ اللَّهُ إِمَرًا أَحِيَا أَمْرَنَا»؛^۳ خدا رحمت کند، کسی که امر ما را زنده می‌کند، بهترین نمونه و مصدق برای احیای امر، آن است که استقلال مکتب تشیع را از خود قرآن و عترت علیهم السلام به دست بیاوریم؛ استقلال سیاسی مان را، استقلال اقتصادی مان را، استقلال فرهنگی مان را، استقلال اجتماعی مان را. استقلال حوزه که

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۲.

۲. دعائیم الإسلام، ج ۱، ص ۶۲.

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حاجی‌بندی
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

قم حوزه علمیه اسلامی سال بازدید اسپس متناسب با به

شیوه‌های تأسیس مراکز علمی توسط انبیا

انبیا الهی در تأسیس مراکز علمی، یکسان عمل نکردند؛ آنها بی که «اولوا العزم» بودند، موفق‌تر بودند؛ آنها بی که «اولوا العزم» نبودند، به توفیق «اولوا العزم» نمی‌رسیدند. وجود مبارک ابراهیم خلیل علیه السلام برای اینکه محور فکری و دینی تأسیس کند، کعبه‌ای درست کرد که هم قبله است، هم مطاف است. آن‌گاه از خدای سبحان مسأله کرد: ﴿فَاجْعَلْ أَفْئَدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾. کسانی که مریان و مدیران کعبه و امثال کعبه هستند، از فرزندان ابراهیم خلیل، ابراهیم خلیل از خدا خواست که دل‌های گروهی به سمت اینها متوجه شود. همان دعا درباره آیت‌الله العظمی حائری مستجاب شد که ﴿فَاجْعَلْ أَفْئَدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾. اساتید خوبی گرایش پیدا کردند، در مکتب و محضراشان شرکت کنند؛ آیت‌الله آفاسید محمد تقی خوانساری، آیت‌الله آفاسید احمد خوانساری، آیت‌الله یثربی و بسیاری از بزرگان دیگر تا نوبت رسید به امام، محقق داماد، آیت‌الله حائری، آیت‌الله گلپایگانی- رضوان‌الله تعالیٰ علیهم- بسیاری از مراجع ماضین، اینها مشمول ﴿فَاجْعَلْ أَفْئَدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾، جزء شاگردان ناب مرحوم آیت‌الله العظمی حائری شدند. حوزه علمیه هم با اینها سامان پذیرفت؛ هم مدرسه‌ای که قبل از ساختند، در اختیار قرار گرفت، این مدرسه فیضیه هم، مثل سایر مدارس به برکت خود مرحوم آقای حائری علیه السلام و دیگر اساتید ساخته شد و حوزه علمیه، سامان پذیرفت و از همین حوزه علمیه، برکاتی برخاستند که نمونه آن امام راحل علیه السلام است.

مهم‌ترین کاری که مرحوم آقای حائری کرد، این است که استقلال حوزه را از متن ادله دینی و استقلال اقتصادی حوزه را از متن ادله روایی استفاده کرد؛ چه اینکه امام راحل علیه السلام استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی امّت اسلامی را از متن دین استفاده کرد و مانند آن.^۱

۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۷ه.

۲. پایگاه اینترنتی اسراء، بخشی از پیام آیت‌الله العظمی جوادی آملی به همایش آیین بزرگداشت آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری علیه السلام.



آیت‌الله‌العظمی سبحانی *

﴿ عالمی بصیر و آگاه به زمان ﴾

تجلیل از شخصیت عظیمی که حوزه علمیه قم را تأسیس نمود، بسیار امر ضروری است؛ لذا از برگزارکنندگان این همایش بزرگ و بسیار مهم سپاس‌گزاری می‌کنم.
امام صادق علیه السلام در حدیثی می‌فرمایند: «العالِمُ بِزَمَانٍ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ» عالمی که زمان خودش را بشناسد و بفهمد و درک کند، امور مشتبه و گیج‌کننده به او هجوم نمی‌آورد و قبل از وقوع هر شبیه‌ای آگاه می‌شود.

﴿ شرایط زمان ملک و معیارکلی برای ارزیابی ظرفیت انسان ﴾

حضرت علیه السلام در این روایت شریف از واژه «زمان» استفاده کرده و منظور ایشان از «زمان»، معنای فلسفی آن نیست که فلاسفه آن را به معنای مقدار حرکت و اندازه گردش یک چیز گرفته‌اند؛ بلکه زمان در این روایت به معنای شرایط روزگار است که بر ما جریان دارد؛ یعنی عالمی که زمان شناس باشد و از رازها و حیله‌ها و راهکارهای ظالمان و ستمگران و جهان‌خواران و ستمگران، آگاه باشد، در دام‌هایی که آنها برایش می‌نهند، نمی‌افتد و اموری که آنها مشتبه می‌سازند تا او حیران و گمراه گردد، او را به حیرانی و گمراهی نمی‌اندازد و نقشه‌های آنها را می‌شناسد و دست آنها را از پس وقایع می‌بیند.

حاج شیخ

آیت‌الله‌عظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

آیت‌الله‌عظمی حائری نیز در سنواتی قرار گرفت که جنگ‌های بین‌المللی اول پایان یافته بود. این جنگ صدمات زیادی بر غرب حاکم کرد؛ به طوری که ۱۰ میلیون کشته و میلیون‌ها نفر آواره و مجروح شده بودند؛ لذا دولت‌های غربی بزرگ برای جبران این خسaran بزرگ، به فکر استعمارکشوارهای اسلامی افتادند تا عقب‌ماندگی‌شان را جبران نمایند. دولت فرانسه به آفریقا رفت و آن هم در آفریقا جای پا دارد.

دولت انگلیس به خاورمیانه آمد و به خصوص ایران و عراق را به مستعمره خود درآورد. در چنین شرایط بحرانی و اوضاع سیاسی آشفته، آیت‌الله‌عظمی حائری به قم آمدند و با پیشنهاد علمای قم، برای احیای حوزه علمیه قم، در این شهر ماندگار شدند و برای سازمان دهی و تقویت بنیان‌های علمی مدارس و حوزه علمیه قم، در سال ۱۳۰۱ شمسی، گلنگ تأسیس حوزه علمیه قم را به زمین زد؛ البته گرچه مقارن با تأسیس حوزه علمیه قم، رویدادهای مهمی در ایران و جهان به وقوع پیوست؛ اما جناب آیت‌الله حائری با کیاست و دوراندیشی ویژه‌ای، از این رویدادها کمال بهره‌برداری را به نفع تأسیس حوزه نمودند و بعد به تدریج علمای بزرگ دیگری، به دعوت ایشان از بلاد مختلف ایران، به خصوص اراک به قم آمدند و محفل بزرگ علمی شکل گرفت.

دست‌آورده حاج شیخ از تأسیس حوزه علمیه قم

از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۵ شمسی آیت‌الله حائری به عنوان زعیم حوزه، این محفل بزرگ علمی را به درستی اداره نمودند؛ لذا یکی از ثمرات تأسیس حوزه علمیه در آن زمانی که شرایط خفغان و اوضاع بسیار آشفته فرهنگی درکشور حاکم بود، این بود که توانستند، کشور ایران، به ویژه قم را از صدمات گوناگون فرهنگی و مذهبی حفظ نمایند.

ثمره دوم این بود که حاج شیخ با سیاست خاصی توانستند، حوزه علمیه قم را از گزند حوادث و تصمیم شوم حاکم وقت حفظ نمایند و به کمک علمای بزرگ، حوزه علمیه را از جهات مختلف علمی رونق بخشید.

اسامی از جمله شخصیت‌های بزرگواری که نقش به سزایی در شکوفایی حوزه داشتند، بدین شرح می‌باشد:

۱. آیت‌الله سید ابوالحسن قزوینی از علمای بزرگ قزوین (با تدریس رشته‌های ریاضی و فلسفه، به حوزه علمیه قم جان تازه‌ای بخشید)؛
۲. شیخ محمد تقی تهرانی (ادبیات عرب در این حوزه را رونق داد).

آیت‌الله حائری یزدی در کلام آیت‌الله سید محسن جبل‌عاملی

مرحوم آیت‌الله سید محسن جبل‌عاملی در کتاب معروف خود می‌فرماید: در سال ۱۳۵۳ به قصد تشریف به مشهد مقدس، وارد حوزه علمیه قم شدم که در آن زمان، این حوزه ۹۰۰ طلبه داشت و زعیم حوزه حضرت آیت‌الله حائری، متکفل زندگی آنها بودند.

◀ تحولات حوزه علمیه بعد از حاج شیخ

حوزه علمیه بعد از حاج شیخ، رشد بسیار عالی داشته است که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. نویسنده‌گی و کارهای قلمی در حوزه علمیه قم نسبت به گذشته در حد اعلا قرار دارد؛
۲. تنوع کتب علمی منتشرشده در حد بسیار عالی و قبولی می‌باشد؛
۳. دائرة المعارف‌هایی که در کلام، فقه، فلسفه و ... و کتب فقهی که در موضوعات فقه جدید و مسائل جدید نوشته می‌شود، بسیار دقیق و منظم است؛
- تأسیس حوزه علمیه قم و ادامه این شجره مبارکه در حفظ دین و فرهنگ مردم ایران و خارج از کشور بسیار مؤثر بود و خدماتی که از این حوزه؛ به ویژه توسط آیت‌الله العظمی بروجردی رهنما درهای غرب به روی حوزه علمیه بازنمود و در حال حاضرهم، حوزه در خارج از کشور نمایندگانی دارد که همگی تحصیل‌کرده‌های این مکان مقدس می‌باشند.

◀ تضعیف هویت حوزه در زمان رضا شاه

اداره حوزه علمیه در آن زمان با حضور ۹۰۰ طلبه، کاری بسیار شاق و طاقت‌فرسا بود؛ اما حاج شیخ با توکل به خدا و اعتماد به عنایات الهی، توانستند این حوزه را در شرایط سخت به بهترین وجه اداره نمایند.

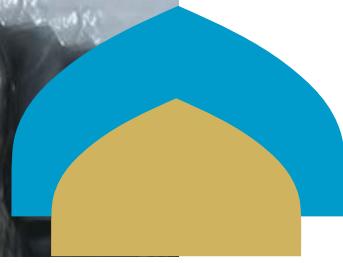
اما حاکم وقت که یک انسان جاہل به تمام معنا بود، به عنایین مختلف قصد داشت، این حوزه را از بین ببرد؛ لذا برای به بار نشاندن تصمیماتش هراز چند ماهی دست به اقدامی می‌زد؛ گاهی اشتغال طلاب حوزه در ثبت و اسناد را مطرح می‌نمود تا از این طریق، بتواند فضای حوزه را جذب نماید.

در سال ۱۳۱۳ با طرح دانشکده معقول و منقول، قصد داشت، طلاب و اهل علم حوزه را جذب نماید. گاهی هم می‌گفتند: اگر کسی می‌خواهد، نظام وظیفه نرود، باید امتحانات سختی را بددهد و ممتحنینی را هم خودش به قم می‌فرستاد تا از طلاب امتحان بگیرند. او دنبال این بود تا به راحتی به کسی لباس داده نشود؛ طلاب با وجود این سختی‌ها در امتحانات شرکت کرده و عمدهاً قبول شدند و بدین طریق حوزه علمیه از آفات گوناگون حفظ شد.

◀ مشکلات حوزه علمیه قم در دوران رعامت آیت‌الله حائری یزدی

نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت است اینکه در آن زمان، گرفتاری‌های زیادی متوجه اهل علم و حوزه‌های علمیه شده بود و از هرجهت در مضیقه بودند.

جایی حاج شیخ می‌گویند: اگر بتوانم، چند روزی حوزه علمیه قم را حفظ کنم، این حوزه برای همیشه حفظ خواهد شد. بحمد الله به برکت آن مرد بزرگ، حوزه علمیه قم تاکنون محفوظ مانده است و ان شاء الله تا ابد هم محفوظ خواهد ماند. امیداریم این چراغی که این مرد بزرگ روشن کرده است، تا قیام حضرت مهدی عجل الله تعالیٰ به روشن بماند.



آیت‌الله‌العظمی مظاہری *

به منظور تکریم از مقام علمی شیخ مؤسس و استاد الاساتید حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی «قدس‌الله نفسه‌الزکیه» وزعامت این عالم عالی مقام بر حوزه علمیّه اراک و قم، سه نکته را به اختصار در این مجال کوتاه عرضه می‌نمایم:

نکته اول: جامعیت علم و عمل و عقل

یکم: شخصیت مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رحمه‌للهم حقاً و انصافاً، شخصیتی جامع «علم و عمل و عقل» بود و سرّتوفیقات بزرگ این عالم عامل عاقل، در طی دوره زعامت حوزه علمیه اراک و سپس حوزه علمیه قم و در کوران حوادث گوناگون، همین جامعیت شخصیت بی‌نظیر ایشان است: «ذلک فضل الله يؤتیه من يشاء والله ذو الفضل العظيم».

این فقیه برجسته از حیث مقام علمی، علاوه بر درک محض راعاظم عالی قدر حوزه‌های علمیه کربلای معلی و سامراء و نجف اشرف، نظیر؛ حضرات آیات‌الله‌العظمی: فاضل اردکانی، میرزا بزرگ شیرازی، سید محمد فشارکی، میرزا محمد تقی شیرازی، آخوند خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی رحمه‌للهم، خود نیز در سعی و مجاهدت علمی، دارای مرتبه‌ای ممتاز بودند و اگرچه به سبب مسئولیت‌های فراوان و حوادث و سوانح گوناگون، تأییفات پرشماری از قلم شریف آن عالم فرزانه صادر نگشته؛ ولی کتاب شریف «درر الفوائد» این فقیه اصولی بزرگ، در میان کتب دانش

نکته دوم: تربیت عالمان تاریخ ساز

دوم: حضور پر خیر و برکت آیت‌الله العظمی حائری یزدی در اراک در طی دو نوبت خصوصاً در نوبت دوم، مایه عظمت و ارتقای حوزه علمیه اراک گردید و فضلاء و بزرگان آن روزگار از گوشه و کنار، با هدایت و حمایت آن عالم جلیل و مدبیر، جذب این حوزه پر رونق شدند و حوزه علمیه اراک در آن دوره، اعاظمی همچون حضرات آیات‌الله العظام سید محمد تقی خوانساری، سید احمد خوانساری، سید محمد رضا گلپایگانی، شیخ محمدعلی اراکی و بالآخره شخصیت دوران ساز ما یعنی استاد عظیم الشأن، حضرت امام خمینی ره را در دامان خود و در تحت تربیت شیخ عالی مقام پروردش داد؛ و حتی ایشان پس از رحلت جناب صاحب عروه، دعوت محقق طباطبائی اعلی‌الله‌مقامه در نجف اشرف را برای بازگشت به عتبات و عهده دارشدن مرجعیت عامله پذیرفت و در پاسخ این دعوت‌ها و حتی در پاسخ به نامه استاد بزرگ خود آیت‌الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی طاب ثراه، اقامت در ایران و حوزه علمیه اراک را وظیفه خود تلقی فرموده و با آن درک والا بی‌نظیر خود، از قرار گرفتن ایران و ایرانیان در آن دوره در مسیر تباہی و انحطاط فکری اظهار نگرانی می‌کند و با موقعیت‌شناسی و مسئولیت‌پذیری، وظیفه خود را استمرار و حضور در حوزه علمیه اراک تشخیص می‌دهد و بدین ترتیب با عظمت یافتن این حوزه، طولی نکشید که حوزه علمیه اراک، مادر حوزه علمیه مقدسه قم شد. ﴿والبلد الطیب یخرج نباته یاذن ریه﴾.

نکته سوم: هجرتی تمدن ساز

سوم: واما هجرت آیت‌الله العظمی حائری یزدی ره به قم، عش آلمحمد «صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین» و تأسیس حوزه علمیه قم: این هجرت مقدس نظریه هجرت تاریخی شیخ الطائفة الامامیة، حضرت شیخ طوسی اعلی‌الله‌مقامه از بغداد به نجف اشرف بود که مایه تأسیس حوزه علمیه مقدسه نجف اشرف گردید.

با اقامت شیخ مؤسس در قم، اعاظم شاگردان ایشان نیز،

اصول فقه، همچون درگران بهایی می‌درخشد و کتابی است که در عین اختصار، بسیار مفید و کاربردی است و همواره مورد توجه فقهاء و اصولیان پس از ایشان و از جمله استاد عظیم الشأن ما، سیدالطائفه، حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی ره بوده است.

• شاگردان حاج شیخ، آیتی از آیات الهی

از سوی دیگر شاگردان بزرگ و بی‌نظیری که در مکتب علمی این استاد عالی مقام در حوزه‌های علمیه کربلا و اراک و قم تربیت یافته‌اند و هریک حقاً آیتی از آیات الهی بوده‌اند، به روشنی دلالت بر عظمت مقام علمی آیت‌الله العظمی حائری ره دارد. در جنب این مرتبت علمی و دانشی، مقام قدس و تقوا و زهد و معنویت آیت‌الله العظمی حائری یزدی ره تا بدانجاست که همه شاگردان عظیم‌القدر ایشان تحت تأثیر پارسایی و زهد و حسن خلق و بردباری ایشان بوده‌اند و بر عظمت روحی و معنوی استاد بزرگ و بزرگوار خود، شهادت داده‌اند.

• درایت و فطانت کم‌نظیر

در کنار این دو مرتبت علمی و عملی، مرتبت عقلی و فکری و درایت آیت‌الله العظمی حائری یزدی نیز، انصافاً حیرت‌انگیز است. مقام فطانت و کیاست ایشان، مصدقاق باز سخن بلند امیر بیان، امیرالمؤمنین علی علی‌الله‌آله‌آل‌هی‌و‌سید‌الشیعه است که: «المؤمن هو الكيس الفطن»؛ و اگر این فرزانگی و حکمت عقلانی در منظومه شخصیتی این فرزانه روزگار نبود، ایشان قطعاً در زعامت و مسئولیت‌های خطیر خود تا بدین پایه، برخوردار از تأیید و تسدید و توفیق نمی‌شدند.

آری، بی‌شك این جامعیت علمی و عملی و عقلی شیخ بزرگوار ره، شخصیتی کاملاً ممتاز و برجسته از ایشان ساخته و پرداخته بود که در تاریخ مشعشع حوزه‌های علمیه، مایه عزت و سربلندی و افتخار و اعتزاز اسلام و مسلمین گردیده است.



از حوزه علمیه اراک به حوزه علمیه قم منتقل گردیده و در کنار شاگردان دیگر آن استاد عالی قدر نظریآیات عظام سید صدرالدین صدر، میرسیدعلی یثربی، سیداحمد زنجانی، ملاعلی معصومی همدانی، سیدابوالحسن رفیعی قزوینی، سیدشهاب الدین مرعشی نجفی، سیدرضا بهاءالدینی، شیخ محمدجواد انصاری همدانی، میرزا هاشم آملی و استاد عظیم الشأن ما، داماد شیخ مؤسس آیت‌الله العظمی سید محمد محقق داماد و سایر اعظم «قدس الله اسرارهم»، رونق افزایی حوزه علمیه قم گردیده و هریک از آنان، بعد از ستارگان در خشان آسمان علم و فقاهت و مرجعیت و حکمت و معرفت گردیدند و راه نورانی استاد جلیل خود را استمرار بخشیدند.

• تثبیت و تحکیم و پیشرفت حوزه مقدسه قم

آیت‌الله مؤسس پس از هجرت به قم، مهمترین مسئولیت خود را در مدیریت و زعامت این حوزه مقدسه و تثبیت و تحکیم و پیشرفت آن می‌دانست و از این جهت، با درک و تشخیص حکیمانه خود، حوزه علمیه قم را از کنار بحران‌ها و حوداث بزرگ آن دوره، نظری حاکمیت ننگین و استبدادی پهلوی اول، جنگ جهانی و تبعید مراجع عظام نجف به ایران در جریان رویارویی با دولت استعمارگر انگلیس، به سلامت عبور داد و با کیاست و فطانت بی‌نظیر خود و پرهیز از سیاست‌زدگی، این حوزه تازه رونق‌گرفته را از گزند سوانح دوران حفظ کرده و آن را تحکیم نمود و حوزه علمیه قم را تبدیل به یک مکتب فکری و علمی شاخص در عداد مکتب نجف، مکتب سامرا، مکتب اصفهان، مکتب خراسان و نظایران گردانید. شهر مقدس قم گرچه از دیرباز و حتی از عهد ائمه معصومین علیهم السلام و در مقاطع گوناگون حوزه علمی با اهمیتی داشته است؛ اما در دوره شیخ مؤسس، از اعتبار و شکوفایی و رونق بی‌نظیری برخودار گردید و در دریف یکی از چند حوزه علمیه درجه اول جهان تشیع قرار گرفت.

• خدمات فرهنگی و اجتماعی

و البته مرحوم آیت‌الله العظمی حائری زین الدین دوره، فقط و صرفاً به مسئولیت زعامت حوزه علمیه قم همت نگماشت؛ بلکه در کنار آن، ارتقای فرهنگ و اجتماع شهر قم رانیز، وجهه همت خود قرار داده و به موضوع مهم رفاه مردم و امور اجتماعی و خیریه و احتیاجات بلد و اهل بلد نیز، پرداخته و از تأسیس بیمارستان و کارخانه و تأمین برق گرفته تا ساخت مسکن برای بی‌پناهان و احداث قبرستان عمومی در شهر مقدس قم، اقدامات ماندگار و باقیات الصالحاتی را به یادگار نهادند که هنوز هم در این دیار مقدس، باقی و موجب خیر و برکت بوده است و ریشه در همان درک والا شیخ مؤسس از واقعیات اجتماعی و توجه به نیازهای جامعه و ضرورت برقراری رفاه و آبادانی برای مردم دارد.

دروド و سلام و رحمت و رضوان خداوند بر روح مطهر این عالم عامل فرزانه دوران که برکات وجودی اش به لطف خداوند و عنایت اولیای الهی علیهم السلام خصوصاً حضرت سیدالشهداء «روح احنا فداء» چنان فرآگیر بوده است که پایانی ندارد.



آیت‌الله رضا استادی *

✿ حکایات خواندنی از زندگی آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ✿

آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری حاج شیخ عبدالکریم حائری فرزند محمد جعفر که مردی پاکدل و با ایمانی بود. کسب او ظاهرًا کرباس فروشی و نیزگوسفند فروشی بوده است.

آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری حاج شیخ مرتضی حائری فرزند بزرگوار حاج شیخ حاج شیخ مرتضی حائری می‌نویسد: پدرم می‌فرمود: برای پدرم از مادرم فرزندی به وجود نمی‌آمد و او برای فرزنددار شدن، با زن‌هایی ازدواج موقت می‌کرده است. روزی به منزل همسر موقت خود می‌رود تا نماز فریضه خود را انجام دهد. آن زن برای آنکه خانه را برای شوهر خود خلوت کند، دختری تیمی را که از شوهر متوفی خود داشته، از خانه بیرون می‌فرستد. هوا هم سرد بوده و آن دختر می‌لرزیده و می‌گفته: مادر من! در این هوای سرد به کجا بروم و مادر او را به عنایینی راضی می‌کرده که بیرون برود. این منظره مرحوم محمد جعفر جد ما را بسیار ناراحت می‌کند و پس از ادای فریضه، از خانه آن زن بیرون می‌آید و

مدت او را می‌بخشد و مهر او را می‌پردازد و با خداوند به این مضمون مناجات می‌کند: خدایا! من دیگر برای فرزنددار شدن، ازدواج نمی‌کنم که احیاناً طفل یتیم به خاطر من آزده گردد. تو اگر بخواهی، قدرت داری که از همان همسر دائم من که تاکنون فرزند نیاورده، به من فرزند بدھی و اگر نخواهی، خود دانی! خدایا! امر موکول به توست. می‌خواهی از همان همسر اول فرزند بدھ، می‌خواهی نده. پس از این جریان، مادر مرحوم والد به آن-مرحوم، باردار می‌شود

و خدای متعال همین یک فرزند را به ایشان عطا می‌کند و نه پیش از ایشان، دیگر باردارنمی‌شود و از این جهت، مانه عمود استهایم و نه عمه.^۱

توجه به امام حسین علیه السلام راز ادامه حیات حاج شیخ رحمة الله عليه

واما راجع به بقایش، به سند صحیح شنیدم؛ یعنی آقای فرید عراقی^۲ فرزند حاج آقا مصطفی^۳ که در اینجا(قم) مدرس بود و شخص عالمی بود، نقل کرد، از قول میرزا حسن که در دستگاه پدرش بود و شخص امینی بود، که در سفری که به اراک آمده بودند، (بعد از آنکه قم آمده و ماندگار شده بودند، اهل اراک خواهش کردند که یک سفر تشریف بیاورید اراک و مهاجرت کلی نفرمایید. در تعطیلی حوزه یک ماهی رفتند به اراک) و در اراک حاج آقا مصطفی^{رحمه الله عليه} ایشان را دعوت کرده بودند به ناهار. در مجلس ناهار حاج آقا مصطفی مطلبی فرموده بودند و حاج شیخ رحمة الله عليه در جواب گفته بودند: برای من هم، نظیر این اتفاق افتاد. در اوقاتی که در کربلا بودم، شبی خواب دیدم، کسی به من گفت: ده روز بیشتر از عمر شما باقی نیست. از آنجایی که حاج شیخ آعمی مسلک بود (بی قید و بی تکلف) و به این چیزها تقید نداشت. بیشتر توجه قلبش به علم بود و به خیالات دیگر چندان اعتنایی نمی‌کرد. حتی اگر خواب مرگ بود، پشت سر می‌انداخت و اسباب گرفتاری خودش قرار نمی‌داد که مبادا از علم نقصانی پیدا بشود و از این جهت، این فکر را به کلی از قلب خود محو و منسی کرده بود.

روز دهم، پنجم شنبه یا جمعه‌ای بوده و رفقای حاج شیخ، روز قبل گفته بودند: خوب است فردا به یکی از باغات کربلا برویم و ایشان هم قبول کرده بودند. وسائل نهار برمی‌دارند و به آن باغ می‌روند و هر کس مشغول کاری می‌شود و به حاج شیخ هم، کاری ارجاع می‌دهند. حاج شیخ می‌بیند، سرمایش می‌شود. اول تحمل می‌کند؛ ولی بعد شدت پیدا می‌کند و از تحمل خارج می‌شود. اظهار می‌کند: آقایان من سرمایم می‌شود! می‌گویند: عبای کلفتی بیاورید. عبایی می‌آورند؛ ولی شدت پیدا می‌کند و نمی‌تواند تحمل کند. می‌آورند خانه و توی بستر می‌افتد. می‌بیند حال احتضار به او دست می‌دهد. آن وقت یادش می‌آید که ای وای امروز، روز دهم است و من به کلی غفلت کرده بودم. به یاد خواب می‌افتد. عجب خوابی است. حال احتضار دست می‌دهد، می‌بیند که سقف شکافته شد، دو نفر از آن سقف پایین آمدند. می‌فهمد که اینان اعوان حضرت ملک الموت هستند و برای قبض روح پایین آمدند. در آن حال به حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام توجهی پیدا می‌کند؛ چون خصوصیاتی هم درین بوده؛ زیرا حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام خواب یک مشت نقل به وی مرحمت کرده بودند.

در اثر اینکه در زمان جوانی نوچه خوان سینه زن‌های اهل علم در سامرا بوده؛ زیرا مرحوم

آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زین الدین
ویله نامه بازخوانی مشی سیاستی، اجتماعی ای اگر حوزه علمیه

ل

۸۰

۱. کتاب آیت الله مؤسس، ص ۱۶.
۲. او از شاگردان آیت الله العظمی حائری زین الدین بود و ایشان غیر از آقا سید حسن فرید اراکی، شاگر آخوند ملام محمد کاشانی رحمة الله عليه است که داستان دیگری درباره مرحوم حاج شیخ عبدالکریم، از ایشان در مجله کیهان اندیشه شماره ۶۵ نقل شده است.
۳. حاج آقا مصطفی فرزند حاج آقا محسن اراکی رحمة الله عليه و هردو از عالمان دینی بوده‌اند.

اباعبدالله علیه السلام است که حاج شیخ گفته بود: من دستم خالی است و ذخیره آخرت ندارم. خواهشمندم شماتمید بفرمایید، تا ذخیره‌ای تهیه کنم. ذخیره‌اش همین بوده؛ همین اقامه حوزه علمیه قم. من گمان می‌کنم، این حوزه علمیه از نظر اباعبدالله علیه السلام است و کسی نمی‌تواند آن را ان شاء الله منحل کند.

آقا میرزا حسن شیرازی فرموده بودند: در دهه عاشرها باید دسته سینه‌زن از اهل علم بیرون بیاید. نوحه‌خوان آن دسته‌ها مرحوم حاج شیخ بوده و ایشان جوان قوی هیکل و جهوری الصوت بوده است. اول آن اشعاری هم که می‌خواند، این بود:

«یا علی المرتضی غوث الوری کهف الحجی»

این اولش بود که دم می‌گرفتند. اشعاریک صفحه بود که مرحوم آقا سید اسماعیل پدر آقا سید عبدالهادی شیرازی^۱ معروف که اشعر شعراً عرب بود، در مصیبت سروده بود. در اثر این نوحه‌خوانی، یک شب خدمت حضرت اباعبدالله علیه السلام^۲ مشرف می‌شود و حضرت یک مشت نقل به او مرحمت می‌کند و ازان نقل تناول می‌کند.^۳

در حال احتضار هم به حضرت اباعبدالله علیه السلام توجه می‌کند و عرض می‌کند: یا ابا عبد الله! مردن حق است و البته باید بمیرم؛ لکن چون دستم خالی است و ذخیره آخرت تهیه نکرده‌ام، خواهشمندم اگر ممکن است، تمدید بفرمایید. می‌بیند باز سقف شکافته شد و یک نفر آمد به این دو تا گفت: آقا فرمودند: تمدید شد؛ دست بردارید. در اینجا دو روایت است به یک روایت آنان گفتند: ما مأموریم، بعد خود آقا تشریف آوردند و گفتند: من می‌گوییم تمدید شد و به یک روایت دیگر گفتند: سمعاً و طاعةً و رفتند.

بعد از رفتن آنها می‌بیند حالت قدری بهتر شد. پارچه‌ای راکه رویش انداخته بود، کنار می‌زند. عیالش که بالای سرش گریه می‌کرده، یک مرتبه صدایش بلند می‌شود: زنده شد، زنده شد. پارچه را برمی‌دارند. اشاره می‌کند، آب می‌خواهم. با پارچه لب و دهانش را آب می‌زنند و خوب می‌شود و احتیاج به طبیب هم پیدا نمی‌کند؛ بنابراین بقایش هم مثل حدوش، به خرق عادت بوده است.

من گمان می‌کنم این حوزه علمیه، از اثر توجه حضرت

.....

۱. از مراجع تقلید معاصر آیت‌العظمی حاج آقا حسین بروجردی رضی بود؛
۲. در یادداشت‌های آیت‌الله مصلحی آمده: در مجلس روضه که مرحوم والد
جنب ایشان نشسته بودند، هنگام ذکر مصیبت می‌شنیدند که مرحوم حاج
شیخ، به این شعر متننم است:
تبکیک عینی لالجل مثوبة بل انما عینی لالجل باکية

حاج شیخ

وَإِنَّ اللَّهَ الْعَظِيمَ لِيَعْلَمَ مَا يَصْنَعُ
آتَاهُ اللَّهُ الْعَظِيمُ شِيعَةً عَبْدَ الْكَرِيمِ حَذَرِي بَنْدَرِي
پیش از خواسته ای اینجا حوزه علمیه

قم سال باز استادیس
به مناسبتی صدر ای اینجا حوزه علمیه

مثالاً مشب رئیس نظمیه، شب دیگر رئیس امنیه و شب دیگر شهرداری و هر شبی یکی بود. شب به شب آن وقت زن آن رئیس مکشفه می‌شد و اطراف او را زن‌های مخدوه محجبه می‌گرفتند و زمانی که حاج شیخ می‌خواست برود، نماز مغرب و عشا در خیابان تظاهر می‌کردند. (یعنی زن‌های بی‌حجاب در خیابان ظاهر می‌شدند). حاج شیخ سوار الاغی می‌شد و شخصی به نام آقاعلی سیف هم، با الاغ دیگر پشت سرا یشان راه می‌افتد و آن وقت، جمعیت برای تماشای آن تظاهر، پشت صحن جمع می‌شدند. جای سوزن انداختن نبود و حاج شیخ، باید از داخل این جمعیت، برای اقامه نماز مغرب و عشا عبور کند و اینها می‌گذاشتند مخصوصاً همان وقت خارج می‌شدند که زن مکشفه و مردمی که برای تماشا آمدند بودند، از جلو بروند و حاج شیخ هم پشت سر آنان قرار بگیرد. حاج شیخ خودش فرمود: من که دیدم، این وضعیت است، فکر کردم رفتن به نماز مغرب و عشا را در صحن و حرم حضرت معصومه علیها السلام ترک کنم. من که نمی‌توانم نهی از منکر کنم و باید از اینجا هم عبور کنم و اینها هم سرراه من این کار را می‌کنند. حرف نزنم تقریر می‌شود و می‌گویند: پس فلانی این کارها را قبول کرده، حرف بزم چطور با این شخص یعنی رضاخان حرف بزم؟ پس بهتر است که به نماز نروم. این چه نمازی است که من بروم؟ این فکر را با هیچ-کس در میان نگذاشم. خودم عهد کردم که نروم.

طرف عصری که توی اطاق خوابیده بودم، دیدم در بازش و سیدی با ریش بلند آمد و گفت: این نماز را ترک نکن! این نماز را ترک نکن! من به واسطه این جهت دلم قرص شد. بنده خودم همیشه پیش از آمدن ایشان، پشت سرشاران برای نماز جامی گرفتم. همین جایی که قبرش است. وقت نماز جمعیت پر بود و منتظر بودند که ایشان بیاید. وقتی که می‌آمدند، همه پا می‌شدند. من هم پا می‌شدم. ازان دم در که نگاه می‌کردم، می‌دیدم، صورت منبسطی (خندان) دارد. عوض اینکه خم به ابرو داشته باشد و او قاتش تلخ باشد، صورتش منبسط بود. تو دلم شک افتاد. فکر کردم در همچون روزی چرا باید ایشان صورتی منبسط داشته باشند تا اینکه یک روز این حرف را به آقای حجت گفت و شک از دلم رفت و فهمیدم که قوت از جای دیگر بود. این ابتهاج از جای دیگر بود و از آنجا قوت قلب گرفته بود؛ ولی آخر هم دق کرد و مرد.

هجرتی تاریخ ساز

حاج شیخ عبدالکریم شخص برجسته‌ای بود هم در علم برجسته بود، هم در عمل و هم در اخلاق... آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری. دارای همه اخلاق و صفات نیک نیکان و اخلاق خوب خوبان بود. همه به سرحد تمام و کمال در او موجود بود و لذا خداوند تعالی، تاج ریاست بر سر او گذاشت و او هرگز خیال نداشت که در ایران توقف بکند؛ او عزم جزم داشته، متوقف در عتبات عالیات باشد در نجف هم نبود. در کربلا بود و خانه ملکی هم داشت؛ لهذا به او حائری می‌گفتند. خیالش بود که همانجا بماند تا آخر عمر و هرگز خیال این را نداشت

۱. همان که بعداً از مراجع تقليد شیعه شد.

که به ایران بیاید و در ایران متوقف شود و از آنجایی که خداوند تعالی مسیتیش قرار می‌گیرد به چیزی که بنده او خلاف آن را قصد دارد، لهذا وسائل هجرت ایشان را به قم فراهم ساخت و بالآخره حوزه منتقل شد به قم. پیش از اینکه حاج شیخ بیاید، حاج شیخ محمد تقی بافقی یزدی در اینجا بود و ایشان شخص برجسته‌ای بود؛ اول زاهد دنیا بود. از فرق سرتانوک پا، همه‌اش کرباس بود؛ عمامه‌کرباس، پیراهن کرباس، قباکرباس و همه‌اش کرباس و درخانه‌اش عوض قالی زیلو بود و کاسه‌ها همه، کاسه‌گلی بود؛ حتی قاشق‌هایش قاشق چوبی بود و اول زاهد دنیا بود و چنان مهرو دوستی با طلبه جماعت داشت که حتی معروف بود که طلبه‌ها سر و رازی که نمی‌خواهند به مادرشان بگویند، به حاج شیخ محمد تقی می‌گویند. این قدر با اینها همراه بود و او هم جزء حزب حاج شیخ و مقسم ایشان شد و طلاب را دلداری می‌داد و اگر پیشامدی می‌شد، برای طلاب کارسازی می‌کرد.

﴿ حکایت نُقلی که حاج شیخ از امام حسین علیه السلام گرفت ﴾

حاج شیخ در عالم رؤیا نُقل از حضرت سیدالشهدا علیه السلام گرفته است و شیرینی بیانش از جهت همان نقل بوده است. وقتی که وارد عتبات می‌شد، خودش بوده است با مادرش. حدود ۱۷ یا ۱۸ سالش بوده و صوت بلندی داشته است. قدش هم چهارشانه بود. فاضل اردکانی علیه السلام از وجنات حاج شیخ عبدالکریم، چیزهایی فهمیده بوده است که این مقاماتی پیدا خواهد کرد. نامه‌ای برای مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی علیه السلام می‌نویسد که مضمون نامه این بوده است: قدردانی کنید از این؛ این خیلی مقام پیدا می‌کند. با خواندن این نامه حاج میرزا حسن شیرازی می‌گوید: شما خودت در بیرونی؛ اما مادرت در اندرون باید باشد و با آقا میرزا علی آقا پسر خود آقا هم مباحثه می‌شوند. ماه محرم که پیش می‌آید، دهه عاشورا مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی رأیش قرار می‌گیرد و روز عاشورا در همان





حاج

وَيَسْأَلُهُمْ بِزَوْجَانِي مَشی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی حوزه علمیه

به مناسبتی سال بازدید از حوزه علمیه قم

سامرّاء که دسته سینه زن از طلاق بیرون بیاید، نوحه خوانش که باشد؟ نوحه خوانش را حاج شیخ عبدالکریم قرار می‌دهند؛ چون هم جوان و هم جهوری^۱ صوت^۲ بوده است. صوت خیلی بلندی داشته است و آن اشعاری که می‌خوانده است، یک شعرش این است:

«یا عالی المرتضی غوث الوری کهف الحجی»

این را می‌گفته است. یک اشعاری هم بعدش بوده است. آن اشعار بعدی را که می‌خوانده است، این یکی را همه دم می‌گرفتند. حاصل این است که بعد از یک مدتی که به این منوال می‌گذرد، آقای حاج شیخ، خواب می‌بیند، حضرت سیدالشهدا علیهم السلام را یک مشت نقل به او دادند و از آن نقل میل کرد. شیرینی بیانی که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم داشت، در اثر آن نقل بوده است.

چگونگی اقامت شیخ عبدالکریم در قم

آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری^۳ ساکن کربلا بود و در ذهن و خاطرش نمی‌گذشت که وارد ایران بشود تا اینکه مطلب مهمی پیش آمد و زیارت حضرت ثامن‌الائمه علیهم السلام را نذر کرد و به دنبال وسیله‌ای بود تا به نذر خویش عمل نماید. حاج آقا اسماعیل فرزند حاج آقا محسن عراقی، از این نذر مطلع شد و به ایشان عرض کرد که بیاید بامن تارک برویم و بقیه‌اش هم با خداست. حاج شیخ دید که نیمی از راه را خداوند فراهم کرده است. حاج آقا اسماعیل، ایشان را به اراک آورد و چون بسیار مایل بود که مرحوم آقای حاج شیخ در اراک بماند، مسافت مشهد را مرتباً به تأخیر می‌انداخت. بالآخره علماً و طلاب در اطراف و اکناف (همدان، کاشان، یزد و شهرهای دیگر) مطلع شدند و برای دیدار آقای حاج شیخ به اراک آمدند و ایشان مجبور به اقامت شد. مرحوم حاج شیخ در مدرسه آقا ضیاء^۴ مشغول تدریس و در مسجدی که در جنب مدرسه بود، اقامه جماعت کرد. وقتی شروع به درس کردند، جمعیت زیادی در درسشان حاضر می‌شدند تا اینکه یک روز فرمود: من حوزه اراک را کمتر از حوزه نجف نمی‌بینم. حاج آقا اسماعیل که از اقامت آقای حاج شیخ در اراک مطمئن شد، به ایشان عرض کرد: آقا تشریف بیاورید تا برویم مشهد. به مشهد مشرف شدند و پس از بازگشت، خیال رفتند به عتبات را از سر خود بیرون کردند و در اراک مقیم شدند. تا اینکه در شب عید نوروزی که مصادف با نیمه شعبان بود، جمعیتی از اهل قم از جمله سید حسن برقعی^۵، سید محمد صدرالعلماء و سید محمد روحانی^۶ بسوی اراک حرکت کردند و از مرحوم حاج شیخ خواستند، حالاً که درس تعطیل است، برای زیارت در نیمه شعبان به قم تشریف بیاورید. ایشان را به قم آوردند و از آقای شیخ محمد سلطان‌الواعظین^۷ خواستند که در میان جمعیت فراوانی که از شهرهای مختلف به قم آمده بودند، سخنرانی کند و بگوید:

۱. صوت جهوری = صدای بلند

۲. پسر عتم حاج آقا محسن نه آقا ضیاء صاحب مقالات اصول.

۳. ایشان از شاگردان اراک آیت‌الله حائری بوده است.

۴. پدر آیت‌الله سید محمد صادق روحانی و مرحوم آیت‌الله سید محمد روحانی.

۵. از منبری‌های معروف آن زمان.

﴿ شخصیت علمی حاج شیخ

آقای حاج میرزا محمد ارباب زیر بار هیچ کس نمی رفت و خودش را مجتهد مسلم می دانست و همین طور هم بود. در حدیث اولویت داشت و اجتهادش نیز مسلم بود. وقتی به او می گویند که از مرحوم آقای حاج شیخ دعوت کن که در قم اقامت نماید، می گوید: باید ببینم که می توانیم، زیر بارش برویم یا نه؟! به منزل حاج شیخ می آیند و فرعی را مطرح می کنند و حاج شیخ، وقتی پیرامون آن فرع صحبت می کند و حاج سید محمد تقی خوانساری هم، در مجلس حاضر بود و حاشیه می زد. وقتی که از مجلس بیرون می آیند، آقای حاج میرزا محمد ارباب به آقا میرزا محمد تقی اشراقی^۴ می گوید: خود ایشان تَهْمَنَ^۵ علم است و آن سید هم، خیلی خوش فهم است. به همین جهت پذیرفت و زیر بار حاج شیخ رفت.

بعد ها به حاج شیخ گفت: شما نماز جمعه اقامه کنید و من تا دو فرخ، برای شما جمعیت حاضر می کنم. ایشان فرموده بود: الان بحث ما در فقه به نماز جمعه نرسیده؛ صبر کنید به بحث نماز جمعه برسد، اگر در بحث نتیجه گرفتم که نماز جمعه کافی از نماز ظهر است، می خوانیم و اگر کافی نبود، نمی خوانیم و وقتی به آن بحث رسید، آقای حاج میرزا محمد ارباب فوت کرده بود و رضاخان هم، بر مملکت مسلط شده و نماز جمعه را منع کرده بود.

احاج شیخ فرموده بودند که اگر حاج شیخ ابوالقاسم زاهد قمی در مسجد امام اقامه نماز جمعه کند، من مأموراً حاضر می شوم.

﴿ حاج شیخ و کور عارف

آقای مستنبط داماد آقای خوئی^۶ سابقه قم داشت و با ما دوست بود. نقل می کرد: از حاج میرزا مهدی بروجردی

«ایها الناس! میرزا شیرازی^۱ تنصیص به اجتهاد و عدالت این شخص کرده است. قدرش را بدانید و نگهداری کنید و نگذارید، به اراک برگردد.» مردم به ویژه تجار و بازاریان ایشان را در قم نگه داشتند و مرتب از اراک نامه و تلگراف می شد و مرحوم حاج شیخ جواب می دادند که بازگشت قبل از عید فطر منتظر است و قرار شده که ماه رمضان را هم در قم بمانیم و بالآخره در قم ماندند و درس شروع کردند و به طلاب هم شهریه دادند. آقایان قمی هم که دنبال فرصت بودند، به ایشان عرض کردند: اراک چه مناسبتی دارد؛ قم، مشهد (یعنی زیارتگاه)، چهار سوق ایران است و به چهار سمت راه دارد و ایشان هم پذیرفتند و حوزه اراک را به قم منتقل نمودند و بدین وسیله حوزه علمیه قم بر اثر ورود ایشان منعقد شد. قبل از ورود حاج شیخ به قم، مدرسه فیضیه تمام حجره هایش بسته بود و تنها یکی، دو حجره در انتهای مدرسه استفاده می شد که در یکی از آنها شیخ حسن نامی زندگی می کرد و بقیه حجره ها به وسیله کسبه اطراف به صورت انبار درآمده بود تا اینکه خداوند لطف کرد و از این وضعیت بیرون آمد.

﴿ خصوصیات اخلاقی آیت‌الله‌العظمی حائری^۷

از خصوصیات روحی و اخلاقی مرحوم آیت‌الله حائری این بود که در مباحثه به او هجوم می آوردند؛ از یک طرف مرحوم آقا سید علی یثربی کاشانی و از طرف دیگر آقا سید محمد تقی خوانساری^۸ و از طرف دیگر آقا سید احمد خوانساری و از طرف دیگر آقای سید صدرالدین صدر^۹ اشکال می کردند؛ ولی یک دفعه نشد که ایشان ناراحت شود و حتی گاهی پایش را روی پای دیگرش می گذاشت و می خندید. آقای یثربی گفته بود که الان خداوند نجف را به قم منتقل کرده است. این درسی که ایشان می گویند، درس نجف است.

۴. فرزند مرحوم حاج میرزا محمد ارباب قمی.

۵. تَهْمَنَ = پهلوان، یکی از لقب رستم.

۶. آیت‌الله‌العظمی خوئی^۶ از مراجع تقلید معاصر با امام خمینی^۷ و آیت‌الله مستنبط هم، از علمای بزرگ حوزه نجف بودند؛

۱. میرزا محمد حسن شیرازی.

۲. صاحب جامع المدارک.

۳. پدر امام موسی صدر.

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زین الدین
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

به مناسبت از سال بازدید اسپسیس حوزه علمیه قم

که همه کاره آقای حاج شیخ عبدالکریم بود. او گفت: این قضیه صحیح است. من از خود حاج شیخ شنیدم. آقای حاج شیخ عبدالکریم فرموده بوده است: یک روز رفتم حرم سیدالشهداء علیهم السلام تحت قبّه که دعا مستجاب است، از حضرت سیدالشهداء علیهم السلام علم معنوی خواستم؛ علم صوری فقه و اصول به ما مرحومت شده است. خواب دیدم حضرت فرمودند: برو نزد آن گدایی که سر قبر حبیب نشسته است، از آن گدا بگیر! از آن کور بگیر. بعد حاج شیخ عبدالکریم بیدار می‌شود و می‌رود پیش آن کورو می‌گوید: از آن چیز که خدا به توداده، به من هم بده.

می‌گوید: هنوز کسی به من چیزی نداده است.

شیخ می‌گوید: نه بابا من پول نمی‌خواهم.

کور می‌گوید: پس چه می‌خواهی؟

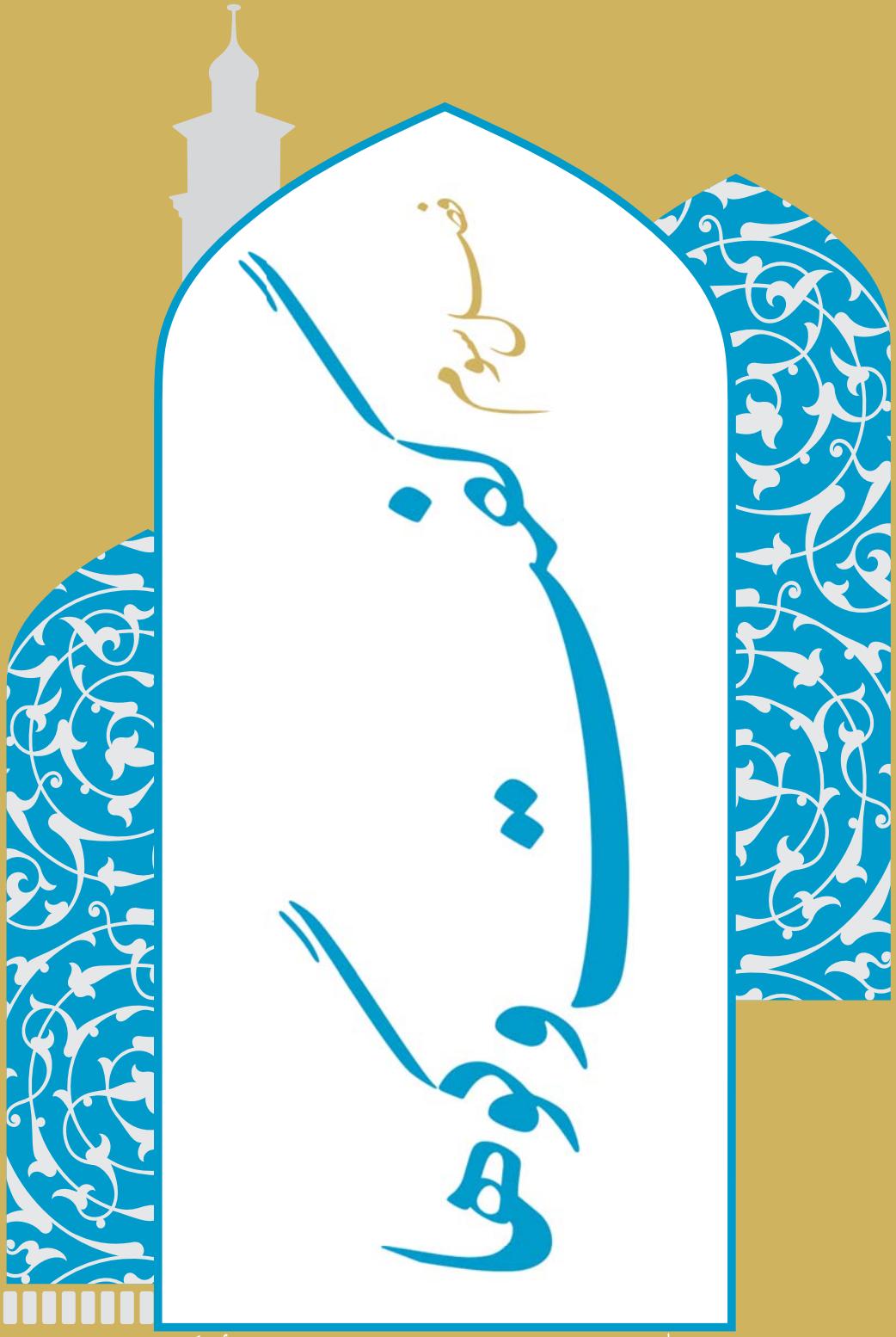
شیخ می‌گوید: حضرت من را حواله کرده است که تو علم معنوی به من بدھی.

کور می‌گوید: ها، علم معنوی، فردا صبح بیا منزل من تا به تو بدهم.

شیخ می‌گوید: من منزلت را بدل نیستم.

کور می‌گوید: بیا با هم برویم به شما یاد بدهم.

با هم می‌روند کوچه‌های کربلا را یک یک طی می‌کنند تا می‌رسند بیرون شهر. آنجا یک خرابه‌هایی هست و در یکی از خرابه‌ها منزل اوست. حاج شیخ عبدالکریم ساعت شماری می‌کرده است که کی می‌شود، بروم آنجا که علم معنوی به من بدھد. صبح اول آفتاب حرکت می‌کند، می‌رود آنجاتانزدیک‌های خرابه‌ای که می‌رسد، می‌بیند زن‌های عرب به هم می‌گویند: مات‌الاعمی. آن وقت حاج شیخ عبدالکریم در مقام تشییعش بر می‌آید. غسلش می‌دهد، کفش و دفسن می‌کند. بله یک کوری در درستگاه حضرت سیدالشهداء علیهم السلام این طور است.



آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی از شخصیت‌های تأثیرگذار در حفظ و پویایی اسلام شیعی است؛ لذا مطالعه رفتار و آرای فقهی و سیاسی آن بزرگوار و هم‌چنین نحوه مواجهه علمی و عملی ایشان در امر سیاست مورد توجه پژوهشگران اندیشه سیاسی اسلام بوده است.

در این بخش از ویژه‌نامه چند تن از شخصیت‌های علمی حوزه در گفت و گوی اختصاصی با هفته‌نامه افق حوزه، ضمن تشریح خدمات علمی و اجتماعی این عالم ربانی، رویکرد سیاسی ایشان که بر اساس مصالح و مفاسد و تدبیر دورنگارانه و با هدفی کاملاً متعالی می‌باشد مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.



* اقدامات تحولی حوزه علمیه در عصر آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری قیّم گفت و گو با آیت‌الله حسینی بوشهری

به مناسبت یکصد مین سالگرد باز تأسیس حوزه علمیه قم توسط آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی گفت و گویی با آیت‌الله حسینی بوشهری، دبیر شورای عالی حوزه‌های علمیه، به تبیین و بررسی پیشینه و جایگاه حوزه علمیه قم از عصر اهل بیت تا زمان حاج شیخ و اقدامات تحولی آن پرداخته است که متن پیش رو حاصل این گفت و گوست.

پیشینه حوزه‌های علمیه

حوزه‌های علمیه ما دارای جایگاه رفیع و بلندی اند و به مصدق آیه شریفه **﴿أَلَمْ تَرَكَفَ ضَرَبَ
اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشْجَرَةً طَيِّبَةً أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ثُوْقٌ أَكْلَهَا كَلْ حِينٍ يَإِذْنِ رَبِّهِ...﴾**
همانند درختی ثابت و ریشه دار، در همیشه تاریخ گذشته، مجلأ جویندگان معارف الهی بوده و در ساحت علم و تقوی آثاری پریها ارائه نموده اند اساساً از رویی که حوزه‌های علمیه در جهان اسلام پدید آمدند، دو دوره روشی داشتند که هم‌اکنون در دوره دوم آن به سرمی بریم.

⌚ تاریخ و سیر تحول حوزه‌های علمیه در دوره اول

در سال ۳۲۹ هـ ق با وفات آخرین نایب خاص حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، (علی بن محمد سمری) همزمان با آغاز غیبت کبری، حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ با استناد به این حدث شریف‌ش: «وَآمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَأَرْجِعُوهَا إِلَى رُوَاهَةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتَنَا عَلَيْكُمْ وَآنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ؛ ...» مسئولیت اداره امور فرهنگی و مرجعیت دینی را به فقهای تربیت شده در مکتب اهل بیت عَلَيْهِ السَّلَامُ واگذار نمود و واژه‌مین جاسازمان روحانیت شکل گرفت.

⌚ تاریخ و سیر تحول حوزه علمیه قم

پیشینه حوزه علمیه در قم، به نخستین دهه‌های سده دوم هجری بازمی‌گردد و دارای پیشینه‌ای طولانی‌تر از پیشینه حوزه علمیه نجف اشرف است و محدثان و دانشمندان اشعری در ایجاد زمینه تشکیل و در برپایی حوزه در قم، نقش اساسی داشته‌اند؛ اما همزمان با غیبت صغیری و شروع غیبت کبری به علت فشار شدید عباسیان بسیاری از علمای شیعه مجبور به ترک وطن شده و به قم و ری مهاجرت کردند و شخصیت‌هایی چون صدوq در ری و پدرش عَلَيْهِ السَّلَامُ در قم به تربیت عالمان دین و شخصیت‌های بزرگ پرداختند.

چنانکه در تاریخ آمده، شیخ مفید عَلَيْهِ السَّلَامُ که از شاگردان شیخ صدوq است، حوزه علمیه بغداد را تأسیس نمود و بعدها حوزه علمیه نجف، با حضور شخصیت‌هایی مانند: شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی عَلَيْهِ السَّلَامُ اجمعین، رونق خاص و ویژه‌ای پیدا کرده بود.

⌚ حوزه علمیه قم در عصر ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

قم از عصر ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ پرآوازه بود. بعدها نیز به سبب وجود حرم کریمه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد.

قم از بزرگترین شهرهای مذهبی جهان تشیع به شمار می‌آید و از عصر ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و نخستین روزهای

دوره نخست حوزه‌های علمیه در عصر حضرات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بوده که بر اساس آنچه در نقل‌های تاریخی آمده، در مکه، اولین حلقه‌های رسمی آموزش اسلام توسط رسول گرامی اسلام عَلَيْهِ السَّلَامُ تشکیل گردید و یکی از اولین مکان‌های تجمع و آموزش در آغاز بعثت، خانه «ارقم بن ابی ارقم» در دامنه کوه صفا بود که در این محل، چهل نفر از شاگردان از جمله حضرت حمزه و ابوذر غفاری به اسلام گرویدند.

اما بعد از هجرت مسلمین به مدینه و نزول آیه نفر، تلاش بیشتری برای آموزش و فراگیری احکام و معارف اسلامی صورت پذیرفت و مسجد به عنوان محوری ترین کانون برگزاری جلسات آموزش دین معرفی شد که تا قرن‌ها بعد نیز، این محوریت حفظ گردید.

بعد از رحلت رسول مكرم اسلام عَلَيْهِ السَّلَامُ، این رسالت عظیم توسط امیرالمؤمنین حضرت علی و امامان بعد از ایشان عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به بهترین وجه ممکن عملی شد و به ویژه در عصر امام باقر و امام صادق عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تحولی عظیم در آموزش اسلامی پدید آمد. و شهر مقدس قم نیز از عصر امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ پرآوازه بود؛ لذا تأسیس حوزه علمیه قم چیزی بود که زمزمه آن قرن‌ها پیش در حوزه علمیه نجف شروع شده بود و ریشه در روایات امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ داشت. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در قرن دوم هجری قمری، برای یاران خود از شهر قم سخن رانده بود و در جهت مرکزیت این شهر برای دانش اسلامی چنین فرموده بود: «زود باشد که کوفه روزگاری از مؤمنان خالی گردد و علم و دانش در آن ناپدید شود... و به شهری که آن را قم گویند، ظاهر شود و روشن گردد و معدن اهل علم و فضل شود...» بدین سبب در طول این قرن‌ها این نوید امامان بزرگوار شیعه بود که همواره زبان به زبان نقل می‌شد و در ذهن شیعیان جای می‌گرفت و بعدها که حرم کریمه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در این شهر بنادری شد و وجود مقدس حضرت معصومه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به قم آمدند، قم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار گردید.

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

سیاره‌نامه حوزه علمیه قم
سال بازتاب ایجاد حوزه علمیه قم

تولد تشیع در ایران، به مرکزیت شیعه شهرت داشته و سابقه درخشانی نیز، در خصوص برپایی حوزه‌های علمیه و پایگاه دینی مردم دارد. اولین کسانی که در این شهر برای تأسیس حوزه علمیه قیام کردند، محدثین و روات اشعری بودند که از ایران ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشند. چنان‌که شیخ عبدالجلیل رازی، وضع علمی قم را این‌گونه بیان می‌کند: «مدارس دینی قم، دارای وسائل کافی، علماء، مدرسان و مفسران می‌باشد و کتابخانه‌هایی پرازکتب فرقه‌های مختلف در آن وجود دارد. مدارسی مانند سعد صلت، اثیرالملک، زین‌الدین، ظهیرالدین و... پر رونق بودند».^۱

حوزه علمیه قم در عصر صدرالمتألهین شیرازی و میرزای قمی

در قرن دهم با هجرت صدرالمتألهین شیرازی علیهم السلام به قم، دانش‌های عقلی در حوزه علمیه قم رونق گرفت و با پرورش شاگردان و تألیفات خویش، زمینه پذیرش تفکر اصولی را در حوزه علمیه قم به وجود آورد. در قرن یازدهم نیز میرزای قمی علیهم السلام پس از تحصیل در عتبات عالیات و بهره‌مندی از اساتید فقه و اصول، دامنه فقه و اصول را ازکربلا و نجف به قم کشاند. ایشان با ورود به حوزه علمیه قم، تشنگان معارف جعفری را با فقه شیعی و مبانی اجتهادی آشنا ساخت و مرجع دینی شیعیان در عصر خود شد؛ ولی متأسفانه پس از فوت میرزای قمی علیهم السلام، حوزه علمیه قم با وجود همه ویژگی‌هایی که داشت، رو به ضعف رفت. حوزه‌ای که روزی فیاض لاهیجی، صدرالمتألهین، میرزای قمی و بزرگان دیگر را داشت، طوری شد که در بعضی از نقل‌ها آمده است که بعضی از بزرگان آن روز قم، وقتی می‌خواستند مرحوم حاج شیخ را به قم دعوت کنند، توصیف‌شان درباره قم چنین بود: «آقا! به داد قم بررسید که مدرسه‌های فیضیه به مسافرخانه تبدیل شده است!» یا مرحوم بافقی علیهم السلام به حاج شیخ می‌گوید: «آقا چرا نشسته‌ای که فیضیه تبدیل شده به محل فقرا و افراد بی‌مسکن و بی‌جا؛ از درس و بحث و علمیت و نشاط علمی در اینجا خبری نیست». این قطعه تلخ تاریخ حوزه علمیه قم می‌باشد؛ اما حوزه علمیه قم در مسیر پریچ و خم تاریخ، به سیر خود ادامه داد تا در اوخر قرن سیزدهم، نقطه تحولی به وجود آمد که باعث تثبیت این شهر به عنوان مرکز اصلی تحصیل علوم دینی و موجب روی آوردن علماء و بزرگان و دانش‌پژوهان به این شهر مقدس گردید.

حوزه علمیه قم در عصر حاج شیخ

نقطه تحول حوزه علمیه قم، از زمانی آغاز گردید که حضرت آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی علیهم السلام در این حوزه مسکن گزید و با انفاس قدسیه خویش حوزه قم را جانی تازه بخشید و به آیت‌الله مؤسس شهرت یافت.

آیت‌الله حائری در سال ۱۳۳۳ به خواهش آقای حاج میرزا محمود فرزند حاج آقا محسن ارکی علیهم السلام به ارک آمد و بیش از هشت سال در آن شهر عهده‌دار اداره حوزه علمیه و تربیت

۱. کتاب النقض، عبدالجلیل بن ابی الفتح، ص ۱۶۴.

نقش علمای قم در موفقیت آیت‌الله عبدالکریم حائری

نکته مهمی که برای من حائز اهمیت است و برای روحانیت، بزرگان، فضلا و طلاب ما درس‌آموز است، حرمت‌گذاری علمای خوب آن روز به مرحوم حاج شیخ است. مرحوم آیت‌الله شیخ ابوالقاسم قمی، از شخصیت‌های طراز اول قم، بلکه شخص اول قم بودند. وقتی به ایشان «آیت‌الله» می‌گفتند، در واکنش می‌فرمود: «یک آیت‌الله بیشتر نداریم و آن آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری است». این شخصیت بزرگوار و متواضع وقتی در مراسم اعیاد و مناسبت‌های دیگر به منزل حاج شیخ می‌آمد، قبل از ورود دم درب می‌ایستاد و می‌فرمود: «نگاه کردن به درب خانه اهل علم عبادت است». این طور تکریم می‌کردند.

اقدامات تحولی حاج شیخ بعد از بازتأسیس حوزه علمیه قم

حقیقتاً و انصافاً سخن گفتن درباره چنین شخصیتی، به زمان، مطالعات گسترده و اشراف لازم نیاز دارد؛ ولی به ما یاد دادند که آب دریا را آگرنتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید.

همان طور که عرض کرد، شرایط آن زمان، شرایط اسفناکی بود؛ این طور نبود که قم عالمی نداشته باشد؛ ولی حوزه علمیه نیاز به یک مدیر مدبر و زعیم؛ آن هم در جایگاه مرجعیت داشت. با استقرار آیت‌الله حائری در قم، بسیاری از شاگردان او که در اراک به سر می‌بردند، از جمله اشخاص برجسته‌ای چون سید محمد تقی خوانساری، سید احمد خوانساری، امام خمینی، سید محمد رضا گلپایگانی و محمد علی اراکی به قم آمدند.

پس از اینکه مرحوم حاج شیخ به قم آمد، طراحی و برنامه‌ریزی را آغاز کرد و با تجربه‌هایی که از چگونگی اداره حوزه سامرا به دست توانای میرزا بزرگ آموخته و اندوخته بود، برای اداره حوزه، دیدگاه‌های ویژه و راهبردی داشت

طلب و علماء شد تا جایی که عدد طلاب در حوزه علیمه اراک، از سیصد نفر تجاوز کرد و اراک یک مرکز عظیم علمی و تحقیقی شد و شخصیت‌های بزرگی مثل حضرت امام و حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی از شاگردان برجسته ایشان بودند.

در سال ۱۳۴۰ ه. ق. آیت‌الله حائری به همراه آیت‌الله محمد تقی خوانساری برای تحويل سال نو به قصد زیارت حرم حضرت مصصومه علیها السلام وارد شهر مقدس قم شدند. با انتشار خبر ورود آیت‌الله شیخ عبدالکریم به قم، شور و شعف، وجود مردم و به خصوص عالمنان و طلاب علوم دینی قم را فراگرفت.

شهری که در گذشته مرکز شیعیان بود و اینک مدرسه فیضیه‌اش تبدیل به مسافرخانه شده، انتظار می‌رفت، با حضور عالمی چون شیخ عبدالکریم حائری در این شهر، جانی تازه در کالبدش بدند. علمای قم اصرار خود را بر سکونت دائمی شیخ عبدالکریم در قم روزبه روز می‌افروزند تا جایی که سلطان الاعظین، یکی از واعظین معروف بر بالای منبر گفت: «ای اهل قم! زمانی که دعبل خزاعی به قم آمد و پیراهن امام رضا علیه السلام را به همراه آورد، شما نگذاشتید که پیراهن امام رضا علیه السلام را از شهرستان بیرون ببرند. این شخص علم امام رضا علیه السلام را به همراه آورده است، نگذارید که او از این شهر برود. البته شخصیت‌های دیگری هم در ماندن مرحوم حاج شیخ در قم نقش آفرین بودند.

نهایت امر حضرت آیت‌الله حاج شیخ با مشاهده اوضاع، امر را به استخاره محول کردند و این آیه جواب آمد که «أَذْهَبُوا بِقِيمَيْصِي هَذَا فَالْقُوَّهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأَثْوَنِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ» (اکنون پیراهن مرانزد پدرم یعقوب برده، برچهره او افکنید تا دیدگانش بینا شود؛ آنگاه او را به همه اهل بیت و خویشان از کنعان به مصر آورید). با آمدن چنین آیه‌ای، آیت‌الله العظمی حائری عزم خویش را جزم کرد و بنا بر اقامت در قم نهاد.



و اصرار می‌ورزید که آن دیدگاه‌ها و برنامه‌ها اجرا شوند تا نتیجه مطلوب حاصل گردد. برخی از مهم‌ترین اقدامات و دیدگاه‌های حاج شیخ عبدالکریم حائری در مدیریت حوزه علمیه قم عبارتنداز:

۱. تعمیر و احیای مدرسه فیضیه

آیت‌الله شیخ عبدالکریم با روحیه‌ای مضاعف، به باسازی حوزه علمیه قم پرداخت و درابتدا مدرسه فیضیه قم به عنوان مرکز اصلی این حوزه را تعمیر نمود.

۲. تغییر روش‌های آموزشی

با تغییر روش آموزشی نیز، تحولی عظیم را در آنها ایجاد کرد. وی در این راه، همت و تجربه تدریس سی ساله خود را به کار بست به‌گونه‌ای که با این روش، برنامه‌های درسی حوزه علمیه نجف اشرف، با همه ابعاد و وسعتش در حوزه علمیه قم رایج شد و دوران نابهشان حوزه علمیه قم که پس از میرزا قمی وضع رقت‌باری یافته بود، پایان گرفت.

حج شیخ

ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاستی، اجتماعی ایثار حوزه علمیه
آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زندی

به مناسبت یکصد و هشتاد و سال بازتاب امسیس حوزه علمیه قم

بود که امروز چنین روشی در آموزش و پرورش همه کشورها از ضروریات کار محسوب می شود.

۵. گزینش دقیق طلاب جدید الورود

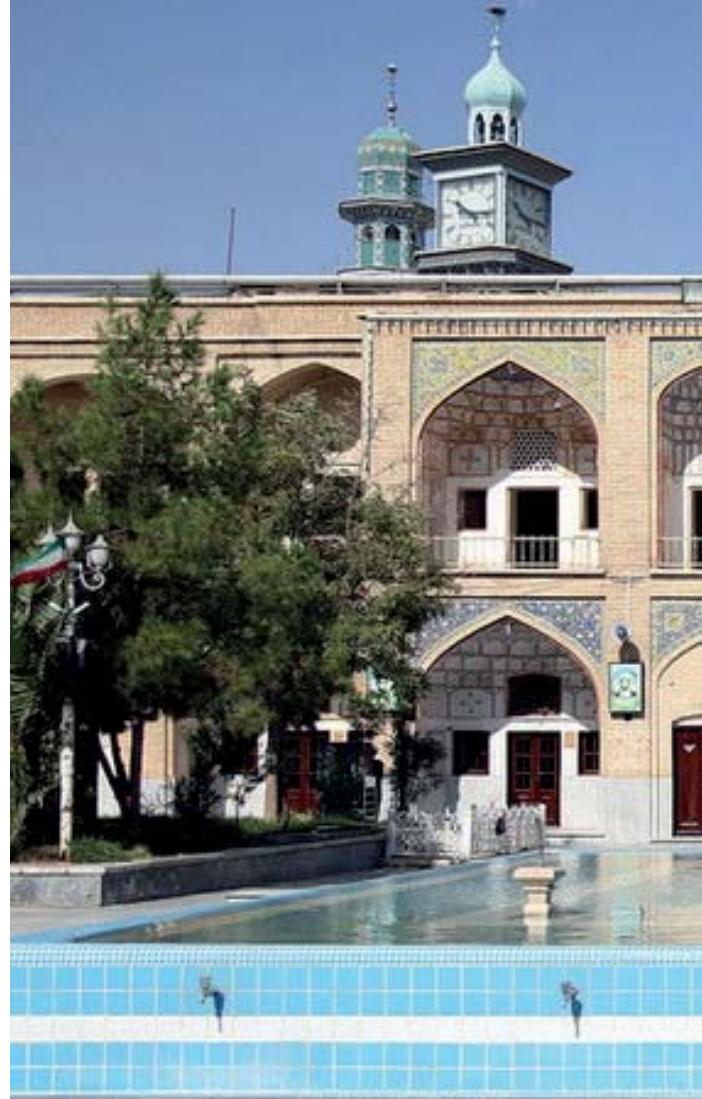
از اقدامات دیگری مؤسس، مسئله گزینش طلاب بود؛ ایشان در گزینش افراد دقت داشت و کسانی را مأمور رسیدگی به وضع تازه و رودها می کرد. کسی که وارد حوزه می شد، اگر استعداد، توان و هوش لازم را داشت و برای فراغیری دانش های حوزوی مناسب بود، برگزیده می شد؛ و گرنه تشویق می شد که به کاری دیگر بپردازد؛ البته امروز گاهی بعضی از عزیزان به ما می گویند: چرا در گزینش ها سخت گیری می کنید؟ عده ای هم می گویند: چرا سخت گیری نمی کنید؟! به هر دو طرف گرفتاریم.

۶. سامان دهی به وضعیت معیشتی طلاب

سامان دادن به وضعیت معیشت طلاب نیز، از اقدامات دیگر آیت الله حائری بود. البته امروز هم طلبه های ما مشکل معیشت دارند؛ ولی آن روز مشکل معیشت بیشتر بود. در آن زمان وجهات شرعی به قم نمی آمد و شهریه طلاب به صورت منظم داده نمی شد. بعضی از تجار کمک هایی می کردند و بعضی از علماء اگر امکاناتی در اختیار شان بود، به عده ای از طلبه ها کمک می کردند؛ ولی در مجموع، طلاب آن زمان شرایط سختی داشتند.

۷. سامان دهی به وضعیت شهریه طلاب

یکی دیگر از اقدامات مهم مرحوم حاج شیخ که مشمول لطف حضرت بقیة الله الأعظم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالرَّحْمَةُ وَالرَّحِيمُ قرار گرفت، سامان دادن به شهریه طلاب بود. آقازاده مکرم آیت الله العظمی گلپایگانی، حاج آقا جواد عَلَيْهِ السَّلَامُ برایم نقل کرد: بعد از مدتی که از تأسیس حوزه می گذرد، حاج شیخ دچار مضیقه مالی می شوند و به والدمان می فرمایند که اگر وضع این طور باشد، نمی توانیم، حوزه را اداره کنیم و وجه آن چنانی برای تأمین شهریه طلاب نداریم. مرحوم آقا می فرمودند: من از



۳. تخصصی کردن علوم حوزوی

مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری می فرمود: چون ابواب فقه خیلی متشتت است و اقوال و ادلہ عقلیه و نقلیه و اجماعاتش تتبیع زیاد و افراد سریع الذهن لازم دارد و عمرانسانی کفایت نمی کند که در پنجاه باب به طور شایسته و آنطور که باید و شاید، تحقیق شود؛ پس خوب است، برای هر بابی یک شخصی متخصص بشود؛ لذا کوشید در روش های آموزش حوزوی تحول ایجاد و ابواب علم فقه را تخصصی نماید و دامنه معلومات طلاب را توسعه بخشد.

۴. تشکیل هیئت ممتحنه

از ابتکار آیت الله حائری عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از توجه دادن محصلان علوم دینی به ژرف نگری در درس و بحث علمی گزینش «هیئت ممتحنه» برای گرفتن امتحان از دروس حوزوی

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زین الدین
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

به مناسبت از سال بازدید اسپسحوزه علمیه قم

این حرف حاج شیخ نگران شدم و به حضرت حجت فتح‌اللہ الشیعی توسل پیدا کردم و ایشان خواستم که عنایتی بکنند. شب در عالم خواب به ایشان گفته شده بود: «به شیخ عبدالکریم بگویید که از گریه‌های امام زمان فتح‌اللہ الشیعی وجوده به قم متوجه شد. نگران نباشید.» مرحوم آقا جریان خواب را فردا به حاج شیخ می‌گوید و ایشان هم می‌فرمایند که ان شاء الله از رؤیاهای صادقه باشد. بعد از چند روز، آقا را صدا می‌زنند و می‌گویند که خواب شما تعبیر شد و وجوده آمد.

۸. سامان دادن به تبلیغات دینی

حاج شیخ در دوران زمامتش برای اصلاح منبر وارد میدان شد. به هر کس، با هر توش و توان علمی، اجازه نمی‌داد منبر برود؛ بلکه میزان دانش، فصاحت، بلاغت و توانایی ارتباط مبلغ با مردم را می‌ستجید و اگر طلبهای همه ویژگی‌های دعوت‌گری را دارا بود و می‌توانست، احکام دین را به روشنی بیان کند و یا به شبههای پاسخ دهد و یا به گونه صحیح و دقیق، سیره پیامبر و امامان علیهم السلام را برای مردم شرح کند و... به او اجازه می‌داد، در ایام تعطیلی حوزه در مناسبت‌ها، به میان مردم برود و به تبلیغ دین بپردازد و یا رشته خطابه و وعظ را برگزیند.

نقل می‌کنند: کسی از بزرگ‌آمده بود و از حاج شیخ پرسید: «من می‌خواهم به تبلیغ بروم. شما اجازه می‌فرمایید؟» حاج شیخ فرموده بود: «برو منبر!» آن شخص به منبر رفت. منبرش که تمام شد و پایین آمد، مرحوم شیخ محکم و بدون رودبایستی و تعارف فرمودند: «آقا! شما به درد تبلیغ نمی‌خورید.»

۹. مدیریت متمرکز

از تأکیدات آیت‌الله حائری این بود که اداره حوزه باید زیرنظریک نفر باشد و دیگران در هر مقام علمی، به او یاری برسانند و با دیدگاه‌های روشن و کارگشای خود، راه‌های صحیح و روشن اداره حوزه را به روی او بگشایند. رمز توفیق وی نیز در اداره حوزه، همین بود. البته علمای بزرگ هم، بسیار با او هماهنگ بودند و به مدیریت و تدبیرهای او، خالصانه گردند. نهادنده این نگاه هم از ابتكارات مرحوم حاج شیخ بود؛ ولی در عین حال از فکر بزرگان و علماء و پیشنهادهای سازنده آنها با تمام وجود استقبال می‌کردند.

۱۰. آموزش زبان خارجی

برنامه آموزش زبان خارجی، از جمله امور مورد نظر مؤسس حوزه بود که متأسفانه به دلیل برخی کج‌اندیشی‌ها به فرجام نرسید. شهید مطهری علیه السلام در این باره می‌گوید: « مؤسس حوزه علمیه قم به فکر افتادند، یک عده از طلاب را به زبان خارجی و بعضی علوم مقدماتی مجهز کنند تا بتوانند، اسلام را در محیط‌های تحصیل کرده جدید، بلکه در کشورهای خارجی تبلیغ نمایند. وقتی این خبر منتشر شد، گروهی از عوام و شبه‌عوام تهران به قم رفتند و هشدار



دادند که این پولی که مردم به عنوان سهم امام می دهند، برای این نیست که طلب زبان کفار را یاد بگیرند و ایشان هم از تصمیم خود منصرف شدند»^۱

﴿ ویژگی‌های اخلاقی حاج شیخ ﴾

از خصوصیات باز آیت‌الله حائری ره که سایر خصوصیات اخلاقی دیگر او را تحت الشعاع قرار می‌داد، زهد و ساده‌زیستی و زندگی بی‌آلایش - قبل و پس از مرجعیت - او بود.

در مقام زهد ایشان، همین بس که امام خمینی ره وقتی به یاوه‌گویی‌های پسر رضاخان پاسخ می‌دهد، با اشاره به زهد آیت‌الله حائری چنین می‌فرماید: «... زمانی که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری ما از دنیا می‌رود، همان شب آغازده‌های ایشان شام ندارند، مفت‌خوریم؛ اما آنها که بانک‌های خارج را پرکرده‌اند و بازدست از مملکت برنمی‌دارند، مفت‌خور نیستند!»^۲

درجای دیگر حضرت امام ره در خصوص زندگی زاهدانه استاد معظم خود فرموده است: «جناب استاد معظم و فقیه مکرم حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری - که از سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۵۵ ریاست تامه و مرجعیت کامله قطرشیعه را داشت، همه دیدیم که چه سیره‌ای داشت. با نوکرو خادم خود همسفره و هم‌غذا بود و روی زمین می‌نشست.»^۳

عظمت روحی شیخ، تواضع، فروتنی و بی‌تكلفی ایشان ستودنی بود. اگر شخصیت بزرگی مهمان ایشان می‌شد، خودش به دم درمی‌آمد و کفش‌های میهمان را جافت می‌کرد. می‌گفتند: شما مرجع تقليدید! می‌فرمود: من صاحب خانه‌ام و امویهمان؛ چه تفاوتی می‌کند؟ هر قدر برای میهمان ارزش قائل شوید، باز هم ارزش دارد.

﴿ پیشگویی آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی درباره حاج شیخ ﴾

پیش‌بینی‌هایی هم درباره ایشان شده بود که جالب است. یکی از این پیش‌بینی‌ها این بود که بیرق ریاست تشیع بر دوش کسی به نام حاج شیخ عبدالکریم گذاشته خواهد شد. خود ایشان نقل می‌کنند: با مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری، در محضر میرزا کوچک، میرزا محمد تقی شیرازی بودیم. پیرمرد ژولیده‌ای وارد شد؛ نه عبای درستی داشت، نه قبا و عمامه درست. فقط پارچه دستمال‌گونه‌ای به سر پیچیده بود. کفشی به پا داشت که خدا می‌داند، چقدر کارکرده بود؛ ولی مرحوم میرزا تمام‌قامت جلوی ایشان ایستاد و سلام و تکریم کرد. آن پیرمرد از میرزا سؤال کرد: این کیست؟ میرزا گفت: این شیخ فضل الله نوری است. پیرمرد تأملی کرد و گفت: بله. ملا حاج فضل الله نوری نامی رادر تهران به دارمی‌زنند. نکند تواباشی؟ و بعد اسم من را پرسید. میرزا محمد تقی شیرازی فرمود: این حاج شیخ عبدالکریم حائری و مرد فاضل و ارزشمندی است. پیرمرد سؤالی از من کرد. من چون نمی‌شناختم که این شخص، ملا فتحعلی

ویژگی‌های اخلاقی شیخ عبدالکریم حائری بی‌رونده می‌باشند. این احتمالی است که این اتفاق در زمانی می‌گذرد که میرزا ملا فتحعلی سلطان بازدید از ایران نداشت. این احتمالی است که این اتفاق در زمانی می‌گذرد که میرزا ملا فتحعلی سلطان بازدید از ایران نداشت.

۱. ده گفتار، جلد ۱: صفحه ۳۰۲.

۲. صحیفه امام جلد ۱: صفحه ۲۴۴.

۳. صحیفه امام جلد ۱: صفحه ۲۴۴.

گاهی لحن نصیحت؛ ولی رضاخان به دنبال برنامه‌ریزی‌های خودش بود. یکی از اولین اقداماتی که رضاخان انجام داد، متحداً‌شکل کردن لباس در کل کشور بود. در پی این اقدامات، دستورداد: طلابی که تصدیق اجتهاد ندارند نیز، مثل بقیه مردم لباس متحداً‌شکل بپوشند. حاج شیخ چه خون‌دل‌هایی خورد.

معروف است که: پس از ماجراهی کشف حجاب و کشتار مسجد‌گوهرشاد، ایشان هیچ‌گاه حال و روز خوشی نداشت و این اندوه را تا پایان عمر در دل داشت.

نکته مهمی که در بخش پایانی عرض می‌کنم، این است که از حضرت امام ره پرسیدند: چرا استاد شما حاج شیخ، به فکر جمهوری اسلامی نیفتاد و شما به فکر جمهوری اسلامی افتادید؟ ایشان فرمودند: کاری که حاج شیخ در آن عصر انجام داد، کمتر از جمهوری اسلامی نبود و اگر ایشان نیز در شرایط امروز بود، همین کاری را می‌کرد که من انجام دادم.

سلطان آبادی است، با خود گفتم: حتماً این درویش می‌خواهد، ما را دست بیندازد. سؤالش را جواب ندادم. مرحوم میرزا محمد تقی ناراحت شد که چرا این طور برخورد کرد؛ ولی دیگر کاراًز کارگذشته بود. خود میرزا جوابی دادند. سپس آن پیرمرد گفت: نه، آنچه من می‌گوییم را بنویسید. او گفت و میرزا نوشت. بعد نوشه را به او نشان دادند. گفت: مطلب همین است.

بعد از اینکه این مباحثه تمام شد، فرمود: «شخصی به نام حاج شیخ عبدالکریم حائری، بیرق ریاست تشیع را در قم به دوش خواهد گرفت.» این پیش‌بینی بعدها محقق شد و دیدید که ایشان به کجا رسید و چه شخصیتی شد.

Haj Shīx و و تنشی های سیاسی

یکی از نکات برجسته که پایان بخش بحث من است، مسائل تاریخی عصر حاج شیخ است و اینکه ایشان در شرایط سیاسی آن زمان، چگونه این حوزه را حفظ کرد.

باید عرض کنیم که صبر و بردباری یکی از خصوصیات روحی آیت‌الله مؤسس در مقابل مشکلات بود که از وی را دمدمی پراستقامت ساخته بود. ایشان در مقابل حوادث و مسائل سیاسی در اوایل شکل‌گیری حوزه که مصادف با روی کارآمدن رضاخان پهلوی و به دنبال آن ماجراهی کشف حجاب بود، همواره صبر و بردباری را پیشه خود ساخت و حراست از حوزه علمیه نو پا را که انهدام آن در رأس توطئه دشمنان دین بود، تلاش بسیاری نمود و همواره می‌فرمود: «من حفظ حوزه علمیه را اهم می‌دانم!»

ایشان حتی برای حفظ و ارتقای حوزه نوپای قم کوشید، آن را در حد امکان از تنشی‌های سیاسی برکنار دارد و به همین سبب بود که در ماجراهی تعرض پهلوی اول به شیخ محمد تقی بافقی در قم و موارد مشابه دیگر، واکنش آشکاری نشان ندهد.

رضاخان که اصلاً نمی‌خواست، چیزی از دین و معنویت باقی بماند، مکاتباتی با حاج شیخ رد و بدل کرده است. لحن حاج شیخ در آن مکاتبات، گاهی لحن تهدید و تشراست و



* هجرت‌های دهگانه و سرنوشت‌ساز آیت‌الله العظمی حائری یزدی الله رحمه علیه گفت‌وگو با آیت‌الله اعرافی، مدیر حوزه‌های علمیه

عالم ربانی و فقیه عالی قدر آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در عداد احیاگران و مجددان حوزه علمیه قم در دوران معاصر به شمار می‌رود. آن بزرگوار با هجرت به شهر مقدس قم و بازسازی و تقویت بنیه علمی آن، آغازگر تحولاتی مهم در عرصه علوم دینی و فرهنگ ایران گشت که در سالیان بعد، بر سپهر سیاسی کشور نیز تأثیراتی شگرف نهاد. رویکرد مدیریتی آیت‌الله حائری در دوران فشار و اقتدار رضاخانی، نمادی از تدبیر و خردورزی عالمان شیعی در مقاطع خطیر به شمار می‌رود.

آیت‌الله اعرافی، مدیر حوزه‌های علمیه، در گفت‌وگویی با هفته‌نامه «افق حوزه»، به بررسی ابعاد مختلف زندگی این شخصیت بزرگ پرداخته است. مشروح این گفت‌وگو را در متن پیش رو می‌خوانید.

► در تاریخ معاصر ایران آیت‌الله العظمی حائری یزدی الله رحمه علیه از جایگاه بزرگ علمی، اخلاقی و اجتماعی بر خوردارند. آیا خانواده ایشان در شکل‌گیری شخصیت ایشان نقش داشتند؟

والدین نقش بسیار مهمی در شکل‌دهی به شخصیت فرزند ایفا می‌کنند. دوران کودکی مهمترین مرحله رشد است و عواطف عمیق والدین در شکل‌گیری شخصیت کودک در این

دوران، نقش بزرگی دارد. آینده جامعه ما، خانه‌های ما است. اگر فرزندان در خانه خوب تربیت شوند، مشکلات جامعه برطرف می‌شود؛ اما بالندگی آیت‌الله‌العظمی حائری ؑ در عرصه‌های گوناگون، از بوغ شخصی، جوشش و درخشش ذاتی و نیز کشش‌ها و استعدادهای خدادادی وی حکایت می‌کند. ایشان سرآغازیت علمی است. از بیت علمی برنخاسته بود و خانواده‌ای ساده، ساده‌زیست و محروم داشت. پدر آیت‌الله حائری در قریه مهرجرد میبد از توابع اردکان زندگی می‌کرد، او بی‌سواد بود. با خرید و فروش امراض معاش می‌کرد؛ اما صفاتی باطن، او را به یک انسان صالح و متفقی تبدیل کرده بود.

﴿ ایشان از کدامیک از اساتید زمانش بیشترین استفاده علمی را بد؟ ﴾

آیت‌الله حائری برجسته‌ترین استادان فقه و اصول و مراجع عصر خویش را درک کرد؛ مانند آیات عظام؛ میرزا شیرازی، سید محمد فشارکی اصفهانی، فاضل اردکانی، آخوند خراسانی، سید محمد‌کاظم یزدی، شهید شیخ فضل‌الله نوری، میرزا ابراهیم محلاتی شیرازی و شخصیت‌های بزرگی که در حوزه‌های سه‌گانه بودند. این حوزه‌ها بر شخصیت ایشان اثرگذاشت. از سوی دیگر درک استادان متعدد نکته کلیدی تربیتی و آموزشی است. درک جامع حوزه‌ها و سیستم‌های حوزه‌ها و مناسباتی که در آنها حاکم بود و نیز درک بزرگان علمی، اخلاقی و معنوی، در جامعیت شخصیت آیت‌الله حائری ؑ بسیار تأثیرگذاشت.

﴿ کدام بخش از زندگی و منش آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری ؑ را برای ما مفید می‌دانید؟ ﴾

زندگی آیت‌الله حائری ؑ از ابعاد مختلف قابل رصد و تحلیل است؛ اما آنچه نام وی را برای همیشه ماندگار خواهد کرد، سبک زندگی اوست که می‌تواند، برای همه ما درس آموز باشد که به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

• **همت بلند و دل نبستن به منافع شخصی و زودگذر**
اولین درس زندگی آن بزرگوار که تک‌فرزند خانواده هم بود، برای ما این است که فقر و ناداری، تنگدستی، کمبود امکانات، از کجا بودن، از چه خانواده‌ای بودن، همه اینها امور فرعی است؛ بلکه اصل دررشد و کمال انسان، همت بلند است و این همت بلند، او را به این نقطه درخشان و قله کمال انسانی و بندگی محض خدا رساند. این درس پشتکار و تلاش مستمر است که هر کسی در هرجایی می‌تواند قله‌های بلند را با همت و تلاش فتح کند.

اینجاست که حاج شیخ را باید از ستارگان درخشنان حوزه‌های علمی، مجدد و مؤسس به شمار آورد که نقش فوق العاده بنیادین، مهم و بزرگی در ابعاد علمی، سیاسی، اجتماعی و فکری ایفا کرد. ایشان برخلاف زندگی آرام، نقشی بزرگ در شرایطی حساس به عهده گرفت و به خوبی از عهده آن برآمد؛ گرچه آثار و ابعاد کار مرحوم آیت‌الله حائری ؑ پس از حیاتش بروز و ظهور یافت؛ اما وی از بزرگ‌مردان دوره حساس تاریخی، فکری و معرفتی ما به شمار می‌رود.

• هجرت‌های تاریخ‌ساز

هجرت در تاریخ اسلام، امر و پدیده بسیار مهمی است. درس دوم از زندگی حاج شیخ نیز، هجرت‌های متعدد ایشان است که اولینش، هجرت از مهرجرد که اکنون بخشی از شهرستان میبد استان یزد است و آخرینش، هجرت از اراک به قم و تأسیس حوزه علمیه قم می‌باشد که هجرتی بسیار اثرگذار و سازنده بود به فضل الهی در بخش‌های بعدی در مورد هجرت‌های ایشان به تفصیل بحث خواهیم کرد.

• شجاعت در تصمیم و اقدام

درس سوم از زندگی مرحوم آیت‌الله حائری ؑ که در سخت‌ترین شرایط تاریخ این کشور اتفاق افتاد، تأسیس یک نهاد بزرگ دینی به عنوان حوزه علمیه در قم است. درست در دوره حکومت رضاخانی که با نقشه انگلیسی‌ها تصمیم دارد، دین را از صفحه زندگی ایرانیان برچیند و کشف

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زین الدین
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

قم حوزه علمیه سازمانی می‌باشد که متناسب با نیازهای این حوزه علمیه قائم

حجاب را علنی کند؛ حوزه‌های علمیه را تعطیل و روحانیت را خلع لباس می‌کند و حتی عزاداری امام حسین علیه السلام را هم تعطیل و سخت‌ترین فعالیت‌ها را علیه دین، اسلام و استقلال این کشور تحمیل می‌کند در چنین شرایطی این مأمورالله وارد قم می‌شود و با تصمیم شجاعانه و باتدییر حساب شده‌ای، جلوی چشم رضاخان، حوزه علمیه قم را احیا می‌کند و امام بزرگواری در این نهاد مقدس تربیت می‌شود که دودمان پهلوی را بر باد می‌دهد.

• صید فرصت‌هادر تحصیل علم

درس چهارمی که از زندگی آیت‌الله حائری باید بیاموزیم، جهاد و جدیت در تحصیل علم و کمال است. نوجوانی که یتیم و تک فرزند خانواده است، از همان نوجوانی به عتبات عالیات رفت و فرصت‌های طلایی عمرش را برای علم‌اندوزی صید نمود و به رتبه عالی علمی حوزه؛ یعنی به مقام اجتهاد نائل آمد.

انسانی که دارای این علم و دانش است، به عالم روح و به شهرها و مناطق حیات، معنا و جان می‌دهد. این شخصیت را باید شناخت و به او افتخار کرد.

• معرفت خدا و توحید شیخ عبدالکریم حائری

درس پنجم، یکی از ویزگی‌هایی فوق العاده عظیم حاج شیخ درس معرفة الله و موحد بودن ایشان است.

آن چیزی که حاج شیخ عبدالکریم با عمق جان به آن رسیده بود و پدر او هم به آن مقام دست یافته بود، معرفة الله بود. خدا رحمت کند مرحوم حاج شیخ مرتضی حائری، فرزند برومند ایشان که از عرفا و از علمای کمنظیر بود، یک روزی در درس خارج، بحث بسیار سخت اصولی به نام «قیام امارات مقام قطع» را مطرح و نظریکی از بزرگان رانقد و بعد یازده اشکال به صاحب کفایه کردند. وقتی اشکال یازده‌می را مطرح نمودند، یک دفعه در وسط درس چند دقیقه سکوت کردند و به گریه افتادند و فرمودند: در یک چنین بحث علمی پیچیده، حالاکه یازده اشکال به یکی از استوانه‌های بزرگ علمی وارد کردم، در خودم احساس کدم، مثل اینکه کمی غرور گرفتم.... همان درس ایشان شد، یک درس اخلاق که بیش از سی سال هنوز از یادم نرفته است. ارزش‌های انسان به این اخلاق معرفة الله است.

مرحوم مؤسس موحد بودند؛ موحد معنایش این است که آدم بداند، در این عالم یک اراده حاکم است و همه این عالم را دارد اداره می‌کند و اگر شما وصل به آن اراده بزرگ شدید، اگر

نگاهتان شد نگاه توحیدی، اخلاق و دین و جامعه و سیاست همه‌اش درست می‌شود.

احیای حوزه علمیه قم از شگفتی‌های جهان معاصر است. من گاهی می‌گویم، بازسازی حوزه علمیه بزرگ تشیع، یادآور تولد حضرت موسی علیه السلام و بزرگ شدنش به دست فرعون است؛ فرعونی که این همه نوزاد می‌کشد که موسی به دنیا نیاید؛ اما موسی متولد می‌شود و در خانه فرعون بزرگ می‌شود. خدای مأخذی سبب‌ساز و سبب‌سوز است. دستی بالای



جايگاه و شخصيت حاج شيخ را در ميان عالمان شيعه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در مورد شخصیت ایشان، من به بعضی از اظهارنظرهای تعدادی از علماء درباره ایشان اشاره می‌کنم تا شخصیت ایشان بیشتر شناخته بشود:

• کسی را در تقوامث اولین ایافت

مرحوم حاج شیخ عباس قمی، صاحب مفاتیح الجنان که از علماء، اوتاد و بزرگان شیعه است، وقتی از او سؤال کردند که چرا از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم ره تقليد می‌کنی؟ در زمان ایشان علمای دیگر مثل میرزا نائینی و ... بودند، ایشان فرمودند: من در مدتی که با حاج شیخ عبدالکریم ره معاشرت داشتم، کسی را در تقوامانند حاج شیخ عبدالکریم ره ندیدم. این حرف را حاج شیخ عباس قمی ره می‌گوید؛ یعنی کسی که خودش در آن مقام تقواست و همه علماء را هم می‌شناسد، می‌گوید: من که مدت‌های زیادی با ایشان معاشرت داشتم، هیچ‌کسی را در تقوابه پایه و مرتبه مرحوم حائری ندیدم.

این‌هاست که اگر اراده بکند، سببی که شما فکر می‌کنید نتیجه می‌دهد، بی‌نتیجه می‌شود؛ آنجایی که فکر می‌کنید به هیچ نتیجه‌ای نمی‌رسد، اراده الهی می‌آید نتیجه می‌دهد. موسی علیه السلام می‌آید تو خانه فرعون بزرگ می‌شود و آن وقت حکومتش را برباد می‌دهد.

لذا اگر خدا بخواهد، در بدترین شرایط، بهترین سبب‌ها را به جامعه می‌دهد و شگفتی می‌آفیند. حوزه قم جلوی چشم رضاخان، انگلیس و قدرت‌های بیرونی که در صدد محوكدن حوزه بودند و در همه شهرها مدارس علمیه را تبدیل به کاروان‌سرا کرده بودند، در چنین شرایطی خدا شیخ عبدالکریم را از یک خانه پاکی و از یک روستایی در گوشه‌ای از کشور می‌پوراند و او مؤسس حوزه می‌شود و شاگردانی پورش می‌دهد که در رأس آنها امام بزرگواری در این حوزه تربیت می‌شود که تمام نقشه‌های شوم رضاخان و استکبار بیرونی را در هم می‌شکند و بزرگترین انقلاب و حکومت دینی را تأسیس می‌کند.

حاج

آیت‌الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی رض مشهور به میرزای دوم، فقیه، اصولی و از مراجع تقلید شیعی بود. وی پس از درگذشت سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، مرجعیت عامه شیعه را بر عهده داشت و از علمای مجاهدی بود که در برابر تجاوز انگلیسی‌ها ایستادگی کرد و صدور فتاوی و جوب نبرد با انگلیسی‌ها، از مهم‌ترین اقدامات مقابله با استعمار بود.. ایشان که استاد مرحوم حاج شیخ عبدالکریم است، کاراً احتیاط‌های خود را به آیت‌الله حائری ارجاع می‌داد تا آن جا که یکی از تجارت‌صالح تبریز از میرزا می‌پرسد: اگر بنا بود، خودتان از کسی تقلید کنید، چه کسی را انتخاب می‌کردید؟ میرزا پاسخ می‌دهد: از آقای حاج شیخ عبدالکریم تقلید می‌کرم.

مرحوم شیخ عبدالکریم؛ یعنی هم مراتب علمی ایشان و هم مراتب تقوا و زهد و پارسایی ایشان بسیار بالا بوده است.

مرحوم آقابزرگ تهرانی در کتاب ارزشمند «نقباء البشر» خود که شرح حال بسیاری از علماء را نوشتند، بسیاری از تعبیرات جالب علم را در مورد مرحوم آقا شیخ عبدالکریم جمع‌آوری نموده‌اند.

• تأسیس حوزه علمیه کمتراز تأسیس جمهوری اسلامی نیست

امام راحل ره چند جمله مهمی در مورد حاج شیخ دارند که به برخی اشاره می‌کنم: جمله اول: می‌فرمایند: «در بزرگی آیت‌الله حائری همین مقدار بس که توانست، در آن زمان سخت که رضا شاه تصمیم داشت، حوزه و روحانیت را نابود کند، حوزه‌ها بلکه روحانیت را حفظ کند و این امانت را به ما داده است تا ما به دیگران رد کنیم». این شهادت و گواهی است که امام، آن مرد سیاسی بزرگ قرن، در مورد استادشان می‌دهند؛ حرف کمی نیست.

جمله دوم: از این بالاتر جمله دیگری است که امام ره این طور می‌فرمایند: «اگر مرحوم حاج شیخ (عبدالکریم) در حال حاضر زنده بودند، کاری را انجام می‌دادند که من انجام داده‌ام و تأسیس حوزه علمیه کمتراز تأسیس جمهوری اسلامی در ایران نبود».^۱

یعنی آن وقت بر اساس وظیفه الهی خود، آن سیاست صبر، سکوت و تحمل در مقابل رضاخان را انتخاب کرد؛ برای این‌که پایه حوزه را محکم و اساس اسلام و تشیع را حفظ کند. تأسیس حوزه علمیه در ایران آن روز، از جهت سیاسی کمتراز تأسیس جمهوری اسلامی در ایران امروز نبود. آیت‌الله العظمی حائری ره هنرش این بود که در زمان نامیدی‌ها، یأس‌ها، سرکوب‌ها، اختلاف‌ها و کنارفتن علماء، از بین بردن مظاہر دین و در عصر ظلمانی رضاخان، حوزه علمیه قم را احیا و اساس تشیع را حفظ نمود.

ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، احتمالی ایجاد حوزه علمیه

۱. سرگذشت‌های ویژه، ج ۵، ص ۱۶۵.

۲. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی رض؛ ج ۵، ص ۲.

• عالم مذهب و سیاست مدار عاقل

آیت‌الله العظمی شیری زنجانی نقل می‌کنند: حاج شیخ عبدالکریم حائری، هر وقت در مسائل سیاسی احتیاجی به مشاوره داشتند، آیت‌الله بهبهانی را که از رجال و علمای سیاسی تهران بود، احضار و با او مشورت می‌کردند. این آیت‌الله بهبهانی درمورد حاج شیخ جمله‌ای دارد که خیلی جمله عجیبی است که همه مراتب شخصیت ایشان را نشان می‌دهد. این آقا درمورد حاج شیخ این طور می‌گوید که ایشان از نظر علمی خیلی درسطح بالابود، بالازراز علمش، تقوای او و بالازراز تقوای او، اخلاق او و بالازراز اخلاق او علم و عقل او بود؛ منظور عقل سیاسی اش است.

﴿ نقش آیت‌الله مؤسس رادر کادرسازی تشکیلات روحانیت و انقلاب چگونه ارزیابی می‌کنید؟ ﴾

نکته مهمی که در تمام انقلاب‌ها وجود دارد، نیروی انسانی است تا زمانی که نیرو و فکر لازم نباشد، انقلابی به وجود نمی‌آید. در هر حرکت، اصل، نیروی معتقد به آن حرکت است. همزمان با نهضت‌ها و حرکت‌هایی که اتفاق افتاد و تماماً برپایه اخلاص استوار بود، مرحوم شیخ عبدالکریم حائری رهنما نیرو برای انقلاب ساخت. این حرکت، ایشان را جاودانه ساخت؛ البته تمام نهضت‌ها ارزشمند بودند.

استکبار در ترکیه موفق شد. ترکیه هنوز لاثیک هست، مسلمان‌ها با اینکه بر سر کار هستند؛ اما رسمایک کشور لاثیک است. کشوری که با اسرائیل و آمریکا بیشترین روابط را دارد.

اما در ایران، موفق نشدند. در آن زمان، انقلاب کمونیستی اتفاق افتاد که باعث ازبین رفتن هویت دینی چندین کشور مسلمان شد. در این زمان، مرحوم حائری رهنما حوزه علمیه را بازتأسیس کرد تا نیروهای لازم را برای انقلاب داشته باشند. نیروهایی هچون امام رهنما پرورش دادند. دین، ناموس و هویت اسلامی ما را حوزه حفظ کرد. این شجره طیبه‌ای بود که با دست وی پایه‌گذاری شد. از نظر



سیاسی، ایشان زمینه‌سازی برای انقلاب کرد. نیرویی که برای حفظ ارزش‌های اسلامی تربیت کرد، کار فوق العاده‌ای بود. همچنین شاگردانی که تربیت کرد، بسیار ممتاز بودند.

﴿ قدری در باره حوادث دنیا در سال‌های زعامت آیت‌الله حائری و مشی سیاسی معظم‌له توضیح بفرمایید. ﴾

دراوایل زعامت آیت‌الله حائری رض، جنگ جهانی اول واقع شد که در کشور ما تأثیرات فراوانی داشت. دوران قبل از رضاخان شرایط ویژه‌ای در کشور وجود داشت؛ از جمله ناامنی کشور، ضعف دستگاه‌های اجرایی و قدرت قوی روسیه در کنار انگلیس، ایران را به کشوری از هم‌پاشیده و فاقد وحدت تبدیل کرده بود. از زمانی که ایشان به قم تشریف آوردند، دوران رضاخان شروع می‌شود. از طرف دیگر انقلاب کمونیستی شوروی در زمان زعامت ایشان واقع شد که بسیاری از کشورها را در خود هضم کرد و تأثیرات مهمی در دنیای اسلام و جهان معاصر خود برجای گذاشت. از دیگر سو، دست‌های قوی آشکار و پنهان استعمار در سراسر عالم اسلام به دنبال محو هویت اسلامی و روحانیت بودند و در کشورهای اسلامی، نقشه‌های مختلفی در حال انجام بود. مهم‌ترین و بارزترین جریانات دوران زعامت آیت‌الله حائری، جریان آتابورک در ترکیه و رضاخان در ایران بودند که تلاش می‌کردند، با برنامه‌ریزی، آثار اسلام و روحانیت را که سمبول و نشانه اسلام است، بزدایند.

درایت سیاسی علمای شیعه از جمله مرحوم آیت‌الله حائری بود که نقشه خط‌نماک آن جریانات علیه دنیای اسلام را نقش برآب و حوزه علمیه قم را حفظ کردند. به‌فالصه چند سال پس از آمدن ایشان به قم، پهلوی روی کارآمد که از سیاه‌ترین و سخت‌ترین دوران کشور ایران است که از آن جمله به جریان گوه‌رشاد، کشف حجاب، برداشتن عمامه و تبعید علماء و روحانیون، کشتارهای فراوان در کشور، زندان‌ها، شهادت مرحوم آیت‌الله مدرس و ... می‌توان اشاره کرد و تمام این اقدامات، به‌جهت این بود که سعی می‌کردند، حوزه علمیه قمی در ایران تشکیل نشود.

در چنین زمانی این مرد بزرگ الهی و این زعیم عالی عالم تشیع، با ذکاوت، تیزهوشی، درایت، سعه صدر و زیرکی فوق العاده بر رضاخان و دستگاه هولناک پهلوی و استعمار قوی انگلیس و روسیه آن زمان فائق آمدند و حوزه علمیه قم را به عنوان رکن رکین اسلام و پایگاه امام صادق علیه السلام و امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ تأسیس نمودند.

﴿ مهم‌ترین عاملی که در زندگی آیت‌الله حائری که تأثیر به سیاسی در شکل‌گیری شخصیت ایشان داشت، چیست؟ ﴾

هجرت‌های مرحوم آیت‌الله حائری در زندگی اش بسیار مهم و تأثیرگذار بود. هجرت مفهوم و مقوله‌ای ارزشی است که ریشه در قرآن دارد و بسیار هم سازنده است؛ کوچ کردن برای رسیدن به اهداف، مهم است. در قرآن هم، آیات زیادی درباره هجرت و مهاجرت بیان شده و بر آن

تأکیدگرددیده است. معنای نخست هجرت، هجرت ظاهري و کوچ از دياری به ديار دیگر و البته برای اهداف آرمانی است و در غير اين صورت، سفر به شمار می رود. هجرت در حقیقت، کوچ کردن از جایی به جای دیگر برای دست یابي به اهداف است. هجرت باطنی، روح هجرت ظاهري است. هجرت جایگاه مهمی در زندگی مرحوم آيت الله حائری داشت. هجرت های دهگانه آيت الله حائری ع را اين گونه می توان برشمرد:

• **هجرت اول:** هجرت از زادگاهش، مهرجرد که منطقه ای تاریخی است که هم اکنون در مرکز میبد قرار دارد. ایشان در دوره کوتاهی، همراه شوهر خاله اش به اردکان هجرت کرد و در آنجا مقدمات تحصیلی را گذراند. در این هجرت از اردکان به یزد رفت و ادامه مقدمات را در یزد گذراند.

• **هجرت دوم:** پس از خواندن مقدمات و بخشی از سطوح دریزد، به توصیه یکی از علماء به کربلا عزیمت نمود.

• **هجرت سوم:** در حدود هجده سالگی و به دلیل فوت پدر، حدود سال ۱۲۹۸ق با مادرش به کربلا هجرت کرد. در آن زمان مرحوم آيت الله فاضل اردکانی، یکی از بزرگان معاصر شیخ انصاری ح در کربلا بود و هم رتبه شیخ انصاری به شمار می رفت. آيت الله حائری نزدیک دو سال در کربلا سکنی گزید که حوزه مهمی با زمامت مرحوم آيت الله فاضل اردکانی داشت و خوشه های دانش برچید.

• **هجرت چهارم:** مرحوم آيت الله فاضل اردکانی، در سال ۱۳۰۰ آيت الله حائری را به سامرا فرستاد. در آن زمان سامرا، مهم ترین حوزه شیعه با اقامت و زمامت میرزا شیرازی بزرگ، صاحب تنبکو ح به شمار می رفت. مرحوم فاضل اردکانی نامه ای نوشت و بدین ترتیب ایشان عازم سامرا شد و مرحوم میرزا شیرازی، به دلیل نبوغ و استعداد آيت الله حائری و توصیه مرحوم فاضل اردکانی، از آيت الله حائری

استقبال کرد. هجرت چهارم در حقیقت نقش مهمی در پایه ریزی شخصیت ایشان داشت؛ زیرا موجب شد، آیت الله حائری، سالیان متمادی (حدود دوازده سال) در حوزه اول عالم تشیع حضور یابد. از سوی دیگر زمامت مرحوم میرزا شیرازی هم، با توجه به عظمت روحی و علمی و جایگاه اجتماعی و سیاسی ایشان، به سامرا درخشش و جایگاه ویژه ای داده بود. استاد اصلی ایشان «مرحوم فشارکی» از فقهای بنام، بزرگ و تا اندازه ای دور از صحنه های اجتماعی و سیاسی بود و در آن زمان در بحث های میرزا شیرازی شرکت می کرد. افرون بر این آیت الله حائری از محضر استادان دیگری هم سود می برد؛ استاد اصلی فقه و اصول وی در سامرا مرحوم فشارکی و سپس میرزا شیرازی است. مرحوم آیت الله حائری در این سال ها به اجتهاد رسید و در مهم ترین حوزه شیعه به مقامات عالی علمی دست یافت؛ بدین ترتیب می توان گفت که شاکله شخصیت اجتهادی آیت الله حائری، در سامرا بسیار تأثیرگذار بود.

• **هجرت پنجم:** آیت الله حائری و بسیاری از علماء چندماه پس از درگذشت میرزا بزرگ (۱۳۱۲ق)، به علت تنزل حوزه علمیه سامرا، به نجف اشرف هجرت کرد. در نجف اشرف مرحوم حائری، در درس مرحوم آخوند، سالیانی شرکت می کرد و حتی گاهی در تألیف کفایه نیز نقش داشت و به گفته خودش، در علم اجمالی و در اشکال و پاسخ هایی که آنجا صورت می گرفت، نقش ایفا می نمود. در سامرا مرحوم آیت الله حائری در محضر دو استاد بزرگ به درجه اجتهاد رسید و به شخصیتی برجسته و مهم در حوزه مهمنامه سامرا تبدیل شد. دوره نجف، دوره مکمل شکوفایی شخصیتی علمی و فکری وی محسوب می شود.

• **هجرت ششم:** در سال ۱۳۱۶ق به خواهش فرزند حاج آقامحسن ارکی، از کربلا به ارک مهاجرت و در سلطان آباد (ارک کنونی) حوزه درس دایرمی کند.

حجت هشتم

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زاده ۱۲۹۳ق در خواسته نامه بازخوانی مشی سپاهی احتمالی ای از حوزه علمیه

- **هجرت هفتم:** پس از ۸ سال به دلایلی در سال ۱۳۲۴ق مجدداً به نجف بازگشت و دوباره به حلقه درس آخوند خراسانی پیوست و در درس سید محمد کاظم طباطبائی یزدی نیز شرکت کرد.

- **هجرت هشتم:** ایشان در نجف اشرف به منظور دور ماندن از نزاع میان موافقان و مخالفان مشروطه، پس از چندماه مجدداً به کربلا رفت. اینجا بود که او لقب حائری را برای خود برگزید. مرحوم آیت‌الله حائری پیش از این نیز، حضور در حوزه کربلا را تجربه کرده بود و به آنجا علاقه داشت. در عصر شکوفایی سامرا و نجف، حوزه کربلا ضعیف بود و وی در حوزه کربلا احساس خلا می‌کرد. شاید برخی دلایل سیاسی نیز در تصمیم آیت‌الله حائری برای رفتن به کربلا مؤثر بود. هجرت اول وی به کربلا برای آغاز تحصیل بود؛ ولی هجرت دوم، در دوره‌ای رخداد که وی به بلوغ علمی و شکوفایی علمی رسیده و هدف از آن، تعلیم، تدریس و تربیت شاگردان بود. در حقیقت آیت‌الله حائری با هجرت به کربلا حوزه این شهر را احیا نمود.

- **هجرت نهم:** با اینکه شرایط مرجعیت برای آیت‌الله حائری در نجف و کربلا فراهم بود، سرانجام، او در اوایل ۱۳۳۳ق/۱۲۹۳ش، به علت درخواست‌های زیادی بار دیگر به اراک مهاجرت می‌کند و پیش از ۸ سال در آن شهر عهد دار اداره حوزه علمیه و تربیت طلاب می‌شود تا جایی که تعداد طلاب در حوزه اراک از ۳۰۰ نفر می‌گذرد و اراک یک مرکز عظیم علمی و تحقیقی می‌گردد و بزرگانی مانند: آیت‌الله العظمی اراکی، امام خمینی، آیت‌الله العظمی گلپایگانی رحمه‌الله علیہ، مراجع بزرگ عصر رحمه‌الله علیہ، شاگردان اولیه آیت‌الله العظمی حائری رحمه‌الله علیہ در اراک بودند.

- در پاسخ به نامه میرزا محمد تقی شیرازی رحمه‌الله علیہ، پس از فوت سید محمد کاظم یزدی رحمه‌الله علیہ که ازا خواسته بود، به عتبات برگرد و خود را برای مرجعیت شیعه مهیا سازد، اقامت در ایران را وظیفه خود خواند و از قرار گرفتن ایران و ایرانیان در مسیر تباہی و انحطاط فکری اظهار نگرانی کرد.

- **هجرت دهم:** آخرین هجرت آیت‌الله حائری در سال ۱۳۴۰ق به قم و سراغ‌غاز تأسیس و احیای حوزه علمیه قم است. هجرت‌های دهگانه ایشان، هجرت‌الی‌الله بود و برکات فراوانی داشت؛ هجرت‌هایی شبیه هجرت رسول خدا صلوات‌الله علیہ و آله و سلم. چنین هجرت‌هایی در زمرة هجره‌های بزرگ است و همان‌گونه که گفته شد، نقشی کلیدی در تحلیل زندگی مرحوم آیت‌الله حائری دارد.

- ◀ **احیای حوزه علمیه قم، در آن برده تاریخی و بسیار حساس به دست حاج شیخ عبدالکریم حائری، از پدیده‌های ماندگار و سرفصل‌های درخشنان تاریخ ایران است. به نظر حضرت عالی در این مسئله، چه عواملی دخیل بودند و راه را بر ایشان هموار ساختند؟**

آیت‌الله حائری حوزه‌های هم‌عصر را از نزدیک می‌شناخت. مهم‌ترین حوزه‌های عصر مرحوم حائری، حوزه کربلا، سامرا و نجف بود که قله‌های حوزه‌های شیعه به شمار می‌رفتند. آیت‌الله



روح احیاگری و پایه‌ریزی سیستم حوزه‌ای در شخصیت آیت‌الله حائری وجود داشت؛ همان‌گونه که بیان شد، آیت‌الله حائری یکباره از نجف به کربلا آمد و حوزه راکه در حال فروپاشی بود، زنده کرد. در ادامه دو بار به اراک سفر کرد. با حضور مرحوم حائری، حوزه اراک به راه افتاد. سومین احیاگری آیت‌الله حائری و مهم‌ترین آن، پایه‌ریزی حوزه‌ای پربرکت در عصر ما؛ بلکه در تاریخ تشیع بود. این موارد از روح تدبیر و توانایی مرحوم حائری برای پایه‌ریزی حرکت‌های علمی و معرفتی برمی‌خاست. آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، احیاگر قم به شمار می‌رود.

● مرحوم حاج شیخ عبدالکریم از شاگردان میرزا شیرازی و حوزه سامر است؛ آیا ایشان مکتب سامر و روش آن را در قم اجرا کرد و می‌توان مبنای فکری ایشان را نشأت‌گرفته از این مکتب دانست؟

آیت‌الله حائری روش سامر را دیده و در آن مهد بزرگ شده بود. روش سامرایی، روش تدریس کلاسیک القایی نیست؛

حائری این حوزه‌ها را درک کرده بود. حوزه کربلا، سامر و نجف با هم فرق می‌کردند و شرایط متفاوت آنها به مرحوم حائری جامعیتی بخشیده و نگاه رویکرد جامع، تطبیقی و مقایسه‌ای بین حوزه‌ها داده بود. این عوامل کمک کردند تا ایشان حوزه علمیه قم را پایه‌ریزی کند.

وی بعد از احیای حوزه علمیه قم، با توجه به آشنایی با حوزه‌های بزرگ شیعی سامر، نجف و کربلا و اطلاع از شیوه مدیریت، ضعف‌ها و قوّت‌های پیشینیان خود و نیز تجرب خوبیش در حوزه اراک، بیش از هر چیز به برنامه‌ریزی برای تثبیت و پیشرفت حوزه می‌اندیشید. تحول در روش‌های آموزش در حوزه، تخصصی شدن ابواب فقه، توسعه دامنه معلومات دانش‌پژوهان حوزه، حتی آموزش زبان‌های خارجی و به طور خلاصه تربیت محقق و مجتهد، از برنامه‌های او بود.

● به نظر شما تأسیس حوزه علمیه قم، هدف اصلی و برنامه‌ریزی شده در زندگی آیت‌الله حائری است؟



حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

قم سال بازتاب اسپسیس به مناسبت

در این روش بحث و مباحثه دو جانبه و کندوکاو در مسئله با مشارکت شاگرد و استاد اهمیت دارد. روش نجف بیشتر استاد محور بود و در حقیقت می‌توان گفت، در حوزه سامرایی، استاد و شاگرد با هم کار می‌کردند؛ ولی در نجف استاد محور بود. این روش‌ها در سبک اجتهاد و ... نیز اثر می‌گذاشت. وجه غالب سبک مرحوم حائری نیز، سامرایی است و در کنار آن، از سبک حوزه نجف نیز تأثیرگرفته بود؛ از این‌رو سبک تدریس و روش اجتهادی آیت‌الله حائری، جامع سامرایی و نجف به شمار می‌رود. قم هم امتداد این روش جامع بود.

نکته دیگر، شاگرد پروری آیت‌الله حائری است. با اینکه در آن زمان، طلاب کم بودند، مرحوم حائری صدها شاگرد و مجتهد پرورش داد. در زندگی آیت‌الله حائری، شاگرد پروری و مهارت در تعامل با شاگردان، مهم، محسوس و ملموس است.

۲ مشی سیاسی آیت‌الله حائری در دوره اختناق رضاخان چگونه بود؟

آیت‌الله حائری ابتدا با رضاخان خیلی نرم و ملایم بود و حتی گاهی رفت و آمد هم داشت. رضاخان هم ضعیف بود و نمی‌توانست کار زیادی انجام دهد. اگر روابط این دو در سال‌هایی که هم عصر بودند، به صورت منحنی ترسیم کنید، از نقطه مسالمت‌آمیزی آغاز می‌شود و به اوج برخورد می‌رسد؛ به گونه‌ای که می‌گویند آیت‌الله حائری از غصه کشف حجاب دق کرد و به رضاخان نامه نوشت. این رابطه همیشه فراز و فرود داشت؛ ولی اوج آن، به کشف حجاب باز می‌گردد که مرحوم حائری را بسیار خشمگین کرد. رضاخان هم به نامه مزبور خیلی حساس بود. مجموعه مکاتبات و تعاملات آنان در تاریخ ثبت شده است. به نظر می‌رسد، در آن زمان شرایط به گونه‌ای بود که نمی‌شد، به کارهای رضاخان واکنش تندی نشان داد. آیت‌الله حائری در آن زمان در نظر داشت، حوزه ریشه بدواند و قوام بگیرد.

شواهد و استنادی موجود است که زمانی که پایه‌های واگذاری فلسطین به یهودی‌ها ریخته می‌شد، مرحوم آیت‌الله حائری به رضاخان نوشت که به کارهای دشمنان توجه داشته باشد. آیت‌الله حائری می‌خواست این نامه را در مطبوعات هم چاپ کند که رضاخان جلوگیری نمود. بدین ترتیب در می‌یابیم که مرحوم حائری در مبدأ تکون و انعقاد نطفه اسرائیل، به این مسائل توجه داشت؛ ولی در کنار این، سیاست آرامی در پیش گرفته بود و مبارزه منفی را پی می‌گرفت. در ضمن بر محوری بودن حوزه نیز تأکید می‌نمود.

۳ در پایان قدری از ویژگی‌های ممتاز اخلاقی حاج شیخ را بیان کنید.

آیت‌الله العظمی حائری، مرجع تقلید و مؤسس حوزه علیمیه قم، در عین بالا بودن از لحاظ علمی و برخورداری از موقعیت ممتاز اجتماعی، از نظر اخلاقی هم، در سطح بالا و کم‌نظیری قرار داشتند و مادران فرست، به برخی از خصوصیات ممتاز اخلاقی ایشان اشاره می‌کنیم:

۱. رفتار و کردار و برخوردهای حساب شده و سنجیده وی آینه اخلاق اسلامی است. اخلاص، صفا و صداقت از ویژگی ممتاز ایشان بود. فردی کم حرف، خوش اخلاق، شوخ طبع، معتمد و دور

از ظاهرسازی و ریاکاری بود.

۲. بی‌تلقیدی به ظواهر و ریاست دنیا، یکی دیگر از ویژگی‌های بازیابشان بود. برزنده‌گی اش زهد و ساده‌زیستی حاکم بود. در مصرف وجهات شرعی، بسیار احتیاط می‌کرد. با آن همه بیت‌المال، هیچ اندوخته‌ای برای خود نداشت. بعد از اینکه به رحمت خدا رفت، فرزندان ایشان غذای کافی برای خوردن نداشتند.

۳. در برخورد با طلاب جوان، حال و روحیه آن‌ها را مراعات می‌نمود و همواره چهره‌ای بشاش داشت. گاهی در دمادم سحربرای سرکشی و شناخت طلاب پرکار و سحرخیز راهی مدارس می‌شد. در رفع مشکلات مالی و رفاهی آنان تلاش می‌کرد. گاهی شخصاً به حجره‌های آنان می‌رفت و از میزان توجه آنان به درس و مطالعه آگاه می‌شد.

۴. افراد پرکار و کوشش‌را تشویق می‌کرد. به آسایش و رفاه مردم و کاستن از مشکلات گوناگون آنان توجه بسیار داشت؛ از جمله کارهای عام‌المنفعه او تأسیس بیمارستان سهامیه قم و تشویق به ساختن بیمارستان فاطمی در قم بود. در حادثه سیل ۱۳۱۳ ش. قم، آیت‌الله حائری با ارسال پیام به سایر شهرهای ایران، خواستار کمک دیگر هم‌وطنان به این شهر سیل‌زده شد و انبوه کمک‌های مردم را به شهر قم سرازیر ساخت.

۵. اخلاص و محبت به اهل بیت علیهم السلام از دو ویژگی بازیابشان بود. این دو ویژگی در رفتار و اخلاق ایشان در تمام دوران زندگی‌شان بازی بود. به اهل بیت علیهم السلام بسیار علاقه‌مند بود. عشق ایشان به امام حسین علیه السلام از ویژگی‌های خاص ایشان بوده است و در جوانی در سامران وحه خوان مراسم اهل بیت علیهم السلام بود و مقید بود، در پایان درس نیز روضه خوانده شود.

۶. احیاگر فاطمیه بود. برپایی سوگواری در ایام فاطمیه دوم، (اول تا سوم جمادی الآخر) را در ایران مرسوم کرد.

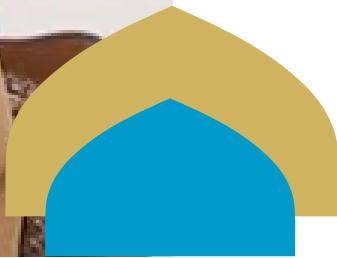
۷. مروج روضه‌خوانی بود. به جای مراسم تعزیه و شیعیه‌خوانی، مجالس روضه‌خوانی را رواج داد و برای جلوگیری از نقل مطالب بدون منبع در مجالس

اهل بیت علیهم السلام و مناسبت‌های مذهبی کوشید.

۸. به معنای واقعی خدمت‌گزار دین بود. فقط با خدا معامله کرد و تنها برای رضای خدا و تحقق ارزش‌های الهی می‌اندیشید. به خیلی از این شئونات ظاهری و مقامات ظاهری پشت پازد. هدف‌شان هم این بود که می‌گفت: من می‌خواهم، خدمت کنم و اینکه اسم و رسمم چه باشد و چه نام و نشانی داشته باشم، مهم نیست.

۹. از امتیازات علمی ایشان، عمق و غنای درس ایشان بود. در کنار همه تلاش‌های خستگی‌ناپذیر آیت‌الله حائری، آثار قلمی مهمی نیز، از ایشان به یادگار مانده است که دارای بار علمی فراوانی است.

۱۰. صبر و بردباری در مقابل مشکلات از وی را دمدمی پر است مقامت ساخته بود. در اوایل شکل‌گیری حوزه در مقابله حوادث و مسائل سیاسی که مصادف با روی کار آمدن رضاخان پهلوی و ماجراهی کشف حجاب بود، همواره صبر و بردباری را پیشه خود ساخت و برای حراست از حوزه علمیه که انهدام آن در رأس توطئه دشمنان دین بود، تلاش بسیاری نموده و همواره می‌فرمود: «من حفظ حوزه علمیه را اهم می‌دانم».



* نیم‌نگاهی به کارنامه خدمات اجتماعی، علمی و فرهنگی حاج شیخ قیسیه گفت‌وگو با آیت‌الله مسعودی خمینی

پیشینه حوزه‌های علمیه

خدای متعال مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم رادریکی از قریه‌ها و دهات یزد پرورش داد و وضع پرورش مرحوم حاج شیخ هم‌گفتنی است. ایشان در مهرجرد، مهرجرد یا مهریز، یک چنین جایی به دنیا آمدند. پدرشان از مردم عادی بود و مرحوم حاج شیخ در خردسالی پدر را ازدست داد. این آقا پسر دلش می‌خواست که برای درس و بحث به این طرف و آن طرف برود؛ ولی این کاربرایش ممکن نبود تا این‌که یکی از اقوام می‌آید و خدای متعال او را وادار می‌کند که ایشان را به مدرسه ببرد.

آن‌گونه که نقل کرده‌اند، مادر ایشان او را به حوزه علمیه می‌برد و مرحوم حاج شیخ، مدت کمی در آن جا درس می‌خوانند؛ اما چون وضعیت مالی آنان مساعد نبوده، نزد مادر بازمی‌گردند. بعد از مدتی، یکی از اقوام ایشان، وقتی فهم و درک بالای ایشان را در عین کودکی می‌بیند، خدا به دلش می‌اندازد که ایشان را به مدرسه علمیه ببرد تا آنجا مشغول تحصیل شود. مرحوم حاج شیخ در آن مدرسه مشغول درس می‌شود و تقریباً سطح را در آن مدرسه به اتمام می‌رسانند

شیخ به ارک آمدند، من و آمیرزا خلیل کمره‌ای و آمیرزا محمدباقر کمره‌ای در ارک به دروس سطح مشغول بودیم. مرحوم حاج شیخ برای اداره حوزه، به ارک آمدند و حاج آقا محسن اراکی هم - که هم از نظر علمی و هم از نظر تمول و مالکیت در سطح بالایی بودند، به نحوی که ایشان سوار بر اسب می‌شدند و دو سوار از چپ و راست، تفنگ به دوش تا مسجد و یا مدرسه ایشان را همراهی می‌کردند و دوباره ایشان را باز می‌گرداندند - در آن شهر حضور داشتند.

◀ خاطره‌ای از امام خمینی رهنماهه علیه

در باره سلوک اجتماعی حاج شیخ رهنماهه علیه

امام فرمودند: مرحوم حاج شیخ که به ارک آمدند و این وضع را دیدند، در انتهای بازار ارک که شاید طولانی‌ترین بازار در ایران باشد، منزل گرفتند و هرچه به ایشان اصرار کردند که نزدیک مدرسه منزلی بگیرند، نپذیرفتند. چند روزی که گذشت، ایشان خواستند، برای تدریس و یا دیدن مدارس علمیه - خوب دقت کنید - بروند. ما گفتیم: ما خدمت شما می‌رسیم؛ اما ایشان فرمودند: هیچ‌کس نباید با من همراه شود؛ من خودم می‌آیم. مرحوم حاج شیخ از ته بازار ارک با یک جفت نعلیں راه افتادند. یزدی‌ها در زمستان‌ها چیزی شبیه به شال می‌اندازند و آن را حمایل می‌کنند. ایشان هم آن را روی عبا حمایل کردند. پی‌پی هم داشتند که آن را روشن کردن و از ته بازار ارک، حرکت خود را شروع کردند. حاج شیخ، از بزرگ‌ترین عالمان نجف، تنها و بدون هیچ همراهی، از بازار ارک عبور می‌کرد و هرچه مردم به ایشان گفتند که ما در خدمت شما باشیم، ایشان قبول نکردند. مردم می‌آمدند و در درگاه دکان‌ها و مغازه‌ها می‌ایستادند و آقا رانگاه می‌کردند و سلام عرض می‌کردند تا ایشان از این بازار خارج و به مدرسه وارد می‌شدند. پی‌پی‌شان را کنار گذاشتند و چیزی را هم که حمایل کرده بودند، باز کردند و کنار گذاشتند و برای درس نشستند. ما اصلاً معنای این کارهای ایشان را متوجه نشديم. تا اين‌که يكى دو روز گذشت و بنا شد که مرحوم آقا حاج آقا محسن اراکی هم،

و بعداً فردی - که گویا از طرف خدا آمده بود - ایشان را به حوزه نجف می‌برد تا ذخیره‌ای برای آینده باشند؛ اما ایشان ابتدا نمی‌تواند در نجف بماند؛ لذا به کربلا رفته و چند سالی در کربلا می‌مانند و در سن کم موفق به دریافت اجازه اجتهاد می‌شود. اساتید مرحوم حاج شیخ از بزرگان علمای آن روز بودند و خود همین، یکی از جهات عجیب و غریبی است که ایشان از هفت یا شش تن از اساتید بزرگ مانند آقای فشارکی، آقا آخوند خراسانی رهنماهه علیه استفاده می‌کند و در مدت ۱۱ یا ۱۲ سالی که آنجا می‌مانند، به درجه اجتهاد می‌رسند و چند تا کتاب تألیف می‌کنند؛ کتاب‌های خیلی خوب که از بهترین آن‌ها «ذرر الفوائد» است که از نظر علمی بسیار سطح بالایی دارد و آقایان از آن استفاده می‌کردند. خدای متعال این چهره باز را در آنجا برای روزی در آینده ذخیره کرد.

◀ عزیمت به ارک

مرحوم حاج شیخ، هم از نظر علمی و هم از نظر فکری و نیز از نظر عملی فرد ممتاز بوده است. وقتی که درس ایشان تمام می‌شود، زمانی بود که رضاخان قلدر در ایران شروع به جنایت‌هایی می‌کند؛ از جمله این‌که دستور به کشف حجاب زن‌ها می‌دهد. در آن زمان در ارک حوزه درسی بود و مرحوم حاج آقا محسن اراکی که از بزرگان علمای بودند و نیز دارای تملکات و مملوکات فراوانی نیز بودند و وضعشان از نظر مالی خیلی خوب بوده، حضور داشتند.

وقتی که مرحوم حاج آقا محسن اراکی از مرحوم حاج شیخ دعوت می‌کنند که از نجف به ارک آمده و در حوزه ارک مشغول به فعالیت شوند، هم‌زمان شده بود با برتحت نشستن رضاخان قلدر و حملات او علیه دین و قرآن. او اقدام به کارهایی می‌کرد که انسان خجالت می‌کشد بگوید؛ از جمله اقدام به کشف حجاب.

این نکته‌ای که عرض خواهیم کرد را من بلا واسطه از امام نقل می‌کنم که شاید کسی تا به حال نشنیده و نه جایی گفته شده است. امام می‌فرمودند: وقتی مرحوم حاج

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سپاهی، احتمالی ای اگر حوزه علمیه

قم حوزه علمیه سپاهی میان سال بازتاب اسپس

به مدرسه بیایند. پیشتر، هرگاه ایشان می‌خواست بیاید، بدون اسب و تفنگ و همراه نمی‌آمد. مرحوم حاج شیخ، بازدیدش را انجام داد و از همان راهی که آمده بود، به خانه بازگشت. فردا و پس فردا دیدیم که حاج آقا محسن، بدون این‌که افرادی دردو طرف او باشند، تنها با یک نفر که پشت سراوراه می‌رفت، از خانه به سمت بازار به راه افتاد. ماکه متوجه قضیه شدیم، به رفیق‌مان گفتیم: رفیق! دیدی حاج شیخ عملًا چکارکرد؟ فهمیدید که دارد، تربیت می‌کند؟ حاج آقا محسن متوجه شد که آقا! رفت و آمد علما و بزرگان باید این‌گونه باشد؛ نه آن‌طور و ما از آن‌جا فهمیدیم که حاج شیخ آن‌قدر در سطح بالای تدبیر است که آدم تعجب می‌کند، از آدمی که در نجف بوده و از بسیاری مسائل خبرندارد، حالا عملًا دارد تربیت می‌کند و از حلا شروع به تربیت کرده است. ایشان می‌فرمود: مرحوم حاج شیخ، درسشنan را شروع کردند و جمعیت زیادی هم، در درس ایشان شرکت می‌کردند و ما هم جزء آنان بودیم.

بعد حدود هشت سال، برخی علماء مثل امام رهنما به قم می‌آیند و مرحوم حاج شیخ هم، برای زیارت به قم می‌آیند. وقتی به قم وارد می‌شوند، علمای قم به دیدار ایشان می‌روند و یکی از آقایان پیشنهاد می‌دهد، بیایید حاج شیخ را در قم نگه داریم و ایشان، مدیریت حوزه قم را در دست بگیرند.

امام می‌فرمود: ما عده‌ای از طلبه‌های ورشکسته بودیم - عین عبارت امام است - که روزها بیرون می‌رفتیم و در باغ‌ها درس و بحث و مطالعه می‌کردیم و شب‌ها وارد حوزه می‌شدیم؛ چون رضاخان همه طلبه‌ها را می‌گرفت و دستورداده بود، باید عمامه‌ها برداشته شود و ما هم نمی‌خواستیم، عمامه را برداریم. در چنین شرایطی بود که آقای حاج شیخ از اراک به قم آمدند. علمای قم هرچه اصرار کردند که ایشان در قم بماند، ایشان فرمود: نه، مشکلاتی دارم و آخرالامر بنا شد، استخاره کنند. استخاره این بود: ﴿إِذْهُبُوا بِقَيْمِصِيْ هَذَا فَالْقُوْهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأَنْوَنِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ بعد از این استخاره، مرحوم حاج شیخ گفت: خدا امر کرده، من بمانم و دیگر نمی‌توانم نمانم. ظاهراً حدود سال ۱۳۲۵ بود که ایشان به قم آمدند.

◀ شیوه حاج شیخ در خنثی کردن نقشه رضاخان

خدای متعال ایشان را که در نجف در محضر علمای بزرگ شاگردی کرده بود و حالا خودش عالمی شده بود، به قم خواند و ایشان در قم با تدبیر، نقشه‌های رضاخان بی‌حیا را نقش برآب کرد. رضاخان می‌خواست که اگر مرحوم حاج شیخ کوچک‌ترین کلمه‌ای بگوید، او را ازین ببرد؛ ولی ایشان آن‌قدر ملایم و عجیب رفتار کرد که هرچه اطرافیان به ایشان گفتند: آقا! رضاخان علیه ما این‌گونه و آن‌گونه رفتار کرده، ایشان گفت که به ما مربوط نیست؛ ما می‌خواهیم حوزه را اداره کنیم و طلبه‌ها را پرورش دهیم.

وقتی این حرف حاج شیخ را به رضاشاه گفته بودند، او گفته بود: من دیگر با او چکارکنم؟!

شدید؟ ایشان گفت: بله، امام می‌فرمایند که آیت‌الله‌العظمی برای جناب حاج شیخ کم است.

در آن روزگار، حوزه قم حوزه‌ای به هم‌ریخته بود. البته دانشمند و آدم‌های به درد بخور هم، در این حوزه بودند. مرحوم حاج شیخ وظیفه خود دانست که به قم بیاید و آن را اداره کند. شاگردان بزرگی که ایشان تربیت کرد، بعد ازوفات ایشان، گرد آقای بروجردی جمع شدند و آقای بروجردی توانست، آنان را به نهایت درجه علمی برساند. برای مرحوم حاج شیخ مسلم بود که وقتی به قم بیاید، حوزه قم رشد پیدامی کند.

خدمات اجتماعی و فرهنگی حاج شیخ

دربخش خدمات اجتماعی، اولاً مرحوم حاج شیخ وقتی آمدند، دو تا بیمارستان ساختند؛ چون قم بیمارستان نداشت. هم‌چنین چندین مدرسه ساختند و تعمیر کردند. ایشان مدرسه فیضیه را که خرابه بود، تعمیر کردند. هم‌چنین مدرسه ستیه و نیز مدرسه آقا صادق را تعمیر کردند. اگر این دو بیمارستانی که ایشان ساختند، نبود، اولاً طلبه‌ها را در بیمارستان‌های دیگر راه نمی‌دادند، ثانیاً طلبه‌ها پول نداشتند که بتوانند مدواشوند.

ایشان واقعاً مدیر خوبی بود. اگر مرحوم حاج شیخ نبود، سیلی که آمد، قم را برد بود. مرحوم حاج شیخ دستور داد، گونی‌هایی را که از شن پرکرده بودند، لب رودخانه چیده بودند تا آب به داخل قم و به حرم سرایت نکند. حاج شیخ، هم از نظر علمی، هم از نظر تدبیر اجتماعی و هم، از سایر جهات عالی بود. امام می‌گفت: من وقتی پیش مرحوم حاج شیخ می‌رفتم، می‌دیدم، اگر ۲ ساعت می‌نشستی و حرف می‌زدی، تا سؤالی نمی‌کردی، ایشان جواب نمی‌داد؛ یعنی بین علما داشت و شاگردانی که تربیت کرد، از نمونه‌های عجیب و غریب است و آدم می‌بیند که الحمد لله یکی از شاگردان ایشان، نسل پهلوی را برانداخت.

نمی‌شود با او حرف زد و نمی‌شود کاری کرد؛ چون به ظاهر آدم خوبی است. حتی صدرالاشراف که یکی از کسان دربار رضا شاه بود، پیش مرحوم حاج شیخ آمد و ایشان او را پذیرفت. صدرالاشراف به ایشان گفت: حاج شیخ تو چه کردی که رضا شاه هم، با تو خوب است؟!

وقتی مرحوم حاج شیخ به قم آمدند، همه علماء برای نماز جماعت آمدند. نکته‌ای است که کسی نمی‌داند و من اینجا عرض می‌کنم: ایشان وقتی به قم آمدند، شاگردانی مثل: آیات عظام: گلپایگانی، اراکی، حجت، صدر، امام خمینی، حاج آقا رضا بهاءالدینی و بهجت^{علیهم السلام} داشتند و ایشان، اساتید بسیار بلندبالایی را برای آینده تربیت کرد. خود ایشان فرموده بودند: اگر من کوچکترین حرفی می‌زدم، رضا شاه قلدر هم، ما را از بین می‌برد و هم، نسل آخوند را بر می‌انداخت؛ چون نمی‌خواست آخوندی باشد.

آیت‌الله‌العظمی برای جناب حاج شیخ کم است

امام که کتاب «طهارة» را نوشتند، من به ایشان عرض کردم کتاب را بدھید، ما چاپ کنیم. ایشان فرمودند: کتاب را می‌دهم؛ ولی پول برای چاپ آن ندارم؛ هرچند داشته باشم هم، برای چاپ کتاب خودم پول نمی‌دهم. من از آقای پسندیده، اخوی ایشان ۵ هزار تومان برای چاپ آن قرض کردم و بعد با آقای مصباح خدمت ایشان رسیدیم. تابستان بود و ایشان در امام‌زاده قاسم تهران اقامت داشت. بندۀ عرض کردم: آقا! من این کتاب طهارة شما را گرفتم و می‌خواهم، چاپ کنم و مقدمه‌ای هم من به زبان فارسی بر آن نوشتم؛ چون خیلی عربی بلد نیستم. اگر امکانش بود، می‌دهیم به عربی ترجمه‌اش کنند. ایشان گفتند: بخوان بیینیم. من شروع به خواندن مقدمه‌ای که نوشته بودم کردم تا به مناسبتی به اسم مرحوم حاج شیخ رسیدم. آنچه از ایشان با عنوان حضرت آیت‌الله آقا حاج شیخ عبدالکریم حائری نام برد بودم که ناگاه امام با قیافه خاصی پرسیدند: حضرت آیت‌الله؟! همین؟! ایشان بطلی (قهرمان) از علم بودند. من با دست زدم به کمر آقای مصباح و گفتم: متوجه

▶ برخی معتقدند که حاج شیخ کاری به سیاست و اجتماع نداشت و فقط به امور حوزه‌های علمیه می‌پرداخت و اساساً ایشان مخالف فعالیت سیاسی- اجتماعی بود. نظر شما چیست؟

به نظر من این برداشت نادرستی از کارهای مرحوم حاج شیخ است؛ زیرا چنانچه ایشان در آن دوره، کوچک‌ترین مخالفتی با پهلوی می‌کرد، هم خود او ازین رفته بود و هم، حوزه‌ها را کوبیده بودند. حاج شیخ بود که با سکوت و تدبیرش، حوزه را زنده کرد. ایشان با تدبیر و سکوت توانست، هم حوزه قم و هم حوزه اراک را زنده کند و هم، افراد و اساتید بزرگی را تربیت کند. اگر مرحوم حاج شیخ نبود، نه قمی بود و نه حوزه‌ای. ایشان به قدری با تدبیر عمل می‌کرد که مثلاً وقتی مرحوم بافقی را در حرم حضرت معصومه علیها السلام مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند تا از دنیا می‌رود، حتی یک کلمه حرف نمی‌زنند. رضاخان می‌گوید: دو نفر را به قم بفرستید، ببینند در قم درباره بافقی چه می‌گویند. مرحوم حاج شیخ در روز قتل مرحوم بافقی که دیگران می‌خواستند، درس را تعطیل کنند، گفتند: درس را تعطیل نکنید. این خبر به گوش رضاخان می‌رسد و رضاخان می‌گوید: بارک الله! به این می‌گویند: آقا، چون کاری به سیاست ندارد. این تدبیرها بود که قم و حوزه قم را نگه داشت.

▶ رئیس حوزه علمیه قم آقای بروجردی است. ببین چه دستور می‌دهد!

بعد از رحلت مرحوم حاج شیخ، مرحوم آقای بروجردی به قم آمدند. من در آن زمان در خمین بودم. آقای آسید محمد تقی خوانساری و آقای اراکی رحمه‌للہ علیہ قصد کردند، در تابستانی از خمین به خوانسار بروند. اینجا نکته‌ای رامی خواهم بگویم که باید روی آن خیلی دقت کرد. من مکبر آقای آسید محمد تقی بودم. روز دوم من خدمت ایشان رسیدم و گفتم: آقا! من می‌خواهم به قم بروم و طلب شوم. شما جایی را معرفی کنید که این کار انجام بشود. ایشان فرمودند: ریاست حوزه علمیه قم با آقای بروجردی است. شما باید در قم خدمت ایشان برسید و ایشان هر چه دستور فرمودند، همان عملی خواهد شد. این در حالی بود که آسید محمد تقی خوانساری خودش، شخصیت بالایی بود که داستان نماز باران ایشان معروف است. پس آسید محمد تقی نگفت: بله و به روی چشم؛ بلکه گفت: رئیس آقای بروجردی است.

چنین اتحاد و از خود گذشتگی ای کی و کجا پیدا می‌شود؟ اگر ایشان به من می‌گفت قبول، شما برو و من به فلانی می‌گوییم، این دیگر در تاریخ برای این مرد نمی‌ماند. آقای خوانساری، حتی در این جهت هم دخالت نکرد. بعد از رحلت حاج شیخ، تمام علماء نماز مرحوم بروجردی حاضر شدند و شاگردانی که حاج شیخ عبدالکریم تربیت کرده بود، پای درس آقای بروجردی نشستند و از علمای بزرگ شدند. اگر حاج شیخ امور را تدبیر نکرده بود و با رضاخان درافتاده بود، هم خودش ازین می‌رفت و هم بقیه و دیگر درس و بحثی هم نبود و به اینجا نمی‌رسید.

▶ در این صد سال اخیر، شخصیت‌هایی که نوآور بودند و منشأ خیرات و برکات

ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاستی، اجتماعی ای از حوزه علمیه
آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری

قم
حوزه علمیه
سال بازتاب اسپس
به مناسبت ایام
یادی



علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در حوزه بودند و نیز برخی کتاب‌های قابل توجه را نام ببرید.

یکی از شخصیت‌هایی که واقعاً باید سال‌ها روی او کار کنند، علامه طباطبائی جعفر اللہ تبارک است. ایشان شاگردانی مثل مطهری، بهشتی، مصباح جعفر اللہ تبارک تربیت کرد؛ البته بندۀ هم در خدمتشان بودم. علامه طباطبائی تفسیر المیزان را نوشت که به‌گفته شهید مطهری، بعد از صد سال می‌فهمند، علامه در این تفسیر چه کرده است. مطهری انسان والای وارسته‌ای بود و از نظر علمی هم در سطح بالایی قرار داشت و همین جوری حرفی را نمی‌زد.

مرحوم علامه طباطبائی، تدریس اسفار را در حوزه قم شروع کردند. از طرف آقای بروجردی به ایشان پیام دادند که شما فلسفه نگویید. علامه درس فلسفه را حدود سی یا چهل روز تعطیل کرد. شاگردان از ایشان خواستند تدریس را ادامه دهد؛ اما ایشان گفته بود: وقتی آقای بروجردی از تدریس فلسفه منع کردند، من دیگر تدریس نمی‌کنم. بعد از آنکه چهل روزی گذشت، طلبه‌ها نزد آقای بروجردی رفتند

و به ایشان گفتند: آقا! اشتباه به عرض شما رسانده‌اند، آقای طباطبائی کتاب تفسیر دارد. ایشان اسفار و شفا و اخلاق و عرفان می‌گویند. بعد آقای بروجردی گفته بودند: اگر این‌گونه است، آزاد است هر درسی می‌خواهد بگوید و بعد آن‌ها خبر را به علامه دادند.

حضرت عالی حدود ۲۰ سال تولیت حرم حضرت معصومه علیها السلام را داشتید، فکر می‌کنید، این حرم مبارک چه نقشی در بالنگی و رشد حوزه علمیه قم در این ۱۰۰ سال اخیر داشته است؟

عرضم این است که صد سال اخیر نه، بلکه اصلاً حوزه‌های علمیه، چه کم و چه زیادش، همه به خاطر وجود حضرت معصومه معصومه علیها السلام بوده است. اگر حرم ایشان در قم نبود، نه عالمی بود و نه مدرسه‌ای و نه هیچ چیز دیگری. همه کسانی که به قم آمدند، به خاطر وجود ایشان بود. درباره این ۲۰ سال، من باید کتابی بنویسم که ما ۲۰ سال چکارکردیم و حضرت با ما چکارکرد.



* بازخوانی مشی سیاسی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری قیسیه گفت‌وگو با آیت‌الله سید احمد خاتمی

موضوعی که به آن می‌پردازم، نقش سیاسی جناب حاج شیخ عبدالکریم حائری است. در مجلسی که به مناسب رونمایی از کتابی به همین نام؛ یعنی یکصد سالگی حوزه نوشته شده، گوینده‌ای چنین گفت: حاج شیخ عبدالکریم حائری به دلیل آن که جایگاه روحانیت را در جامعه رو به تباہی دید، در قم ماند و تأکید داشت تا حوزه‌ای مبتنی بر عقلانیت، علم و اخلاق تشکیل دهد.

سخن این گوینده تا اینجا سخنی درست و قابل دفاع است؛ اما او ادامه داد: حاج شیخ عبدالکریم حائری قیسیه بر جدایی حوزه از سیاست تأکید داشت و توانست، بار دیگر روحانیت را در قلب مردم جای دهد. گوینده با استناد به تاریخ حوزه علمیه قم براین نکته تصريح کرد که قم هیچ‌گاه جای افراد تندرو نبوده است؛ بلکه این شهر محل درس و اعتدال بوده است و حتی کسانی که در زمان آیت‌الله العظمی بروجردی قیسیه تندروی داشتند، توسط ایشان از قم اخراج شدند.

به نظر من این سخنان هم در رابطه با مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و هم در رابطه با

امام سجاد علیه السلام حدود ۳۰ سال است؛ اما در این دوره، ما قیامی که مورد تأیید علنی ایشان باشد، سراغ نداریم؛ گرچه من معتقدم، قیام توایین و نیز قیام مختار بی اجازه امام سجاد علیه السلام، - البته به صورت مخفیانه - نبوده است. دوره امام باقر و امام صادق علیهم السلام هم همین‌گونه بود. پس امامان سیاست‌مدار بودند؛ ولی سیاست، امامان لزوماً به معنای درگیری نبوده است.

مرحوم آقای بروجردی قابل نقد است که در ادامه توضیح می‌دهم.

حقیقت این است که حوزه علمیه قم، در سال ۱۳۰۱ ش؛ یعنی سال آغاز اقتدار رضاخان تشکیل شد و مرحوم حائری، تا ۱۳۱۵ که زنده بود، تمام نشاط، تدبیر و سیاستش را برای حفظ حوزه به کار برد. در اینجا لازم است، به چند نکته اشاره کنم:

نکته اول: تعریف سیاست

۱. یک

سیاست به معنای درگیری و تقابل، شرایطی دارد تا نتیجه‌بخش باشد. یکی از این شرایط، همراهی مردم بود. اگر مردم به صحنه نمی‌آمدند، امامان نمی‌توانستند، با حاکمان مقابله کنند. «لولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر»، امیرالمؤمنین علیه السلام حکومت را به دست نمی‌گرفت.

سیاست چیست؟ واژه سیاست در زبان عربی و فارسی به معنای تدبیر است. ساسَ، يَسُوسُ؛ یعنی تدبیر کرد. در ماده (سوس) در «مجمع البحرين» آمده است: «کان فی بنی اسرائیل يَسُوسُهِمْ انبیائِهِمْ»؛ یعنی انبیای بنی اسرائیل ایشان را مدیریت می‌کردند. پس سیاست به معنای درستش یعنی تدبیر.

۲. دو

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: عباد بصری در راه مکه، خدمت علی بن الحسين علیه السلام رسید و به او گفت: علی! جهاد در راه خدا و دشواری‌های آن را کنار نهاده‌ای و به سوی حج و خوشی‌های آن روی آورده‌ای؟ در حالی که خدا فرموده است: «خداؤند، جان و مال مؤمنان را از ایشان خرید تا برایشان بهشت باشد. آنان در راه خدا می‌جنگند، می‌کشند و کشته می‌شوند. وعده‌ای است که حقیقتاً در تورات، انجیل و قرآن به آن داده شده است؛ چه کسی از خدا به عهد خود وفادارتر است؟ مژده باد! شما را به این معامله که انجام دادید که آن رستگاری بزرگی است». ^۱ تو آن جهاد و آن وعده خدا را ترک کرده و به حج آمده‌ای؟

امام علیه السلام در جواب او فرمودند: دنباله آیه رانیز بخوان. عباد بقیه آیه را خواند: «توبه کنندگان، پرستندگان، ستایشگران، روزه‌داران، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، امرکنندگان به معروف و بازدارندگان از منکرو حافظان حدود الهی و مژده بدیه بده به مؤمنان». چون عباد دنباله آیه را تمام کرد، امام علیه السلام در جوابش فرمود: «هرگاه این‌گونه افرادی را که خداوند شهیدان ابی عبدالله الحسین علیه السلام شد.

جالب است بدانید قیام امام حسین علیه السلام در ۶ ماه پایانی دوران ده‌ساله امامت ایشان اتفاق می‌افتد. دوره امامت

۱. توبه: ۱۱۱.

حج شیخ

آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زین الدین
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی
حوزه علمیه

به مناسب ترکیب
سال بازدید اسپس
حوزه علمیه قم

توصیف کرده است، یافته، در آن صورت جهاد به همراه آنان برتر از حج خواهد بود.»^۱ یا این که سدیر می‌گوید: نزد امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: به خدا که خانه نشینی برای شما را نیست! فرمود: چرا ای سدیر؟ گفتم: برای دوستان و شیعیان و یاران بسیاری که داری. به خدا اگر امیر مؤمنان علیه السلام به اندازه شما شیعه و یار می‌داشت، تمیم و عذری (قبیله و تبار ابو بکر) و عمر احقر او را غصب نمی‌کردند. امام فرمود: ای سدیر! فکر می‌کنی، شیعیان واقعی من چند نفرند؟ گفتم: صد هزار، فرمود: صد هزار! عرض کردم: آری، بلکه دویست هزار، فرمود: دویست هزار! گفتم: بله، بلکه نصف دنیا. حضرت سکوت کرد و سپس فرمود: برایت آسان است که همراه من به سرزمین ینبع بیابی؟ گفتم: آری، آن گاه حضرت دستور داد، الاغ و قاطری را زین کنند. من ادب به خرج دادم، زود سوار الاغ شدم. حضرت فرمود: ای سدیر! می‌خواهی الاغ را به من بدهی؟ گفتم: استرزیباتر و شریفتر است. فرمود: الاغ برای من راهوارتر است؛ لذا پیاده شدم و حضرت سوار الاغ شد و من سوار استرشدم و راه افتادیم، تا این که وقت نماز رسید. فرمود: پیاده شویم نماز بخوانیم؛ ولی بعد فرمود: این زمین شوره زار است، نماز در آن روا نیست. پس به راه افتادیم تا به زمین خاک سرخی رسیدیم. حضرت به سوی جوانی که بزغاله می‌چرانید، نگریست و فرمود: «ای سدیر! اگر شیعیان من به شماره این بزغاله‌ها می‌بودند، خانه نشستن برایم روا نبود». سپس پیاده شدیم و نماز خواندیم؛ چون از نماز فارغ شدیم، به سوی گله بزغاله نگریستم و شمردم، هفده رأس بودند.^۲

پس وجود همراهان با امام برای قیام، یک اصل بوده است. اگر آن یارانی را که سیدالشهداء علیه السلام با آن کیفیت داشتند، هر امام دیگری هم می‌داشت، حتماً قیام می‌کرد. یارانی که امام حسین علیه السلام خطاب به آنان فرمود: من اصحابی باوفات را شماندیدم! و این، یعنی امام هم اصحاب پیغمبر، هم اصحاب امیر المؤمنین و هم اصحاب امام حسن علیهم الصلاة والسلام را دیده؛ اما هیچ‌کدام باوفات از اصحاب خود حضرت نبوده‌اند.

بنابراین قیام به معنای درگیری، منوط به وجود شرایطی است و یکی از این شرایط، وجود همراهان است و در حقیقت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم، برای دخالت در سیاست و مبارزه با رضاخان، همراهانی نداشت و می‌دید، اگر دست به این کار بزند، مردم با ایشان همراهی نمی‌کنند.

نکته دوم: شناسایی و اولویت‌بندی مؤلفه‌های مؤثر

نکته دوم - که با آن می‌شود، صلح امام حسن علیه السلام را هم فهمید - وجود دشمن است. دشمن در عالم بی‌دینی اش، ذره‌ای عقل دارد و ظاهر دین را حفظ می‌کند؛ اما حاج شیخ عبدالکریم می‌دید، رضاخان بسیار وحشی و بی‌رحم است. او در قضیه کشف حجاب، مسجد گوهرشاد را به گلوله بست و صدها تن را به خاک و خون کشید. در برخی اسناد دیدم که رضاخان دنبال

۱. کافی، ج ۵، ص ۲۲.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۴۲.



بهانه بود که قم را نیز، مثل مشهد به گلوله بینددا^۱ و حاج شیخ عبدالکریم هم، متوجه این قصه بود. ایشان به شدت ضد رضاخان بود و یک جاگفته بود؛ خدا اسلام را از شرّاین قزاق حفظ کند؛ بنابراین حتی اگر برای قیام همراهانی هم باشند؛ اما با وجود فردی چنین وحشی تدبیراًقتضامی کند؛ به‌گونه‌ای دیگر عمل شود.

نکته سوم: احیای حوزه علمیه قم و پرورش طلاب سیاسی‌ترین اقدام آیت‌الله حائری^۲

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یقین داشت که دولت استعمارگر انگلیس، در قضیه کشف حجاب توسط رضاخان دخالت دارد و هدف آنان نابودی اسلام و ایجاد شکاف و اختلاف بین روحانیون است. درباره کشف حجاب هم این‌گونه نبود که مرحوم آقای حائری ساكت بنشینند. آیت‌الله شیخ جواد عارفی از عالمان هم‌عصر مرحوم آیت‌الله حائری می‌گوید: در سال ۱۳۵۴ قمری در قم بودم. در آن هنگام، رضاخان کشف حجاب را اعلام کرد. من خدمت حاج شیخ رسیدم. آن روزها ایام تبلیغی بود و آیت‌الله حائری به من و سایر طلاب و عواطف دستور داد که مخالفت خود را با این فرمان اعلام و خشم خویش را اظهار نماییم. ایشان طلاب را به شهرها و مناطق مختلف گسیل می‌کردند. بنده هم به سمت اراک رسپار شدم. هر روز که منبر می‌رفتم، زمینه را برای اظهار مخالفت با کشف حجاب آماده می‌ساختم و سرانجام شبی آیه شریفه: «فَسَأْلُوهُنَّ مِنْ وراء حجاب» را محور سخن‌نام قرار دادم و شروع به تفسیر آیه نمودم و آرای فقهاء و مفسران را درباره این آیه نقل کردم. سپس مخالفت با دستور شاهی را با شدیدترین لحن و با محکم‌ترین بیان اعلام داشتم. از منبر که پایین آمدم، به من اطلاع دادند که ژاندارم‌ها در صدد دستگیری من برآمده‌اند و دیگر توقف صلاح نبود. به همین دلیل همان شب به خوانسار و از آن جا به اصفهان رفتم. خبر مخالفت در منطقه

۱. بررسی عملکرد سیاسی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری، ص ۶۰
به‌نقل از کتاب: از سید ضیاء تا بخیtar، ص ۹۴.

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زین الدین فیض

ل

قم حوزه علمیه اسلامی سال بازدید از این مقاله

پخش شده بود و پلیس‌ها در به در بند دستگیری من بودند.^۱ بنابراین می‌توان دریافت که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم در برابر جنایات رضاخان ساكت نبود؛ اما نکته‌ای که حتماً بایستی متذکر بشویم، این است که در آن شرایط وحشیانه‌ای که رضاخان برای مبارزه با اسلام کمر بسته بود، حاج شیخ عبدالکریم چه باید می‌کرد؟ ایشان می‌دید، در آن شرایط بهترین کار آن است که حوزه را تقویت کند تا در آینده پیروش یافتنگان این حوزه از اسلام پاسداری کنند.

این جمله در کلمات مرحوم حاج شیخ عبدالکریم آمده که گفتند: برای من حفظ حوزه اهم است. این تعییر را مرحوم حاج میرزا مهدی بروجردی، دفتردار مرحوم آقای حائری، در کتاب «درد و درمان» از ایشان نقل کرده است. وقتی مرحوم حائری مورد اتهام واشکال قرار می‌گرفت که چرا قیام نمی‌کنید؟ می‌فرمود: والله می‌دانم که مورد هنک قرار می‌گیرم؛ ولی تکلیفاً چاره‌ای غیر از این ندارم.

در یک تحلیل واقع‌بینانه می‌توان چنین گفت که انصافاً این کار مرحوم حائری در آن مقطع، کار مهمی بود؛ چنان‌که امام خمینی رض فرمود: اگر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در حال حاضر زنده بود، کاری را انجام می‌دادند که من انجام داده‌ام.^۲ در متن دیگری می‌خواندم که امام فرمود: تشکیل حوزه علمیه در آن روز، کمتر از تشکیل نظام جمهوری اسلامی در امروز نبود. من اگر بخواهم بین کار مرحوم حائری با کار مرحوم امام مقایسه‌ای انجام دهم، این کار امام را با کار بزرگ فرهنگی امام صادق علیه السلام مقایسه می‌کنم. می‌دانید که قیام شهید زید بن علی بن الحسین علیه السلام در زمان حیات امام صادق علیه السلام روی داد؛ ولی امام صادق علیه السلام به اصحابش فرمود: با قیام زید همراهی نکنید. اما آیا امام علیه السلام قیام زید را ناحق می‌دانست؟ نه، بلکه امام صادق علیه السلام فرمود: «رحم الله عمی زیداً، اما ائمہ لوطفر لوفی»؛ اگر او پیروز می‌شد، حکومت را به ما می‌داد؛ اما به اصحابش فرمود که به کار خودتان مشغول باشید. چرا؟ چون الان برای تبیین اسلام ناب محمدی فرصتی پیدا شده که این فرصت نه پیش از آن و نه بعد از آن دست نداد. فرصتی به این عظمت که امام باقر و امام صادق علیه السلام آن را به خوبی تدبیر کردن و توانستند، استقلال مكتب تشیع را رقم بزنند. بنابراین به همان ملکی که ما امروز حرکت فرهنگی امام صادق علیه السلام را تقدیس می‌کنیم، این تدبیر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم را هم تقدیس می‌کنیم.

رضاخان حوزه‌های کل کشور را تعطیل کرد و عمامه‌ها را از سر برداشت. در این شرایط، تنها حوزه علمیه قم بود که نفسی می‌کشید. البته خلقان، ارعاب بود و تهدید بود، اما مرحوم حائری نگذاشت این چراغ خاموش شود. رضاخان هم دنبال بهانه برای برخورد با جناب حاج شیخ عبدالکریم حائری بود. رضاخان گفته بود: همه را زین بردیم؛ اما این شیخ یزدی مرا زین برد. هرچه کردم که ازاو بهانه‌ای بگیرم، نتوانستم.

بنابراین ما بر اساس این دلایل، معتقد‌یم حاج شیخ عبدالکریم در متن سیاست بوده و از

۱. مؤسس حوزه، ص ۶۲۹.

۲. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۳؛ مجله حوزه، شماره ۴۲، صفحه ۱۶۲.

در مجموع بnde بر این باورم، این سخن که مسئله جدایی حوزه از سیاست در سیره مرحوم آقای حائری بوده، بله بوده؛ اما به این معنا که ایشان درگیری را به مصلحت نمی دیدند؛ چون زمینه اش فراهم نبود؛ اما سیاست به معنای تدبیر را دنبال می کردند. من امیدوارم سخن این گوینده زیربنای جدایی کل دین از سیاست نباشد؛ چون این سخن - همان گونه که امام در ولایت فقیه نوشتند - تر استعماگران و صهیونیست هاست. مرحوم امام می گوید: از ۵۰ کتاب فقهی، چند کتاب آن درباره امور عبادی است؟ غیر از طهارت و صلاة و صوم، سایر کتاب های فقهی مثل قضا، شهادت، حدود، دیات، قصاص، نکاح، طلاق و متاجر، همه برنامه هایی برای زندگی است و ما امامان علیهم السلام را «ساست العباد» می دانیم. پس این یک مبنای است و آن ها که در پی زدن این مبنای هستند، عملاً در پی احیای تر رضاخانی هستند. تر رضاخانی هم، تر جدایی دین از سیاست بود و خوشبختانه آن تر شکست و برویانه آن تر شکست خورده، نظام جمهوری اسلامی به فضل خدا با عزت برپا شد.

آیا در این صد سال اخیر، تلاش های حوزه علمیه در عرصه دانش های مختلف همچون فقه، اصول، فلسفه، عرفان، اقتصاد و نیز آموزش، پژوهش و تبلیغ موفق بوده است؟

هر کدام از این موضوعات را باید کسی به عهده بگیرد و پیگیری کند. حتی در عرصه سیاسی هم آنچه بندگی گفتم، پیش نویس بود که دیگران باید آن را تکمیل نمایند. در عرصه سیاسی و برای مبارزه با طاغوت همه، اعم از کمونیست ها و لیبرال ها وارد شدند و خودشان را در خط مقدم مبارزه می دیدند و حتی گاه امام را هم مسخره می کردند و می گفتند: مگر با «مرگ بر شاه»، شاه سرنگون می شود؟ اما در این میان، فقط یک شخصیت بزرگ موفق بود و آن هم جان جانان، آیت الله العظمی امام خمینی هم بود. او وارد صحنه شد، قطره ها را دور هم جمع کرد و این قطره ها به سیلی خروشان تبدیل شد که کاخ ۲۵۰۰ ساله

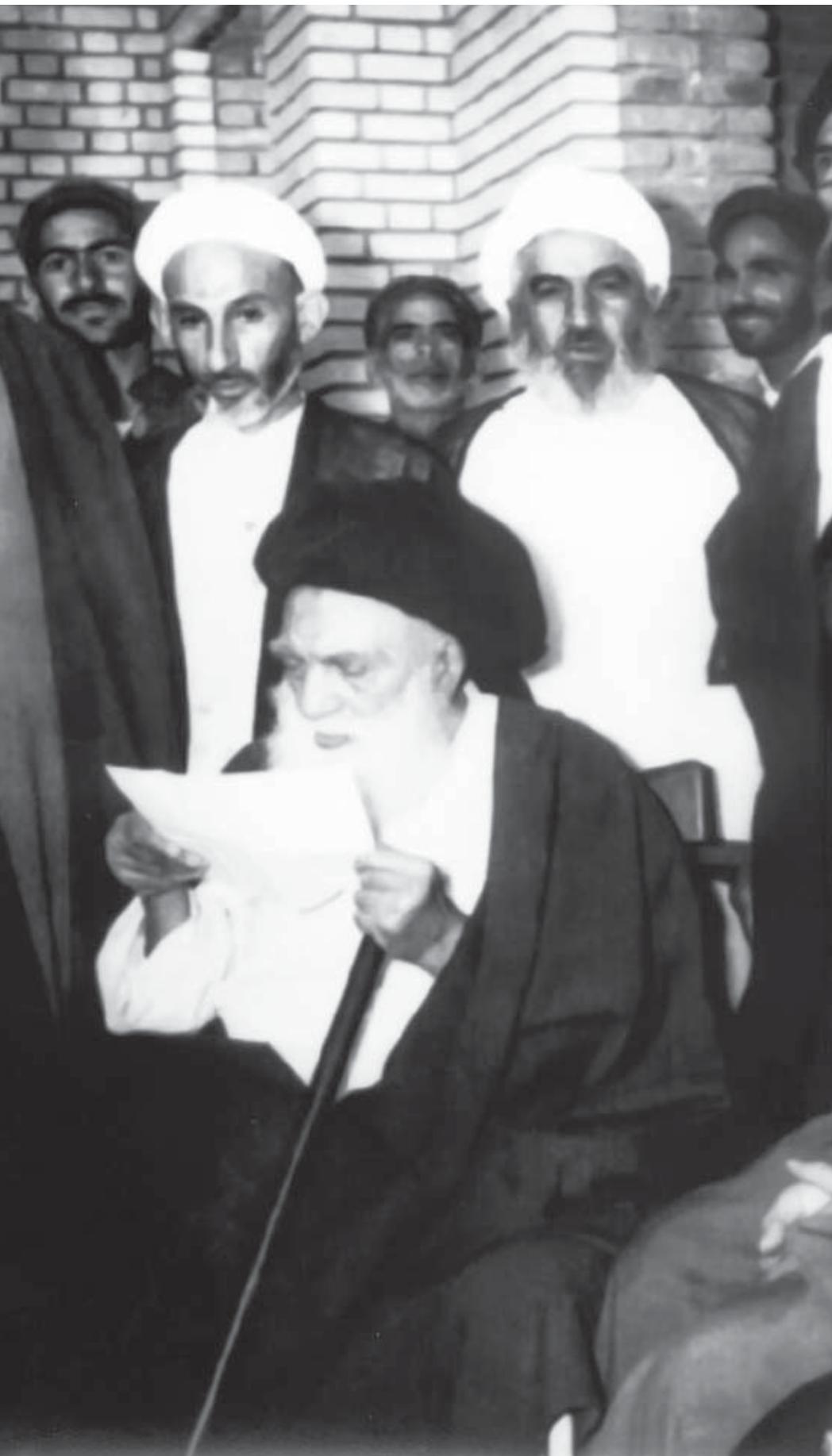
سیاست کنار نبوده است. پس سیاست لزوماً درگیری نیست. این که این فقیه بزرگ در آن مقطع، حوزه علمیه ای را تشکیل بددهد که تربیت شدگان آن، شاه را براندازند؛ یعنی سیاست.

مشی سیاسی آیت الله العظمی بروجردی

آیت الله العظمی بروجردی هم با تدبیر قصه را پیش برد. شاه در زمان مرحوم بروجردی نتوانست، خیلی از برنامه هایش را اجرا کند. شاه می خواست، انقلاب سفید را در زمان ایشان پیاده کند؛ اما مرحوم آقای بروجردی طی پیغامی به شاه گفت: آن کشورهایی که انقلاب سفید را اجرا کردند، اول جمهوری شدند. شما هم اول جمهوریت را در این کشور اعلام کنید و بعد سراغ انقلاب بروید. این امر سبب شد، شاه عقب نشینی کند.

یکی دیگر از نکته ها درباره سیاست ورزی مرحوم بروجردی، به داستان تصمیم شاه به ازدواج با زنی غیر مسلمان بازمی گردد. نکاح با اهل کتاب یک بحث فقهی است و مرحوم آقای بروجردی، مبنای فقهی اش این نبود که این نکاح جایز نیست. شاه در سفر به یک کشور خارجی، عاشق یک زن نامسلمان شد. اطرافیان شاه به او گفته بودند: آقای بروجردی نکاح با غیر مسلمان را جایز می داند؛ لذا به مرحوم بروجردی نامه نوشتند و از ایشان استفتاء کردند؛ اما این فقیه بصیر در پاسخ نوشت: طبق نظر مشهور علماء، نکاح اهل کتاب جایز نیست. ایشان این گونه عالمانه و مدبرانه با این موضوع برخورد کرد. این اولاً

و ثانیاً: شما امام و مقطوعی را که امام در آن زندگی کرد، مقطوعی از تاریخ حوزه ها نمی دانید؟ اتفاقاً این مقطع، مقطوعی برجسته در حوزه هاست. امام بزرگ با قیامش، حوزه ها را به عزت رساند. حکومت طاغوت انواع اهانت ها را به روحانیت می کرد؛ اما امام وارد شد و با شجاعت شد را به روحانیت عزت بخشید. وقتی شاه به روحانیت اهانت کرد، امام فرمود: شاه با این سخنانش گور خودش را می کند؛ بنابراین این هم مقطوعی از تاریخ حوزه است.



شیخ حائری

ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی احیاک حوزه علمیه قم
آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری بیدار پژوه

به مناسبی یکصدین سال بازگشایی حوزه علمیه قم

شاهنشاهی را با خود برد. این موفقیت را در پرونده چه کسی باید بنویسیم؟ آیا این افتخار، جز در پرونده حوزه علمیه باید ثبت شود؟ حوزه بود که توانست، یک ملت را از برداشت نجات دهد و به ۵۷ سال سیاهی و دین‌ستیزی، استقلال‌ستیزی، عفت‌ستیزی و آزادی‌ستیزی پایان دهد. در اوآخر حکومت پهلوی، حکومت در صدد بود، اسلامیت را از نظام حذف کند و حذف تاریخ هجری شمسی، در این راستا صورت گرفت.

اما در عرصه علمی، من نمی‌گوییم حوزه در این عرصه شق القمرکرده است؛ اما می‌گوییم: در آن حکومت دین‌ستیزی، این حوزه علمیه بود که پرچم دین را به دوش گرفت و این علماء بودند که از این شهر به آن شهر برای تبیین دین می‌رفتند و نگذاشتند، چراگ دین خاموش شود. و اما در عرصه مدیریت، هم آیت‌الله‌العظمی حائری و هم آیت‌الله‌العظمی بروجردی ره در حد توان-شان تلاش کردن، حوزه سامان پیدا کند. آن بزرگان شعار نظم در بی‌نظمی را نپذیرفتند تا نوبت به امام و آیت‌الله گلپایگانی ره رسید. به نظر من برای مدیریت و حفظ حوزه توسط مرحوم آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی، باید در این کنگره فصل جداگانه‌ای بازکرد.

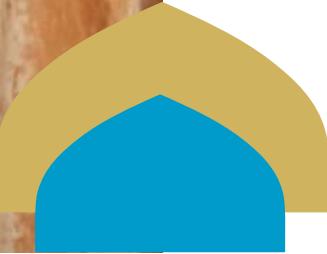
تقرباً می‌توان گفت سامان‌دهی نوین حوزه از زمان مرحوم آیت‌الله‌العظمی بروجردی شروع شد و شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی ره و بزرگان دیگر، زیر پرچم ایشان و مدرسه ایشان، حوزه را سامان‌دهی کردند تا نوبت به تأسیس مدرسه حقانی رسید. مدرسه حقانی مدرسه‌ای کاملاً منظم و حساب شده بود که با تدبیر شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی و تحت مدیریت مرحوم شهید قدوسی ره و کمک معنوی آیت‌الله‌العظمی میلانی مشهد اداره می‌شد تا این‌که انقلاب پیروز شد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اولین گامی که برداشته شد، تشکیل شورای عالی حوزه بود. در این شورا، ۳ نفر نماینده از طرف امام ره، ۳ نفر نماینده از طرف آیت‌الله‌العظمی گلپایگانی ره و ۳ نفر نماینده از طرف جامعه مدرسین حضور

داشتند. این نماینگان، برنامه‌ریزی برای حوزه را آغاز کردند و دروس حوزه را سامان‌دهی کردند. پس از آن، تفسیر رسمی متن درسی شد و به معرفی گروه‌ها، ملل و نحل در متون درسی پرداخته شد و تنظیم ما در بی‌نظمی است، به‌کلی فرو ریخت. گزینش طلبه‌ها قاعده‌مند شد. سیستم آموزش و پژوهش تغییر کرد. در حال حاضرده‌ها جلد کتاب در فقه معاصر نوشته شده است. آقایان فقهاء امروزه در مسائل جدید پژوهشی، مسائل جدید اقتصادی، مسائل رمزارزها، مسائل کامپیوتر و غیره وارد می‌شوند و نظر می‌دهند. حوزه آن سرش را بالا می‌گیرد که توانسته، در تمام عرصه‌های مورد نیاز کشور، شخصیت‌هایی را ترتیب کند که مایه افتخارند.

کتاب‌های درسی، مورد بازیبینی قرار گرفته و مثال‌هایی از قرآن و نهج البلاغه، جای‌گزین برخی مثال‌های نامناسب کتاب‌های حوزه شده است. ما تلاش می‌کنیم، کتاب‌های درسی را به صورت متن متحول کنیم؛ یعنی تاکتابی مثل کفاایه نیامده، مای‌گوییم کفاایه باید خوانده شود یا تاکتابی مثل مکاسب نیامده، مکاسب باید خوانده شود؛ اما در عین حال باید تلاش شود تا کتاب‌های نوباهمان متانت و وزانت کتاب‌های گذشته، نوشته شود.

نگاه من این است که حوزه روزبه روزبه سمت رشد حرکت می‌کند و البته همچنان صاحب حوزه و بزرگان حوزه مراجع تقليیدند. این بزرگان، زعمای حوزه‌اند. علاوه بر این، به نظر می‌رسد که تک‌تک حوزه‌یان هم، در این تحول نقش دارند.



* روایتی از سیره اخلاقی و منش سیاسی مؤسس حوزه علمیه قم گفت‌وگو با آیت‌الله مهدی شب‌زنده‌دار

سخن راجع به شخصیت بزرگواری است که عبدالکریم است و همه برجستگی‌ها و جاذبه‌های این بزرگوار در همین واژه «عبد» است که ایشان عبدالکریم بود ولدی الکریم وارد شد. مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری علیه السلام از بزرگانی است که در آسمان تقوا و علم و فضیلت و تدبیر و سیاست‌مداری و بسیاری از صفات برجسته انسانی و الهی درخشندگی ویژه‌ای دارد و این درخشندگی، به حدی است که بزرگان واژگمله حضرت امام علیه السلام مرید آن بزرگوار بودند؛ امامی که خیلی دقیق بود و به این زودی‌ها دل به کسی نمی‌بست؛ اما واقعاً مرید شیخ استادشان، مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم بودند. مرحوم امام درسخرازی‌شان فرمودند: یکی از مزایای مرحوم آقای حاج شیخ این بود که حب ریاست نداشت. علی‌رغم این‌که ایشان یک مرجع عام بود و شاید تمام مردم ایران - جز عده نادری - از ایشان تقلید می‌کردند. سعه مرجعیت ایشان این‌گونه بود؛ اما در عین حال حب ریاست در ایشان نبود.

◀ مختصری از ویژگی‌های شخصیتی اخلاق فردی و اجتماعی

ایشان خصوصیات فراوانی دارند؛ اما این بند ناچیز؛ حالا این شرف را پیدا کردم که لحظاتی نام آن بزرگوار را برم و بعضی خصوصیاتی که از منابع مختلف درباره ایشان شنیده‌ام، عرض کنم. ماکه زمان آن بزرگوار را درک نکردیم؛ ولی از اساتیدمان و نیز اقوام و خوبیشانی که وابستگی داشتند

و نیز فرزند بزرگوارشان، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری که مدت‌ها خدمت ایشان تلمذ کردیم و یا از بزرگان دیگری، درباره خصوصیات ایشان چیزهایی شنیدیم که به عنوان عرض ادب خدمت این بزرگ‌مرد، عرض می‌کنیم. ایشان واقعاً مرد بابرکتی است. حوزه مبارکه علمیه قم، به برکت آن بزرگوار حیات دیگری پیدا کرد. البته تأسیس اصل حوزه قم، به خیلی پیش‌تر از زمان مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم بازمی‌گردد و شاید بتوان گفت، حوزه قم پیشینه هزارساله دارد. از وقتی اشعریون به قم آمدند، بیش از هزار سال می‌گذرد. در قم حوزه مبارکه مهمی بوده و بزرگانی در قم بودند؛ چه از قدمای اصحاب- که الان قبور بعضی از ایشان مثل علی بن ابراهیم، والد شیخ صدوq، ابن‌بابویه، میرزای قمی و بعضی دیگر^۱ در قبرستان شیخان قم و اطراف آن موجود است- همه از بزرگان قم هستند. در گذشته بعضی از علماء، مسجد امام حسن عسکری علیهم السلام پای برهمه تا حرم مطهر می‌رفتند و می‌گفتند: در این فاصله قبوروات، علماء و محدثین است.

حوزه علمیه قم این بزرگان را داشته است؛ اما این حیات بالنده حوزه و این حیاتی که باعث شد، این حوزه جهانی شود و این برکات بر آن مترب گردد، مبدأش مرحوم آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری است و باید گفت، یکی از برکات‌آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری، حضرت امام خمینی علی‌الله‌آل‌البیت^۲ است. این انقلاب هم از برکات حوزه است؛ انقلابی که مرحوم حاج شیخ بذرها ایش را کاشتند و این بذرها به درختان تنومندی تبدیل شد. مراجع بزرگوار، نویسنده‌گان، مبلغان، مروجان و سرآمد همه آن‌ها؛ یعنی حضرت امام علی‌الله‌آل‌البیت^۳ از این حوزه برخاسته‌اند؛ امامی که به برکت او انقلاب و حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی بپیشنهاد کرد. همه این‌ها یکی از ثمرات آن حوزه مبارکه و کاری است که آقای حاج شیخ عبدالکریم انجام داد.

دارای طهارت نفس و صفاتی باطن

آیت‌الله العظمی حائری^۴ در اثر الطاف الہیه، دارای

طهارت نفس بوده است و از آثار این طهارت نفس هم می‌توان به حب دنیانداشت، حب ریاست نداشت و دنبال این‌گونه مسائل نبودن در وجود ایشان اشاره کرد. آنچه در نظر ایشان بود، تنها و تنها خدمت به اسلام و خدمت به اهل بیت^۵ بود؛ لذا ایشان هیچ ابایی از انجام کارهای مختلف مربوط به روحانیت نداشته است؛ از این‌رو وقتی از ایشان دوباره برای حضور در اراک دعوت می‌شود، می‌پذیرد با این‌که مقتضای فضل و معروفیت و علمیت این بود که در نجف یا کربلا بماند و مقام مرجعیت بزرگی را حائز شود؛ اما ایشان دنبال این چیزها نبود؛ لذا مرجعیت خود به خود دنبال ایشان آمد.

اراک در آن زمان شهرکوچکی بوده است؛ اما در عین حال، ایشان دعوت به اراک را می‌پذیرد و به اراک می‌رود. در اراک در کنار تدریس، منبر‌هم داشته است و بزرگانی چون حضرات آیات: امام خمینی، گلپایگانی، سید‌احمد و سید محمد تقی خوانساری^۶، که هر دو از مراجع بعد هستند، همه از تلامذه مرحوم آقای حاج شیخ در اراک بودند. ایشان تنها در صدد اطاعت از خداوند و انجام وظیفه بود و اصلاً در قید و بند تشخّص نبود.

جنبه دیگر در وجود ایشان که بزرگان بدان معتبرند، اوج علمی ایشان است. در حقیقت مرحوم حاج شیخ چهار حوزه را درک کرده است. در حوزه بیز ادبیات را فراگرفت و پس از درگذشت پدر بزرگوارشان، با مادر مکرمه‌شان به کربلا مشرف شدند. در کربلا محضر مرحوم فاضل اردکانی را که شخصیت بسیار مهمی است درک کرد.^۷

میرزای شیرازی بزرگ^۸ می‌گوید: در سفری که با مرحوم حاج شیخ^۹ برای زیارت به کربلا رفتیم، من در درس مرحوم اردکانی شرکت کردم. در درس دیدم، ایشان فرمایش حاج شیخ را نقل و در آن مناقشه کرد. در راه بازگشت به جناب شیخ گفتمن که جناب فاضل در نظر شما چنین مناقشه‌ای کرده است. مرحوم شیخ در فکر فرو رفت تا به

.....
۱. بعضی از اشکالات مهمی که در اصول مطرح است، منشأش مرحوم فاضل اردکانی است.

حاج شیخ

آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زین الدین
ویژه نامه بازخوانی مشی سپاسی، احتمالی ایجاد حوزه علمیه

به مناسبت تأسیس حوزه علمیه
از سال بازتاب اسپس

نجف رسیدیم. ظاهراً در اثر آن اشکال فاضل اردکانی، نظر شیخ تغییر می کند.
مرحوم فاضل اردکانی وقتی می بیند، صلاحیت بالایی در آقای حاج شیخ عبدالکریم هست، به
ایشان می گوید: شما باید به حوزه سامرا بروید؛ چون حوزه سامرا در آن زمان قوی تربود؛ هر چند
خود فاضل اردکانی در حوزه کربلا خیلی شاخص بود؛ اما امثال ایشان در آن حوزه زیاد نبودند؛
ولی در حوزه سامرا افراد شاخص زیاد بودند. به همین خاطر مرحوم فاضل اردکانی نامه ای برای
میرزا شیرازی بزرگ می نویسند و به آقای حاج شیخ عبدالکریم هم امر می کنند که به حوزه
سامرا برود و ایشان هم، امثال اردکانی را خدمت میرزا شیرازی بزرگ - صاحب فتوای تحریم
تنباکو - تقدیم می کند، ظاهراً ایشان می فرمایند: آقای فاضل جوری نامه نوشته و از شما تعریف
کرده است که من مرید شما شدم. سپس به ایشان می گوید: والده شما هم، اندرون منزل ما
باشند و خود شما هم، برای افطار و سحری همینجا تشریف بیاورید تا من حجره ای برای شما
در مدرسه تهیه و آماده کنم. همچنین به ایشان می گوید: تا وقتی ازدواج نکرده ای، والده شما
در منزل ما باشد.

والده حاج شیخ عبدالکریم علیه السلام به قدری مؤمن و متقدی بود که مورد اعتماد میرزا شیرازی قرار
می گیرد و به گفته آیت الله شیرازی زنجانی، میرزا شیرازی، ایشان را به عنوان صندوق دار مالی
خود تعیین می کنند؛ یعنی وجهات و اموالی که در اختیار آن مرجع بزرگوار بوده، در صندوقی قرار
می گرفته و کلید آن صندوق در دست این بانوی متقدی و مورد اعتماد قرار داشته است.
حاج شیخ عبدالکریم چندین سال در سامرا اشتغال به تحصیل داشتند و به همراه پسر آمیرزا
محمد تقی شیرازی علیه السلام در درس مکاسب ایشان حضور می یافتدند و با یکدیگر مباحثه می کردند.
در زمان حضور مرحوم حاج شیخ در سامرا، اتفاق عجیبی روی داد که خود مرحوم حائری
آن را این گونه روایت می کند: در سامرا و با شایع شد. تابستان بود و ما در پشت بام و در گرامی
هوا در محضر میرزا شیرازی دوم مکاسب می خواندیم. مرحوم سید محمد فشارکی از آن جا
می گذشت. صدای آمیرزا محمد تقی که مشغول تدریس بودند، به گوش ایشان می رسد. به پشت
بام می آیند و رو به آمیرزا محمد تقی می گویند: آیا شما من را مجتهد مطلق می دانید؟ ایشان
پاسخ می دهند: بله. سپس می پرسند: من را عادل می دانید؟ و میرزا پاسخ می دهند: بله و
در ادامه می پرسند: آیا حکم مجتهد مطلق عادل و فقیه عادل را نافذ می دانید؟ آقای میرزا
شیرازی دوم، بعد از اندکی تأمل می فرمایند: اصلش را می پذیرم؛ اما در اطلاقش جای تأمل
وجود دارد. بعد از این پاسخ میرزا، آسید محمد فشارکی می فرمایند: من حکم می کنم که همه
شیعیان زیارت عاشورا بخوانند و ثواب این زیارت را به والده مکرمه حضرت بقیة الله ارواحنا فداه
هدیه کنند و از این بانو بخواهند که از فرزند بزرگوارش بخواهد، در درگاه خدای متعال برای رفع
بلیه شفاعت کنند تا وبا موجب فوت و اضرار به شیعیان نشود.

بنابراین مرحوم حائری، دستور خواندن زیارت عاشورا از طرف مرحوم میرزا صادر و در همه
شهر منتشر می شود و شیعیان به آن عمل می کنند و در نتیجه هیچ فردی، جزیک نفر که او



علمی باعث شد، خود ایشان همچون ستاره درخشانی در علوم مختلف حوزوی، اعم از اصول و فقه و عقاید بدرخشد.

با مراجعه به مجموعه استفتائاتی که ایشان پاسخ گفته‌اند، درمی‌یابیم که بخشی از این استفتائات مربوط به مسائل اعتقادی است و ایشان، به طور مستوفاً و مستدل به آن‌ها پاسخ گفته‌اند.

نیز مرگش علت دیگری جز وبا داشته است، از شیعیان نمی‌میرد.

استفاده علمی از چهار مکتب درسی

مرحوم حاج شیخ دروس سطح یعنی رسائل و مکاسب و کفایه را در سامرا به اتمام رساندند. از اساتید مهم ایشان آسید محمد فشارکی رحمه اللہ علیہ بود که در علم و تقوای بر جسته بود.

بعد از رحلت میرزا شیرازی بزرگ رحمه اللہ علیہ در سال ۱۳۱۲ هجری قمری، بسیاری از بزرگان از سامرا به شهرهای مثل کربلا، کاظمین و نجف اشرف مهاجرت می‌کنند و مرحوم آیت‌الله حائری نیز با استاد خود؛ یعنی مرحوم آسید محمد فشارکی به نجف اشرف مهاجرت می‌کنند. در نجف اشرف، مرحوم آقای حائری، نزد آخوند خراسانی و نیز آسید محمد فشارکی رحمه اللہ علیہما تلمذ نمودند.

بنابراین ایشان چهار حوزه یزد، کربلا، حوزه سامرا و نجف اشرف را درک و پیش اعاظم این حوزه‌ها تلمذ کرده‌اند. درک محضر اساتید بر جسته، در کنار استعداد ذاتی و نیز فعالیت

صاحب فکر صائب و بیان شیوا و رسا

جهت دیگری که در وجود ایشان - از نقطه نظر علمی - وجود داشته و در مسیر موفقیت می‌تواند، برای ما طلبه‌ها مشوق و راهنمای باشد، صفاتی فکر و صائب بودن فکر ایشان است. برخی افراد اهل تفکرند؛ اما در تفکر خود دچار اعوجاج می‌شوند؛ اما فکر مرحوم حاج شیخ، در عین ظرافت و متانت، زلال و صاف و عاری از هرگونه اعوجاج است. با مراجعه به آثار ایشان، از جمله «درر الفوائد» می‌توان به این ویژگی پی برد. کتابی که برخی از بزرگان همچون مرحوم آیت‌الله فاضل و حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی معتقدند:

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زین الدین
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی
از حوزه علمیه

سیاست‌پردازی
نهادهای سیاسی
حوزه علمیه

این کتاب می‌تواند متن درسی باشد و به جای کفایه در حوزه تدریس شود. کتاب «درر الفوائد» مورد توجه بزرگان بوده و برخی از شاگردان خود مرحوم حاج شیخ هم‌چون: مرحوم آشتیانی، مرحوم آیت‌الله گلپایگانی و مرحوم آیت‌الله اراکی برآن حاشیه زده‌اند. هم‌چنین مرحوم آقای محمدحسین اصفهانی، متفکر بزرگ، در کتاب «نهاية الدرایة»، بارها از این کتاب مطلب نقل می‌کنند.

مرحوم حاج شیخ، در عین این‌که مردی سلیم الفکر و دقیق النظر بود، دارای عباراتی رسا و خوش‌بیان و خوش‌قلم نیز بودند. ایشان کتابی هم در «صلوة» نوشتند که در عین ایجاز، پرمغز است.^۱

فضائل اخلاقی حاج شیخ

قدرتی هم درباره فضائل ایشان سخن بگوییم. ایشان بسیار اهل ملاطفت، دوستی و مهربانی با دیگران بود. به خاطر همین ویژگی، بعد از مهاجرت ایشان به قم و تشکیل حوزه علمیه، به شاگردان برجسته‌شان برای انتقال از حوزه اراک به قم فراخوان دادند و بسیاری از بزرگان حوزه اراک مثل مرحوم آیت‌الله گلپایگانی، مرحوم امام رض ... به خاطر آقای حائزی رض، به حوزه علمیه قم مهاجرت کردند.

بعد از تشکیل حوزه قم، رسیدگی به امور طلاب با خود مرحوم حائزی بود. در زمستان سرد یکی از سال‌ها، ایشان نتوانستند، زغال لازم برای گرم کردن حجره طلاب را فراهم کنند. خادم ایشان نقل می‌کند که من منقلی را آماده کردم و به اتاق ایشان بردم؛ اما ایشان نپذیرفتند و گفتند: من تا نتوانم، برای طلبه‌ها ذغال تهیه کنم، خودم را گرم نمی‌کنم و در همان سرما نشستند.

پدر بندۀ از آیت‌الله العظمی گلپایگانی مشائیه علیه، علیه نقل می‌کند که ایشان فرمود: من در مدرسه فیضیه حجره داشتم. روزی بیمار شدم. آقای حاج شیخ در منزل دارو تهیه می‌کردند و برای من می‌آوردند. در آن زمان در گذرخان قم داروخانه‌ای به نام داروخانه شفابخش بود که آقای حائزی به صاحب داروخانه گفته بودند، داروی افراد مستمند را به حساب ایشان، به آنان بدهند. به نقل یکی از آقایان، شبی ایشان با سرو وضعی ساده و بی‌تكلف، از منزل خود در خیابان چهارمدان قم تا داروخانه شفابخش برای تهیه داروی برخی نیازمندان رفته و بازگشته‌اند.

به گفته حضرت امام رض، ایشان به هیچ‌وجه حب ریاست نداشتند و کاملاً به دنیا بی‌توجه بودند. تمام اهتمام ایشان بر اطاعات از خداوند و رسیدگی به کارهای مسلمانان متمرکز بود. از جمله این‌که بعد از سیلی که در قم آمد، ایشان در محله خاکفرج قم منازلی احداث کردند.

۱. داستان نگارش کتاب «صلوة» توسط ایشان هم، خواندنی است. ظاهراً در سن ۲۳ یا ۲۴ سالگی در نیاز برای ایشان مستله‌ای مطرح می‌شود. در درس استاد خود، مرحوم فشارکی حاضر شده و پاسخ آن مستله را از ایشان جویا می‌شوند. مرحوم فشارکی پس از شنیدن این سؤال با ناراحتی به ایشان می‌گویند: تو درباره مسائل نیاز من پاسخ می‌خواهی؛ درحالی که خود تو باید با استنباط و اجتهاد به پاسخ آنها دست یافته باشی؟! و این نشان گر آن است که مرحوم فشارکی از همان سنین، قوه اجتهاد را در مرحوم حاج شیخ می‌دیده است. این اعتراض استاد باعث می‌شود که مرحوم حاجی، اقدام به نوشتن کتاب «صلوة» نمایند.

به امام بگویید، هر قدر اسلحه بخواهید، ما در اختیارتان قرار می‌دهیم و چنان‌چه بخواهید، اقدام به قیام مسلحانه کنید، ما شما را تأمین می‌کنیم. من به پدرم که از شاگردان امام بود، گفتم: شما این موضوع را به امام منتقل کنید؛ اما امام در پاسخ فرموده بود: ما بنا نداریم دست به اسلحه ببریم.

همین فعالیت‌های طلبگی و کارهای فرهنگی ما خودش مبارزه است؛ زیرا اگر حکومت بوبیرد که مامی خواهیم دست به اسلحه ببریم، همه راقلع و قمع خواهد کرد و دیگر از دین و حوزه و علم اثری باقی نخواهد ماند.

حاج شیخ عبدالکریم علیه السلام هم، در آن زمان این درک را داشت که اقدام تندي علیه حکومت نکرد؛ و گرنه خود ایشان گفته بود که من طالب شهادتم؛ اما شهادتی که در راه انجام وظیفه باشد. سیاست درست؛ یعنی اینکه انسان زمان را بشناسد، خصوصیات و شرایط را بداند تا بتواند، موضوع صحیح بگیرد و به نتیجه و هدف برسد. آخرین نکته‌ای که درباره ایشان می‌گوییم، این است که معروف است، ایشان به سبب شرایطی که در جامعه پدید آمده بود، دقّ کرد. ایشان بابت حوزه بسیار بدھکار بودند. بدھی ایشان بالغ بر پنجاه هزار تومان آن زمان بود که البته مبلغ بسیار هنگفتی است. به گفته مرحوم صدر، وقتی حاج شیخ رحلت کرد، خادم ایشان نزد آقای صدر رفته و گفت: ما برای ناهار پولی نداریم.

آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری می‌گفت: من نگران این هستم که روز قیامت خداوند متعال به من بفرماید تو که آبرو داشتی و می‌توانستی، بیش از این برای تأمین مخارج حوزه از دیگران قرض کنی، چرا این کار را نکردی؟ این نشان‌گر آن است که برای ایشان حفظ حوزه که پشتیبان دین و اجرای احکام الهی است، بسیار اهمیت داشت.

همچنین به احداث بیمارستان و... همت گماردن.

بعد از مرحوم حاج شیخ، مراجع ثلات حوزه قم را مدیریت می‌کردند تا این‌که از آیت‌الله بروجردی علیه السلام برای حوزه قم دعوت نمودند و ایشان به قم مشرف شدند و محفل درس تشکیل دادند. روزی آقای بروجردی بالای منبر فرمود: من علم را از قدماً قمیین؛ یعنی مرحوم صدقوق و... فراگرفتم؛ اما تقوای از معاصرین قم؛ چراکه این‌ها هوا و هوس ندارند و وقفي می‌بینند، فرد دیگری اولی و انساب و کارآمدتر است، میدان را برای او بازمی‌کنند و به او کمک می‌کنند. بی‌شک این بالندگی حوزه و برکات آن، معلوم تقاو و اخلاص این بزرگان است و امیدواریم، این خلقيات در حوزه‌يان همواره وجود داشته باشد.

تدبیر حاج شیخ در مواجهه با حوادث روز جامعه

یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان قدرت تدبیر و عقل ایشان و نیز برخوردار بودن از درک سیاسی و قدرت شناخت زمان و راه برون رفت از مشکلات است. در شرایطی که رضاخان پدید آورده بود، نه تنها حوزه که اساساً تشیع در تنگنای عجیبی قرار گرفته بود. او تمام مظاہر دین را منع کرده و مجالس روضه و عزا را تعطیل کرده بود. بی‌حجایی نیز اجباری شده بود. مرحوم حاج شیخ در این شرایط یک حوزه تشکیل داد و توانست، آن را از این کوران‌ها و مضائق عجیب عبور دهد و نگذارد، حوزه و دیانت مردم از بین برود. این موفقیت‌ها معلوم سیاست‌مداری، خردورزی، هوشمندی و آگاهی ایشان بود. البته بسیاری از متنفذین که درک درستی از شرایط نداشتند، به ایشان انتقاد می‌کردند و خواستار موضوع‌گیری شدید و تند ایشان در مقابل رضاخان بودند؛ اما ایشان به خوبی می‌دانست، اگر به گونه‌ای دیگر عمل کند، هیچ اثری از حوزه و دین باقی نخواهد ماند و ایران به کشوری غیر اسلامی تبدیل خواهد شد.

امام علیه السلام، نیز این تیزبینی را داشت. از مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی نقل شده که وقتی در سال ۴۲ انقلاب آغاز شد، گروهی از لرها بختیاری پیش من آمدند و گفتند: شما



* گذری بر تکاپوهای حاج شیخ عبدالکریم حائری قُدِسُّ سُلَطْنَةُ در عرصه‌های علمی، سیاسی، اجتماعی و دینی گفت و گو با آیت‌الله محمود رجبی

◀ حیات علمی موسس حوزه علمیه قم

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری سطوح مقدماتی را در اردکان و دریزد فراگرفته و سپس در سن ۱۸ سالگی برای تحصیل علم به عتبات عالیات مشرف شدند. دو سال در کربلای معلی از محضر فاضل اردکانی جَمِيعَ الْمُكَبِّرَاتِ - از علمای بزرگ آن دوره - بهره بردن. پس از دو سال، به توصیه مرحوم فاضل اردکانی برای تحصیل علم به سامرا مشرف شدند. در آن زمان مرحوم میرزای بزرگ، میرزای شیرازی در سامرا حضور داشتند. مرحوم اردکانی طی نامه‌ای به مرحوم میرزای شیرازی توضیح می‌دهند که ایشان طلبه مستعدی است و لازم است، مورد عنایت قرار گیرد. مرحوم حاج شیخ ۱۳ سال در سامرا از محضر میرزای شیرازی بهره‌مند شدند.

پس از درگذشت مرحوم میرزای شیرازی، ایشان با یکی دیگر از استادی خود؛ یعنی مرحوم فشارکی به حوزه نجف منتقل می‌شوند و سه سال از محضر مرحوم فشارکی بهره برده و پس

از رحلت ایشان، به کربلای معلی بازگشته و مدت شانزده سال در آن سرزمین مقدس به تحصیل علم و نیز تدریس می‌پردازند. سپس به ایران بازگشته و در شهر اراک اقامت می‌گزینند و در حوزه اراک به تدریس پرداخته و شاگردان متعددی را پژوهش می‌دهند. بعد از هشت سال اقامت در اراک، به قم مشرف شده و در آن جا حوزه علمیه قم را تأسیس نموده و به تربیت طلاب می‌پردازند.

● زمینه شکل‌گیری

بعد سیاسی شخصیت حاج شیخ رحمه‌علیه

مرحوم شیخ در این مدت از استادی مختلفی از جنبه‌های علمی، معنوی و سیاسی بهره برده است؛ مثلاً استاد ایشان، مرحوم فاضل اردکانی، شخصیتی است که به گفته مرحوم سید محمد شهرستانی - علی‌رغم مقام علمی شیخ انصاری رحمه‌علیه که زبان‌زد همه محافل علمی است - از ایشان اعلم و افضل است. همچنین مرحوم سید ابراهیم محلاتی، زمان تحصیل در نجف، دونفر را به عنوان افراد شاخص در آن حوزه معرفی می‌کند که یکی از آن دو، مرحوم فاضل اردکانی است و ایشان بین این دو، فاضل اردکانی را از دیگری برتر می‌دانست. از نقطه نظر معنوی نیز، مرحوم فاضل اردکانی شخصیتی بزرگ است. در حالات ایشان نوشته‌اند که در روز آخر عمرش شاگردانش اطراف ایشان جمع شده بودند. مرحوم فاضل اردکانی به آنان گفت: بروید؛ زیرا من می‌خواهم، به دیار باقی بستایم. بعد از آن تقاضای آب کرد. آب زیادی نوشید و گفت: آب خوبی خوردیم، حالا برویم و موت خوبی هم داشته باشیم و رو به قبله دراز کشید و از دنیا رفت؛ یعنی از موت خود مطلع بود و هیچ نگرانی هم نداشت. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه‌علیه سالیان سال از محضر چنین شخصیتی بهره‌مند می‌شد و سپس به توصیه ایشان در محضر مرحوم میرزا شیرازی حضور می‌یابد. شخصیتی بزرگ که فتوای معروف تحریم تباکو را داد و آن تأثیر عظیم را در مبارزه با استعمار انگلیس از خود برجای گذاشت. فتوایی که نشان‌گر روش‌بینی و نیز بزرگی روح ایشان است.

مرحوم فشارکی، استاد دیگر مرحوم شیخ نیز شخصیت بسیار مهمی است. ایشان در حوزه نجف آن روز ۳۰۰ شاگرد داشت که بسیاری از ایشان بعداً در شمار مراجع تقليد درآمدند و این یعنی این‌که مرحوم فشارکی مرجع تقليد پژوهش می‌دادند. پس از رحلت مرحوم میرزا بزرگ، همه علمای حوزه علمیه و طبق نقلي مرحوم میرزا نائینی، با اصرار از ایشان خواستند که مرجعیت را پذیرا شوند؛ اما ایشان به خاطر آن روح بلند و وارسته‌ای که داشتند، از پذیرش مرجعیت امتناع نمودند و گفتند: مرجعیت غیر از علم، به جنبه‌های دیگری نیز نیاز دارد.

در موضوع تحریم تباکو، برخی شاگردان میرزا با ایشان هم‌نظر نبودند؛ اما مرحوم فشارکی - بنا به نقلی - نزد مرحوم میرزا رفته و به صراحة نظر خود را به ایشان ابراز می‌کنند. ایشان به استاد خود می‌گویند: شما استاد من هستید و رعایت حرمت شما بermen واجب است؛ اما در این مسئله مهم، من نظر خودم را می‌گوییم و آن این‌که ممکن است، شما در اثر صدور چنین فتوایی به شهادت برسید؛ اما چه سعادتی از شهادت در راه اسلام بالاتر؟ و این‌گونه مرحوم شیرازی را به صدور فتوای تحریم تباکو ترغیب کردند و خود مرحوم میرزا نیز، به ایشان گفتند: نظر من هم همین است. این نشان‌گر وجود بینش سیاسی عمیق در مرحوم فشارکی است.

یکی دیگر از استادی حاج شیخ، شهید شیخ فضل الله نوری رحمه‌علیه است. عالم مجاهدی که در راه دفاع از اسلام و مشروطه مشروعه به دارآویخته شد. شخصیتی که امام عزیز ما بارها با تجلیل از ایشان یاد کردند. ایشان مرجع تقليد و مجتهد مسلم و ترازوی دوران خودشان بودند.

● عملکرد حاج شیخ رحمه‌علیه در احیای حوزه علمیه قم

این‌که من از استادی ایشان نام می‌برم، به این جهت است که در صدد ترسیم شاکله شخصیتی مرحوم حاج شیخ هستم. ایشان از محضر استاد بزرگ دیگری همچون مرحوم میرزا دوم و نیز مرحوم آخوند خراسانی بهره برداشت.

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی ایجاد حوزه علمیه

سال بازتاب اسپسیس حوزه علمیه قم
به مناسبت ایجاد حوزه علمیه قم

بهره‌مندی از محضر عالمانی چنین بزرگ، باعث شد که مرحوم حاج شیخ به شخصیتی ترازاول در علم و معنویت تبدیل گشته و در عین حال از بینش سیاسی بالای نیز برخوردار گردد. ایشان با این ویژگی‌های علمی، معنوی و سیاسی، وقتی در ارک اقامت می‌گزینند، از شهرهای مختلف ایران دانشمندان بر جسته‌ای در محضر درس ایشان حضور می‌یابند و ایشان را چون شمعی در میان می‌گیرند.

از سوی دیگر، حوزه علمیه قم با آن سابقه با عظمت که رو به افول گذارده بود، به دنبال شخصیتی بود که آن حوزه را حیا کند. نقل شده که مرحوم فیض قمی و شماری دیگر از علمای قم، طی نامه‌ای به مرحوم حاج شیخ، از ایشان برای حضور در قم و احیای حوزه آن دعوت نمودند. نخستین سفر ایشان به قم که در ایام نوروز اتفاق افتاد، با استقبال پرشور علماء عموم مردم روبرو گردید. مرحوم سلطان‌الواعظین که از شخصیت‌های مبارز دوران مشروطه و سخنور بر جسته‌ای بود، بر منبر رفت و در آن منبر مردم و علماء را تشویق کرد که نگذارند، مرحوم شیخ برگردند و ایشان را در قم نگه دارند. سرانجام پس از این که مرحوم حاج شیخ، اصرار علماء مردم را دیدند، به قرآن استخاره کردند و چون این آیه آمد که خداوند می‌فرماید: «وَاتُّوفِي بِأَهْلِكَمْ أَجْمَعِينَ»، مصمم شدند در قم بمانند و این تصمیم، منشأ احیای حوزه علمیه با برکت قم و تأسیس مجدد آن گردید.

عوامل متعددی زمینه‌ساز این تصمیم مهم و سرنوشت‌ساز از سوی مرحوم حاج شیخ گردید. از جمله صحبت‌های یکی از شاگردان بر جسته ایشان؛ یعنی مرحوم بافقی مبنی بر ضرورت احیای حوزه قم به عنوان حوزه‌ای که از زمان حضرات معمصومین علیهم السلام شکل گرفته است. به علاوه استقبال پرشور علماء مردم از ایشان و نیز خطری که ایشان از ناحیه تهاجم فرهنگی انگلیسی‌ها احساس می‌کردند، از جمله عواملی بود که زمینه‌ساز اقامت ایشان در قم و تأسیس حوزه علمیه قم گردید.

در روایات ما وارد شده که علم در نجف غروب و در قم طلوع می‌کند و از آن جا به اقصی نقاط جهان می‌رسد. این روایات هم تبعاً مرحوم حاج شیخ را به ماندن در قم مصمم می‌ساخت تا آن پیش‌بینی روایات تحقق یابد. ایشان دریافته بود که احیای حوزه علمیه قم، در دوره‌ای که حوزه نجف رو به افول می‌گذارد، ثمرات و برکات زیادی دارد.

حوزه علمیه قم و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی در دوره زمامت حاج شیخ

نکته دیگر درباره موضع و فعالیت‌های سیاسی مرحوم حاج شیخ است. چنان‌که گفته شد، ایشان شاگرد استادی بود که علاوه بر برخورداری از علم و معنویت، به فعالیت‌های سیاسی هم پرداختند. روشن است که مرحوم حاج شیخ تحت تأثیر همه این جنبه‌ها قرار گرفته و به سیاست نیز پردازد. برخلاف ادعای کسانی که می‌گویند: ایشان از نقطه نظر فکری معتقد بود که روحانیت نباید در سیاست دخالت کند، باید گفت: اتفاقاً قضیه درست بر عکس است؛ یعنی ایشان به صورت جدی طرفدار این نظریه بود که اسلام مشتمل بر امور سیاسی است و مرجعیت

نمونه دیگری از فعالیت‌های سیاسی مرحوم حاج شیخ، مخالفت ایشان- همچون استادشان شهید شیخ فضل الله نوری رحمه‌الله- با تصمیم رضاخان مبنی بر تغییر نظام حکومتی ایران از مشروطیت به جمهوری بود. مخالفت مرحوم حائری و نائینی و اصفهانی رحمه‌الله باعث شکست این توطئه رضاخان شد. شاهد دیگر، اعتراض ایشان به انتصاب فردی فاسق به عنوان فرماندار بود و ایشان براعتراض خود پافشاری کرد تا رضاخان مجبور به عزل آن فرماندار گردید.

در مورد اوقاف، رضاخان در صدد بود، به صورت نامشروع در املاک و مستغلات وقفی تصرف کند؛ اما مرحوم حاج شیخ در برابر این تصمیم ایستادگی کردند و فرمودند: اوقاف باید طبق نظر واقفین، مورد تصرف قرار گیرد.

در مسئله اهانتی که در ملأ عام به یک روحانی شده بود، مرحوم حاج شیخ موضع گرفت و فرمود: حکومت باید با کسی که اهانت کرده برخورد نماید. مرحوم حاج شیخ به حمایت از علمای عراقی که پیش از حکومت صدام به ایران تبعید شدند، پرداخت و دیگران را به استقبال از آنان تشویق کرد و خودشان نیز با تعطیل کردن درس به استقبال آنان رفتند.

باید در امور سیاسی دخالت کند. دین با سیاست عجین است و اسلام در امور سیاسی و درباره مدیریت جامعه نیز تدبیرکرده و گفته است: این مدیریت باید در دست مراجع باشد؛ اما شرایط دوران مرحوم حاج شیخ، شرایط ویژه‌ای بود. در آن دوران رضاخان قدرکه قدرت را در اختیار گرفته بود، بنا داشت ف تمام مظاہر دینی را از بین ببرد و این کار را شروع کرده بود. بدون شک او در صدد بود تا روحانیت را هم از بین ببرد. مرحوم حاج شیخ در این شرایط خفغان رضاخانی، خود شاهد بر دار رفتن استاد بزرگش، مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری و کف زدن مردم پای چوبه دار او بودند. نقل کرده‌اند که کسی از مرحوم حاج شیخ پرسید: چرا شما قیام نمی‌کنید؟ و ایشان پاسخ دادند: من اگر قیام کنم، باید مردم حمایت کنند؛ اما وقتی فلان نماینده مردم برای حمایت از من حاضر به کناره‌گیری از پست خود نیست و مردم حاضر به حمایت از من نیستند، من چگونه قیام کنم؟ بنابراین جریان مشروطیت و خالی کردن پشت علمایی مثل شهید شیخ فضل الله نوری رحمه‌الله توسط مردم، مرحوم حاج شیخ را به این باور رسانده بود که در این شرایط، نمی‌تواند به صورت مستقیم وارد سیاست شود.

همه این‌ها در شرایطی بود که هنوز رضاخان به آن اقتدار سیاسی که بعداً دست یافت، نرسیده بود؛ اما به هر حال او در نظر داشت، همه مظاہر دینی از جمله روحانیت و حوزه راز جامعه ایران بزداید و در این زمینه به اقداماتی نیز دست زد؛ مثلاً تشخیص افراد برای ورود به حوزه را جزء وظایف و اختیارات حکومت معرفی کرد؛ اما مرحوم حاج شیخ در مقابل این سیاست ایستاد و فرمود: گرفتن امتحان از افراد برای ورود به حوزه و یا از طلاق، بر عهده مرجعیت و خود ایشان است. اینجا مرحوم حاج شیخ در مقابل قدری رضاخان ایستادند و این نشان‌گر آن است که ایشان حاضر نمی‌شد، به دخالت رضاخان در همه امور تن دهد. بنابراین ایشان- با توجه به شرایط آن زمان- تشخیص دادند که نباید به صورت مستقیم وارد سیاست شوند؛ و گرنه اساس حوزه در خطر قرار خواهد گرفت.

✿ موضع حاج شیخ در برابر کشف حجاب

در موضوع کشف حجاب که رضاخان آن را مطرح کرد و عملأ خودش، خانواده‌اش را بی‌حجاب در ملأ عام آورد، مرحوم حاج شیخ موضع جدی گرفت و فرمود: باید تا پای جان در برابر این تصمیم بایستیم و من هم می‌ایستم.

رضاخان با مرحوم بافقی برخورد کرد و سپس ایشان را تبعید کرد تا به این وسیله بلوایی ایجاد کند و بهبهانه آن به کشتار مردم دست بزند. مرحوم حاج شیخ ابتدا در رابطه با این موضوع اقدامی نکرد؛ اما پس از چندی به رضاخان نامه نوشت و فرمود: باید ایشان را آزاد کنید و رضاخان نیز ناچار شد، مرحوم بافقی را آزاد کند. ایشان این مسئله آن را به درستی تدبیر کرد و پس از فروکش کردن التهابات، دستور داد که ایشان باید آزاد شود و آزاد هم شد.

﴿ مؤسس حوزه؛ پایه‌گذار مبارزه با اسرائیل ﴾

هم‌چنین وقتی که یهودیان به فلسطین اشغالی مهاجرت می‌کردند، مرحوم حاج شیخ به دولت وقت اعتراض کرد که چرا سکوت کردید؟ شما باید با این کار مخالفت می‌کردید. در اینجا ایشان هم با مهاجرت یهودیان به صورت علنی مخالفت کرد و هم از دولت ایران خواست که در برابر این مسئله موضع بگیرد.

آنچه ذکر شد، همه و همه فعالیت‌های سیاسی مرحوم حاج شیخ بود. پس این‌که بعضی می‌گویند: ایشان از دخالت در سیاست کنار کشیده بود و به آن کاری نداشت، سخن درستی نیست؛ بلکه اتفاقاً ایشان در این زمینه بسیار فعال بود.

در موضوع نظام وظیفه رضاخان همه و از جمله طلاب راملزم به گذراندن دوره نظام وظیفه اجباری کرد؛ اما مرحوم حاج شیخ در برابر این دستور نیز موضع گرفت. بنابراین ایشان در مقاطع مختلف و در موضوعات گوناگون، آنجاکه احساس می‌کرد، اگر اقدامی کند، اثرگذار خواهد بود و در عین حال حوزه نیز، به نابودی کشیده نمی‌شود، اقدام می‌نمود. برخی بزرگان حوزه علمیه گفته‌اند که مرحوم حاج شیخ، حتی رحلت‌شان هم، در اثر کشف حجاب و اندوه و غصه‌ای بوده که بابت آن برایشان وارد شده بود؛ زیرا ایشان از یک طرف وظیفه خودش می‌دانست که باید با تصمیم رضاخان در این باره مبارزه کند و از طرف دیگر نیز می‌دید که مبارزات او به نتیجه نمی‌رسد؛ لذا برخی بزرگان گفته‌اند: در اثر این موضوع ایشان بیمار شد و بعد سکته کرد و در واقع به شهادت رسید.

رضاخان هم که کینه ایشان را به دل داشت، بعد از رحلت ایشان دستور داد که نباید مجالس ختم متعدد برای ایشان برگزار گردد؛ لذا در شهرستان‌ها جلوی برگزاری این مجالس را گرفت و حتی می‌خواست، تشییع ایشان هم باشکوه برگزار نشود؛ ولی علما و مردم مقاومت کردند و باشکوه ایشان را تشییع کردند.

به هر حال، مرحوم حاج شیخ، هم از نظر فکری معتقد به دخالت در سیاست بود و هم، از نظر عملی در عرصه‌های مختلف و در موضوعات متنوع سیاسی‌گاهی مستقیماً دخالت می‌کردند؛ اما حفظ حوزه علمیه برای ایشان یک اصل مهم بود که بسیار دغدغه آن را داشتند و بعداً هم دیدند که با حفظ این حوزه و احیای آن، چه برکات عظیمی عائد اسلام و مسلمانان شد. از جمله برکات این حوزه، می‌توان به پژوهش شخصیتی مانند امام عزیز^{ره} اشاره کرد که در این حوزه درخشید و شاگردانی تربیت کرد که سخنان امام را به اقصی نقاط کشور ساندند و سرانجام نهضت امام به پیروزی رسید.

مرحوم حاج شیخ در کنار این فعالیت علمی و آن اقدامات سیاسی، شخصیتی بود که در خدمات اجتماعی و خدمت به مردم هم فعال بود. در شرایطی که ایشان هم باید مرجعیت را بر عهده می‌گرفت و هم حوزه علمیه را می‌بایست، حفظ می‌کرد و هم باید از کیان اسلام دفاع می‌کرد و با رضاخان قلدر به مبارزه می‌پرداخت، اولین بیمارستان را در شهر قم تأسیس کرد. پیشتر در قم اصلاً بیمارستان وجود نداشت؛ اما ایشان دو بیمارستان در این شهر تأسیس کرد که برکات زیادی برای مردم داشت.



﴿ وَإِذَا نَاهَمْ بِزَرْخَانَى مُشَى سَيَاسَى، اجْتَمَاعَى اِلَّاَ حَرَّةَ عَلَيْهِ لَهُ ﴾
آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری^{ره}

قم حوزه علمیه تأسیس سال بازتاب اسنادی به مناسبت این سال بازتاب اسنادی



مدرسه‌فیضیه و دارالشفاء که وضعیت بسیار ناگواری داشتند نیز، از جمله فعالیت‌ها و خدمات اجتماعی ایشان به شمار می‌رود. مرحوم حاج شیخ در شاگردپروری هم بسیار موفق بود، یعنی شاگردانی که ایشان تربیت کرد و در محضرش حضور پیدا کردند، همه مراجع آینده جامعه را تشکیل دادند. خود حضرت امام ره از محضر ایشان استفاده کردند. ایشان حدود ۸۰ شاگرد بر جسته داشتند؛ از جمله: امام خمینی، آیت‌الله العظمی گلپایگانی، آیت‌الله العظمی اراکی، آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، آیت‌الله العظمی سیداحمد خوانساری، آیت‌الله بهاءالدینی، آخوند ملاعلی همدانی، فرید محسنی، محقق داماد، شیخ هاشم آملی، کمالوند، سیداحمد شبیری زنجانی و ... ره. این عالمان شاگردان بر جسته مرحوم حاج شیخ بودند که بعد از ایشان، برخی از آنان سکان مرجعیت را در دست گرفتند. بنابراین، آیت‌الله العظمی حائری یزدی ره شخصیت جامعی بود که توانست، در عرصه‌های مختلف اخلاقی، فلسفی، فقهی و اصولی، چنین شاگردان بر جسته‌ای را تربیت کند.

یکی دیگر از اقدامات اجتماعی مرحوم حاج شیخ این بود که از دفن اموات در قبرستانی که در محوطه میدان آستانه بود و چهره ظاهری حرم مطهر حضرت مصومه علیهم السلام و نیز حوزه علمیه را مخدوش می‌کرد، ممانعت نمودند و با احداث قبرستان نو به دستور ایشان، دفن اموات در آن مکان صورت گرفت. این قبرستان در طرف دیگر رودخانه قرار داشت و رفت و آمد مردم به آن جا دشوار بود؛ از این رو ایشان دستوردادند، پلی روی رودخانه احداث گردید. همچنین به دستور ایشان، بر روی رودخانه قم سدی احداث گردید تا منازل مردم از آسیب‌های سیل در امان بماند. همچنین پس از وقوع سیل در یکی از سال‌ها و تخریب خانه‌های مردم در اثر آن، به دستور ایشان در قلعه مبارک‌آباد، خانه‌های مسکونی جهت اسکان آنان احداث گردید؛ کما این‌که وقتی مشکل معیشتی حاد شد و قحطی آمد، ایشان دارالاطعامی تأسیس کرد تا اطعام مردم قحطی‌زده را تأمین کند. علاوه بر این، ایشان به تأسیس کتابخانه مدرسه فیضیه نیز اقدام نمودند. احیای مدارس علمیه در سطح کشور، از جمله دو



* ضرورت واکاوی نقش محوری حوزه علمیه قم در تحولات صد سال اخیر

گفت و گو با آیت‌الله محمد جواد فاضل لنگرانی

ما اگر بخواهیم قضاوی جامع درباره این صد سال داشته باشیم و کارنامه کاملی از این یکصد سال حوزه ارائه دهیم، باید محورهای زیادی را مورد توجه قرار دهیم. یکی از این محورها، خود حضور آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری ره در قم است. محور دیگر ش علمایی هستند که قبل از حاج شیخ در قم حضور داشته‌اند؛ مثل حاج میرزا محمد ارباب قمی؛ بزرگ خاندان اشراقی که شخصیت بسیار مبرزی بوده است، شیخ محمد تقی بافقی، میرزا مهدی حکمی که میزبان حاج شیخ بوده است، آیت‌الله کبیر قمی که امام ره از ایشان به عظمت یاد می‌کردند. به این شخصیت‌ها نیز باید نگاهی اجمالی داشته باشیم.

هم‌چنان وضعیت کشور ایران و حکومت‌هایی که در آن روی کار آمده و دولت‌هایی که پدید آمده‌اند و نیز وضعیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دینی ایران باید مورد توجه قرار بگیرد؛ یعنی ما اگر ایران در آن زمان را نشناسیم، مثل این است که بخواهیم، راجع به اسلام قضاؤت کنیم، بدون این‌که جاھلیت را بشناسیم. چطور اگر کسی بخواهد عظمت اسلام را درک کند، باید

تاریخ جاهلیت را بداند و بداند که در جاهلیت چه قضایا و حوادثی رخ داده است؛ هم‌چنین اگرکسی بخواهد، عظمت بازتأسیس قم را در صدساال پیش بررسی کند، لازم است که تاریخ آن زمان ایران را فی الجمله مورد توجه قراردهد.

علاوه بر این، برای بررسی کامل این دوران صدسااله باید دید چه تحولاتی در خود حوزه اتفاق افتاد تا منتهی شد به قیام امام ع و انقلاب اسلامی؟ هم‌چنین این که چه مقدار درس در این حوزه گفته شده است؟ چه متونی در این حوزه از صدساال پیش بوده یا الآن هست و چه متونی جای‌گزین پیداکرده است؟ در حوزه چه استیادی بوده‌اند؟ این حوزه چقدر استاد تاکنون تربیت کرده است؟ در حوزه چقدر کتاب نوشته شده است؟

پیشنهاد آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی علیه السلام به مدیر وقت حوزه‌های علمیه

مرحوم والد علیه السلام، شاید بیش از ۲۰ سال پیش، به آیت‌الله حسینی بوشهری فرمودند: یک نمایشگاهی را در قم ترتیب بدهید و در آن، تمام کتاب‌هایی را که از ۱۰۰ سال پیش تا حالا به برکت این حوزه نوشته شده است، به نمایش بگذارید تا مردم با محصولات حوزه در موضوعات مختلف فقهی، اصولی، تفسیری، فلسفی، کلامی، تاریخی، اعتقادی، اخلاقی و ... در طول این صدساال آشنا شوند. ما اگر بخواهیم عظمت این یکصد سال را به تصویر بکشیم، باید همه این ابعاد را مورد بررسی قرار دهیم. هم‌چنین تاریخچه انتشار مجلات در حوزه معرفی گردد. مراکز تبلیغی حوزه قبل و بعد از انقلاب و مبلغان ترازوی و استیاد اخلاقی که قبل از حاج شیخ و بعد از حاج شیخ در این حوزه فعالیت داشتند، به مردم معرفی شوند.

مرحوم حاج شیخ زمانی که به قم آمدند، زعیم حوزه شدند. زعیم یعنی که کسی دارای تصرف و نفوذ اولی - چه در خود حوزه، چه میان مردم و چه در میان مسئولان - است. زعیم بودن در هر زمان منحصر در یک نفر است؛ البته آیه و روایتی در خصوص این انحصار نداریم؛ اما به هر

حال در یک زمان، حتی با وجود چند مرجع تقليد، تنها یک نفر از آنان زعیم است؛ البته پیش از ورود حاج شیخ به قم، بزرگانی همچون مرحوم حاج میرزا ارباب قمی، صاحب کتاب «اربعین حسینیه» که از شاگردان میرزا شیرازی ع بوده‌اند، حضور داشته‌اند. ایشان با مرحوم حاج شیخ نیز دوستی داشته و در سامرا در درس میرزا شیرازی حضور می‌یافته و سپس با هم به نجف رفته و در درس میرزا حبیب‌الله رشتی و آخوند خراسانی ع شرکت می‌کنند. بعد از این که مرحوم ارباب به مرحله اجتهاد می‌رسند، به قم می‌آیند.

در کتاب «تحفة الفاطمیین»^۱ درباره مرحوم آمیرزا محمد ارباب این‌گونه آمده است: ایشان از آیات الهیه و از براهین قاطعه طریقه حقیه جعفریه در فقاهت و اجتهاد است.

شهرت در فقاهت داشته و یکی از مدرسین ترازوی بوده و حتی حدود جاری می‌کرده است و این یعنی اینکه ایشان نفوذ زیادی داشته است. در آخرین سفری که مرحوم حاج شیخ به قم می‌آیند، مرحوم آمیرزا محمد ارباب و مرحوم آیت‌الله آقا شیخ ابوالقاسم قمی کبیر- که امام از ایشان مکرر به عظمت یاد می‌کرند- به دیدن مرحوم حاج شیخ می‌روند. وقتی از جلسه خارج می‌شوند، مرحوم ارباب به مرحوم کبیر می‌گوید: این آقای حائری، با همه ما فرق دارد و هرجا این مرد سکونت پیدا بکند، آن جا حوزه ایران شکل می‌گیرد و این سخن آقای کبیر به این معناست که مرحوم آقای حائری، اگر به قم هم نمی‌آمد و در شهری غیر از قم هم سکونت می‌گزید، به اعتبار علمی او، حوزه در آن جا شکل می‌گرفت. البته بی‌تردید، عنایات حضرت مصصومه ع نقش ویژه‌ای در شکل‌گیری و استمرار حوزه در قم داشته و دارد؛ اما مقصود نوع تعبیر مرحوم ارباب در مورد حاج شیخ بود. بنابراین ایشان در جلسه بعدی از مرحوم آیت‌الله حائری می‌خواهد که ایشان در قم بمانند. ابتدا ایشان نمی‌پذیرند؛ اما پس از اصرار، امر ماندن را به استخاره موكول می‌کنند. در پاسخ این آیه می‌آید: «اذهبوا بِقَمِيْصِيْ هذَا

۱. تحفة الفاطمیین فی ذکر احوال قم والقمیین، تأییف حسن بن محمد قمی.

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زین الدین
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاستی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

قم حوزه علمیه سیاستی اقتصادی اجتماعی مشی سیاستی
نهاده مدنی

فَالْقُوَّةُ عَلَى وَجْهِ أَيِّ يَأْتِ بَصِيرًاً وَأَتُوفِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ^۱). پس از این استخاره می‌گویند: تکلیف ما روشن شد. اهل و عیالشان را از اراک به قم می‌آورند و در آنجا مقیم می‌شوند.

علاوه بر مرحوم ارباب، در آن زمان بزرگان دیگری نیز در قم حضور داشته‌اند؛ همچون: آیت‌الله شیخ ابوالقاسم، آیت‌الله بافقی که ایشان نیز، نقش مهمی در ماندن مرحوم حاج شیخ در قم ایفا نموده‌اند. در آن زمان در قم مرجعیت حضور نداشت، مرجعیت در نجف بود؛ بنابراین قم زعیم نداشت. مرحوم حاج شیخ، علی‌رغم پیغام مرحوم شیخ محمد تقی شیرازی که طی آن، از ایشان برای تصدی مرجعیت پس از رحلت سید محمد‌کاظم یزدی رض در نجف، دعوت می‌کند، پاسخ می‌دهد که الآن وظیفه من ماندن در ایران و تأسیس حوزه است و این نشانه اوج تقوا و تکلیف‌گرایی و نیزبی اعتنایی ایشان به مقامات دنیایی است. علاوه بر این، نشان‌گر درجه بالای تقوای عالمانی بود که هر یک خود مجتهد بودند و نفوذ کلمه داشتند؛ اما چون احساس می‌کنند که باید در قم فردی به عنوان زعیم حضور داشته باشد تا دست کم برای شیعیان در ایران محوریت داشته باشد، از مرحوم حاج شیخ دعوت می‌کنند.

در ابتدای ورود مرحوم حاج شیخ به قم، میزان ایشان مرحوم میرزا مهدی حکمی، معروف به پایین شهری -پدر علی- اکبر حکمی‌زاده، صاحب کشف‌الاسرار- بود. آقا شیخ مهدی حکمی، در سامرا با مرحوم حاج شیخ دوستی داشته است. با ورود مرحوم حاج شیخ به دستور حاج میرزا محمد ارباب و دیگر بزرگان، بازار قم برای استقبال از ایشان تعطیل می‌گردد.^۲ و نقل شده است که مرحوم ارباب نماز جماعت خود در صحن نورا به ایشان واگذار می‌کند و مرحوم سلطان‌الواعظین، از منبری‌های معروف آن زمان، در مراسم استقبال از ایشان سخنرانی می‌کند.

نقش حاج شیخ میرزا مهدی حکمی بروجردی در بیت حاج شیخ

ورود مرحوم حاج شیخ به قم در سال ۱۳۰۱ ش است. یکی از کسانی که در قم به ایشان کمک شایانی در اداره حوزه نمود، مرحوم میرزا مهدی بروجردی بود که پیش‌تر در اراک هم با مرحوم حاج شیخ همراه بود. زندگی نامه آمیرزا مهدی بروجردی هم واقعاً خواندنی است. ایشان در مدیریت و فهم مسائل اجتماعی جامعه مردم‌نظری بوده است. اساساً نظامی راکه مرحوم حاج شیخ در حوزه تأسیس کرده بود، مرحوم آمیرزا مهدی اداره می‌کرد. آمیرزا مهدی فقط دنبال این نبود که وجوده را دریافت کند و آن را به طلبها تقسیم کند و کار تمام شود؛ بلکه در استفتائات نیز فرد ملایی بود. مدیریت و تدبیر ایشان را می‌توان در داستان ملاقات مرحوم حاج شیخ با رضا شاه دید. معروف است که رضا شاه در سفر خود به قم در صدد بود، با مرحوم حاج شیخ دیدار کند. بین اطرافیان مرحوم حاج شیخ بحث بر سر این بود که آیا رضا شاه به دیدن حاج شیخ بیاید یا ایشان برای دیدار با رضا شاه بروند؟ مرحوم آمیرزا مهدی تدبیری اندیشید.

۱. یوسف: ۹۳.

۲. اینها نکاتی است که باید برای مردم تبیین گردد که چگونه مردم به علماء احترام می‌گذارند.



شیخ به قم آمدند- مطالعه کند، می‌تواند از کتاب‌های میرزا مهدی استفاده کند. ایشان کتابی به نام «درد بی‌درمان» نوشته که در آن تمام مشکلات آن دوران آمده است؛ اعم از مشکلاتی که دولت به آن گرفتار بوده و نیز مشکلات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و مشکلات حوزه را بر می‌شمارد و شگفت آن که راهکار حل این مشکلات را هم ارائه می‌کند! و این خیلی عجیب است که در صد سال پیش در حوزه فردی کارگزار درجه اول مرحوم حاج شیخ عبدالکریم است که نسبت به همه مشکلات و جوانب موضوعات اشرف دارد و اشکالات را مطرح می‌کند و راهکاری از اسلام برای حل مشکلات ارائه می‌دهد.

حکومت رضاخان در آن دوره، به سرعت به دنبال حذف دین از زندگی مردم بود. از این‌رو با ظواهر دینی به مبارزه می‌پرداخت و تلاش می‌کرد، نشانه‌ها و شاخصه‌های دینی را از مردم بگیرد؛ البته رضاخان در ابتدا - به قصد فریب مردم- مثلاً در دسته‌های عزاداری حضور پیدا می‌کرد؛ اما پس از سفر به ترکیه، کاملاً سیاستش نسبت به مساجد،

به مرحوم حاج شیخ گفت: من برنامه را تنظیم می‌کنم. سپس ایشان از رضا شاه می‌خواهد که در مکانی بنشیند تا مرحوم حاج شیخ بیایند. وقتی که حاج شیخ وارد می‌شود، رضا شاه ناچار می‌شود، در مقابل ایشان از جایش برخیزد. آمیرزا مهدی بعداً به حاج شیخ گفت: من دیدم آگرا رضا شاه برای حضور در منزل شما دعوت کنیم، شما باید به استقبال او بروید و این در شان شما نیست؛ اما حالا که شما رفتید، او ناچار شد، پیش پای شما از جا بلند شود. نقل کرده‌اند که پس از این ماجرا، رضاخان به دستیارش گفته بود که این نقشه، نقشه میرزا مهدی بود؛ نه دیگران و نه حتی خود حاج شیخ!

❖ دردهای بی‌درمان ایران در دهه بیست از نگاه میرزا مهدی بروجردی

میرزا مهدی آدم سیاس و باهوشی بوده است و قضایا و خاطرات زیادی از ایشان بر جای مانده است. به نظر من، آگر کسی بخواهد، تاریخ ایران را - در دورانی که مرحوم حاج

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زین الدین



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

حسینه‌ها و به‌ویژه نسبت به حجاب تغییر کرد. اگر ما شرایط حاکم بر آن دوره را از نظر دوربداریم، نمی‌توانیم ارزش و عظمت حوزه و تأسیس آن را دریابیم.

برای شناخت شرایط آن دوره، همان‌گونه که گفتم، مراجعه به آثار میرزا مهدی بروجردی رحمه‌الله لازم است. تاکسی میرزا مهدی را نشناسد، نمی‌تواند تاریخ آن زمان و عظمت حوزه را درست درک کند. با بررسی تاریخ آن دوران، می‌بینید که مرحوم آمیرزا مهدی در ۱۰۰ سال پیش، به فکر اعزام مبلغ به خارج از کشور بوده است. برخی گمان می‌کنند که اعزام مبلغ به خارج از زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی رحمه‌الله شروع شد؛ درحالی که پیش از آقای بروجردی، آمیرزا مهدی این موضوع را در برنامه‌های پیشنهادی خود قرار داده است. وجود این طرز فکر در آن زمان، یعنی اینکه در دستگاه یک زعیم، باید افرادی باشند که دارای نگاهی وسیع باشند که نه تنها به نیازهای حوزه و حوزه‌یان توجه داشته باشند؛ بلکه نسبت به موضوع اعزام مبلغ در داخل و به خارج از کشور هم اهتمام داشته باشند.

۲ اسلام و مستمندان از نگاه آیت‌الله میرزا مهدی بروجردی رحمه‌الله

با مراجعه به کتاب‌های میرزا مهدی، به نوع نگاه ایشان به موضوع دین پی می‌بریم. ایشان در یکی از کتاب‌هایش می‌گوید: اگر کسی فکر کند، دین فقط برای آخرت است و نه دنیا، در اشتباه است. گفتن این حرف پیش از انقلاب، خیلی عجیب است. اینکه یک فرد حوزوی که اداره همه امور مرحوم حاج شیخ با او بوده است، این نگاه را داشته باشد، خیلی مهم است. البته ایشان حتماً از خود حاج شیخ متاثر بوده است. از نظر میرزا مهدی، غرض از وضع قوانین دینی، هم آبادی این جهان و برخورداری از کمال رفاه در زندگی است و هم، آبادی آخرت و این یعنی بخش مهمی از دین مربوط به اجتماع است.

میرزا مهدی کتابی به نام «اسلام و مستمندان» نگاشته است. بعد از جنگ جهانی دوم، به خاطرگسترش فقر، میان مردم کوپن توزیع می‌شد. یکی از افرادی که با این طرح مخالفت می‌کرد، میرزا مهدی بود. ایشان معتقد بود، باید برای حل این مشکل به دنبال راهکارهای بهتری بود. از جمله این که می‌گفت: اگر حاکم زکات را از مردم جمع‌آوری کند و به نیازمندان بدهد، دیگر نیازمندی باقی نخواهد ماند.

اما در عین حال وقتی به دوره پهلوی دوم می‌رسیم، با وجود این نگاه، باز در بین علماء، برخی حوزه را به ارجاع متهم می‌کنند و حوزه‌یان را انسان‌های مرتجمی می‌دانند. خود مرحوم میرزا مهدی بروجردی، در آن زمان که عموم متدینین رفتن دختران به مدارس را حرام می‌دانستند، با رفتن آنان به مدارس مخالفتی نداشت؛ اما معتقد بود باید کاری کرد که عفت آنان حفظ‌گردد. روشن است که حکومت طاغوت دغدغه با سواد کردن دختران را نداشت؛ بلکه می‌خواست، آنان با ورود به محیط‌های آموزشی، عفت خود را از دست داده و بعد جامعه را به فساد بکشانند.

است. هنوز ضابطه‌ای برای این‌که چه کسی آیت‌الله، چه کسی آیت‌الله‌العظمی، چه کسی حجت‌الاسلام و چه کسی ثقة‌الاسلام است، وضع نشده است؛ اما در آن زمان، یکی از افکار میرزا مهدی این بوده که باید حوزه را رتبه‌بندی کنیم. یک رتبه برای مجتهدین تراز اول که می‌شوند مرجع و یک رتبه برای مجتهدین تراز دوم که هر کدام بروند علمای یکی از بلاد بشوند. ببینید این چقدر فکر دقیقی است؟

ایشان می‌گوید: اگر کسی می‌خواهد عالم اول یک بلد بشود، باید مجتهد باشد؛ اما این فرد مجتهدی است که اگر در حوزه بماند، به مرجعیت نمی‌رسد؛ پس باید از حوزه قم به استانی دیگر برود و در آنجا به عنوان مجتهد اول مطرح شود. عده‌ای نیز مدرس شوند و گروهی دیگر مبلغ و در خصوص امر تبلیغ نیز، ایشان قائل به رتبه‌بندی مبلغان بود. به این شکل که عده‌ای فقط مسئله‌گو باشند، عده‌ای مباحث اعتقدادی را بیان کنند و عده‌ای روضه‌خوان باشند.

◀ سیری در زندگی علمی آیت‌الله مؤسس

اما درباره تحصیلات خود مرحوم حاج شیخ، می‌توان گفت تحصیلات ایشان از مهر جرد میبد شروع شد. ایشان بعد از آن به اردکان و از آنجا به مدرسه محمد تقی خان دریزد رفته‌اند. در آنجا ادبیات راند سید حسین وامق و سید یحیی بزرگ - معروف به مجتهد یزدی - فراگرفتند. ایشان در سال ۱۲۹۸ قمری در سن ۲۲ سالگی راهی عراق می‌شوند. ابتدا به کربلا رفته و زیر نظر فاضل اردکانی رحمه‌الله قدری از درس‌ها را فرمای گیرند و سپس در سال ۱۳۰۰ قمری راهی سامرا شده و تا سال ۱۳۱۲ قمری در آنجا در محضر بزرگانی چون شیخ فضل الله نوری، میرزا ابراهیم محلاتی شیرازی، میرزا مهدی شیرازی و نیز درس خارج آقا سید محمد فشارکی و میرزا محمد تقی شیرازی و میرزا حسن شیرازی (میرزا بزرگ) رحمه‌الله شرکت می‌کنند. پس از درگذشت میرزا بزرگ، ایشان همراه با مرحوم فشارکی به نجف می‌روند. در نجف مرحوم فشارکی با اصرار از مرحوم حاج شیخ می‌خواهد که مرجعیت را پیذیرند؛ اما ایشان قسم یاد می‌کند و می‌گوید: والله من



◀ حوزه علمیه پویا و کارآمد

از نگاه میرزا مهدی برو جردی رحمه‌الله

حتی موضوع تخصصی کردن حوزه را که بعد از انقلاب به صورت جدی مطرح شد، می‌توان در افکار میرزا مهدی دید. عجیب است که ایشان در ۱۰۰ سال پیش، به این نکته توجه داشته که فقه به قدری گسترشده شده که باید در هریک از ابواب آن، متخصص تربیت شود و این نکته بسیار مهمی است.

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، آن است که در عین حالی که میرزا مهدی این فطانت را و ذکاوت را داشته است؛ اما بدون شک ریشه‌های آن را از خود مرحوم حاج شیخ فرا گرفته است؛ زیرا در محضر ایشان بوده و این نوع حرف‌ها را شنیده و سپس آن‌ها را به قلم درآورده است.

ایشان همچنین به بحث رتبه‌بندی در حوزه نیز توجه داشته است. به این موضوع که حوزویان دارای مراتب مختلف حوزوی باید رتبه‌بندی گردد. در حال حاضر، در زمان ما در حوزه، هنوز این رتبه‌بندی صورت نگرفته

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویژه‌نامه بازخوانی مسی سیاست، اجتماعی و حوزه علمیه

به مناسبت
یک سال بازتأسیس
حوزه علمیه قم

خود را اعلم می‌دانم؛ اما حاضر به پذیرش مرجعیت نمی‌شود. ایشان در نجف در درس مرحوم فشارکی و مرحوم آخوند و دیگر بزرگان شرکت می‌کند. سپس در سال ۱۳۱۶ قمری به ایران بازگشته و در شهر اراک اقامت می‌گزیند. البته علل مختلفی را برای بازگشت ایشان به ایران برشمرده‌اند؛ از جمله قضایای مربوط به مشروطه و نیز مشکلاتی که در خود حوزه عراق وجود داشته است. به هر صورت، ایشان پس از مدتی اقامت در اراک، دوباره به حوزه نجف بازگشته و پس از هشت سال حضور در نجف، سرانجام در سال ۱۳۳۳ قمری، به دعوت یکی از شخصیت‌های اراک، به ایران بازگشته و در اراک ساکن می‌شوند.

پس از چند سال اقامت در عراق، در سال ۱۳۴۰ قمری- ۱۳۰۱ شمسی ایشان وارد قم می‌شوند و به درخواست علماء با استخاره به قرآن کریم، در قم ماندگار می‌شوند. مرحوم حاج شیخ، از نظر علمی شخصیتی در دریف مرحوم محقق نائینی- و حتی در برخی موارد قوى تراز ایشان- بوده است. برای درک قوت علمی و اصولی مرحوم حاج شیخ، همین بس که کسی مثل مرحوم محقق اصفهانی در حاشیه کفایه همان‌طوری که نظرات مرحوم نائینی را مورد توجه قرار می‌دهد، گاهی از کتاب «درر الفوائد» مرحوم حاج شیخ عبدالکریم نیز مطالبی را نقل می‌کند و این نشان می‌دهد که مرحوم حاج شیخ، در اثر درک محضر اساتید بزرگ و نیز به مدد استعداد و هوش سرشاری که داشته و فعالیت زیادی که در حوزه مسائل فقهی و اصولی نموده، به مرتبه بالایی از اجتهاد دست پیدا کرده بود. نگاهی به کتاب «درر الفوائد» مرحوم حاج شیخ کافی است تا به اتقان ایشان در مباحث اصولی پی برد. در قم، بزرگانی چون آیات عظام امام خمینی، سید محمد تقی خوانساری، سید احمد خوانساری، گلپایگانی، اراکی، جد بزرگوار ما... در درس ایشان حضور می‌یابند.

ضرورت احیای مکتب علمی حاج شیخ در حوزه علمیه قم

نکته مهمی که اینجا باید بگوییم این است که چرا در زمان ما دیگر در حوزه‌ها از آن زحمات علمی و بسیار غنی مرحوم حاج شیخ خبری نیست؟ چرا در درس‌های حوزه نظرات بزرگانی از نجف هم چون مرحوم نائینی، عراقی، اصفهانی نقل می‌شود؛ اما دیدگاه‌های کسی که مؤسس این حوزه بوده و دارای فکر و مبنای بوده است، مطرح نمی‌گردد. البته شکی نیست که حوزه قم، باید از میراث علمی و کهن حوزه نجف استفاده کند؛ اما مانباید از میراث کهن خودمان غافل شویم.

به نظر بندۀ لازم است، مسئولان حوزه کارگروه‌هایی را برای تحقیق در میراث کهن حوزه علمیه قم تشکیل دهند. در یکصد مین سال تأسیس حوزه، سؤال یک طلبه امروز این است: امتیازات «درر الفوائد» چیست؟ مبانی اصولی مرحوم حاج شیخ چیست؟ امتیازات اصولی حاج شیخ نسبت به مرحوم نائینی چیست؟ روش سامرایی که حاج شیخ آن روش را با خود به حوزه علمیه قم آورد، چه ویژگی‌هایی دارد و تفاوتش با روش نجفی در چیست؟

من به عنوان انتقاد عرض می‌کنم- در عین قدردانی از زحمات فراوان مسئولان حوزه در

اواخر در اصول مرحوم حاج حسین حلی^{علیه السلام} دیدم که ایشان چندجا از مرحوم آیت‌الله بروجردی نقل می‌کند؛ ولی بقیه اصلاً مطرح نمی‌کنند.

روش فقهی آقای بروجردی، روش فقهی بسیار جامع و قوی‌ای است؛ امانه حوزه قم مابه درستی از آن خبردار و نه حوزه نجف. مرحوم والد ما^{علیه السلام} و مرحوم آیت‌الله منتظری، قدری از روش فقهی آیت‌الله بروجردی را مطرح می‌کردند. من از بعضی از آقایان از جمله برخی از نجفی‌ها درباره «اصول متلقاًة» پرسیدم که چیست؟ گفتند: نمی‌دانیم؛ در حالی که اگر کسی اصول متلقاًة را به درستی نفهمد، نمی‌تواند حدیث صحیح را از غیرصحیح و حدیث معتبر را از غیرمعتبر تشخیص دهد. مرحوم آیت‌الله بروجردی درباره اصول متلقاًة می‌گوید که اگر خبر واحدی با آن معارض باشد، خبر واحد کنار گذارد و می‌شود.

در خصوص اصول متلقاًة مرحوم بروجردی^{علیه السلام}، معتقد است، علماء و فقهاء اول ما، مثل شیخ صدق، شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن زهره و ابن حمزه^{علیهم السلام}، آنچه را که یداً به ید از گذشتگان گرفته بودند، در متن کتاب هایشان آورده‌اند و این یعنی این که متن کتاب «نهایه» شیخ طوسی و نیز «الهداية» شیخ صدق، از اصول متلقاًة است؛ به این معنا که محتوای این کتاب‌ها عین آن عبارتی است که راوی از امام شنیده و ازاو به دیگری منتقل شده و به همین ترتیب تا به شیخ صدق رسیده است؛ پس نیاز به بررسی سندی ندارد و در صورت مخالفت خبر واحد و حتی خبر متواتر با این اصول، این خبر واحد و متواتر است که کنار گذاشته می‌شود. به عنوان مثال، دربحث صلاة مسافر، مرحوم آقای بروجردی در این مسئله که اگر کسی ۳۰ روز با حالت تردید در جایی که وطن او نیست، بماند، می‌گوید که باید روز سی و یکم، نمازش را تمام بخواند. بعد ایشان می‌گوید: این حکم در اصول متلقاًة آمده است؛ پس دیگر لازم نیست، سراغ کتب اربعه برویم و بینیم که آیا این حدیث در کتاب اربعه هم آمده یا نیامده است؛ بلکه همین قدر که در اصول متلقاًة آمده، کافی است. خوب این اصول متلقاًة به فقه شیعه و

دهه‌های گذشته - که یکی از اموری که به نظر مورد غفلت واقع شده است آثار مؤسس حوزه قم است. چرا در کنار طرح مبانی بزرگان نجف، دیدگاه‌ها و مبانی مرحوم حاج شیخ و دیگر بزرگان مانند مرحوم امام و... که صاحبان و بنیان‌گذاران اصلی این حوزه - اند، در آن مطرح نمی‌شود؟ این نکته‌ای است که من واقعاً انتظار دارم، در بزرگداشت یکصدمین سال حوزه به آن توجه شود که اگر همین یک نکته مورد توجه قرار گیرد، گام مهمی برای بقا و استمرار حوزه برداشته شده است.

ما امروزه شاهدیم که برخی اصرار دارند، حتماً متنی را که در حوزه نجف نوشته شده باشد، در قم مطرح کنند که البته اگر واقعاً متنی است که از هر جهت قوی و عمیق است، باید مطرح شود؛ اما این در فرضی است که ما خودمان متن عمیق و قوی نداشته باشیم. «درر الفوائد» یک متن بسیار عمیق، روان و دقیق است که مرحوم آقا شیخ محمدحسین، در حاشیه کفایه‌اش، خیلی به آن نظر دارد و این گویای آن است که ایشان مرحوم حائری را می‌شناخته است.

بعد از «درر الفوائد» به سراغ آثار مرحوم امام می‌رویم.^۱ شما ببینید، مرحوم امام چقدر نظرات حاج شیخ را مورد توجه قرارداده است! به نظرم امام^{علیه السلام}، «مناهج الوصول» را به عنوان یک متن درسی برای حوزه نوشته است. در این کتاب آرای بزرگانی چون نائینی، اصفهانی، عراقی، بروجردی و نیز حاج شیخ مطرح می‌شود و این یعنی متن اصولی امام، جامع همه این مبانی و آراست؛ اما در کتاب‌های اصولی و فقهی‌ای که در ۵۰ ساله اخیر در نجف انتشار یافته، نه آرای آیت‌الله بروجردی در آن‌ها مطرح است، نه آرای آیت‌الله حائری، نه آرای امام و نه آرای محقق داماد^{علیهم السلام} و این یکی از ضعف‌های کتاب «حلقات» مرحوم شهید صدر است؛ با همه محسنتای که برای این کتاب قائل هستم. من فکر نمی‌کنم، مرحوم صدرحتی یک جا مطلبی را از آیت‌الله حائری، امام یا بروجردی^{علیهم السلام} نقل کرده باشد. من فقط این

۱. اما مرحوم آقای بروجردی چون شاگرد حاج شیخ نبوه است، طبیعی است نظرات حاج شیخ را نقل نکرده است.

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

سال بازتاب اسپسنه
به مناسبت از
نیازمندی حوزه علمیه

به فقه اهل بیت علیهم السلام جان می‌دهد. اگرکسی از این اصول بی‌اطلاع باشد، در واقع از روح فقه بی‌اطلاع است.

جا دارد در یکصدمین سال حوزه ابداعات مرحوم حاج شیخ عبدالکریم و بعد از ایشان، ابداعات آیات ثلات و نیز مرحوم آقای بروجردی و شاگردان آقای بروجردی تا دوران معاصر در مسائل فقهی و مسائل اصولی استخراج شده و در کتابی تحقیقی گردید. هرچند این کارچندان آسان نیست و نیاز است فردی که خود در علم اصول فحلی است و قدرت تشخیص ابداعات مرحوم حاج شیخ و مرحوم آقای بروجردی را دارد است به این کار اقدام کند.

۲ سیری در حیات سیاسی مرحوم حاج شیخ

یکی دیگر از مباحث مربوط به حاج شیخ، بُعد سیاسی ایشان است. درباره این بُعد فقط می‌خواهم، همین جمله را عرض کنم: درست است که حاج شیخ در مسئله ولایت فقیه - بر حسب آنچه که در کتاب البيع و بعضی کتاب‌های دیگرش دارد - با امام هم‌نظر نیست؛ اما در اصل اینکه در زمان غیبت، مسلمان‌ها باید حکومت داشته باشند، با ایشان موافق است؛ هرچند معتقد نیست که حکومت را باید فقیه اداره کند؛ اما اصل اینکه مسلمان‌ها باید حکومت داشته باشند و این حکومت باید دینی باشد و قوانین آن باید اسلامی باشد، مورد قبول حاج شیخ بوده است.

مرحوم حاج شیخ درباره ائمه معصومین علیهم السلام معتقد بود که آنان همانند رسول خدا علیهم السلام منصب از طرف خداوند هستند؛ اما در خصوص زمان غیبت ایشان معتقد است که دیگر نصبی وجود ندارد؛ پس در این دوران، آن اموری که برای شارع مطلوب است را باید خود مسلمان‌ها عهده‌دار شوند. پس این‌که بگوییم حاج شیخ گفته باشد، ما اصلاً کاری به سیاست نداریم و دولت و حاکم جائز هر کاری می‌خواهد بکند، بکند، حرف غلطی است که متأسفانه در کلمات بعضی از افراد به بجهانه همین یکصدمین سال حوزه، مطرح شده است. مرحوم حاج شیخ مسئله اداره امور مسلمان‌ها را به عنوان امور حسیبیه قبول دارد؛ بنابراین هر کسی صلاحیت دارد و می‌تواند، متصدی این امور بشود، باید متصدی بشود. پس ایشان حکومت را شأن خاص فقیه نمی‌داند؛ بلکه در زمان غیبت، حکومت را ازوظایی عمومی مسلمانان می‌داند و این فرق دارد [با اینکه] بگوییم، اصلاً در زمان غیبت حکومت به ما چه ربطی دارد. پس این مطلب باید مدنظر قرار بگیرد. از سوی دیگر، ولایتی که حاج شیخ برای رسول خدا علیهم السلام برطبق آیه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» قائل است، نه تنها ولایت بر اجتماع که ولایت بر شخص را نیز شامل است. پس ایشان چنین اطلاقی را برای این ولایت قائل است.

۳ موضع آیت‌الله حائری راجع به واقعه کشف حجاب

اما در قضیه کشف حجاب، عده‌ای از متدینان تهران، خدمت حاج شیخ رسیدند و پرسیدند: چه کنیم؟ حرف اول حاج شیخ این بود که استقامت کنید؛ ولو کشته شوید؛ اما آیت‌الله

رقم می خورد. در تاریخ حوزه، چه تاریخ حوزه نجف، چه حوزه قم، چه حوزه مشهد و چه حوزه های دیگر، یک زعیم حضور داشته و زعمت می کرده و این زعمت باعث رشد و شکوفایی حوزه و دین و اقتدار دین شده است. با مراجعته به کتاب «بدر الظاهر» آیت الله بروجردی ره می بینیم که ایشان مانند امام ره قائل به ولایت مطلقه فقیه بوده اند و بنده معتقدم که مرحوم امام اصل نظریه ولایت مطلقه را از آقای بروجردی گرفته است. آقای بروجردی حتی می گوید: در مسئله ولایت فقیه، نیازی به مقبوله عمرین حنظله هم نداریم و ولایت فقیه را از راه دیگری اثبات می کند.

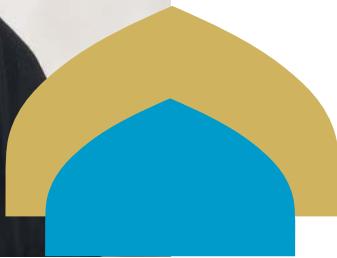
بینید در دوران زعمت آیت الله بروجردی ره شیعه چه اقتدار و نفوذی یافت. مرحوم آیت الله بروجردی در داخل و خارج از کشور و حتی میان اهل سنت نفوذ داشت و این ها همه به خاطر زعامت است. موضوع پذیرش مذهب شیعه، به عنوان یکی از مذاهب معتبر اسلام، با فتوای شیخ شلتوت به برکت زعمت آقای بروجردی بود. امام هم، وقتی عنوان زعمت پیدا کرد، جرقه انقلاب زده شد. در آن زمان امام ره در نجف بود؛ اما بسیاری از مردم ایران مقلد ایشان بودند و ایشان به عنوان زعیم حوزه، مورد قبول حوزه بود. مهم ترین برکتی که حوزه تا به حال در این ۱۰۰ ساله داشته - به نظر من - همین انقلاب است و امیدواریم که این انقلاب بماند و مشکلاتش برطرف شود و روز به روز به برکت این انقلاب، حوزه بتواند، دین و ابعاد مختلف آن را مطرح کند.

بهجت ره نقل کرده که ایشان نخست این حرف را زد؛ اما بعد با خود اندیشید، اگر این مطلب اعلام رسمی بشود، عده زیادی از بین خواهند رفت و نتیجه اش معلوم نیست. فردای آن روز نمی گوید مقاومت نکنید؛ بلکه می گوید، به من ارتباطی ندارد و هر کسی بر طبق وظیفه اش عمل کند؛ اما نمی گوید: مقابله کردن حرام است. حتی میرزا مهدی بروجردی به ایشان می گوید: اگر در موضوع حجاب دخالت نکنید، از طرف متدينین مورد هتك قرار می گیرید؛ زیرا مردم می گویند: این چه مرجع و چه زعیمی است که راجع به حکم اسلام حرفی نمی زند؛ اما حاج شیخ در پاسخ می گوید: والله می دانم مهتوک واقع می شوم؛ اما تکلیف من فعلًا چیز دیگری است.

پس زمان، زمانی بوده است که حاج شیخ نمی توانسته، آنچه را که واقعاً دین است، به میدان بیاورد؛ نه اینکه بگوییم حاج شیخ مخالف اجرای احکام اسلامی بوده است.^۱ خیر، در آن زمان شرایط این گونه اقتضا می کرد؛ به ویژه بعد از قضایی مشروطه و بعد از اینکه روحانیت قدری مترود شد و شیخ فضل الله نوری ره بردارفت، حاج شیخ می دید که باید ریشه روحانیت را محکم کرد و این را وظیفه خودش دانسته است و به خوبی به این وظیفه عمل کرده است.

فارق اصلی بین زمان حاج شیخ و زمان مراجع ثلاث؛ یعنی آیات عظام محمد تقی خوانساری، سید حجت کوه کمره ای و سید صدرالدین صدر که بعد از ۱۳۱۵ و درگذشت مرحوم حائری آمدند، این بود که در زمان آنان، هر چند همگی از فحول بودند و حوزه را نیز مشترکاً اداره می کردند؛ اما هیچ یک از این بزرگان زعیم نبودند؛ بنابراین در آن زمان حوزه زعیم نداشت؛ از این رو ما هیچ رشدی را در حوزه در دوره ۹ ساله حضور این مراجع ثلاث نمی بینیم؛ اما نوبت به مرحوم آقای بروجردی ره که می رسد، ایشان به عنوان یک زعیم در حوزه ظاهر می شود و رشد و شکوفایی حوزه

.....
۱. در همان زمان برخی علماء معتقد بودند که تازمان ظهور باید دست روی دست گذاشت و هیچ اقدامی نکرد. هر بلافای سراسر اسلام و مسلمانان و بیت المال و احکام اسلام بباید، به ما هیچ گونه ارتباطی ندارد.



* با پسته های کیفی سازی حوزه های علمیه و تبیین صحیح خدمات یکصد ساله *گفت و گو با آیت الله سید علی میلانی*

من در ابتدا مقدمه‌ای عرض کنم؛ چون به نظرم ارزشمند است و فکر می‌کنم، علماء کمتر متعرض آن شده‌اند. ما باید بداییم که اصل تأسیس حوزه علمیه، به قرآن مجید و به دستور خداوند متعال و امراللهی بر می‌گردد. شما می‌دانید که هر مؤمن و مکلفی، بایستی احکام دین و مبانی اعتقادی اش را بداند؛ اما آیا وظیفه همه افراد این است که به حوزه علمیه بروند تا مبانی اعتقادی شان را تصحیح کنند و احکام دینی شان را یاد بگیرند؟ یعنی آیا همه، اعم از کسبه و غیرکسبه و دیگر قشرهای جامعه، باید برای این کار به حوزه بروند؟

قرآن در اینجا تکلیف مردم را معین می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لَيَنْفِرُوا كَافَةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِقَةٍ مِنْهُمْ طائفةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلَيَنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَذَرُونَ﴾^۱. در این آیه مبارکه خداوند متعال می‌فرماید: چنین نیست که همه افراد مکلف برخیزند و برای یادگیری بروند؛ بلکه از هر قومی، از هر شهری، از هر دیاری، از هر قبیله‌ای، چند نفری حرکت کنند و بروند، تفکه در دین پیدا بکنند و بعد برگردند و آنچه را یاد گرفتند، به اهالی شان برسانند، چرا؟ ﴿لَعَلَّهُمْ

یعنی درون؛ باشد که از نافرمانی خدا حذر کنند. پس این رفتن عده‌ای برای یادگیری احکام و اعتقادات، یک تکلیف شرعی والهی است.

بنابراین آمدن به حوزه علمیه باید به عنوان انجام تکلیف باشد؛ نه به عنوان یک شغل؛ یعنی اگر از شهر رشت، یزد، بندرعباس و یا هر شهر و روستای دیگری، افرادی به حوزه می‌آیند، باید براساس تکلیف شرعی بیانید تا مبانی اعتقادی و احکام شرعی را یاد بگیرند و برگردند؛ نه اینکه بمانند. فی الواقع از هر قومی، قبیله‌ای، شهری، روستایی باید سفیرانی و چند نفری باشند که بیانند، یاد بگیرند و تفقه در دین پیدا کنند و برگردند و آنچه را که یاد گرفتند، به آن قوم و اهل آن شهری که از آنجا آمدند، یاد دهند.

در ذیل این آیه مبارکه، روایاتی داریم که ائمه ما علیهم السلام می‌فرمایند: وظیفه مردم این است که بعد از این که امامی از دنیا می‌رود، برای شناخت امام بعدی، حرکت کنند؛ لذا اولین جایی که مردم به سمت آن حرکت کردن، مدینه منوره بود که مؤمنین برای شناخت امام معصوم علیهم السلام به آن جا رفتند و یا افرادی را با هدف شناخت امام بعدی به آنجا فرستادند.

معنای تفقه در دین هم معلوم است. دین مرکب است از مبانی اعتقادی و احکام شرعی عملی و اخلاقی. بنابراین کسانی که به حوزه علمیه می‌آیند، با هدف فراگیری مبانی اعتقادی و احکام عملی و اخلاقی می‌آیند. از این رو می‌توان گفت که تأسیس حوزه علمیه، به امر خداوند متعال بوده است که به مقتضای این آیه مبارکه و از مدینه منوره و از زمان حضور ائمه اطهار علیهم السلام شروع شده است. حوزه علمیه پس از مدینه منوره به کوفه منتقل شد و از کوفه به قم. سپس از قم، به بغداد منتقل شد و از آنجا به نجف اشرف انتقال یافت و بعد از نجف، دوباره مرحوم حاج شیخ، حوزه علمیه قم را احیاء کردند.

تحصیل در حوزه علمیه یک تکیف است

از این آیه مبارکه و از آنچه عرض کردم، چند مطلب را

نتیجه می‌گیریم:

• مطلب اول

این است که آمدن به حوزه علمیه و یادگرفتن و تفقه در دین پیدا کردن یک تکلیف است. در همه کشورهای عالم، افرادی می‌روند و در علومی تخصص پیدا می‌کنند و بعد برمی‌گردند، برای این‌که به جامعه خود خدمت کنند.

• مطلب دوم

وقتی نماینده‌ها یا سفیران از هر شهری برای تفقه در دین به حوزه علمیه آمدند، ناگزیر مسکن لازم دارند و هزینه‌هایی دارند که باید تأمین شود. حالا چه کسی باید برای اینها مسکن تهیه کند و هزینه‌های این‌ها بر عهده کیست؟ بر عهده امام زمان علیه السلام است؛ پس این‌ها باید از محل سهم اداره شوند؛ چون این افراد با هدف تعلم و تفقة در دین به حوزه آمدند تا بعد از این مبلغ به شهرهای خود برگردند. بنابراین این کار یک کار دینی و مذهبی است و این افراد، بایستی از پول امام زمان علیه السلام اداره شوند.

• مطلب سوم

وقتی شخصی به حوزه علمیه آمد و مشغول درس و تحصیل شد و تفقیه پیدا کرد، نباید بماند؛ بلکه باید برگردد؛ زیرا آن‌هایی که در شهرشان ماندند، به امید این چند نفر ماندند که اینها بروند و تفقات در دین پیدا کنند و برگردند و به آنها یاد بدهند.

• مطلب چهارم

وقتی شخصی که نام او را طلب می‌گذاریم، برای تفقات در دین آمد و سر سفره امام زمان علیه السلام نشست، او حتماً معتقد است که حضرت برکارش نظارت و احاطه و اشراف دارند. پس کار کرده و تضییع وقت و کمکاری نخواهد کرد. او درست کار خواهد کرد؛ چون می‌داند که حضرت برکارش اشراف دارند. او وجوده امام زمان علیه السلام را خرج



حاج شیخ

وَيَرَاهُنَّمَهُ بِزَخْوَانِي مَشِى سَلَسِى، اِحْتَمَانِى اِبْرَاهِيمَ حَائِرِى بَىْدَى پَىْنَقْ

بَهْ مَنَاسِبَتْ كَسَابَهْ زَيْنَ سَالْ بَازَتْ أَسِيسَسْ حَوْزَهْ عَلَمِيَهْ

می‌کند و به عنوان یک تکلیف شرعی به حوزه آمده است؛ پس ناگزیر دررفت و آمدها و نشست و برخاست‌هایش و نیز در سخنانش مواظبت خواهد کرد و جهات اخلاقی و تربیتی را رعایت خواهد کرد.

۲ کیفت در حوزه مهم است نه کمیت

در حوزه علمیه از روز اول، کیفیت مهم بوده است؛ نه کمیت؛ یعنی ماتفاقه در دین می‌خواهیم؛ نه کثیر جمعیت. اگر تفقه در دین با کمترین افراد تحقق پیدا کند، نیازی به کثیر جمعیت نیست. ثانیاً باید بدانیم که تفقه در دین، بر حسب استعدادهای افراد است. برخی که استعداد دارند، باید در حوزه بمانند تا مجتهد بشوند؛ چون باب اجتهاد و تقليد در مکتب اهل بیت علیهم السلام باید مفتوح باشد؛ اما کسانی که این استعداد را ندارند، به همان مقدار که استعداد داشتند و تفقه پیدا کردن، باید بسند کنند و بعد به بلاد خودشان برگردند و دیگران را تعلیم دهند؛ چراکه: «لَعَلَّهُمَّ يَحْذِرُونَ». این‌ها هدف اصلی تأسیس حوزه علمیه بوده و با این بیان مختصر، عظمت کار مرحوم حاج شیخ معلوم می‌شود که حاج شیخ چه کار کردن و غیر حاج شیخ از مؤسسان حوزه‌های علمیه چه کار کردن.

این نکته را هم باز اضافه کنم که وقتی بنا شد، طلبه به عنوان یک تکلیف شرعی به حوزه بیاید و اعتقادش هم، این باشد که امام علیهم السلام برکارش ناظرت دارند، کمکاری نخواهد کرد؛ بنابراین امتحان و حضور و غیاب لازم نیست. این‌که می‌بینید، ما الان حضور و غیاب و امتحان داریم و این‌که می‌بینید، طلاب در اینجا مانند و برنگشتند و کار به آن صورت مطلوب انجام نمی‌شود، بایستی در وضعيت حوزه تجدید نظر شود و بین آنچه ما الان در آن هستیم و آنچه که مؤسسان حوزه‌های علمیه در نظرداشتند، مقایسه شود.

بنابراین ما از مؤسس و مسئولان و بزرگان حوزه علمیه و از مراجع و از آقایانی که مسئولیت حوزه علمیه به عهده ایشان است، درخواست می‌کنیم که در آنچه هست و آنچه که باید باشد، تجدید نظر و محاسبه‌ای انجام دهند تا اهداف مؤسسان حوزه علمیه مجدد تحقیق پیدا بکند.

۳ اگر اجازه بفرمایید یکی دو سؤال را اختصاص دهیم به موضوع جایگاه علمی حاج شیخ عبدالکریم حائری، از جهت علمی، درسی، پروژه شاگرد و تأثیرات علمی‌ای که حاج شیخ عبدالکریم حائری بر زمان خودش و زمان‌های بعد گذاشت.

مرحوم حاج شیخ ابتدا که از ایران وارد عراق شدند، مدتی در کربلا می‌بودند و به این مناسبت به حائری ملقب شدند. بعد که به نجف تشریف بردند، عمدۀ اساتید ایشان، مرحوم آقای فشارکی بوده‌اند. مرحوم آقای فشارکی در نجف اشرف استاد بسیار بزرگی همتراز مرحوم آخوند بوده است. میرزا نائینی و مرحوم حاج شیخ، شاگردان مرحوم فشارکی هستند. مرحوم آسید محمد موسوی فشارکی در زمان خودشان، به اتفاق و اجماع فضلای حوزه علمیه نجف، برای مرجعیت انتخاب شدند و فضلای حوزه به سراغ ایشان آمدند و از ایشان درخواست کردند

که متصدی امر مرجعیت بشوند؛ اما ایشان ابا کردند. ما از بزرگترها شنیدیم که ایشان گفتند: من اعلم موجودین هستم؛ اما متصدی امر مرجعیت نمی‌شوم.

مرحوم حاج شیخ در مقدمه کتاب «درر الفوائد» اسم مرحوم استادشان را می‌آورند و از کتاب «درر» پیداست که محتوای آن، تقریرات درس مرحوم آقای فشارکی است. نظرات مرحوم فشارکی را بزرگان ما در کتاب‌های ایشان آورده‌اند، مثلًاً مرحوم آسید محمدحسین اصفهانی که برکایه و مکاسب حاشیه دارند، نظرات آقای فشارکی را هم، در حاشیه کفایه خودشان؛ یعنی در «نهاية الدرایة» آورده‌اند. اجمالاً آقای فشارکی از جهت علمی و عملی، مرد بسیار بزرگی بوده و مرحوم حاج شیخ تلمذشان نزد ایشان بوده و مطالب اصولی‌شان هم، عمده‌تاً از ایشان است. ما هم در درسی که خواندیم و تدریسی که می‌کنیم، نظرات مرحوم فشارکی را به توسط مرحوم حاج شیخ مطرح می‌کنیم و مورد بحث قرار می‌دهیم.

مرحوم حاج شیخ به حوزه علمیه قم آمدند و بزرگانی را تربیت کردند که برخی از آن‌ها، اساتید ما هستند. بنده سالیان دراز خدمت مرحوم آقای گلپایگانی که از بهترین تلامذه مرحوم حاج شیخ بودند، بودم. بزرگانی در حوزه علمیه به برکت کار مرحوم حاج شیخ به وجود آمدند که هریک از این بزرگان، باز به سهم خودشان توانستند، شاگردان بزرگی را تربیت کنند و اثار مهمی را خودشان به جای بگذارند.

❸ چند نمونه از خاطرات و یانکاتی که درباره تأثیر اخلاقی حاج شیخ بر حوزه علمیه سراغ دارید، برای ما بیان کنید.

بنده وقتی وارد حوزه علمیه شدم، سال ۵۳ بود که به قم آمدم. در آن زمان تعداد طلاب این قدر نبود، و از طرف دیگر، افرادی در داخل حوزه علمیه بودند که از نظر اخلاقی مراقب طلاب بودند. آمیرزا مهدی بروجردی ابوالزوجه مرحوم آقای گلپایگانی بودند و من خدمت ایشان هم، زیاد رسیده بودم. ایشان مراقب طلاب بودند. از زمان مرحوم

حاج شیخ، این سیره و این سنت بوده که چند نفری در حوزه علمیه مراقب طلاب باشند. یکی از کارهای آمیرزا مهدی بروجردی این بود که به طلبه‌ها تذکرات اخلاقی می‌داد. اگر از طلبه‌ای درجایی، در مدرسه فیضیه یا در حرم و یا در جای دیگری حرکت نامناسبی دیده و یا شنیده شد، ایشان محترمانه تذکر می‌دادند. این از برکات سیره خود مرحوم حاج شیخ و از تدبیرات ایشان بوده است؛ زیرا ایشان خودشان را فی الواقع پدر حوزه علمیه و پدر طلاب در حوزه علمیه می‌دانستند و نیز تربیت این طلاب را برای خودشان یک وظیفه می‌دانستند. ضمن این‌که در آن زمان در حوزه علمیه اساتیدی بودند که رسمًا درس اخلاق داشتند و به طلاب تذکراتی می‌دادند.

به نظرم همان سیره باید مجددًا در حوزه علمیه احیاء شود. دوباره این سنت احیا شود که ما طلاب به هم‌دیگر تذکر بدیم و از هم‌دیگر پی‌پیزیم. ضمن این‌که چند نفری، با ایستی این کار را بر عهد بگیرند. این‌که مثلًاً طلبه کنار خیابان بایستد، از مغازه‌ای غذایی بگیرد و بخورد یا طلبه‌ای با خانم خودش دوشادوش در یک خیابان راه بروند و حرف بزنند و بخندند و شوخی بکنند، کارهایی نیست که زینده حوزه علمیه باشد. ما علاوه بر این‌که می‌خواهیم، کارهای حاج شیخ را بدانیم، باید به آنچه حاج شیخ عمل می‌کرد هم، عمل کنیم تا این‌که تدبیرها و آن جهات اخلاقی که ایشان رعایت می‌کردند، در حوزه احیا شود. ما باید مجددًا بنشینیم و برای تربیت طلاب در حوزه علمیه برنامه‌ریزی کنیم. تجدیدنظری در کمیت طلاب هم، لازم است. هرقدر که تعداد طلاب کمتر باشد، اداره کردن آنها و رسیدگی به امور و تربیتشان سهل‌تر خواهد بود.

❸ درباره فعالیت‌های اجتماعی، خدمات اجتماعی، فعالیت‌های اقتصادی و فعالیت‌های سیاسی حاج شیخ عبدالکریم حائری هم، نکاتی اگر هست، بفرمایید.

مرحوم حاج شیخ با رضاخان که مردی قلدرو و به تمام

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

قم - سال بازتاب انتسیس
به مناسبت ایام نوروز

معنا طاغوت بود، معاصر بودند و مرحوم حاج شیخ توانستند، حوزه علمیه رادر زمان او تأسیس کنند و نگه دارند. مرحوم آفای گلپایگانی، به مناسبتی برای بنده این خاطره را تعریف کردند. ایشان فرمودند: ما در زمان حاج شیخ برای این لباس؛ یعنی عمامه، بایستی جواز می‌داشتیم و اگر کسی بدون جواز عمامه بیرون می‌آمد، پلیس از او مطالبه جواز می‌کرد. روزی از روزها از قضا جواز همراه نبود. پلیس مرا مُؤاخذه کرد و از من جواز عمامه را خواست. ما از خدامی خواستیم و یگانه دعای مان این بود و توسل می‌کردیم که خدای اطوری بشود که پهلوی پیش از حاج شیخ از دنیا برود و اگر حاج شیخ قبل از پهلوی رحلت کنند، ما باید به خانه‌های مان برگردیم؛ چون در این صورت، حوزه به کلی از بین می‌رفت. به برکت دعا‌هایی که کردیم و عنایات امام زمان علیه السلام، حاج شیخ به رحمت خدا رفتند و پهلوی بود و حوزه هم ماند. ایشان می‌فرمودند: حوزه علمیه قم مورد توجه امام زمان علیه السلام است که در آن زمان شدت، خداوند متعال به برکت حضرت ولی عصر علیه السلام حوزه را نگه داشت و آن هم، این حوزه مورد عنایات امام زمان علیه السلام است و محفوظ خواهد بود ان شاء الله تعالى.

﴿ حوزه در این سده اخیر در چه عرصه‌های دانشی فعالیت داشته و در کدام عرصه زبان‌زد شده و تأثیرگذار بوده است؟

باز بر می‌گردیم به آیه مبارکه قرآن مجید: ﴿لِيَتَفَهَّمُوا فِي الدِّينِ وَلَيَنْدِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ﴾. حوزه علمیه، مهم‌ترین اثری که داشته و بزرگ‌ترین خدمتی که به اسلام و مسلمین و این کشور کرده، این است که توائیسته، مبانی اعتقادی و فقه را حفظ کند. آن تمام افرادی که در این کشور دم از خدا و دین می‌زنند، نماز می‌خوانند و عبادت می‌کنند، همه به برکت حوزه علمیه است. آقایانی که برای تحصیل به حوزه آمدند و بعد از تحصیل به شهرهای خودشان برگشتند و دین را به مردم آموختند، هر کدام به سهم خودشان، در حفظ این دین و تعلیم و تربیت و هدایت این مردم شریک‌اند و مردم مرهون حوزه علمیه هستند و باید قدر آن را بدانند. اساساً مردم باید بفهمند که حوزه علمیه چیست و چه کاره است و تا حالا چه اثری داشته است و سپس -کما فی السابق- در برابر حوزه علمیه انجام وظیفه کنند. حوزه علمیه با وجودهای باوجودهای غیر وجودهای از اموال شخصی افراد اداره می‌شد. برخی از محل اموال شخصی خود برای حوزه مدرسه ساختند و یا کارهای دیگری انجام دادند و اثرگذار بودند.

یکی دیگر از آثار حوزه علمیه، کتاب‌هایی است که در حوزه علمیه و به ویژه در قم و توسط بزرگان حوزه نوشته شده است. قبلًا خیلی از این کتاب‌ها نبوده و در این صد سال اخیر نگارش یافته است.

و دیگر از برکات بزرگ این حوزه علمیه این است که خیلی از کارهای اقتصادی و کارهای عمرانی به برکت حوزه‌های علمیه انجام شده است. مرحوم جد من که در مشهد حوزه علمیه را احیاء کردن، طبق برنامه‌ای، طلاب را برای تبلیغ می‌فرستادند. آن ما اسناد کارهایی را که آن طلبه‌ها انجام داده‌اند، داریم که چقدر پل‌ها، غسال خانه‌ها، مسجد، حسینیه، بیمارستان

و درمانگاه به برکت حوزه علمیه و همین طلابی که برای تبلیغ می‌رفتند، ساخته شده است. حتی در زلزله‌ای که در کاخگر، گناباد و طبس اتفاق افتاد، من خودم یادم هست که به برکت حوزه علمیه، خانه‌ها مجدداً ساخته شد و آن شهرها و روستاهایی که به سبب زلزله تخریب شده بود، مجدداً ساخته شد.

● درباره برکات حوزه و تأثیر حوزه بر مردم و بر کشورهم، نکاتی را یادآور شوید.

خیلی‌ها و حتی بعضی از جوان‌ها می‌پرسند که حوزه چه کارکرده و این طلاب در حوزه چه می‌کنند و به چه دردی می‌خورند؟ باید خدمات حوزه را برای این‌ها که نمی‌دانند، توضیح داد تا آنان که معرض نیستند، واقعیت برایشان بیان شود.

● بعد از بحث برکات حوزه برای جامعه، قدری درباره تطور دانشی و عملی حوزه در صد سال اخیر صحبت کنیم.

یکی از کارهای خوبی که الان در حال انجام است و برای آن برنامه‌ریزی شده است، مراکز تخصصی است. این مراکز تخصصی که در حوزه‌های علمیه دایر شده، اگر درست کار بشود و خوب از آن‌ها بهره‌برداری شود، انصافاً کار جدیدی است که سابقه ندارد؛ چون ما که به حوزه علمیه آمدیم، ادبیات و علوم ادبیات عرب خواندیم، بعد وارد فقه و اصول شدیم، قدری هم از تفسیر و حدیث و مقداری هم از علوم عقلی خواندیم؛ اما تخصص امر دیگری است. اگر مرکزی را به ادبیات یا تاریخ و یا فلسفه و ... اختصاص دهیم، در آینده متخصصانی خواهیم داشت که علاوه بر درس‌های عمومی که در حوزه علمیه خوانده‌اند، در این رشته‌ها تخصص هم پیدا کرده‌اند و ما همیشه به اهل تخصص در هر رشته‌ای نیاز داریم.

اجمالاً در این نظامی که الان هست و این انقلاب اسلامی که الان در این کشور پدید آمده، فرصت بسیار خوبی برای

حوزه برای خدمت به مذهب و احیای مبانی اعتقادی این مذهب و مکتب و نشر معارف اهل‌بیت علیهم السلام پیش آمده است. اگر رسانه‌ها، از رسانه ملی گرفته تا مجله‌ها و روزنامه‌ها و کتب و منابع و جلسات، بر معرفی این مکتب متمرکز شوند و مردم به تربیت دینی تربیت شوند، من فکر می‌کنم، هم نظام حفظ می‌شود، هم امنیت کشور حفظ می‌شود و هم، این مشکلات اقتصادی حل می‌شود. من معتقدم که این فرصت، بسیار فرصت خوبی بوده و هست که مسئولین قوای سه‌گانه کشور برای تربیت دینی مردم برنامه‌ریزی کنند و آنان را از پیروی از فرهنگ غرب بازدارند. الان آقایان مراجع و علمای حوزه از وضعیتی که در قم هست، گله‌مندند تا چه رسد به دیگر شهرها.

خبرهایی از گوشه کنار کشور به ما می‌رسد که نشان می‌دهد، ما آن طور که باید، کار نکرده‌ایم. حوزه‌های علمیه باید امور جامعه را کاملاً قبضه کنند و مسئولان باید تابع بزرگان حوزه و صد درصد تابع مطیع مقام رهبری باشند تا در جامعه، یک تغییر کلی ایجاد شود.

برگزار کردن جلسه برای مرحوم حاج شیخ؛ البته از نظر تاریخی و رسانه‌ای و تبلیغی مفید است؛ اما باید از نظر عملی هم مفید باشد تا آثاری بر آن متربّ شود. بایستی آنچه اهداف بزرگان ما بوده، در این نظام به آن عمل شود و آن اهداف پیاده و دنبال شود.



* نگاهی به سیر تحول حوزه علمیه قم درسه دوره بازتأسیس، تثبیت و تکمیل

گفت و گو با استاد رمضانی گیلانی، دبیرکل مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

در آغاز به این نکته اشاره می‌کنم که نگارش تاریخ صد ساله فعالیت‌ها و علمکرد حوزه علمیه قم، کار بسیار مهم و ارزشمندی است و امیدوارم که ان شاء الله نتایج فاخر و پربرکتی به همراه داشته باشد.

در مورد سؤالاتی که داشتید، اجازه دهید درابتدا به شهر مقدس قم و سابقه طولانی دیانت و فقاهت مردمان این دیار اشاره‌ای داشته باشم؛ چراکه شهر مقدس قم و حوزه فقاهت و عالم پرور آن، از کهن‌ترین مراکز تجمع شیعیان و عالمان مکتب اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ بوده است. همان طورکه می‌دانید، در سال ۲۲ هجری قمری - در زمان خلیفه دوم - اسلام وارد ایران شد و تقریباً در سال ۸۳ هجری قمری - براساس منابع تاریخی - عالمان بزرگی وارد این منطقه شدند که بلندآوازه‌ترین آنان خاندان ابن بابویه بودند. این خاندان، تا اواخر سده ششم فعال بودند و در مناطق قم و شهر ری تأثیرات عمیقی بر جای گذاشتند. ما در این دوره‌ها محدثان بسیار بزرگی داشتیم. تقریباً تا قبل از دوران آیت‌الله وحید بهبهانی علیهم السلام، رابطه میان مردم با عالمان دینی، رابطه مردم با محدثان و روایان احادیث بود؛ یعنی عالمان دینی عمدتاً برای

دوره بازتأسیس حوزه علمیه قم

در اینجا توجه به این نکته ضروری است که در روند بازتأسیس حوزه علمیه، پیش از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و در دوران مشروطه نیز شخصیت‌های برجسته و عالمان بزرگی حضور داشته‌اند که خود مرحوم حاج شیخ نیز، از شاگردان و دست‌پروردگان مکتب آنان است. بزرگانی چون محدث نوری، شیخ فضل الله نوری، سید محمد فشارکی، میرزا محمد تقی شیرازی، میرزا محمد حسن شیرازی، آخوند خراسانی، میرزا مهدی شیرازی، فاضل اردکانی، سید محمد کاظم یزدی و...، همگی در دوران مشروطه می‌زیسته‌اند.

حیات علمی حاج شیخ عبدالکریم حائری

اما در مورد شخصیت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مناسب است، به برخی موارد اشاره‌ای داشته باشیم. از جمله اینکه ایشان تحصیلات خود را در اردکان یزد آغاز کردند و سپس به حوزه علمیه یزد رفته و به ادامه تحصیل پرداختند. سپس از آنجا به عراق رفته و در حوزه نجف تحصیلات خود را ادامه دادند. ایشان پس از مدتی به ایران بازگشتند و گویا در شهر اراک ساکن شدند؛

اما بهدلیل بروز پاره‌ای مشکلات - ناارامی و یا مزاحمت جریان‌های سیاسی - در اراک، پس از مدتی مجدداً راهی عراق شدند و در درس مرحوم آخوند خراسانی و نیز مرحوم سید محمد کاظم یزدی حضور پیدا کردند. در عراق هم مشاجرات میان موافقان و مخالفان مشروطه در جریان بود. مرحوم آخوند از موافقان و مرحوم سید، از مخالفان مشروطه بودند؛ از این‌رو مرحوم حاج شیخ، از نجف به کربلا رفته و هشت سال در آنجا اقامت می‌گزینند و از همین‌رو به ایشان لقب حائری داده‌اند.

مرحوم حاج شیخ، هم‌چنین به سامرا رفته و در درس مرحوم میرزا شیرازی حضور می‌یابند. بی‌تردید حضور در محضر عالمانی چنین بزرگ از ایشان شخصیتی فرهیخته و جامع در حوزه فقه و مباحث اصولی می‌سازد؛ البته نظر

مردم حدیث می‌خوانند و کتب فقهی آن دوره، از جمله آثار شیخ صدوق رحمه اللہ علیہ، مشتمل بر متن روایات بود. در دوره مرحوم بهبهانی بود که کم بحث‌های اصولی اوج گرفت و مشاجراتی میان اصولیان و اخباریان رخ داد و سرانجام مکتب اصولی بر مکتب اخباری غلبه یافت و طبیعتاً در اثر این غلبه، نوع ارتباط مردم با علماء هم، متفاوت شد. به این معنا که رابطه میان مردم و عالمان دینی، رابطه مردم با مرجع دینی شد؛ مرجعی که مردم دیندار برای دریافت پاسخ‌های خود در حوزه احکام دینی، به آنان مراجعه می‌کردند و آنان با مراجعه به منابع، احکام شرع را استنباط کرده و به جای حدیث، حکم مستنبط از مجموعه منابع اسلامی را در اختیار آنان قرار می‌دادند. بد نیست در اینجا به این نکته اشاره کنیم که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و یا حتی از همان سال ۱۳۴۲ که مقدمات این نهضت فراهم شد، نوع ارتباط مردم با عالمان دین باز هم تغییر پیدا کرد؛ یعنی نوع ارتباط، چیزی فراتراز ارتباط میان محدث و مردم و یا رابطه مرجع و مردم بود؛ این رابطه به تعامل میان امام و امت مبدل شده بود؛ به این معنا که از حوزه فقهی به حوزه کلامی و سیاسی نیز وارد شد و این امر، موضوع بسیار مهمی است.

ادوار حوزه علمیه قم در سده اخیر

از سوی دیگرسده اخیر حیات حوزه علمیه قم را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

- دوره نخست را دوره بازتأسیس، دوره دوم را دوره ثبت و دوره سوم را دوره تکمیل می‌توان نام نهاد.
- دوره بازتأسیس حوزه علمیه قم، در زمان حیات مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی شکل گرفت. دوره ثبت حوزه قم که ویزگی‌های خودش را دارد و بررسی آنها نیز از اهمیت خاصی برخوردار است، در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی رحمه اللہ علیہ روی داد و دوره سوم؛ یعنی دوره تکمیل حوزه، با وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی ایران هم‌زمان شد که این دوره نیز، ویزگی‌های خاص خود را دارد.

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زین‌العابدین
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و حوزه علمیه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مرحوم حاج شیخ این بود که در مورد مباحث اصولی باید به قدر نیاز و به عنوان مقدمه مباحث فقهی بسنده کرد.

استاد بندۀ، مرحوم آیت‌الله العظمی فاضل لنگرانی‌^{رحمه‌علیه} از مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی^{رحمه‌علیه} نقل می‌کردند که ایشان می‌فرمودند: علم اصول متوجه شده است؛ اما دوره اصول مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، یک دوره چهارساله و خیلی کوتاه بوده است؛ البته ایشان به حوزه فقه بسیار می‌پرداخته‌اند. تقریراتی که آیت‌الله العظمی ارکی، آیت‌الله العظمی گلپایگانی و امام خمینی^{رحمه‌علیه} از درس‌های ایشان داشتند و نیز تقریراتی که خود ایشان از درس اساتیدشان مثل سید محمد فشارکی و آخوند خراسانی^{رحمه‌علیهم} نگاشتند، گویای اهتمام ویژه ایشان به مباحث فقهی است.

۲. حیات سیاسی حاج شیخ

از نکات حائز اهمیت در مورد شخصیت مرحوم حاج شیخ، این بود که ایشان خودشان را خیلی وارد مباحث و مشاجرات سیاسی نمی‌کردند؛ حال یا به این دلیل که ورود به این‌گونه مباحث را در آن زمان تکلیف خود نمی‌دیدند و یا چنان‌که برخی گفته‌اند، ایشان مانند استادشان مرحوم فشارکی، اصلاً روحیه حضور در جریانات سیاسی و پرداختن به مسائل سیاسی را نداشتند؛ اما به هر تقدیر در برهه‌ای دیگر از حیاتشان، به صورت جامع در مباحث سیاسی وارد شدند که به نظر بندۀ، این برره باید بیشتر مورد بحث و بررسی قرار گیرد. پیش از این برره، ایشان احساس می‌کردند تکلیف‌شان این است که تمام سعی خود را متوجه بريا داشتن حوزه علمیه با هدف ترویج مکتب اهل بیت^{علیهم السلام} نمایند؛ از این‌رو تا پیش از تحقق این هدف، از ورود به مباحث سیاسی پرهیز می‌کردند؛ اما پس از تحقق این هدف، ایشان به مسائل سیاسی هم پرداختند که از جمله می‌توان، به ارسال نامه‌ای توسط ایشان به رضا شاه اشاره کرد. مرحوم حاج شیخ در آن نامه، نگرانی خود را از موضوع «کشف حجاب» بیان داشته و یادآور می‌شوند که کشف حجاب، برخلاف قوانین اسلام است؛ البته پاسخ رضا شاه هم پاسخی دور از ادب بود. وی در پاسخ به ایشان گفت: بهتر بود شما به مباحث سیاسی ورود نمی‌کردید و به کارهای علمی خودتان می‌پرداختید.

برخی دیگر، عدم ورود مرحوم حاج شیخ به مسائل سیاسی در آن دوران اختناق را این‌گونه تحلیل می‌کنند که اگر در چنان شرایطی، ایشان وارد مباحث سیاسی می‌شدند، همین مقدار توفیقی که در تأسیس حوزه علمیه قم داشتند نیز، ممکن بود از دست برود؛ چراکه حکومت نسبت به این موضوعات به شدت برخورد می‌کرد. مرحوم حاج شیخ در دوره‌ای زندگی می‌کرد که حکومت در صدد به تعطیلی کشاندن مجالس حسینی و نیز اجرای قانون کشف حجاب و حتی تغییر خط رسمی کشور و درنتیجه تغییر هویت ایرانی - اسلامی این مرز و بوم بود؛ از این‌رو به گمان بندۀ، مرحوم حاج شیخ، اساساً به خاطر ضرورت و اولویت تأسیس و سامان‌دهی حوزه علمیه قم، به امور دیگر نپرداختند تا این‌که کم‌کم شخصیت‌های مهم دیگری نیز، در این حوزه



دوره تثبیت حوزه علمیه قم

بعد از درگذشت حاج شیخ عبدالکریم حائری در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی، سه تن از مراجع وقت شیعه در امر مرجعیت دینی، شرعی و حفظ حوزه علمیه قم، همکاری داشتند که به «آیات ثلث» شهرت یافتند. این بزرگواران آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری، آیت‌الله سید صدرالدین صدر و آیت‌الله سید محمد حجت کوهکمره‌ای بودند که علاوه بر همکاری مشترک در سرپرستی حوزه علمیه قم، هریک، مقام فتوا نیز داشتند. تلاش‌های این بزرگواران در سامان‌دهی وضعیت حوزه علمیه، زمینه را برای شکل‌گیری دوره دوم؛ یعنی «دوره تثبیت حوزه علمیه» در زمان حیات آیت‌الله العظمی بروجردی فراهم آورد تا حوزه علمیه قم رونق بیشتری بگیرد. آیت‌الله العظمی بروجردی با توجه به ویژگی‌های علمی و نوآوری‌های فقهی و استنباط احکام از طریق رجوع به تاریخ حدیث و فتاوی اهل سنت و نیز به‌واسطه تبعیعات فراوانی که داشتند، دوره‌ای بسیار ممتاز در تثبیت حوزه علمیه قم را رقم زدند.

حضور یافتند و این حوزه پرآوازه شد.

از سوی دیگر فشارهایی که حکومت رضاخان نسبت به علمای تهران و حوزه تهران اعمال می‌کرد، از دیگر علل رونق حوزه علمیه قم بود. یکی از اساتید ما می‌فرمودند: از آنجاکه قم در منطقه‌ای گرمسیر و شوره‌زار واقع بود و آب و هوای مناسب و وضعیت خوبی نداشت و برخی از آقایان تأسیس حوزه علمیه در قم را به صلاح نمی‌دانستند و معتقد بودند که اگر قرار باشد، برای تأسیس حوزه علمیه هزینه‌ای صورت گیرد، بهتر است این کار در تهران یا اراک انجام پذیرد؛ از این‌رو برخی اصلاحگمان نمی‌کردند که در شهر قم امکان تأسیس حوزه‌ای به این عظمت وجود داشته باشد؛ اما پس از تأسیس حوزه علمیه در قم بود که علما و فضلا از نقاط دور و نزدیک و حتی از نجف اشرف به قم آمدند و این باعث شد، حوزه علمیه قم، جایگاه مناسبی را در حوزه دانش دین پیدا کند و حقیقتاً مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری تلاش‌های بسیاری در این زمینه انجام دادند.

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آیت‌الله حوزه علمیه

سال بازتاب اسپسنه کمیته ملی امور اسلامی ایران

دوره ثبت حوزه علمیه ویژگی‌هایی دارد؛ از جمله این‌که در این دوره غربی‌ها - از جمله فرانسوی‌ها - مطالعاتی را به صورت دقیق درباره حوزه‌های علمیه آغاز کرده بودند و این نکته اساسی و مهمی است. من در کتاب «تعاملات نظری اسلام و مسیحیت معاصر» که در دست انتشار است، به‌گوشه‌ای از این تلاش‌های غربی‌ها اشاره کرده‌ام.

مرحوم حاج شیخ بامجاهدت تمام، به موضوع حوزه علمیه پرداختند تا بتوانند، دانش‌دین را در این حوزه بگسترانند؛ زیرا آن نهادی که متکفل و متصدی امر دین است، حوزه علمیه و نیز نهادهایی است که به‌نحوی با حوزه علمیه ارتباط دارند و این نکته بسیار مهمی است. به عبارت بهتر، آن نهادی که می‌تواند، قرائت صحیح و غالب از دین برای جامعه جهانی ارائه دهد، حوزه علمیه است؛ البته ممکن است، قرائت‌های دیگری نیاز‌از دین وجود داشته باشد که البته قرائت مغلوب است؛ اما قرائت غالب از سوی حوزه‌های علمیه و نهادهای مرتبط با حوزه‌های علمیه در اختیار جامعه و جهان قرار می‌گیرد.

ذکر این نکته در اینجا ضروری است که اگر امر دین و مفاهیم و آموزه‌های آن، به دست روش فکران می‌افتد، چه بسا ما امروزه اندوخته زیادی از آموزه‌های صحیح اسلامی در اختیار نداشتیم. اگر ملاحظه کنید، می‌بینید که کار روش فکران به جایی رسیده که حتی وحی نبوی را روایی صادقه می‌دانند و آن را از ماهیت اصلی خودش که کلام خداست، تهی می‌کنند و تفسیرهای خاصی از آن ارائه می‌کنند. یا این‌که امروزه بحث صلح مطلق را به جای صلح عادلانه مطرح می‌کنند؛ البته ما هم طرفدار صلح هستیم؛ اما صلح عادلانه؛ یعنی صلحی که بر مبنای عدالت باشد؛ اما برخی به دنبال صلح مطلق هستند و منظورشان این است که تحت هیچ شرایطی نباید دست به خشونت زد و نباید با دیگران جنگید و هر کسی را با هر نوع فکر، عقیده، عملکرد و شرارت باید پذیرفت. این تفکر می‌گوید که نظام سلطه‌ای را که در صدد نهادینه کردن ظلم به مظلومان جهان است، هم باید پذیرفت و به رسمیت شناخت. برخی از معنویت‌ها هم که امروزه در دنیا شکل گرفته و در حال ترویج است، چنین هدفی را دنبال می‌کنند. این‌که مردم شرایط موجود را همین‌گونه که هست، بپذیرند؛ معنویت‌های ظلم پذیر به جای معنویت‌های مسئولیت‌پذیر. این معنویت‌ها به افراد این‌گونه القا می‌کنند که شما در برابر ستم‌های موجود دنیا نمی‌توانید کاری انجام دهید؛ پس بهتر است، این ظلم‌ها را بپذیرید.

در عصر غیبت کبری، با چنین تحریفاتی در حوزه دین مواجه هستیم؛ اما تلاش‌های افرادی همچون شیخ مفید، خواجه نصیرالدین طوسی، سید مرتضی، ابن‌ادریس، محقق حلی، شهید اول و شهید دوم، صاحب جواهر، صاحب ریاض و در دوران معاصر امثال حضرت امام ره که امر دین را عهده‌دار شدند و مردم هم با توجه به اعتمادی که به حوزه‌های علمیه و علماء داشتند، باعث شد که بحمد الله امروزه شاهد حضور و رشد دین در عرصه‌های مختلف فردی، اجتماعی و سیاسی باشیم.

همان‌طور که سابقاً نیز بیان شد، در زمان حاج شیخ عبدالکریم حائری، حوزه‌های علمیه مختلفی در جای ایران وجود داشته است؛ مثلاً در نراق، اصفهان، سبزوار، مشهد و...؛

همچنین شخصیت‌های مهم و برجسته‌ای نیز در این حوزه‌ها حضور داشته‌اند. پس وقتی ما بحث تأسیس را مطرح می‌کنیم، در واقع به نوعی ساماندهی جریان‌های علوم دینی و مانند آن مورد نظر است؛ والاً در حقیقت، با توجه به سابقه‌ای که در قم و تهران و شهرهای مختلف بوده است، به نوعی بازتأسیس یا تجدید حیات حوزه مورد توجه است.

اما نکته مهمی که باید به آن عنایت داشت، این است که شخصیتی مانند حاج شیخ درسفر به اراک و قم و مشهد، از عالمان این شهرها برای ایجاد حوزه علمیه قم درخواست کمک می‌کند. او در عراق با شخصیت‌های مهمی دیدار داشته و سپس به قم می‌آید و به تربیت شاگردان برجسته‌ای می‌پردازد و به حوزه قم حیاتی دوباره می‌بخشد. خود این اقدامات، به نوعی عملکرد سیاسی است. اقدام به چنین کاری در شرایطی که قدرت حاکمه در مقام تقابل و تعارض با دین و آموزه‌های دینی است و تلاش می‌کند، نهادهای دینی را تعطیل کند، جرأت و جسارت می‌خواهد تا کسی بتواند، حوزه را این‌گونه پیش ببرد.

همچنین این‌که هویت حوزه علمیه، مستقل و جدای از جریان حکومت ظالم وقت، سازماندهی شود و هرگونه وابستگی به حاکمیت در آن نفی و طرد گردد، خود این رویکرد یک جریان مترقبی سیاسی است؛ منتهی جریان سیاسی‌ای که می‌خواهد، حوزه شیعه را ارتقا بخشیده و ساماندهی کند. اینکه ایشان در صدد بوده‌اند، آموزه‌های اهل‌بیت^{علیهم السلام} را در این حوزه تعلیم داده و تدریس نمایند؛ آموزه‌هایی چون مهدویت، انتظار و اینکه انسان باید خودش را برابر یک فرصت بی‌نظیر آماده کند و تربیت شود، خود این‌کار، جرأت و جسارت می‌خواهد.

به نظر من، مرحوم حاج شیخ براساس مجموعه اطلاعاتی که داشته، تکلیف خود را در این می‌دیده که حوزه قم را به صورت یک نهاد و سازمان، ساماندهی کند و می‌دانید، سامان دادن به چنین مجموعه‌ای که بتواند، در کوتاه‌ترین زمان هزار طلبه داشته باشد و حتی خیلی از بزرگان برای

ادامه تحصیل از دیگر مراکز علمی به آن روی آورند، نیازمند بودجه است؛ چراکه بدون بودجه نمی‌توان امور طلبه‌هایی را که به این حوزه می‌آمدند، اداره کرد.

در بررسی که من تاکنون انجام داده‌ام، متوجه شدم، برخی از افرادی که برای تحصیل به قم می‌آمدند، شرایط بسیار سختی داشتند و حتی جایی برای اسکانشان وجود نداشت. در این بین مرحوم بافقی می‌گفتند: شما این طلبه‌ها را پذیرش کنید، جای شان را من تأمین می‌کنم. داستان مرحوم بافقی در این زمینه معروف است. نقل است که زمانی ایشان با عده‌ای از طلاب در حرم حضرت معصومه^{علیها السلام} بست نشسته بودند. ایشان به حضرت عرض کردند که اینها سربازان شما هستند و شما باید مشکلات آن‌ها را بطرف کنید. نقل شده که در همان جاگشایش‌هایی ایجاد شد و حواله‌هایی رسید که گره از مشکلات می‌گشود. پس این بزرگان اصلًاً به مخیله خود خطور نمی‌دادند که برای اداره این مجموعه، از حاکمیت طاغوت، کمک دریافت کنند و این نکته، نکته بسیار مهمی است؛ زیرا تأسیس حوزه با مشکلات اقتصادی آن زمان، واقعاً مهم است. طلاب حوزه آب و نان و جای اسکان می‌خواهند؛ اما این بزرگان با یک اعتماد و اعتقاد و ارتباط عمیق با خدای بزرگ، این کار بزرگ را آغاز کردند.

یکی از نکات جالب توجه در سیره مرحوم حاج شیخ این بود که ایشان براین باور بودند که حوزویان، باید زبان خارجه بیاموزند؛ اما برخی از متدینان که نگاهی سطحی به مسائل داشتند، با این کار مخالف بودند و می‌گفتند: ما وجوهات نمی‌دهیم که طلبه‌ها زبان کفر بیاموزند؛ البته در زمان‌های بعد از مرحوم حاج شیخ نیز، گاه چنین نگاه تنگ‌نظرانه‌ای وجود داشته است؛ اما در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی، اوضاع قدری متفاوت شد؛ مثلاً یکی از فرزندان مرحوم حاج شیخ؛ یعنی حاج شیخ مهدی حائری در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی به آمریکا رفتند تا مکتب اهل‌بیت^{علیهم السلام} را به دنیا معرفی کنند. پس اینکه برخی می‌گویند: مرحوم حاج شیخ در قم، حوزه‌ای سکولار تأسیس نمود، بی‌مهری در حق

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری پژوهی
ویژه‌نامه بازخوانی مسی سیاستی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

ایشان است؛ چراکه اگر بحث حوزه سکولاربود، اصلًا خود دولتمردان و حاکمان آن زمان مانعش نمی‌شدند. آنان با اسلامی که در عرصه‌های اجتماعی و مانند این هادخت نداشته باشد و تنها به نمازو روزه مردم بپردازد، مخالف نیستند؛ بلکه با اسلامی مخالفند که در ساحت اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار باشد؛ از این جهت من فکرمی کنم که باید یک بازتعريف و بازنگری نسبت به جایگاه حاج شیخ در این زمینه صورت بگیرد و این‌گونه تحلیل نشود که گویا مرحوم حاج شیخ می‌خواست، حوزه‌ای سکولار تأسیس کند، خیر؛ بلکه ایشان در صدد بود، در حوزه، بنیان مکتب اهل بیت علیهم السلام را تقویت نماید. ایشان با توجه به مجموعه شرایط موجود و نیز خفغان حاکم، اقدام به تأسیس حوزه علمیه کرد و در حفظ آن تلاش نمود که خود این کار، جرأت و جسارت می‌طلبد. ایشان به مسائل سیاسی و روධ پیدانمی کرد؛ مگر آنچه کاربه نقطه حساسی می‌رسید، مثل مسئله کشف حجاب در دروغ رضاخان که باعث تیرگی روابط ایشان با قدرت حاکمه گردید. پس مهم این است که بینیم، مجموعه داده‌ها چه تحلیلی را در اختیار ما قرار می‌دهد؟ به‌گمان من از مجموعه داده‌ها می‌توان این تحلیل را داشت که مرحوم حاج شیخ در صدد بود، یک سازمان وکلا؛ یعنی وکلای مرجعیت را در کل کشور احداث کند و آن را رشد و توسعه بخشد. البته این کار هرچند در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی پامی‌گیرد، مقدماتش را حاج شیخ فراهم کرده است. ایشان مثل زمان امام هادی علیهم السلام شبکه وکلا را راه‌اندازی کرد؛ البته من نمی‌خواهم، چنین تطبیقی را انجام بدهم؛ چون اطلاعات من در این باره خیلی عمیق نیست؛ ولی می‌توانم بگویم که در ذهن امثال مرحوم حاج شیخ علیهم السلام، براساس مجموعه آموزه‌هایی که از اهل بیت علیهم السلام و در مکتب آنان آموخته‌اند. این نکته بود که باید در صدد انجام چنین کاری برآیند. اقدام به تأسیس حوزه طبعاً می‌توانست، مقدمه حرکت بعدی شود؛ البته حرکتی که باید در زمان خودش انجام پذیرد. بخشی از مقدمات این حرکت در زمان آیات ثلات فراهم شد و بعد هم، در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی ادامه یافت که من به آن‌ها اشاره خواهم کرد. پس در حقیقت مرحوم حاج شیخ، از باب تکلیف وارد این عرصه شد. ایشان به این نکته توجه داشته‌اند که بالآخره زمانه‌ای خواهد رسید که قم باید منبع و منشأ ترویج و تبلیغ آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام درگستره‌ای وسیع باشد. امروزه ما به‌عینه می‌بینیم که این فرصت به‌واسطه اینکه حرم کریمه اهل بیت علیهم السلام در این شهر قرار دارد و در روایات ما آمده است که روزی مردم متوجه شهر قم می‌شوند، عملی شده است و به‌گمان من مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری، سهم بزرگی در فراهم ساختن این بستر ایفانمود.

به‌گمان من دوره تأسیس، به یک معنا، سخت‌ترین دوره بوده است؛ یعنی مجاهدت بزرگی توسط مرحوم حاج شیخ صورت گرفته است. در شرایطی که اختناق فراوان حاکم بود و علما تحت فشار بودند - چه علمای بزرگ تهران و چه علمای سایر شهرها - حرکت جریان ساز مرحوم حاج شیخ با درخواست عالمان و شخصیت‌های بزرگ حوزه، نشان‌گران است که ایشان دارای برخی ویژگی‌ها و شایستگی‌های ممتاز بوده که براساس آن‌ها می‌توانسته، این امر را مدیریت کند. عالمان حوزه علاوه بر نبوغ علمی که در ایشان می‌دیدند و علاوه بر آنکه می‌دیدند که وی

مشرب علمای نجف را کاملًا در اختیار دارد، این نبوغ را هم در مرحوم حاج شیخ می‌دیدند که بتواند، حوزه علمیه قم راهم مدیریت نماید؛ از این رو همه به نوعی از ایشان تقاضا کردند و ایشان بعد از استخاره‌ای بنا بر این گذاشتند که در قم بمانند و آن اتفاق بزرگ را رقم زند و پس از ایشان آیات ثلات قم راه ایشان را ادامه دهنند.

در اینجا یادآوری یک نکته مناسب است و آن این که بزرگان واستوانه‌هایی هم چون سید محمد تقی خوانساری، سید صدرالدین صدر و حجت‌کوهکمره‌ای حجت‌کوهکمره‌ای در حوزه قم حضور داشتند؛ اما هیچ‌یک نتوانستند، حوزه قم را اداره نمایند؛ با این‌که این بزرگان منصب افتاده و مرجعیت داشتند؛ اما مرحوم حاج شیخ حوزه را مدیریت نمود.

خدمات حوزه علمیه در دوره تثبیت

اما در مرور دوره تثبیت؛ یعنی دوره مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی آیت‌الله العظمی من فکر می‌کنم که چند کار بزرگ تحقق پیدا کرد که یکی از آن‌ها، نظم بخشی به امور حوزه است. یکی از مسائل مهم این است که حوزه باید سامان پیدا کند و نباید بی‌حساب و کتاب باشد؛ البته این نظم بخشی در امرگزینش، شاید آن‌گونه که مطلوب بوده، تحقق پیدا نکرده باشد؛ ولی مرحوم آیت‌الله بروجردی ممتحنینی رامعین کردن که آن‌ها از داوطلبان امتحان بگیرند و از جمله آن ممتحنین حوزه، امام خمینی آیت‌الله العظمی و برخی شخصیت‌های دیگر بودند. این هنر شخصی است که می‌خواهد، مدیریت کند و نهاد نوپایی را به لحاظ کیفی و کمی ارتقا بخشد. امروزه ما با یک نهاد رسمی با عنوان حوزه علمیه قم مواجه هستیم. وقتی گفته می‌شود، نهاد و سازمان، این یعنی تشکیلات؛ از این‌رو باید افرادی که به این تشکیلات وارد می‌شوند، آن‌هایی که شهریه می‌گیرند، رتبه علمی اساتید و نیز طلاب و... همه چیز باید مشخص و بر اساس برنامه سامان‌دهی شود. بحث وکلا و شهریه طلاب به صورت جدی در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی انجام پذیرفت و این یکی از کارهایی بود که باید انجام می‌شد.

وقتی بحث تثبیت مطرح می‌شود، باید راهبرد و راهکارهای حوزه علمیه و به عبارت دیگر، چشم‌انداز آن در آینده کاملاً مشخص شود. نبوغ علمی مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی آیت‌الله العظمی و شیوه‌ای که ایشان در امور فقهی و تسلیطی که بر علوم مختلفی چون رجال و حدیث و نیز فقه اهل سنت داشتند، به علاوه آشنایی دقیق با تاریخ احادیث و نیز طبقات منحصر به فرد رؤا، از زمان ائمه علیهم السلام تا زمان خودشان که منحصر به خود ایشان بود و خودشان آن را تأسیس کرده بودند، باعث گرایش بسیاری از حوزویان به مشرب علمی ایشان شده بود؛ البته آیت‌الله العظمی بروجردی آیت‌الله العظمی همانند مرحوم حاج شیخ، از زمانی که عهده‌دار مرجعیت عام شیعیان شدند، دیگر فرصت چندانی برای تألیف آثار علمی فراوان نداشتند؛ ولی همان چند کتابی هم که از آنان بر جای مانده، به حدی عمیق و علمی است که باید بر آنها حاشیه زده شود و این نکته بسیار مهمی است که باید درباره جایگاه علمی آنان یادآور شد تا این جایگاه برجسته و مشخص شود. به تعبیر مرحوم آیت‌الله شهید مطهری، آیت‌الله بروجردی، هر چند استادان زیادی ندیده بود؛ ولی در حوزه علم، اهل فکر و ابتکار بود؛ به گونه‌ای که در حوزه رجال و حدیث کارکمن‌نظیر بلکه بی‌نظیری انجام داد و اگر ایشان در این حوزه ممکن می‌شدند، تحولات اساسی در علوم دینی ایجاد می‌کردند؛ هر چند در حد خودشان، در حوزه اصول و فقه و مباند این‌ها تحولاتی ایجاد کردند. این نکته اول.

اما نکته دوم: شما وقتی تاریخ استعمار در کشورهای اسلامی را مطالعه کنید، با دورانی طولانی مواجه می‌شوید و می‌بینید که یکی از حریبه‌های استعمارگران ایجاد اختلاف میان سنی و شیعه بوده است. مرحوم آیت‌الله بروجردی زاویه نگاه جدیدی به مسلمانان ارائه کردند و آن اینکه جوامع اسلامی برای دست یافتن به اقتدار واقعی خود، باید به موضوع وحدت امت اسلام توجه جدی و استراتژیک داشته باشند و این امر مستلزم آن است که ما با قوی‌ترین مراکز علمی اهل سنت که الازهر است، ارتباط و تعامل برقرار



حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زین الدین
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

به مناسبت از سال بازدید اسپسیس حوزه علمیه قم

کنیم. این‌که این فکر از کجا نشأت می‌گیرد، باید بررسی شود. این نکته بسیار مهمی است که آیت‌الله بروجردی ارتباط برقرار می‌کند، با دانشگاه‌الازهر که بزرگ‌ترین دانشگاه اهل سنت تابه امروز است.^۱ مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی با شیخ شلتوت ارتباط برقرار و نامه‌نگاری و در مصر «دارالتقرب» را تأسیس می‌کند و در همان زمان، فقه اهل بیت علیه السلام به عنوان یک فقه رسمی در الأزهر تدریس می‌شود. فتوای شیخ شلتوت این است که فقه جعفری می‌تواند، بسان فقه مذاهب اربعه در الأزهر تدریس شود. این، همان‌کار عظیمی بود که باید انجام می‌شد. این‌ها همه مقدمات شکل‌گیری تمدن اسلامی است. ایجاد تمدن اسلامی، لازمه‌اش انجام چنین اقداماتی و برقراری چنین تعاملات عمیقی است که باید در این حوزه‌ها انجام پذیرد و این موضوع بسیار مهمی است. به نظر می‌رسد، ما از این منظر کمتر به شخصیت آیت‌الله العظمی بروجردی پرداخته‌ایم. ایشان یکی از مرزبانان تمدن اسلامی است و از جمله کسانی بود که توانست، بحث تمدن اسلامی را از مسیر «وحدت و تقریب مذاهب اسلامی» و با تأسیس دارالتقرب،

۱. مثلاً عربستان هرچند تلاش کرده که دانشگاه‌های مکه و مدینه همتراز با الأزهر باشند؛ اما تاکنون این دانشگاه‌ها نتوانسته‌اند، الأزهر را پشت سر بگذارند. البته مصر هم در حوزه سیاسی قوی بود و هم در حوزه علمی. با این حال بعد از پذیرش کمپ دیوید بود که مصر در حوزه سیاسی تنزل جایگاه پیدا کرد. اگر الأزهر به همان شکل رشد می‌کرد، امروزه اولین دانشگاه بزرگ اهل سنت در دنیا در همه رشته‌های علمی بود و نه فقط در حوزه دانش‌های اسلامی.

حوزه نجف نیست.

بدون شک توسعه اختلافات میان شیعه و اهل سنت، به حوالشی دیگر دامن می‌زند که همگی به ضرر دنیای اسلام و مسلمانان است و کسانی که اختلافات را توسعه می‌دهند، جز ضربه زدن به اسلام و مسلمانان، هدف دیگری را دنبال نمی‌کنند. در گذشته و امروزه، انگلستان به صورت ویژه در این زمینه فعال بوده و تلاش می‌کرد، با تأسیس فرقه‌ها و... و نیز ترویج نگاه‌های افراطی به این اختلافات دامن بزند. زمانی که من در دانشگاه تربیت مدرس تحصیل می‌کردم، استاد تاریخی داشتیم که تاریخ دوران معاصر را تدریس می‌کرد. ایشان می‌گفت: یکی از دوستان ماكتابی را درباره قم، به زبان انگلیسی دیده بود که در آن کتاب، اطلاعاتی درباره اختلافات میان مراجع، تعداد طلبه‌ها، وضعیت تأهّل و تجرّد طلاب، سید و غیرسید بودنشان، آدرس بیوت مراجع، اختلافاتی که در میان آنان هست، اطلاعاتی درباره این که یکی فلسفه را قبول دارد و دیگری قبول ندارد و اطلاعاتی از این دست، در آن گنجانده شده بود؛ آنها حتی افرادی را می‌فرستادند تا با این اختلاف‌ها آشنا شوند و آن اختلافات را در کتاب درج کنند و سپس اختلافی را که باید میان پیروان مذاهب به وجود آورند، به عنوان یک پروژه مطرح کنند. حتی در همین سه چهاردهه اخیر می‌بینید که بعضی را به مخالفت با فلسفه و عرفان و امی دارند؛ چرا؟ چون مثلاً امام خمینی علیه السلام فلسفه و عرفان تدریس می‌کردند. آنان به هر روشی دست می‌زنند تا مراجع را مقابل هم قرار دهند. آن‌ها درباره روش‌های اختلاف‌افکنی پژوهش و مطالعه می‌کنند، درباره اهل سنت و شیعه مطالعه کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که اگر بخواهند، مسلمانان (اعم از شیعه و سني) پا نگیرند، باید میان آنان اختلاف بیندازند؛ و الا اگر مسلمان‌ها باهم باشند، بزرگ‌ترین قدرت در دنیا خواهند بود؛ چه در حوزه اقتصادی، چه سیاسی، چه اجتماعی و چه سایر حوزه‌ها. اگر کشورهای اسلامی و حکّام آنها با یکدیگر متحد می‌شوند، ما مسلمانان به لحاظ اقتصادی بسیار بسیار قوی تراز غرب بودیم. آنها با ایجاد اختلاف میان



تمهید نماید و بعداً شخصیت‌های دیگر آن را دنبال کنند.^۱ شخصیت‌هایی مثل جناب سید جمال الدین اسدآبادی که بحث اتحاد جماهیر اسلام را مطرح کرد و خود ایشان شاگردانی مثل محمد عبده و رشید رضا و کواکبی و... داشت که هر کدام منشأ خدماتی در این زمینه بودند. این همان اتفاق دوّمی بود که در پی آن حوزه علمیه قم، سردمدار حرکت تقریبی می‌شود و این خیلی ارزشمند است.

اما در حوزه نجف، نه در گذشته و نه امروزه، این رویکرد تقریبی وجود ندارد؛ هر چند شخصیت‌هایی مثل آیت‌الله سیستانی (حفظه‌الله) این نگاه را دارند؛ چون به هر حال ایشان شاگرد آیت‌الله بروجردی بودند و از دیدگاه ایشان متأثر بودند؛ اما به هر حال نگاه تقریبی، یک نگاه حاکم در

.....
۱. در اینجا خوب است، یادی کیمی از مرحوم استاد خسروشاهی که زمانی سفیر حوزه قم در دارالتقریب بود و خدمات بسیاری انجام داد.

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

ما، ثروت‌های ما را می‌گیرند و هیچ وقت اجازه نخواهند داد که اتحاد میان کشورهای اسلامی رخددهد. حکام اسلامی باید بدانند، تا وقتی که این تفرقه در میان کشورهای اسلامی وجود داشته باشد، جامعه مسلمین و کشورهای مسلمان به اقتدار دست نخواهند یافت و این، اهمیت موضوع وحدت را به ما یادآور می‌شود. آیت‌الله بروجردی رهبر اسلام ما را به «وحدت امت اسلام و وحدت اسلامی» توجه می‌دهد. در طول تاریخ، ما شخصیت‌های علمی بزرگی داشته‌ایم که فقهه مذاهب اربعه اهل سنت را تدریس می‌کرده‌اند. بزرگانی چون سید بحرالعلوم رهبر اسلام که فقه مقارن تدریس می‌کرده‌اند. از اهل سنت هم عالمانی بوده‌اند که آثار علمای شیعی را شرح می‌کرده‌اند. در گذشته این تعاملات وجود داشته است و اگر این تعاملات در حوزه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی توسعه پیدا می‌کرد، ما مسلمانان به اقتدار جهانی دست می‌یابفیم.

نکته دیگر درباره آیت‌الله بروجردی، توجه ایشان به ابعاد بین‌المللی است که نکته مهمی است. ایشان به جاهای مختلف دنیا نماینده فرستادند و از جمله در بهترین نقطه شهر هامبورگ در آلمان، مسجدی به نام شیعیان تأسیس کردند. ایرانی-ها در زمان مرحوم آیت‌الله بروجردی، در آلمان حضوری چشمگیرداشتند. آنان عموماً ثروتمند بودند و برای تحصیل و یاتجارت به آلمان رفته بودند؛ لذا در آلمان از جایگاه برجسته و خوبی برخوردار بودند. آنان طی نامه‌ای از مرحوم آیت‌الله بروجردی درخواست می‌کنند تا نماینده‌ای به آلمان بفرستند و ایشان هم، آیت‌الله گلپایگانی رهبر اسلام را می‌فرستند و ایشان ۶ ماه در آلمان می‌ماند؛ اما به خاطر جریاناتی که اتفاق می‌افتد و نیز به خاطر اینکه ایشان از هیتلربه عنوان قهرمان آلمان یاد می‌کند؛ در حالی که در آن زمان هیتلرنزد آلمانی‌ها منفور بوده است، دیپورت (اخراج) می‌شوند. بعد از آن، مرحوم آیت‌الله بروجردی برای اعزام نماینده‌ای دیگر با برخی مشورت می‌کند و در نهایت محقق لاهیجی رهبر اسلام را که به چند زبان آشنایی داشت و آدم ویژه‌ای بود، به عنوان نماینده خود به آلمان می‌فرستند. در سال ۱۹۶۰ میلادی، گلنگ مسجد امام علی رهبر اسلام در بهترین نقطه شهر هامبورگ بزمیں زده شد. نقطه جالب توجه آنکه شیعیان سه نقطه شهر هامبورگ را برای تهیه زمین در نظر گرفته بودند؛ اما آیت‌الله بروجردی رهبر اسلام تأکید داشتند که زمین مسجد حتماً باید در بهترین نقطه شهر قرار داشته باشد و این کار صورت گرفت و آن هر توریستی که به این شهر می‌رود، این مسجد را می‌بیند. ما حتی آن در انگلستان هم مسجد شیعیان نداریم؛ هرچند مراکز شیعیه در دنیا زیاد داریم. جناب آقای خادمی هم در کپنهایگ دانمارک، مسجد بسیار خوبی ساختند. با این حال شما در هیچ جای اروپا و آمریکا از نقطه نظر جغرافیایی، جایی را مانند مرکز اسلامی هامبورگ که مسجد امام علی رهبر اسلام در آن قرار گرفته، پیدا نمی‌کنید و این نشان دهنده آینده‌بینی آیت‌الله بروجردی رهبر اسلام است.

نکته دیگری که مورد توجه مرحوم آیت‌الله بروجردی بود، توجه ایشان به توانمندسازی طلاب و نیز عنايت به علوم جدید بود. در حوزه‌های علمیه تا آن زمان غیر از فقه و اصول، خیلی از علوم دیگر خبری نبود؛ اما در اثر تلاش‌های مرحوم آیت‌الله بروجردی، امروزه زمینه برای ورود به عرصه‌های دیگر علوم نیز فراهم شده است. راه‌اندازی مؤسسه‌ای مثل «در راه حق»

زیادی در اطراف ایشان جمع شوند و آئین اسلام را پذیرا باشند، اخلاق نیک پیامبر ﷺ بود و نه شمشیر پیامبر و نه ثروت حضرت خدیجه ؓ. از این‌روست که خداوند این‌گونه اخلاق پیامبر ﷺ را می‌ستاید: «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۱ و نیز می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنَتَّ هُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَطَأَ غَلِيلَ الْقَلْبِ لَانْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ»؛^۲ اگر پیامبر ﷺ تندخو بود، مردم از او می‌رمیدند. امام رضا ؑ می‌فرماید: «الْتَّوَدُّ إِلَى النَّاسِ نَصْفُ الْعُقْلِ».^۳ اساساً همین مدارا نمودن با مردم و خوش رو بودن نسبت به آنان در پیشبرد اهدار سالت پیامبر ﷺ تأثیرگذار بود. ایشان فرمود: «أَمَرْنَى رِئِيْبِيْعَادَرَةَ النَّاسِ كَمَا أَمَرْنَى بِأَدَاءِ الْفَرَائِضِ».^۴

مرحوم حاج شیخ نیاز از همین ویژگی حسن خلق برخودار بود. انسانی بسیار معتدل و به دور از هرگونه ظاهرسازی و ریاکاری بود که همین هم زیبینده جایگاه مرجعیت است. بسیار ساده زیست بودند و در مصرف وجوهات شرعیه بسیار محظوظ عمل می‌کردند. توجه خاصی به مشکلات طلبه‌ها؛ اعم از مشکلات معیشتی، علمی، خانوادگی، اخلاقی و ... آنان داشتند؛ خود ایشان شخصاً به حجره طلبه‌ها سر می‌زدند و از وضعیت درس و مطالعه آنان جویا می‌شدند و آنان رابه تلاش و کوشش تشویق می‌کردند. به آسایش مردم نیز توجه داشتند؛ از این‌رو مانند سایر مراجع دینی، به ارائه خدمات اجتماعی مثل ساخت بیمارستان و یا مؤسسات خیریه اهتمام داشتند و بیمارستان سهامیه فاطمی قم به دستور ایشان احداث شد. توجه به این جهات باعث شد که ایشان از شخصیت‌های برجسته و مفاخر شیعه به شمار آیند. نکته مهم دیگر در خصوص روحیات حاج شیخ، عشق ایشان به اهل بیت ﷺ بود. ایشان در دوره جوانی در سامرا نوحوه خوان بودند و به زبان عربی مرثیه‌سرایی می‌کردند و همواره به این کار افتخار می‌نمودند. ایشان در

و «دارالتبیغ»، فضای خیلی خوب و شرایط مناسبی را در این زمینه ایجاد کرد. من فکر می‌کنم در دوران تثبتیت، قدم‌های بسیار مبارکی توسط مرحوم آیت‌الله بروجردی و تحت مدیریت ایشان برداشته شد و بعد از آن است که دوره تکمیل آغاز می‌شود.

جمع‌بندی آنچه تاکنون گفتیم، می‌تواند به اتخاذ رویکردی دقیق‌تر و جامع‌تر نسبت به آینده حوزه‌های علمیه بینجامد و زمینه را برای آینده‌پژوهی در این عرصه فراهم آورد. در ادامه بحث، ابتدا به صورت خیلی کوتاه در مورد مرحوم آیت‌الله حائری سخن خواهیم گفت و سپس به بحث درباره دوره تکمیل و ویژگی‌های آن پرداخته و بعد از آن به تهدیدها و چالش‌هایی که امروزه با آن‌ها مواجه هستیم، اشاره می‌کنیم. موضوع بعدی، بحث تمدن اسلامی و مؤلفه‌های آن است و در نهایت هم، در این خصوص سخن خواهیم گفت که حوزه علمیه در موضوع تمدن اسلامی، چه نقشی می‌تواند ایفا کند.

● ویژگی‌های اخلاقی و شخصیتی حاج شیخ

در مورد روحیات شخصی و اخلاقی مرحوم شیخ عبدالکریم حائری یزدی، نکاتی قابل توجه وجود دارد که توجه به آن‌ها برای ما، به ویژه در این دوره، لازم و ضروری است. آن‌گونه که در کتب تراجم و شخصیت‌شناسی آمده است، مرحوم حاج شیخ بسیار خوش‌اخلاق و حتی شوخ‌طبع بودند و این نکته خیلی مهمی است که ما طلبه‌ها در تعامل با افراد مختلف، باید به آن توجه داشته باشیم؛ چراکه این روحیه و اخلاق می‌تواند، بسیار تأثیرگذار باشد و باعث گرایش افراد به مکتب اهل بیت ﷺ بشود. می‌دانید که اساساً اخلاق در ادیان مختلف و به ویژه در دین اسلام جایگاهی ویژه دارد و پیامبر اکرم ﷺ به واسطه برخورداری از اخلاق نیک، توانست دیگران را به خود و آئین اسلام جذب کرده و پیرو خود گرداند. به همین دلیل است که خداوند متعال هم، اخلاق پیغمبر خود را می‌ستاید. آنچه باعث شد، در طول ۲۳ سال دوره رسالت ایشان، افراد بسیار

۱. قلم: ۴.

۲. آل عمران: ۱۵۹.

۳. الكافی، ج ۲، ص ۶۴۳.

۴. همان، ص ۱۱۷.

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

برپایی مجالس سوگواری اهل بیت علیهم السلام بسیار نقش داشتند. خیلی از مراجع مثل مرحوم آشیخ محمد حسین غروی اصفهانی در این‌گونه محافل خودشان چایی می‌ریختند. مرحوم حاج شیخ در برگزاری مراسم فاطمیه دوم، نقش بسیار مهمی داشتند و به جای برگزاری مراسم تعزیه و شبیه‌خوانی، برگزاری مراسم روضه‌خوانی بیشتر تأکید می‌کردند و نسبت به نقل مطالب بدون منبع بسیار حساس بودند. ما در رابطه با عاشورا در حوزه‌های تاریخی با سه مرحله مواجه‌ایم: مرحله نقل، مرحله تحلیل و مرحله تطبیق؛ در مرحله نقل، نقل باید صحیح باشد و ما در این مرحله با برخی تحریفات مواجه بوده‌ایم که این تحریفات گاهی ممکن است، به زبان منبری‌ها و برخی از مذاهان آمده باشد. ایشان نسبت به این تحریفات حساس بودند.

در مورد فلسفه واقعه عاشورا کمتر بحث شده و کتاب نوشته شده است؛ اما به هر صورت، باید تحلیلی از چرایی این واقعه به دست داد. امروزه هم که بحث تطبیق است، باید بینیم، چگونه می‌توان از عاشورا الگوگرفت؛ زیرا برخی اساساً معتقدند، از عاشورا نمی‌توان الگوگرفت؛ چراکه جریان عاشورا و کربلا را رخدادی ممتاز و منحصر به فرد و مربوط به گذشته می‌دانند که منحصر به شخص امام حسین علیه السلام و وظیفه ایشان بوده است؛ اما تحلیل ما این است که قیام امام حسین علیه السلام تکلیفی ویژه ایشان نبوده است؛ بلکه به تصریح خود حضرت، ایشان به عنوان امام المؤمن فی لقاء ربه حقاً حقاً، فانی لا أرى الموت الا سعادة، والحياة مع الظالمين الا برماء». ایشان می‌فرمایند: «ليرغب المؤمن في لقاء ربه» و نه: ليرغب الحسين. بنابراین امری شخصی نبوده است.

◀ گذری بر حیات سیاسی حاج شیخ

آخرین نکته در مورد حاج شیخ، ورود مرحوم حاج شیخ به مباحث سیاسی است. پیش‌تر نیز اشاره‌ای به این موضوع داشتیم و این‌جا به صورت مفصل تر در این باره سخن می‌گوییم. در خصوص این موضوع دو دیدگاه وجود دارد:

بر اساس دیدگاه اول، شواهدی وجود دارد که اثبات می‌کند، مرحوم حاج شیخ روحیه سیاسی نداشته‌اند و از این نظر همانند استاد خودشان مرحوم فشارکی بوده‌اند؛ از این‌رو در جریان اشغال عراق توسط نیروهای خارجی که علماً مانند مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی و یا شیخ الشریعه و... از نجف و کربلا به کاظمین می‌روند، حاج شیخ چنین اقدامی نمی‌کند.

دیدگاه دوم نسبت به این موضوع - که بنده هم همین دیدگاه را می‌پذیرم و بر آن تأکید می‌کنم - این است که مرحوم حاج شیخ با توجه به شرایطی که در آن قرار داشتند و در صدد بازتأسیس حوزه بودند، در عرصه‌های سیاسی زیاد وارد نمی‌شدند؛ چون ورود ایشان باعث نابودی حوزه می‌شد؛ زیرا حکومت طاغوت در آن زمان قدرت داشت و حتی به تعطیل کردن

هدایت و امثال آن. حتی تأسیس دوره تخصصی تبلیغ با شاخصه‌های مختلف و نیز تربیت مبلغ برای دانشگاه‌ها و سایر نهادها، مربوط به این دوره است؛ هرچند پیش از این دوره هم، تلاش‌هایی در قالب تأسیس مؤسسه در راه حق و نیز دارالتبلیغ صورت گرفت.

یکی از کارهای مهم این دوره، توسعه مراکز تخصصی و رشته‌های متنوع آموزشی بوده که بسیاری از علوم اسلامی را در برگرفته است؛ مراکز تخصصی تفسیر، فلسفه، اخلاق، فلسفه اخلاق، حدیث، تاریخ، کلام، مؤسسه امام صادق علیه السلام آیت‌الله سبحانی، مؤسسانی در حوزه تفسیر، پژوهشگاه‌های تخصصی فراوان مثل پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام که با تلاش آیت‌الله مصباح‌اللهم تأسیس شد و به آموزش رشته‌های متنوع علوم انسانی- اسلامی پرداخت و سایر مؤسسات علوم انسانی که در حوزه بنا نهاده شد، همه و همه مربوط به دوره تکمیل است.

همچنین تأسیس مراکز تخصصی فقه و اصول و حدیث و رجال و درایه و امثال آن، که به آموزش طلاب می‌پردازند. برخی از مؤسسات فقهی هستند که از پایه هفت تا پایه دهم تحصیلات حوزوی به صورت بسیار قوی به بحث‌های فقهی می‌پردازند و نیز مؤسسانی که دوره عمومی اجتهداد و همچنین دوره تخصصی اجتهداد را اجرامی نمایند. همه این اتفاقات در درروه تکمیل روی داده است.

من در دانشگاه سورین فرانسه، مباحثه‌ای با برخی داشتم. بعضی از آن‌ها می‌گفتند که حوزه علمیه نجف، حوزه‌ای دینی است؛ اما حوزه قم تبدیل به حوزه‌ای سیاسی شده است. من در آن‌جا مفصل استدلال کردم که در حوزه قم، ضمن این‌که به سیاست پرداخته می‌شود، در حوزه‌های تخصصی علوم مختلف نیز تلاش فراوان صورت می‌گیرد. موضوعات فقهی، اصولی، رجال، درایه و... از موضوعاتی است که به صورت تخصصی در حوزه قم بدان پرداخته می‌شود.

البته لازم است، در اینجا پرانتزی را بازکنم و بگویم که

مجالس امام حسین علیه السلام هم اقدام نموده بود تا چه رسید به تعطیلی حوزه علمیه. حکومت می‌توانست، با فشار به حوزه، ریشه آن را بخشکاند. مثلاً شما در عراق می‌بینید که صدام طی سه دهه از حکومت خود، چه بر سر حوزه‌های عراق آورد.

بنابراین با توجه به شرایط خاصی که در زمان رضا شاه بود، اگر مخالفت مرحوم حاج شیخ با سیاست‌های رضا شاه علی‌نی می‌شد، یقیناً بساط حوزه برچیده می‌شد و چیزی از آن باقی نمی‌ماند. برخی معتقدند، این ازدواج و دوران دیشی حاج شیخ بوده که با اتخاذ این روش و با مدیریت صحیح توانست، حوزه را احیا کند و بتواند، شاگردانی مثل امام و آیت‌الله گلپایگانی و آیت‌الله مرعشی نجفی علیه السلام را تربیت کند که همواره به نفی دستگاه حاکمه ستمگر پرداخته و هیچ‌گاه آن را تأیید نکرده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد که مرحوم حاج شیخ در آن برهه، براساس تکلیف خود عمل نموده‌اند.

حوزه علمیه قم در دوره تکمیل

در ادامه سخن، به ویژگی‌های دوره تکمیل اشاره می‌کنم. هرچند ویژگی‌های این دوره کاملاً احصا نشده و دیگران می‌توانند روی این ویژگی‌ها مطالعه و کاربیشتری صورت دهند. این ویژگی‌ها - بر حسب احصایی که بندۀ انجام داده‌ام - عبارتند از: ایجاد سازمان و رسمیت‌بخشی به فعالیت‌های علمی- پژوهشی، نظم‌دهی به مراحل آموزش، تصویب قوانین مرتبط با هدف انتظام و انسجام امور، سازماندهی مدارک و... بود. در گذشته حوزه دارای چنین سامانی نبوده است؛ البته در زمان ثبیت، مرحوم آقای بروجردی شهریه و نیز موضوع وکلا را تا حدودی سامان دادند. از طلاق امتحان می‌گرفتند؛ اما هنوز حوزه تا تبدیل شدن به یک نهاد رسمی به روز فاصله داشت.

دومین موضوعی که در دوره تکمیل به ساماندهی آن پرداخته شد، مقوله تبلیغ و تربیت نیروی متخصص برای امر تبلیغ بود. کارهایی مثل برنامه تربیت سفیران



حاجی

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زین الدین
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی ایجاد حوزه علمیه

غربی‌ها در تلاش هستند که امور مختلف مربوط به حوزه را رصد کنند. حتی شنیده‌ام، در برخی دانشگاه‌ها، رساله‌هایی پیرامون تفاوت میان مشرب فقهی و اصولی قم و نجف نگاشته‌اند و مثلاً آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی علیه السلام را نماینده مشرب قم و آیت‌الله العظمی وحید خراسانی را نماینده مشرب نجف دانسته و حتی تحقیقاتی در مورد مکتب سامراء نیز نموده‌اند. من در جلسه دفاعیه رساله دکترای یکی از دانشجویان حضور یافتم که موضوعش مکتب تفکیک بود. حتی الان هم، خیلی از طلبه‌های ما با مکتب تفکیک آشنا نیستند؛ ولی آنها کاملاً رصد می‌کردند که منشأ مکتب تفکیک به کجا برمی‌گردد. مثلاً مرحوم آقای الهیان که زمانی در گیلان هم حضور پیدا کرده بود، شاگرد مرحوم آیت‌الله علامه ذوفنون سیدموسی زرآبادی بود و همه این‌ها ظاهراً از شخصیت‌های طرفدار مکتب تفکیک قبل از مرحوم آمیرزا احدی اصفهانی بودند. مرحوم حکیمی و نیز در حال حاضر آیت‌الله سیدان در مشهد، از شخصیت‌های طرفدار این مکتب هستند و مرحوم حکیمی، تمام تاریخچه بحث تفکیک را بررسی کرده و ضمن کتابی به جامعه علمی ارائه نموده است.

پس ما در قم مؤسسات فقهی‌ای داریم که در سطوح مختلف به آموزش طلاب اهتمام دارند. مؤسستای مانند مؤسسه فقهی آیت‌الله فاضل، مدرسه امام کاظم علیه السلام تحت اشراف آیت‌الله العظمی مکارم، مؤسسه تخصصی آیت‌الله وحید خراسانی، مؤسسه تخصصی آیت‌الله شبیری زنجانی که هر کدام زیرنظریکی از مراجع اداره می‌گردد و این کارهنوز در نجف، به این صورتی که گفتیم، اتفاق نیفتاده است. من در آن مباحثه، مفصل استدلال کردم که حوزه قم در این زمینه پیشتاز است؛ هر چند معتقد‌یم، این دو حوزه، مکمل یکدیگرند و ما هیچ وقت حوزه



بحمدالله امروزه متخصصانی در حوزه علوم انسانی جدید از میان طلاب داریم.

در دوره تکمیل، توجه به مسئله رابطه علم و دین و حرکت به سمت اسلامی کردن علوم، از اهمیت برخوردار است. می‌دانید که بحث رابطه بین علم و دین، منشاء کلیساست. در قرن‌های ۱۶ تا ۱۸ میلادی کلیسا به شدت با دانشمندانی چون گالیله، کپلر و کوپنیک مخالفت می‌کرد و آنان را به خاطردیدگاه‌های مخالف کلیسا محاکمه می‌نمود. از همان زمان بود که بحث تعارض علم و دین مطرح شد و تاکنون نیز این تعارض برطرف نگردیده است؛ اما ما در حوزه علمیه، شاهد آشتی این دو حوزه با یکدیگر هستیم. حوزه براین باور است که علم و دین دارای ساحت‌های مختلف هستند؛ علم به ساحت کشف طبیعت می‌پردازد و دین به ساحت کشف گزاره‌های دینی؛ از این رو تعارضی میان این دو نمی‌بیند؛ لذا شما در دوره تکمیل با موضوع ارتباط حوزه و دانشگاه مواجه هستید. در مسئله حوزه و دانشگاه، به نظر من چند مرحله طی شده است: مرحله تعارف یا شناسایی حوزه و دانشگاه نسبت به هم، مرحله تفahم این دو؛ یعنی

قم و نجف را در عرض و مقابل هم قرار نمی‌دهیم و براین باوریم که هرگونه تلاشی برای ایجاد تقابل میان این دو، از نیرنگ‌های دشمن است که باید متوجه آن بود.

نکته دیگر که درباره دوره تکمیل قابل ذکر است، این است که پیش از دوره تکمیل، ورود طلاب به حوزه و خروجشان از حوزه بی‌حساب و کتاب بود؛ یعنی مجموعه‌ای که نسبت به ثبت‌نام و گزینش طلاب وظیفه داشته باشد، قبل از انقلاب به هیچ وجه وجود نداشت؛ اما الان ما آمار دقیق طلاب مشغول به تحصیل در سطوح مختلف حوزوی، آمار تعداد اساتید و... را داریم. بنابراین امروزه فرایند جذب نیروهای مستعد و حتی نخبه به خوبی طی می‌شود و تلاش می‌کنند، پس از شناسایی نخبه‌ها، شرایط تحصیل را برای آنان فراهم آورند.

اهمیت یافتن مباحث علوم انسانی در کنار علوم اسلامی در حوزه‌های علمیه نیز، از ویژگی‌های دوره تکمیل است. امروزه مباحث جامعه‌شناسی، اقتصاد، روان‌شناسی، مدیریت، حقوق بین‌الملل و... مباحثی است که در مراکز و مؤسسات حوزوی به صورت جدی دنبال می‌شود و ما

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاستی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

سال بازتاب اسپسنه
نهاده مدنیت
نهاده مدنیت

این‌که نسبت به یک مسئولیت مشترک به فهمی مشترک برسند و در مرحله بعد، یعنی مرحله تعامل به هم‌افزایی پردازند و زمینه ارتقای یکدیگر را فراهم آورند و شاید همین ارتقاء، مقدمه یک تحول عظیم باشد. همه این اتفاقات در ایران اسلامی و پس از انقلاب و در دوره تکمیل روی داده است و این گویای آن است که ساحت‌های علم و دین در تعارض با یکدیگر نیستند و ما معتقدیم، می‌توان از علم برای تقویت بنیه‌های دینی بهره برد. یکی از اساتید ما می‌فرمود: چه مانعی دارد طلبه‌ها علم تشریح یاد بگیرند؟ چون آشنایی طلبه با علم تشریح باعث می‌شود، او علاوه بر توحید نظری، به توحید عملی و توحید حقیقی نیز برسد.

یکی دیگر از ویزگی‌های دوره تکمیل، توسعه فعالیت‌های بین‌المللی حوزه است. در دوره تکمیل حوزه به فکر تربیت مبلغان اثرگذار در عرصه بین‌الملل افتاد. گرچه در این زمینه، هنوز ضعیف هستیم و لازم است، راهبردها و راهکارهایی را دنبال کنیم تا در این حوزه موفق شویم. جامعه‌المصطفی که در حال حاضر دانشجویانی از ۱۲۷ ملیت در آن تحصیل می‌کنند، از جمله مراکزی است که با هدف توسعه فعالیت‌های بین‌المللی حوزه بنا نهاده شد. الان جامعه‌المصطفی را می‌توان در کنار الازهرو بلکه چه بسا با توجه به اهدافی که دارد، برتراندیش از جمله دانشگاه‌های الازهرو مدینه، کوفه و مکه، دانشگاه‌های بزرگ دنیای اسلام‌اند، اما باز هم جامعه‌المصطفی، نقشی مهم‌تر از همه آن‌ها ایفا می‌کند و این اتفاق بزرگی است که در دوره تکمیل رخ داده است. در زمان آیت‌الله بروجردی رهنما نهایتاً افرادی از هند و پاکستان وارد حوزه می‌شوند؛ اما امروزه از بیش از صد ملیت، طلابی وارد جامعه‌المصطفی شده و به تحصیل می‌پردازند و این اتفاق بسیار مبارک و بزرگی است. همچنین مراکزی همچون مجمع جهانی اهل‌بیت علیهم السلام با بیش از ۱۳۰ کشور با هدف تقریب مذاهب با جهان اسلام ارتباط دارد.

امروزه حوزه علمیه به صورت جدی در عرصه بین‌الملل حضور پیدا کرده و بحث دیالوگ (گفت‌وگو) را مطرح می‌کند. حوزه امروزه بحث‌های میان‌رشته‌ای و رشته‌های اساسی را تأسیس کرده است و برخی در عرصه دیالوگ حوزه علمیه با ادیان ابراهیمی و بشری زیرنظر بندۀ رساله علمی می‌نویسند. حوزه با ورود به حیطه دیالوگ، فصل جدیدی را در فعالیت‌های خود آغاز می‌کند که باید توسعه پیدا کند؛ البته پس از انقلاب بحث ادیان، ادیان ابراهیمی و ادیان بشری در حال توسعه است؛ ولی این‌که خود حوزه علمیه قم ضرورت و اولویت این تعامل را درک کند و از حوزه مجتهدانی به واتیکان بروند و از واتیکان نیز کار دینال‌ها به حوزه بیانند و با هم ارتباط داشته باشند، اتفاقی است که در دوره تکمیل روی داده و باید توسعه پیدا کند. ما باید گفتمان اهل‌بیت را که عقلانیت، معنویت، عدالت و مقاومت است، به دنیا معرفی کنیم و بگوییم که شیعه یک مکتب خشن و طرفدار خشونت نیست؛ هرچند مکتب مقاومت در مقابل خود کامگی هست. به دنیا بفهمانیم که شیعه یا مکتب اهل‌بیت علیهم السلام مکتب طرفدار تفکر و تعقل است؛ مکتبی معنوی است که می‌تواند، در برابر عرفان‌های نوظهور بایستد.

دوره تکمیل پس از پیروزی انقلاب آغاز شد؛ هرچند این نوع تفکرات در برخی از شخصیت‌های گذشته مانظیر مرحوم شهید مطهری و شهید بهشتی و باهنر پیش از انقلاب نیز بوده است. آقای

و به اصطلاح سطوح مختلف ساماندهی شود، همه و همه در دوره تکمیل اتفاق افتاده است.

یکی دو نکته هست که به نظر من باید روی این‌ها خیلی کار بشود. یکی در مورد اجتهدشناسی و دیگری درباره شورای فقهی است. به نظر بنده در بحث اجتهدشناسی باید کار مفصل صورت پذیرد؛ چه درباره دوره ماقبل شیخ طوسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و چه درباره زمان ایشان تا قرن دهم و چه از زمان شهید ثانی عَلَيْهِ السَّلَامُ تا قرن اخیر و نهایتاً قرن اخیر. در این ۴ دوره، بحث اجتهدشناسی باید مجددًا بازشناسی و بازنیف شود.

مرحوم شهید مطهری مطلب مهمی را از مرحوم حاج شیخ نقل می‌کنند و می‌فرمایند: در این جا من پیشنهادی دارم که برای پیشرفت و ترقی فقه ما بسیار مفید است. این را قبلًا مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم یزدی (اعلیٰ اللہ مقامه) فرموده‌اند. ایشان می‌فرمودند: چه لزومی دارد که همه از یک نفر تقلید کنند؟ ایشان بحث تخصصی بودن را مطرح می‌کردند. بحث تخصصی شدن در گذشته نبوده و پس از آنکه علم گسترش پیدا کرد، مطرح شد. در گذشته مردم برای مداوای خود به فردی که به او حکیم می‌گفتند، مراجعه می‌کردند و او همه بیماری‌ها را معالجه می‌کرد؛ اما آیا امروزه هم این‌گونه است؟ خیر، امروزه همه چیز تخصصی شده است و برای معالجه هر بیماری به متخصص آن مراجعه می‌شود.

دائره فقه نیز بسیار گسترده شده است. من با برخی از افرادی که واقعاً فاضل و مجتهد و بلکه جزء مجتهدان معروف حوزه هستند، درباره موضوعی صحبت می‌کنم و آنان می‌گویند که در این زمینه کار نکرده و تخصص ندارند. مگر می‌شود، یک نفر در همه مباحث فقهی، از طهارت تا دیات و نیز بحث‌های حکومتی و مباحث جدید دیگر، تخصص داشته باشد؟ بنابراین نظر مرحوم حاج شیخ این بوده که تقلید باید تخصصی شود و این موضوعی است که ماهنوز به آن نرسیده‌ایم. ممکن است فردی نسبت به همه احکام دارای ملکه استنباط باشد؛ اما حوزه مسائل فقهی

بهشتی و آقای باهنر، طرح‌ها و نگاه‌هایی در رابطه با حوزه داشتند؛ مثلاً آیت‌الله شهید مطهری عَلَيْهِ السَّلَامُ در رابطه با ارتراق حوزویان دیدگاهی داشتند و می‌گفتند که روحانیت نباید بودجه خودش را از دست مردم یا از حکومت بگیرد؛ بلکه باید برای ارتراق روحانیت فکری کرد که بتواند به آن رسالت اصلی خودش عمل کند. مجموعه‌ای از این‌گونه فکرها بوده است؛ اما به لحاظ سخت‌افزاری این فرصت و بستر و فضا برای پیاده‌سازی این طرح‌ها فراهم نبود و انقلاب این بسترهای این‌ها بحث شود. درباره تغییر نظام آموزشی و پژوهشی بحث صورت گرفت. قبلًا حداکثر کاری که همه می‌کردند، این بود که بر عروه، حاشیه می‌زدند؛ ولی امروزه در بحث‌های مربوط به حکومت و حتی در بحث‌های جدیدی که خود مسیحی‌ها هم جرأت ورود به آن‌ها را ندارند، حوزویان ورود می‌کنند؛ مباحثی چون تلقیح و لقاح مصنوعی، شبیه‌سازی و... در فقه پژوهشی و مباحث جدید دیگری از این دست، در حوزه فقه کم نیست. در گذشته کسی این شهامت را نداشت که بحث تغییر نظام آموزشی را مطرح نمایید؛ اما امروزه این بحث‌ها مطرح است. امروزه پژوهش‌ها باید پژوهش‌های مسئله محور، تقاضا محور و شبه‌زدا باشد. این روزها شباهات بسیار زیادی مطرح می‌گردد و اساساً دوران ما، عصر شبه‌زایی است.

مرحوم امام خمینی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای حوزه علمیه قم، فرصت‌های فراوانی را ایجاد کردند. مراجع عظم معمول تقلید نیز، آن زمان شورای عالی حوزه را تشکیل دادند و شخصیت‌هایی چون آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی عَلَيْهِ السَّلَامُ و آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی در آن شورا حضور داشتند. بعداً مدیریت حوزه‌های علمیه شکل گرفت تا رسید به جایی که ما الان مدیر حوزه‌های علمیه داریم که خود اویک مدیر را برای قم و نیز حوزه‌های استان‌ها جهت اداره این حوزه‌ها منصب می‌کند. یا موضوع شورای حوزه‌های علمیه در استان‌ها و اینکه علمای بلاد با یکدیگر جمع شوند و شورایی تشکیل داده شود تا نظام آموزشی و پژوهشی و فرایند جذب حوزه

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویژه‌نامه بازخوانی مسی سیاستی، اقتصادی و اجتماعی حوزه علمیه

قم حوزه علمیه قم سال بازتاب اسپسیس به مناسبت



چنان گستردگی است که او وقت کافی برای ورود به همه آن مسائل را پیدانمی‌کند. نکته دومی که مرحوم آیت‌الله مطهری مطرح می‌کند، بحث شورای فقهی است؛ البته شورای فقهی هیچ ارتباطی با شورای رهبری ندارد و شورای رهبری از نظر من قابل دفاع نیست. قرآن کریم به صراحت به پیامبر ﷺ فرمان مشورت با مسلمانان را می‌دهد؛ اما در نهایت می‌فرماید: تصمیم با خود پیامبر ﷺ است. البته حاکم باید مشاورانی داشته باشد و در جمهوری اسلامی مثلاً اعضای مجمع تشخیص مصلحت، مشاوران مقام رهبری و ولایت فقیه هستند؛ اما «رهبری شورایی» به نظر من قابل دفاع نیست. به هر تقدیر شورای فقهی مسئله دیگری است؛ چون بحث تخصصی بودن موضوعات و مسائل مطرح است و فقهاء باید تکلیف مقلدان را در موضوعات مختلف روشن کنند. امروزه به ویژه در مباحث اقتصادی، در مسائلی مانند بیت‌کوین و پول‌های مجازی و... نیاز به تخصص هست تا فقهیان متخصص، تکلیف مقلدان را مشخص نمایند و این خود، ضرورت وجود شورای فقهی را روشن می‌سازد.

بحث شورای فقهی را می‌توان به دو دوره تثبیت و تکمیل مربوط دانست. آیت‌الله شهید مطهری رهبر انقلاب نیز، قبل از انقلاب این بحث در ذهنش بود؛ اما امروزه این موضوع بیشتر مطرح می‌شود و باید جزئیاتش مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد و اگر کسی این بحث را پیش کشید، دیگران او را طرد نکنند. البته شورای فقهی مخالفانی هم دارد. منظور از شورای فقهی نیز همان شورای فقهاء است و نه شورای افتاکه اکنون وجود دارد. این شورا شورای فقهاء ترازویل برای حل معضلات و مشکلات است که نمونه‌اش را در ال‌ازهر شاهدیم.

ضرورت تعامل حوزه علمیه قم و نجف

در اینجا به چند نکته درباره تعاملات حوزه علمیه قم و نجف اشاره می‌کنم. به نظر بندۀ در شرایط حاضر لازم است، در این خصوص بحث جدی صورت پذیرد و نیز لازم است، جهت تعامل این دو حوزه، کار جدّی انجام شود؛ چراکه به فرموده آیت‌الله فیاض، این تعامل می‌تواند، آثار مثبت و مفید فراوانی داشته باشد. این دو حوزه اهداف یکسانی را دنبال می‌کنند و تداوم ارتباط و تعامل میان فضلا و علمای این دو حوزه، به جهت موقعیت مهم دینی این دو نهاد و نیز تأثیرگذاری آن دو، می‌تواند در مسیر پاسداری از مبانی ارزشی و دینی و نیز مقابله با دشمنان اسلام بسیار مؤثر باشد؛ از این‌رو تعامل میان این دو، جزء اولویت‌های امروز ما خواهد بود؛ زیرا دشمنان امروزه در صدد ایجاد اختلاف میان این دو حوزه هستند.

هم‌چنین توجه به مسئله وحدت اسلامی باید در تمام حوزه‌ها سرلوحه باشد. توجه به فقه مقارن نیز، امروزه خیلی می‌تواند تأثیرگذار باشد. زمانی مرحوم علامه بحرالعلوم، همه مذاهب اربعه را یا تدریس می‌کردند یا درباره آن‌ها کار مقارن می‌کردند.

پس این دو حوزه باید از تجربیات و نقاط قوت یکدیگر استفاده کنند. باید تعامل ایجابی و حداقلی اتفاق بیفتد؛ مثلاً شخصیت‌های علمی و مرجعیتی مثل مرحوم امام رهبر انقلاب باید در حوزه نجف مطرح و روی نظرات ایشان در بخش‌های مختلف بحث و بررسی صورت گیرد؛

چراکه امام در این عصر در عرصه‌های مختلف از جمله عرصه بین‌الملل تأثیرگذار بوده است. هم‌چنین شخصیت‌هایی مانند علامه خرسان حَفَظَ اللَّهُ عَنْهُ در نجف، مرحوم آیت‌الله صافی گلپایگانی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و دیگران که صاحب اثر و تأثیرگذار هستند، باید به هردو حوزه معرفی شوند تا حوزویان بدانند، چه اتفاقات بزرگی رخ داده است.

در مورد انقلاب شکوهمند ایران برخی گویا نمی‌دانند و یا اینکه نمی‌خواهند بینندکه چه اتفاق مهمی در دنیا رخ داده و تقابل بین دو بلوک شرق و غرب به تقابل میان اسلام و استکبار بدل گشته است. طلبه‌ها باید از این اتفاق بزرگ آگاه شوند؛ مثلاً در آلمان در اوائل انقلاب، بیشتر از ۱۰۰ مرکز اسلامی وجود نداشته است؛ اما امروزه بیش از ۲۷۰۰ مرکز اسلامی رسمی وجود دارد. هم‌چنین اول انقلاب فقط یک نماز جمعه در مسجد هامبورگ برگزار می‌شد؛ اما در حال حاضر، ۴۲ نماز جمعه در خود هامبورگ و نماز جمعه‌های متعدد در برلین برگزار می‌گردد. در بعضی شهرهای اروپا جمعیت مسلمانان از غیرمسلمانان بیشتر است. طبق برخی از آمارها در شهر بروکسل، پایتخت بلژیک که اتفاقاً مقر اصلی پارلمان اروپا نیز در این شهر مستقر است، ۵۶ درصد شهروندان مسلمان هستند. پس اتفاقات خیلی بزرگی افتاده است. در فرانسه و آلمان در حال حاضر مسلمانان در عرصه‌های سیاسی نیز تأثیرگذارند. مسلمانان در انتخابات شرکت می‌کنند و رأی آنها تأثیرگذار است.

از سوی دیگر این مطلب را که دانشگاه‌های دنیا درباره اسلام و مسلمانان تحقیق می‌کنند، نمی‌توان به صورت کلی به حساب سوء نیت آنان گذارد. زمانی بود که ترجمه‌های موجود از قرآن ترجمه‌هایی بود که مسیحیان و یا یهودی‌ها باقصد ضربه‌زننده اسلام انجام داده بودند. آنان براساس ترجمه‌ای که خود از قرآن کریم فراهم کرده بودند، اسلام را دین خشونت معرفی کردند. همچنین ۳۰۰ یا ۴۰۰ سال پیش، دیالوگ (آفتاب و گو) میان ادیان برای تقابل بود؛ اما امروزه برای تعامل و هم‌افزایی است. امروزه باید بین ادیان و فرهنگ‌های مختلف گفت و گو صورت پذیرد تا مابتوانیم، به

همه جهانیان بگوییم که مکتب ما، مکتبی عقلانی، معنوی و عدالت‌خواه است.

نکته دیگر این‌که امروزه مسلمانان در مراکز علمی در کشورهای مختلف حضور دارند و بسترها بی‌را برای معرفی اسلام از طریق مباحث علمی آکادمیک فراهم می‌کنند. بعضی‌های در این مراکز ممکن است، نگاه تقابلی داشته باشند و بگویند، اسلام این را می‌گوید؛ ولی دین ما این را می‌گوید و دین ما برتر است. من در دانشگاهی در اروپا سخنرانی کردم. در آنجا یکی از مسیحی‌ها گفته بود که در اسلام اصلاً محبت نیست و محبت فقط در مسیحیت است. من با او صحبت کردم و ازاو پرسیدم: شما قرآن را خوانده‌اید؟ گفت: نه. گفتم: پس چطور بین دو کتاب مقایسه می‌کنید؟ از نظر علمی شما حق مقایسه ندارید؛ ولی من انجیل را خوانده و مقایسه کرده‌ام و با اطلاع بیان می‌کنم که محبتی که در اسلام مطرح است، اگر بیش از مسیحیت نباشد، کمتر از آن نیست؛ پس بعد از انقلاب این اتفاق افتاده که اسلام در مراکز علمی اروپا وارد شود و مورد بحث قرار گیرد. الان در دانشگاه‌های سورین، هاروارد، کمبریج و دیگر دانشگاه‌های معتبر دنیا، جدیدترین بحث‌های اسلامی مطرح می‌شود. دانشگاه‌های مختلف، کرسی اسلام‌شناسی تأسیس کرده‌اند و البته حضور طلاب ما در برخی از این کشورها در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است. من افرادی را می‌شناسم که به دانشگاه‌های غربی رفته و در آنجا کرسی اسلام‌شناسی تأسیس کرده‌اند و مباحث جدید مربوط به حوزه‌های مختلف اسلام را آنجا مطرح می‌کنند. اصولاً به واسطه حضور عالمان و دانشمندان فرصت‌هایی در آن کشورها فراهم شده که با استفاده از آن فرصت‌ها، این مباحث مطرح می‌شود.

از سوی دیگر غربی‌ها هم دنبال این هستند که مؤلفه‌های اسلام را دقیق‌تر مطالعه کنند تا راه مقابله با آن را بیابند؛ مانند اتفاقی که سال ۶۵ در تل آویو رخ داد. در آن سال ۳۰۰ تن از دانشمندان شیعه، مسیحی و اهل سنت را برای سه روز به تل آویو دعوت کردند. بعد از ۳ روز به این جمع‌بندی رسیدند که این بچه‌های ۱۷-۱۸ ساله که در ایران با این

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویله نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی ایجاد حوزه علمیه

قم حوزه علمیه سیاسی ایجاد حوزه علمیه
سال بازتاب ایجاد حوزه علمیه

عشق به جبهه می‌روند، بر اساس چه ایده و نگاهی این کار را می‌کنند؟ آن‌ها در جمع‌بندی خود به این نتیجه رسیدند که در شیعه ۲ شاخصه مهم وجود دارد: یکی این‌که اینها یک الگوی شهید به نام حسین بن علی علیه السلام و یک الگوی زنده به نام مهدی علیه السلام و به عنوان منجی دارند و لذاری هردو سوژه کارکردند. امروزه می‌بینید، بعضی بازی‌های رایانه‌ای برای مقابله با حضرت مهدی علیه السلام و جریان مهدویت است. اینها اتفاقاتی است که در حال روی دادن است. برخی در حال تحقیق در این باره‌اند که با فرهنگ شیعی و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام چگونه مقابله نمایند. پس اغراض متفاوتی می‌تواند پشت پرده تحقیقات غربی‌ها درباره اسلام و تشیع وجود داشته باشد. از این‌رو من معتقدم باید این تعامل بین مراکز علمی ما با مراکز علمی دیگر صورت پذیرد.

ضرورت احیای سنت‌های کارآمد حوزه‌های علمیه

یکی دیگر از کارهایی که امروزه حوزه‌ها باید انجام دهند، احیای سُنن حوزوی است که متأسفانه در حال فراموشی است؛ مثلاً همین سنت فاخر مباحثه دروس که در حوزه در حال مغفول واقع شدن است؛ اما در فرانسه از همین سنت الگوبرداری نموده‌اند. من در اینجا به برخی از این سنت‌ها اشاره می‌کنم:

۱. سنت تقریرنویسی
۲. سنت تدریس درس‌های سال‌های قبل: من خودم سال دوم که بودم، کتاب‌های سال اول را تدریس می‌کدم. از همان وقت تاکنون تدریس را ادامه دادم.
۳. سنت برگزاری کلاس‌های اخلاق در روزهای پنج‌شنبه یا جمعه: بعد از این کلاس‌ها تا یک هفته طلاب به نوعی از نظر معنوی، شارژمی‌شدند؛ هم تحصیل را جدی می‌گرفتند و هم تهذیب را؛ البته مقام معظم رهبری سنت دیگری را هم اضافه می‌کنند که ما کمتر به آن توجه داریم و آن ورزش است؛ البته ورزش با هدف کسب نشاط بدنی؛ چون گاهی موقع یک خمودگی ای در بدنش ایجاد می‌شود که با ورزش نشاط بدنی بازمی‌گردد.
۴. سنت گعده‌های علمی: این گعده‌ها با توصل به حضرات معصومین علیهم السلام شروع می‌شود. در گذشته آفایان ابتدا روضه می‌خوانندند و بعد یکی دو ساعت گudedه علمی داشتند که خیلی پربرکت بود.
۵. سنت مجالس روضه هفتگی که طلبه‌ها در خانه‌های شان و مراجع در دفاتر شان برگزار می‌کردند.
۶. سنت تبلیغ در مناسبت‌های تبلیغی: در مناسبت‌های تبلیغی فضای کارشناس دین و مسلط به مباحث دینی باید برای تبلیغ بروند.
۷. سنت حاشیه‌نویسی برکتاب‌ها.
۸. پرداختن به مباحث پژوهشی مسئله محور و تقاضامحور؛ با توجه به نیازها که البته این دیگر جزء سُنن نیست؛ اما باید امروزه به آن پرداخته شود.
۹. دوره‌های اختباری هم باید در حوزه گذرانده شود؛ سابقًا این‌گونه بوده که ۶ ماه را به عنوان

دوره آزمایشی قرار می‌دادند تا مشخص شود، آیا می‌توان سلاح علم دین را به داوطلبان ورود به حوزه داد یا خیر؛ زیرا برخی آن آمادگی لازم را نداشتند؛ لذا سلاح علم در اختیار آنان قرار نمی‌گرفت؛ چون سلاح علم باید در اختیار کسانی قرار داده شود که بتوانند، الگوی جامعه باشند و به عنوان رهبر و هدایت‌گر در عرصه‌های دینی نقش ایفا کنند.

جمع‌بندی مباحث اینکه ما در حوزه با نقصان و چالش‌هایی جدی مواجه هستیم؛ البته کارهای زیادی هم در حوزه انجام شده است. ما برخی فرصت‌ها را در اختیار داریم؛ اما به هر صورت تهدیدهایی هم هست. اگر به این تهدیدها و فرصت‌ها توجه شود، ان شاء الله حوزه علمیه می‌تواند، با تبدیل تهدیدها به فرصت به تلاش در عرصه بین‌الملل پردازد و درجهٔ تحقق تمدن اسلامی، گام‌های مهمی بردارد. قطعاً در مسیر هر تحولی یک سری موانع ایجاد می‌شود که گذار از این موانع، نیازمند مقاومت است. حوزه می‌تواند با سعی و تلاش از این موانع عبور کرده و زمینه تحقق تمدن اسلامی را فراهم سازد.



* نگاهی به سیر تحول حوزه علمیه قم از زمان حاج شیخ تا بعد از انقلاب اسلامی **گفت و گو با آیت‌الله سید محمد غروی**

تاریخ حوزه قم به قرن دوم و سوم هجری بازمی‌گردد. این حوزه در مقاطعی از تاریخ، نقش محوری در میان حوزه‌های شیعی ایفا کرده است؛ البته این حوزه، هم‌چون دیگر حوزه‌های شیعی، با فرازو نشیب‌هایی نیز روبرو گردیده است.

زمانی که با تلاش و اصرار علماء، مرحوم حاج شیخ- با آن جایگاه علمی- به قم آمدند، حوزه قم نیز مانند حوزه نجف تحول و بالندگی پیدا کرد و لازم بود، همان‌گونه که حوزه نجف، سالیان متتمادی نقشی محوری ایفا می‌کرده، حوزه قم نیز نقش‌آفرین باشد و شروع این نقش‌آفرینی با مرحوم حاج شیخ بود.

ایشان پیش از ورود به قم، چند سالی در اراک اقامت گریده و ریاست حوزه آن‌جا را بر عهده داشته‌اند؛ اما در آخرین سفر خود به ایران، زمینه برای حضور ایشان در قم فراهم می‌گردد که البته بزرگانی از حوزه نیز، ایشان را همراهی می‌نمودند.

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رهنگانیه از بزرگانی است که هم نظام حوزوی اصحاب سامرا را دیده و محضر بزرگانی چون مرحوم آمیرزا محمد تقی شیرازی، مرحوم میرزا بزرگ و مرحوم

تهذیب براین حوزه حاکم شود و برای دستیابی به این هدف، سرمایه‌گذاری زیادی کردند.

۲ سلوک سیاسی

ایشان در موارد ضروری به مسائل سیاسی و اجتماعی ورود پیدا کردند تا هم حوزه را از آسیب‌ها محافظت کنند و هم، دشمن به نقش ایشان پی نبرد تا در نتیجه به بروخورد با حوزه و تضعیف و یا از بین بردن آن اقدام کند. مرحوم حاج شیخ، علاوه بر اهتمامی که در جهت درخشش حوزه علمیه قم داشت، به خدمات اجتماعی نیز توجه داشت؛ لذا به تأسیس بیمارستان اقدام کرد و نسبت به امور فقرا و مستمندان نیز توجه داشت. مجموعه این اقدامات سبب شد، حوزه علمیه قم، با مدیریتی قوی و مورد قبول، منشأ برکات فراوانی گردد و از همین حوزه، مراجع همتراز مراجع نجف و مورد قبول آنان برخاستند.

حوزه علمیه در مرحله اول به کادرسازی برای خودش پرداخت؛ اما هدف واقعاً تأمین خودش نبود؛ بلکه هدف تبیین اسلام و انتقال معارف آن به مردم بود. خدمات اجتماعی بزرگان حوزه به قم و دیگر شهرها، خدمات بسیار بزرگی بوده و منحصر در ساخت مسجد و حسینیه نبوده است؛ بلکه ساخت بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها و نیز تشکیل جمعیت‌های مختلف تحت مدیریت مستقیم و یا غیرمستقیم حضرات آیات، مورد توجه بوده است. مردم نیز با مشاهده این خدمات از سوی علماء، بی‌کارنی نشستند و در این راه به علماء در اداره حوزه و کارهای عام‌المنفعه کمک می‌کردند.

کادرسازی حوزه در تشکیل انقلاب اسلامی نقش داشت؛ البته مرحوم حاج شیخ، با هدف حفظ حوزه و روحانیت، تلاش می‌کرد، مستقیماً وارد مسائل سیاسی و درگیری با رضاخان نشود.

اما در همین حوزه، بزرگانی چون حضرات آیات: ارکی، گلپایگانی و امام خمینی رض پرورش می‌یابند. در نتیجه درست است که خود مرحوم حاج شیخ از ورود مستقیم

آقا سید محمد فشارکی را درک کرده و هم در محضر بزرگان نجف مانند مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم سید یزدی و همچنین کربلا حضور یافته و به مراتب بالای علمی و فقهی نائل آمده است تا جایی که مرجع تقليدی چون مرحوم آمیرزا محمد تقی شيرازي احتياطات‌شان را به مرحوم حاج شیخ ارجاع می‌دادند. خود مرحوم آمیرزا محمد تقی شيرازي در برده‌ای، از مرحوم حاج شیخ برای حضور در نجف دعوت می‌کنند تا زمینه مرجعیت ایشان را فراهم نمایند و این، نشان از ظرفیتی بزرگ در وجود مرحوم حاج شیخ دارد که توجه علماء را به ایشان معطوف داشته است. زمانی که مرحوم حاج شیخ در اراک اقامت داشتند، حوزه علمیه اراک حوزه‌ای بود که مورد توجه بزرگان و علماء و کسانی بود که به دنبال این بودند تا مبانی فقهی را فرا بگیرند. کسانی مثل آیات عظام آقا سید محمد تقی خوانساری، شربی کاشانی، میرزا هاشم آملی، گلپایگانی، سید احمد خوانساری، صدر و بزرگان دیگر رحمه‌للہ علیہ که همه آن‌ها مرجعیت داشتند، کسانی بودند که با ایشان به حوزه اراک رفتند و حضور این بزرگواران، با آن وزنه علمیای که داشتند، زمینه را برای حضور بسیاری از بزرگان دیگر هم فراهم ساخت.

با توجه به موقیت‌های مرحوم حاج شیخ در تأسیس و اداره حوزه اراک، زمانی که ایشان به قم سفر می‌کنند، بزرگان اعلام قم، ایشان را به ماندن در قم تشویق می‌کنند و در نتیجه ایشان در قم اقامت گزیده و به عنوان یک مدیر توانمند و نه صرفاً یک مدرس و مرجعی عالی، تحولی را در حوزه قم ایجاد می‌کنند.

همراهی شاگردان و اصحاب مرحوم حاج شیخ؛ همچون آیات عظام: محمدعلی اراکی، سید محمد تقی خوانساری، سید احمد خوانساری، سید محمد رضا گلپایگانی، میرزا هاشم آملی و دیگران رحمه‌للہ علیہ و حضورشان در درس ایشان، سبب می‌شود که حوزه دوباره جان بگیرد و فعالیت خود را در سطح بالاتری آغاز کند. تمام تلاش مرحوم حاج شیخ به این معطوف بود که فضای تحقیق و تدریس و

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از حوزه علمیه

۱۷۶

در مسائل سیاسی پرهیز می‌کرد؛ اما این‌گونه نبود که وضعیت حوزه برای همیشه بر یک منوال ثابت بماند. مثلاً در همین حوزه قم، وقتی رضاخان همراه همسرو دخترانش با وضعی نامناسب در حرم حضرت معصومه علیها السلام حضور می‌یابند، با اعتراض آیت‌الله شیخ محمد تقی بافقی رحمه‌للہ علیہ مواجه می‌شوند و رضاشاه ایشان را مورد اهانت و حتی ضرب و شتم قرار می‌دهد و مرحوم آیت‌الله بافقی از کسانی بود که در تأسیس حوزه قم، کمک و همراه مرحوم حاج شیخ بود. ایشان نه تنها نقش دستیار حاج شیخ، بلکه نقش معاونت ایشان به‌ویژه در مسائل اقتصادی را ایفا می‌کرد. برخورد اهانت‌آمیز رضاخان با مرحوم بافقی بر مرحوم حاج شیخ‌گران می‌آید؛ ولی ایشان چیزی نمی‌گوید و این خیلی مهم است؛ چراکه پس از آن واقعه، رضاشاه گفته بود: «اگر ایشان اقدامی می‌کرد، چنین و چنان می‌کردم».

در موضوع صدور مجوز تلبیس از سوی حکومت که حمایت عده‌ای را نیز برانگیخت، ایشان موضع‌گیری نکرد و تمام اهتمامش در آن مقطع، متوجه حفظ حوزه بود. اصولاً ایشان در مسائل سیاسی ضعیف بود و براین باور بود که پشت این حکومت‌ها، عموماً انگلیس و دیگر کشورها هستند و مانمی‌دانیم که اگر کاری انجام دهیم، به نفع آن‌هاست یا خیر. شاید بتوان وضعیت زمان مرحوم حاج شیخ را با زمان امام حسن مجتبی علیهم السلام و یا زمان امام زین‌العابدین علیهم السلام مقایسه کرد. اگر این دو امام بزرگوار با حکومت درگیر می‌شدند - هر چند این درگیری مورد خوشایند عده‌ای از اصحاب آن دو امام هم بود - هیچ‌گاه امام سجاد علیهم السلام نمی‌توانست، به کادرسازی بپردازد و شاگردانی پرورش دهد و زمینه را برای نقش محوری امام باقر و امام صادق علیهم السلام در احیای شیعه آماده نمایند.

مرحوم حاج شیخ هم، یک چنین نقشی داشت؛ یعنی اگر این روش را در مورد موضوعات سیاسی در پیش نمی‌گرفت، هیچ‌گاه حوزه نمی‌توانست، آن طور جان بگیرد که طلاب در آن وارد شوند و علماً در آن گرد آیند و...؛ لذا ایشان با اتخاذ این روش، خطر رانه تنها از حوزه بلکه از شیعه و اسلام دور کرد. پس کار مرحوم حاج شیخ، نوعی کادرسازی بوده است. با این روش ایشان، بزرگانی در حوزه قد کشیدند و بعد به اقصی نقاط ایران رفتند و به ارشاد مردم پرداختند.

پس خود مرحوم حاج شیخ در سیاست ورود داشته؛ ولی این ورود جنجالی نبوده است. ایشان تلاش کرد، زمینه را برای رونق حوزه فراهم کند تا بعداً بزرگانی مثل مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و مرحوم نائینی به قم بیانند و حوزه مرحوم حاج شیخ را بیینند.

به هر حال، مرحوم حاج شیخ، حوزه را رونق داد و افرادی چون آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله سید احمد خوانساری و امام خمینی و دیگران رض را پرورش داد که هر یک علامی بودند. مثلاً مرحوم خوانساری در مقطعی از حیات خود، در تهران نقشی کلیدی داشت؛ هرچند ایشان نیز تلاش می‌کرد، خودش را زیاد درگیر مسائل سیاسی نکند؛ هرچند در انجمن‌های ایالتی و ولایتی شاه و...، ایشان و بزرگان و علمای تهران موضع‌گیری داشتند و در مخالفت با نجمن‌های ایالتی و ولایتی نیز، بزرگانی از حوزه اطلاعیه دادند و این‌ها تربیت یافته حوزه قم بودند؛ همچنین عالمان بزرگی که در سایر شهرها حضور داشتند، همگی محصلو تربیت حوزه‌ای بودند که مرحوم حاج

مقطوعی مبارزه شما مبارزه منفی باشد و سبک خاصی از مبارزه را داشته باشید- کما این‌که ائمه علیهم السلام داشتند- اما این‌گونه نبود که خودشان را از مسائل اجتماعی کنار بکشند و برای خود هیچ حقی قائل نباشند.

مرحوم حاج شیخ نیز در مقطوعی خاص که اجازه ورود مستقیم به مسائل سیاسی را به ایشان نمی‌داد، در این مسائل ورود نکردند؛ چون ورود ایشان باعث از هم پاشیدگی حوزه می‌شد؛ در حالی که بنای مرحوم حاج شیخ بر حفظ و حراست از حوزه در شرایطی بود که دیکتاتوری بر جامعه حاکم بود.

◀ حوزه علمیه بعد از حاج شیخ رئیس حوزه علمیه

تا این‌جا وضعیت دوران مرحوم حاج شیخ را تبیین کردیم. بعد از ایشان فترتی پدید آمد. دریک دوره‌ای مراجع ثلث در حوزه ظهر کردند. کم کم احساس شد که باید از مراجع، کسی که سطحش از دیگران بالاتر است، مدیریت حوزه را بر عهده گیرد تا حوزه به بالندگی بیشتری برسد؛ از این‌رو نگاه‌ها به مرحوم آیت‌الله بروجردی معطوف گشت. حضرت امام خمینی رهنما، حاج آقا مرتضی حائری، آقازاده مرحوم حاج شیخ و برخی دیگر، در این‌که مرحوم آیت‌الله بروجردی در قم بماند و به بروجرد بازنگردند، نقش کلیدی ایفا نمودند. مرحوم آیت‌الله بروجردی از شاگردان برجسته مرحوم آخوند بوده‌اند و فاصله چندانی با مرحوم حاج شیخ نداشته است.

در دوران مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی، شرایط ایران و مردم ایران به تدریج متفاوت می‌شد. در آن شرایط اگر حرکت‌های سیاسی علماء شدت می‌یافتد، چون زمینه انقلاب موجود نبود و مسائل برای آنان تبیین نشده بود، امکان تحقق انقلاب وجود نداشت؛ البته مرحوم آیت‌الله بروجردی به خاطر جایگاه و موقعیت اجتماعی که داشتند، تا حدودی حکومت را کنترل می‌کردند؛ اما در مجموع شرایط آن روز ایران به گونه‌ای نبود که بشود انقلابی به وجود آید و حکومتی اسلامی بپیگردد.

شیخ بنیان نهاده و به تقویت آن همت گمارده بود و بدیهی است که کار این تربیت‌شده‌های حوزه، به بیان مسائل شرعی و اخلاقی محدود نگردد؛ بلکه به ورود در مسائل سیاسی هم توسعه پیدا کند؛ زیرا اسلام دینی است که برای تمام ابعاد وجودی انسان برنامه دارد و باید در تمام این جنبه‌ها نقش آفرینی کند.

امام حسین علیه السلام در خطبه‌ای که در منا، دو سال قبل از جریان عاشورا، برای خواص (اصحاب و تابعین) ایراد می‌کند، به نقش و جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کند و از مردم می‌پرسند که آیا علی علیه السلام چنین جایگاه و نقشی داشت یا خیر؟ آیا این آیات در مورد ایشان نازل شد یا خیر؟ وقتی آنان به فضائل امام علی علیه السلام اقرار می‌کنند، حضرت آیاتی را که مربوط به امری به معروف و نهی از منکر و در ارتباط با علمای بنی اسرائیل است که نقش خودشان را در این زمینه ایفا نکردند، مطرح می‌کند و یادآور می‌شوند که اخبار وربانیون به خاطر عدم ایفای نقش خود، مورد مذمت قرآن کریم قرار گرفته‌اند. سپس به جایگاه صحابه اشاره می‌کند و می‌فرمایند: شما اگر این جایگاه را نداشتید، مردم به شما اقبال نمی‌کردند؛ بنابراین تمام حرکات و سکنات شما مهم است. در ادامه جمله‌ای دارند که آن جمله، مدنظر من هست. ایشان فرمودند: آیا پیامبر نفرمود: «**مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمَنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ**». همین فراز فرمایش امام حسین علیه السلام را مرحوم امام و دیگران در مسائله ولایت فقیه مورد استناد قرار می‌دهند؛ اما شما کوتاه آمدید و در اثرا این کوتاهی شما منکر در جامعه به وجود آمد؛ چون شما نقش خودتان را ایفا نکردید، معروف در جامعه کمنگ شد؛ در حالی که نسبت به منافع شخصی خود توجه داشتید و از آن دفاع می‌کردید. پس نقش علماء در حوزه‌ها خلاصه نمی‌شود؛ بلکه به جامعه نیز گسترش می‌یابد.

اصولاً اگر ما بخواهیم، اسلام را تبیین و تفسیر کنیم و آن را آن چنان که هست، بشناسیم، نمی‌شود به مسائل اجتماعی ورود پیدا نکنیم؛ هر چند ممکن است، دریک



حاج شیخ

ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی ایثار حوزه علیه
آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زیندی

به مناسبت ایام سال بازتاب اسپیس حوزه علیه قم

به هر حال در آن شرایط، آیت‌الله العظمی بروجردی با توجه به این‌که مرجعیت عامه شیعه را داشتند، ناگزیر بودند که برخی حریم‌ها را نگاه دارند. مرجعیت ایشان محدود به ایران و مردم کشورهای عربی نبود؛ بلکه بسیاری از مراجع بزرگ نجف نیز مرجعیت ایشان را پذیرفته بودند؛ با آن‌که در آن زمان مراجع بزرگی مانند مرحوم سید عبدالهادی شیرازی، مرحوم آیت‌الله حکیم و دیگران بودند؛ اما در عین حال مرحوم آیت‌الله بروجردی رئیس بود؛ ولی با همه این‌ها، در آن موقع هنوز زمینه برای انقلاب وجود نداشت؛ اما این زمینه با مخالفتی که بالایحه انجمان‌های ایالتی و ولایتی از سوی علماء صورت گرفت، فراهم شد و حرکتی همه‌جانبه صورت گرفت. من آن موقع سن کمی داشتم، حدود ۱۱-۱۲ سال، اما یادم هست که اطلاعیه‌هایی بالمضای بزرگانی چون مرحوم آیت‌الله خوانساری و دیگران مثل آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی آملی و آیت‌الله میرزا احمد آشتیانی و آیت‌الله حاج شیخ محمد رضا تنکابنی و دیگر بزرگان در محکومیت این لایحه میان مردم پخش می‌شد و گاهی به نشانه اعتراض مساجدها را تعطیل می‌کردند. کم‌کم این‌ها زمینه هوشیاری مردم را فراهم آورد. با توجه به این‌که در سال ۴۱ و ۴۲ هنوز این زمینه مهیا نشده بود، اگر انقلابی صورت می‌گرفت، حتماً به شکست می‌انجامید؛ کما این‌که قیام‌های سال ۴۲ در تهران و قم و ورامین به حسب ظاهر به شکست انجامید. پس لازم بود، مردم به

داشتند، مغفول مانده است. اگر ما وضعیت ایران را با عراق مقایسه کنیم، به خوبی به نقش مؤثر این افراد پی می ببریم. شاید امروزه ما حدوداً صدهزار روحانی داشته باشیم که در تشکیلات مختلف نظامی، انتظامی، نهادهای دولتی، وزارت‌خانه‌ها و غیره حضور دارند و در حال ایفای نقش هستند. اگر حضور آنان در این تشکیلات‌ها نبود، بدون شک سواک برミ‌گشت و کم‌کم دیگران هم می‌آمدند و نمی‌گذاشتند، این انقلاب پا بگیرید. الان ما در عراق شاهد هستیم که کم‌کم بعضی‌ها به سیستم حکومت وارد شده و بعضی از کرسی‌ها را در اختیار گرفته و زد و بند کردند.

◀ قدری به معرفی خدمات متقابل بین حوزه و انقلاب اسلامی بپردازید. آیا خدمات انقلاب به حوزه اسباب رشد آن را فراهم ساخت و یا اسباب پسرفت آن را فراهم آورد؟

صحبت کردن در مورد خدمات متقابل قدری دشوار است؛ اما به هر حال خدمات حوزه به انقلاب در تربیت نیروهایی برای دستگاه‌های اجرایی، مقننه و قضائیه آشکار است و بدون شک حوزه در این زمینه نقش اساسی داشته است؛ مثلاً همین خبرگانی که قانون اساسی را نوشتند، همه از بزرگان حوزه و مجتهدان بوده‌اند.

آیت‌الله حاج آقا مرتضی حائری، فرزند حاج شیخ، حضرات آیات فلسفی، مشکینی و دیگرانی حجت‌الله که نقش مهمی ایفا کردن و قانون اساسی را نوشتند. یا در مسئله ریاست جمهوری، هرچند امام نظرشان این نبود که رئاسی جمهور روحانی باشند؛ اما به هر حال خلأی احساس می‌شد که حضور امثال آقای بازرگان و بنی صدر نمی‌توانست، آن خلأ را پر کند. علاوه بر این، شهادت مرحوم باهنر و رجایی سبب شد که کم‌کم زمینه برای ریاست جمهوری فردی روحانی؛ یعنی آیت‌الله خامنه‌ای فراهم گردد. این نکته خیلی مهم است؛ زیرا اگر روحانیان نبودند، سرنوشت کشور به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. اگر حضور روحانیت نبود، سرنوشت جنگی که بر ما تحمیل شد، به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد.



پختگی لازم دست یابند و مفاسد رژیم شاه و جنایات آن را تجربه کنند و به تدریج نقش مستشاران خارجی در ایران برای مردم آشکار شود تا زمینه برای انقلاب فراهم شود. پس روشنگری لازم بود؛ البته این‌گونه نبود که مرحوم امام به‌نهایی به روشنگری بپردازند؛ بلکه به صراحت می‌گوییم که پس از مرحوم آیت‌الله بروجردی، اگر همراهی دیگر مراجع و علمای شهرستان‌ها با امام نبود، این انقلاب هرگز به پیروزی نمی‌رسید؛ بلکه تبدیل به حرکتی کورمی شد. این‌که می‌بینید این حرکت گسترش پیدا کرد، به خاطر تلاش علماء و همراهی آنان با امام بود. بسیاری از شاگردان امام و علماء گرفتار بعید و زندان شدند و برخی نیز زیرشکنجه جان خود را از دست دادند. پس در پیروزی انقلاب بسیاری از مراجع، علماء و شاگردان امام نقش داشتند. من بارها گفته‌ام که نقش مجموعه‌ای از افراد که در پیروزی این انقلاب نقش

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویژه‌نامه بازخوانی مسی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

چه کسی جز روحانیت می‌توانست، این جنگ را مدیریت بکند؟ جنگی که صرفاً با عراق نبود؛ بلکه جنگ با دنیا بود. آن‌ها تمام امکاناتشان را در اختیار عراق گذاشتند تا عراق ایران را شکست دهد. اگر روحانیت و ایفای نقش آن در این جنگ نبود، ایران کجا می‌توانست، به پیروزی دست یابد؛ بدون این‌که حتی یک وجب از خاک خود را از دست بدهد. بعد از جنگ هم با همین مدیریت، ایران توانست، مقدار زیادی از غرب و جنوب کشور را که در اشغال صدام بود، آزاد کند. در جنگی که صدام علیه کویت به راه انداخت، صدام نیازداشت که خیالش از جانب ایران راحت باشد؛ لذا مسئولین امر با درایت از فرصت استفاده کردند و به بخشی از مطالبات به حق کشور از جمله آزادی اسرا و آزادی بخش مهمی از قسمت‌های اشغالی غرب و جنوب دست یافته‌ند.

به هر حال اگر بزرگان و علماء، در سطوح مختلف، پشت سرایین نظام نبودند، حرکت انقلاب به حرکت و جریانی تند و یا کند مبدل می‌گشت و سیاسیونی که به دنبال منافع خود هستند، از فرصت به وجود آمده برای دست یابی به اهداف خود به خوبی بهره می‌برند و وضعیت به‌گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد؛ البته بی‌شک پس از انقلاب، برای حوزه هم ظرفیت‌های جدیدی پدید آمد. سال ۴۸ که ما به قم آمدیم، بخش زیادی از رسائل و مکاسب را خوانده بودم. در آن زمان ظرفیت‌های خوبی در حوزه قم داشت فراهم می‌شد؛ مثلًاً مرحوم علامه در فلسفه و تفسیر، شاگردان خوبی را تربیت کرده بودند و دیگران نیز در زمینه فقه و اصول شاگردپوری کرده بودند؛ اما بالآخره خلاً زیادی نیز وجود داشت. مثلًاً در آن زمان، در کل حوزه بیش از چند نفری به زبان خارجی تسلط نداشت. یکی دکتر احمدی و دیگری جناب آقای توفیقی؛ اما آن طلبه‌ها و فضلایی داریم که به راحتی می‌توانند، با دنیا ارتباط برقرار کنند و معارف الهی را به آنان منتقل نمایند.

هم‌چنین در گذشته؛ یعنی پیش از انقلاب، بیشتر روی فقه و اصول تمرکز می‌شد؛ اما پس از انقلاب کم‌کم فلسفه-به عنوان یکی از دروس رسمی حوزه- پا به صحنه گذارد و نیز تفسیر هم، به تدریج جایگاه خودش را پیدا کرد. در حقیقت اگر ما بخواهیم، وضعیت حوزه پیش از انقلاب و پس از انقلاب را با هم مقایسه کنیم، اصلاً قابل مقایسه نیست.

در حدیث و سیره و تاریخ فلسفه دین، کلام جدید و ادیان و مذاهب نیز همین‌گونه بود. افرادی در این حوزه‌های علمی رشد کردن و درخشیدند. هم‌چنین پیش از انقلاب کسی در حوزه چندان با علوم انسانی مثل روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و علوم تربیتی و حقوق و علوم سیاسی، آشنایی نداشت؛ اما در حال حاضر فضلای حوزه زیادی در کنار تحصیلات حوزه‌ی، دارای تحصیلات آکادمیک و در زمینه‌های مختلفی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، علوم شناختی، علوم سیاسی، روابط بین‌المللی، فلسفه اخلاق و دین و رشته‌های مختلف مورد نیاز و دیگر رشته‌های علوم انسانی و از جمله اقتصاد هستند؛ مثلًاً برخی، در مورد مسائل روز اقتصادی و حقوقی مانند بیت‌کوین رساله نوشته‌اند. درنتیجه می‌توان گفت که بعد از انقلاب، حوزه یک وضعیت دیگری پیدا کرده است و خیلی‌ها- به نظر من- از این ظرفیت حوزه ناگاه‌هند و یا خیال می‌کنند، واقعاً فقه و اصول تضعیف شده است؛ درحالی که این‌گونه نیست

با این‌که یک سری خدمات را نظام و تشکیلات دولت به حوزه ارائه کند، ندارد؛ البته دولت درساختن مدارس علمیه و... به حوزه کمک‌هایی کرده که باید مورد توجه قرار گیرد. دولتها، به‌ویژه با این تورم بسیار سنگین، باید در برخی بخش‌ها و دست کم در حوزه امور اجرایی، به حوزه کمک کنند.

به نکته مهمی اشاره کردید و آن این‌که آیا قسمت‌های مختلف حکمرانی و سازمان‌ها و نهادهای آموزشی و پژوهشی دولتی، به میزان استفاده‌ای که از ظرفیت‌های به وجود آمده توسط نظام و انقلاب می‌کنند، به سبد نظام و حکومت و مردم، خدماتی را بازمی‌گردانند؟ ما وقتی به حوزه نگاه می‌کنیم، می‌بینیم، علی‌رغم این‌که خدمات اندکی را ز حکومت دریافت می‌کند؛ اما فوائد بیشتری را عائد حکومت می‌کند. قدری بیشتر در این‌باره توضیح دهید.

عرض کردم، اکثریت قاطع هسته اصلی دستگاه قضایی، کجا پورش پیدا می‌کنند؟ در حوزه. بله در صدی از کسانی که وارد سیستم قضا می‌شوند، از طریق دانشگاه و رشته کارشناسی حقوق می‌آیند؛ اما بیشتر افرادی که در سیستم قضاویت حضور دارند، از حوزه‌ها وارد آن سیستم شده‌اند. در دستگاه‌های اجرایی و مجلس نیز، همین‌گونه است. در دستگاه‌های نظامی و انتظامی و سیاسی عقیدتی‌ها بازهم، حوزویان هستند که حضور دارند. در وزارت‌خانه‌ها، امامت جمعه و... باز هم حوزویان نقش آفرینند. علی‌رغم همه مشکلاتی که در جامعه وجود دارد و کسی منکر آن‌ها نیست، اما مردم پای انقلاب ایستاده‌اند و این حوزه‌ها و امامان جمعه‌ها و علماء هستند که باعث شده‌اند، مردم مشکلات را تحمیل و ایستادگی کنند. پشتیبانی مردم از نظام هم، به خاطر این است که آنان مسلمان‌اند و برای تحقق ارزش‌های اسلامی، از این نظام پشتیبانی می‌کنند. در خود دانشگاه اگر برخی آدم‌های خوش‌فکر پای نظام می‌ایستند و تحول علمی ایجاد می‌کنند، به برکت حضور روحانیان در

و فقه و اصول جایگاه خودش را دارد و رشد کرده و بازهم باید رشد کند. برای این‌که فقه و اصول ریشه و مبنای است و باید همواره از استحکام برخوردار باشد؛ اما به هر حال حوزه باید به علوم انسانی هم ورود کند؛ زیرا علوم انسانی است که فرهنگ ما را می‌سازد؛ اما اگر قرار باشد، علوم انسانی با مبانی غربی ارائه گردد، باید منتظر نابودی فرهنگ خودمان باشیم؛ لذا حوزه باید در زمینه علوم انسانی ورود کند؛ همچنانکه ورود پیدا کرده و قدم‌های بسیار خوبی را در این رابطه برداشته است. من به ذهنم می‌رسد، خدماتی که حوزه به نظام و دولت در این ۴۰ ساله کرده است، قابل احصاء نیست؛ بنابراین لازم است، مسئولان با نقش حوزه و خدمات آن آشنا شوند. شما ببینید ما چقدر برای دانشگاه‌ها داریم هزینه می‌کنیم؟ و چه مقدار از این هزینه به سبد نظام برمی‌گردد؟ این خیلی مهم است؛ اما اگر به حوزه نگاه کنید، می‌بینید که حوزه چه خدماتی را بدون سرو صدا به نظام تقدیم می‌کند. برخی عهده‌دار منصب می‌شوند و برخی در مجلس حضور می‌یابند و این جاست که قدری از نقش حوزه آشکار می‌گردد. همان‌گونه که گفتتم، ما ده‌ها هزار نفر طلبی و روحانی داریم که در نهادهای مختلف نظامی، انتظامی، نهادهای حکومتی، وزارت‌خانه‌ها و امثال ذلك حضور دارند و در واقع در خیلی از مسائل سوپاپ اطمینان هستند. حضور طلاب و روحانیان در این نهادها، مانع وقوع برخی اتفاقات می‌گردد. حال اگر دولت بخواهد، برای تربیت یک قاضی هزینه کند، چقدر باید هزینه کند؛ اما شما می‌بینید که طلاب در حوزه درس می‌خوانند، یک دوره کوتاه را می‌گذرانند و سپس وارد دستگاه قضایی می‌شوند. در بخش‌های دیگر هم همین‌گونه است. پس بدون شک اگر خدمات حوزه به نظام نبود، نظام در معرض خطر قرار می‌گرفت؛ البته برخی درباره ارتباط حوزه با دولت دچار تنگ‌نظری هستند؛ بهبهانه این که حوزه باید از نظام مستقل باشد. بله در این شکی نیست که حوزه ما نباید به دولت وابسته باشد؛ آن‌چنان‌که حوزه‌های اهل سنت به حکومت‌ها وابسته است؛ اما این موضوع هیچ منافقاتی

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آیت‌الله حوزه علمیه

نهاده ملی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
سال بازتاب‌سیاسی
حوزه علمیه قم

آن محیط است؛ اما این موضوع مورد توجه قرار نمی‌گیرد. تصور کنید اگر روحانیان فاضل برای تدریس درس‌های اصلی، تخصصی و عمومی در دانشگاه حضور نمی‌یافتنند، وضعیت چگونه بود؟ هم‌چنین در حوزه آموزش پرورش اگر این‌ها نبودند، چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا اگر این‌ها نبودند، دیگر این دانشگاه می‌توانست به درد این نظام بخورد؟ یا این نوآوری‌ها را داشته باشد؟ بالآخره این فعالیت‌های اسلامی و معنوی و دینی‌ای که در سطح کشور و در جاهای مختلف انجام می‌شود، افراد و اشخاص را در سطح مختلف پای اسلام و نظام نگهداشته است.

﴿ اگر به سیر تحول حوزه نگاهی اجمالی بیندازیم، از زمان بازتاب‌سیاسی حوزه علمیه در دوره مرحوم حاج شیخ و بعد از ایشان در دوره مراجع ثلاث و بعد از آن در دوران تثبیت و در حال حاضر که دوران رشد و بالندگی حوزه است، از نظر شما قاعده‌تاً این رشد مثبت است؛ اما نسبت به آینده، حوزه چه دستاوردهایی می‌تواند داشته باشد؟ یعنی با توجه به آن سابقه حوزه و نیز وضعیت فعلی اش و هم‌چنین شخصیت‌هایی که در آن حضور داشته و دارند، وضعیت فعلی و آینده حوزه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ من با توجه به تخصص‌های متنوعی که در حوزه پدید آمده و جرقه کارهای نوی که در حوزه زده شده است، معتقدم حوزه در آینده می‌تواند نقش بسیار وسیع تروفاخرتری ایفا کند. در حال حاضر این‌گونه است که در برخی رشته‌ها - که مجموعه معتبرانه است - معارف اسلامی پدید آمده است که زمینه را برای نظریه پردازی‌های وسیع و کلان که نقش کلیدی در آینده فرهنگ کشور ایفا می‌کنند، فراهم می‌کند. ورود حوزه به عرصه‌های مختلف علوم انسانی تحول آفرین است و زمینه را برای رشد و تکامل بیشتر فراهم می‌آورد. آن‌چه فعلًا با ورود حوزه به عرصه علوم انسانی ایجاد شده، نقطه‌های آغازین حرکت است که حوزه توانسته است، با پشتونهای در حدود سه - چهار دهه به آن دست یابد و اگر امکانات بیشتری در اختیار داشته باشد و این امکانات به خوبی مدیریت شود و نقش حوزه به خوبی در این حوزه ایفا گردد، زمینه برای رشد و بالندگی خود حوزه و کشور فراهم می‌گردد.

﴿ ما می‌توانیم سده آینده را سده تحول در منطقه و تمدن و نیز جهان بدانیم. اگر حوزه بخواهد هم‌چون گذشته در این تحولات نقش آفرین باشد، باید چه کار کند؟ با توجه به این‌که دین اسلام به هر حال، جهان را فراخواهد گرفت.

بله به نظر می‌رسد که در سده آینده، اگر به همین ترتیب پیش برود و حتی سرعت بگیرد و مدیریت بهتری بشود، طبیعتاً مسائل به‌گونه دیگری رقم خواهد خورد؛ یعنی مادر علوم مختلف استقلال پیدا می‌کنیم و در نتیجه زمینه تمدن اسلام پدید می‌آید و این نکته مهمی است. حقیقت این است که همین الان هم، وقتی ما در زمینه‌های اسلامی، سمیناری بین‌المللی برگزار می‌کنیم، حرف‌های ما خردمندانه و مورد توجه دیگران قرار می‌گیرد و بسیاری از کشورها، همین مقدار کاری که حوزه در ارتباط با علوم انسانی انجام داده را انجام نداده‌اند؛ لذا امید

است که در آینده این نقش‌ها بیشتر شود. در نتیجه باید گفت حوزه علمیه قم، در این صد سال اخیر واقعاً همواره به طرف بالندگی رفته و این‌گونه نبوده است که این بالندگی در بخش خاصی خلاصه شود. به خصوص بعد از انقلاب توجه به علوم جدید، آن‌هم بدون این‌که در این علوم جدید ذوب بشوند، بیشتر شده و در نتیجه علوم تخصصی‌ای که جای آن اساساً در حوزه بوده است؛ اما از حوزه فاصله‌گرفته بوده است، دوباره در حوزه با روش حساب‌شده‌ای مطرح می‌شود و این، به نظر من خیلی نویدبخش است. بنابراین ما هم رشد‌کمی داشتیم و هم رشد کیفی و هم رشد جوهری و رشد جوهری مهم است؛ یعنی جوهره حوزه در زمینه‌های مختلف بالندگی پیدا کرده است که ما قسمت‌هایی از ظواهرش را احیاناً با چشم می‌بینیم؛ و گرنه این رشد را واقعاً ماباتمam وجود احساس می‌کنیم.

﴿ اگر مباحثی در حوزه نگاه‌های تحولی، آراء و اندیشه‌های سده اخیر باقی مانده و لازم است، به آن‌ها اشاره شود، یا شخصیت‌هایی هستند که لازم است، از آن‌ها در این حرکت تحولی نام برده شود، بفرمایید.﴾

حقیقت این است که اگر بخواهیم به معرفی برخی شخصیت‌ها پردازیم، فصل دیگری باید باز کرد. ما در زمان خودمان بزرگانی مثل امام، آیت‌الله گلپایگانی، علامه طباطبائی و شاگردان ایشان مثل شهید مطهری، شهید بهشتی رهنما و افرادی مانند آیت‌الله جوادی آملی و شاگردان ایشان و نیز علامه مصباح یزدی رهنما و برخی شاگردهای ایشان و هم‌چنین علامه حسن‌زاده آملی رهنما و شاگردانشان را داریم که همه و همه نقطه‌های عطفی در تاریخ حوزه بوده و هستند و نقش‌های بسیار خوبی را در عرصه‌های مختلف علمی ایفا می‌کنند. این نقش‌ها باید تبیین گردد.



* حوزه علمیه قم در دوران زعامت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم قسیری گفت و گو با آیت‌الله محمود عبداللہی

در مقدمه عرض کنم که - به تعبیر رهبری - حوزه قلب تپنده جهان اسلام است. کار حوزه، دقیقاً تعلیم و تعلم در ابعاد معارفی اسلام و نشر آن در جهان است.

پیشینه حوزه‌های علمیه

سابقه حوزه را باید از زمان پیامبر ﷺ و به خصوص در دوران حضور حضرت در مدینه جستجو کرد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لَيَنْقُرُوا كَافَّةً فَأَنَّوْلَا نَقَرُونَ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَنْقَهُوْا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۱. پس در ابتدا، خود مدینه محور تفقه و مهاجرت و تعلیم و تعلم بود؛ اما آنچه که به عنوان حوزه رسمیت پیدا کرد و می‌توان گفت، الگوی حوزه بعد شد، به زمان امام باقر علیه السلام باز می‌گردد، زمانی که مسجد مدینه و منزل امام صادق علیه السلام رسماً به پایگاهی برای بحث و مباحثه و انتقال سوالات مختلف از اقشار و اقطاب گوناگون و در همه موضوعات مربوط به معارف اسلام؛ یعنی کلام، مسائل

می‌کند؛ مثلاً علی علیه السلام بعد از رحلت پیامبر صلوات الله عليه و آله و سلم، کار سیاسی کردند؛ اما نه مثل گذشته با شمشیر؛ بلکه به‌گونه‌ای دیگر. من در اینجا جمله‌ای را از آقا‌زاده مرحوم حاج شیخ، حاج آقا مرتضی حائری رحمۃ اللہ علیہ - که من بخش عمدہ‌ای از فقه را نزد ایشان خواندم - درباره مرحوم حاجی نقل می‌کنم. ایشان می‌گوید: مرحوم حاج شیخ، به حاج میرزا مهدی بروجردی - منشی خود - می‌گفتند: من از شهادت در راه اسلام هیچ باکی ندارم؛ اما مهم تشخیص درست راه است. تشخیص وظیفه بنا به شرایط فرق می‌کند. از قول مرحوم امام نقل شده که بازتأسیس حوزه به دست مرحوم حاجی، کمتر از تأسیس جمهوری اسلامی نیست.

در بزرگی آیت الله العظمی حاجی رحمۃ اللہ علیہ همین بس که ایشان در زمانه‌ای که رضا شاه تصمیم به نابودی حوزه و روحانیت گرفته بود، توانست حوزه و بلکه روحانیت را حفظ کند. ایشان در کنار درس و بحث، کارها و خدمات اجتماعی هم داشتند؛ از جمله ساخت بیمارستان و

همراهان با وفات حاج شیخ

بد نیست به نقش چند نفر از علمایی که مرحوم حاج شیخ را در این مسیر همراهی و مساعدت کردند نیز اشاره کنم: این شخصیت‌های بزرگ به جهت اخلاصی که داشتند، به حمایت از مرحوم حاجی رحمۃ اللہ علیہ برخاستند و در واقع آنان نیز در این کاربزرگ حاج شیخ سهیم‌اند.

۱۰. حاج شیخ ابوالقاسم قمی مشهور به کبیر رحمۃ اللہ علیہ

یکی از این بزرگان مرحوم شیخ ابوالقاسم کبیر است. وی از کبار علمای قم و بزرگ‌تر از حاج شیخ بودند. در حوزه‌های قم، کاشان، اصفهان و نجف تحصیل علم کرده بودند. در زمان حضور حاج شیخ در قم، این دو عالم بزرگ هردو دارای محفل درس و نیز شاگردان مشترک بودند و به نقل از مرحوم آیت الله گلپایگانی، مرحوم حاج شیخ، در برخی از مباحث علمی، آرای مرحوم کبیر را که معاصر خودش بود، نقل می‌کردند. به‌گفته مرحوم آیت الله گلپایگانی، ایشان در یکی از جلسات درس، چهار مطلب از مرحوم کبیر نقل کرد

عقلی و احکام بدل گردید. در این مکان‌ها اندیشمندان و مجتهدانی پرورش یافتنند که امام صادق علیه السلام به آنان دستور دادند که در مسجد بنشینند و به تفريع فروع پردازند. این روش امام، خود الگویی برای حوزه درآینده شد.

در مرحله بعد؛ یعنی در زمان عسکریین علیه السلام، فشار خلفای عباسی باعث شد که اشعری‌ها از کوفه به قم مهاجرت کرده و آن شهر را پایگاه خود قرار دهند. عده‌ای دیگر نیز به‌تبع آنان از کوفه و دیگر نقاط به قم مهاجرت کردند و قم به پایگاهی جهت بحث و درس و نظر و بیان معارف اهل بیت علیه السلام بدل شد و امثال شیخ کلینی و شیخ صدوق رحمۃ اللہ علیہ در قم پرورش یافتنند. کتب حدیثی «اربعائی» و کتاب‌های حدیثی دیگر در بخش‌های مختلف، از همین جا سرچشمه می‌گیرد. حتی بزرگانی چون شیخ طوسی و شیخ مفید رحمۃ اللہ علیہ که در حوزه بغداد پرورش یافته بودند، به قم مهاجرت کردند.

حوزه علمیه قم در دوران زمامت حاج شیخ رحمۃ اللہ علیہ

دوران ایشان دوران بسیار دشواری بود؛ چون از طرفی پس از مشروطه، روحانیت تا حدودی منزوی شده بود و از طرف دیگر، رضاخان با تمام قوا به هدم اسلام و شعائر اسلامی و از جمله حوزه کمر بسته بود. در چنین شرایطی، علمای قم از آیت الله حائری که در اراک حضور داشتند، برای حضور در قم دعوت کردند. زمینه را هم برای حضور ایشان فراهم نمودند.

پس از حضور مرحوم آیت الله العظمی حاجی رحمۃ اللہ علیہ در قم، ایشان با توجه به اقتضای شرایط، سیاستی را در پیش گرفت که به حفظ و بقای حوزه کمک کرد. ایشان تلاش کرد تا در آن شرایط حفقان، حوزه شکل بگیرد و تداوم پیدا کند. برخی گمان می‌کنند که مرحوم حاجی رحمۃ اللہ علیہ فردی سیاسی نبود؛ اما این‌گونه نیست؛ زیرا اگر سیاست را به معنای تدبیر امور بدانیم، اتفاقاً ایشان اهل سیاست بود. در زیارات جامعه کبیره از امامان علیهم السلام هم به عنوان «ساسة العباد» یاد می‌کنیم و «سائنس»؛ یعنی تدبیرکننده امور و سیاست همف یعنی تدبیر؛ اما این تدبیر، در شرایط مختلف، اشکال متنوعی پیدا

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجانی
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سپاهی، اجتماعی ایثار حوزه علمیه

سال بازتاب‌سازی حوزه علمیه قم
به مناسبت ایام زیارت امام خمینی

وسپس دوتای آن‌ها را پذیرفت و دوتای دیگر را رد کرد و این نشان‌گر خلوص حاج شیخ است.
مرحوم آقای علامه سید محسن امین در «اعیان الشیعه»، از مرحوم کبیر با تعبیری چون:
حقیق، مدقق، فقیه، اصولی، متقدی، مشهور به فضل و... یاد می‌کند و حتی از نظر علمی، ایشان
را بر مرحوم حاج شیخ ترجیح داده است.^۱

خلوص مرحوم کبیر هم مثال زدنی است. ایشان که هم از نظر سن از حاج شیخ بزرگ‌تر بودند
و هم، خود، حوزه درسی داشتند، در درس خارج حاج شیخ حضور می‌یافتد؛ اما حاج شیخ از
ایشان می‌خواهند، به این کار ادامه ندهند. همچنین ایشان رساله عملیه خود را برای چاپ
آماده کرده بود؛ اما با آمدن حاج شیخ به قم، از انتشار آن صرف نظر نمود.^۲

نقل شده است که گاهی مرحوم کبیر، به در منزل حاج شیخ نگاه می‌کرد و می‌گفت: نگاه
کردن به در خانه عالم عبادت است. یا اینکه اگر کسی ایشان را با عنوان آیت‌الله خطاب می‌کرد،
می‌گفت: آیت‌الله یک نفر بیشتر نیست و مقصودش آیت‌الله حائری بود.

۲۰. میرزا محمد ارباب قمی

شخصیت دیگری که با مرحوم آیت‌الله حائری همکاری داشت، مرحوم آیت‌الله ارباب قمی
بود. از مرحوم ارباب قمی به عنوان جامع معقول و منقول یاد کرده‌اند. مرحوم حاج شیخ عباس
قمی در «فوائد الرضویه» از ایشان این‌گونه تعبیر می‌کند: «شیخنا العالم الفاضل الفقيه المحدث
الحكيم المتکلم، الشاعر الاذیب جید التعمیر جامع المعقول والمنقول، ادام الله بقاء له و كان حفظه الله
تعالیٰ و ایده ...». محدث قمی، یک شخصیت با ورع و تقوایی بود و تابه وجود صفاتی درکسی به
یقین نمی‌رسید، آن را درباره او به کار نمی‌برد.

یکی دیگر از اعیان و شخصیت‌هایی که با حاج شیخ عبدالکریم حائری همراهی کرد و ایشان را
مورد تأیید و پشتیبانی قرارداد، مرحوم ارباب بود که از علمای سامرا و از شاگردان آیت‌الله میرزا
بزرگ، مرحوم آخوند، شریعت اصفهانی و میرزا خلیل تهرانی حائز امتیاز است. ایشان در قم هم، عالم
سرشناسی بود. چنین عالم بزرگی با مرحوم شیخ ابوالقاسم کبیر به این نتیجه می‌رسند که در آن
شرایط، باید حاج شیخ به قم دعوت و ازاو حمایت شود. مرحوم ارباب در باه حاج شیخ، به آقای
کبیر می‌گوید: او افقش از ما بالاتر است؛ پس باید ازاو خواهش کنیم، در قم بماند تا حوزه سامان
بگیرد و اینها همه نشان‌گرواج خود ساختگی، خضوع، خشوع، تواضع و اخلاص این عالمان بزرگ
است. پس از تأسیس این حوزه و مدیریت آن توسط حاج شیخ، شخصیت‌های بزرگی همچون
امام خمینی، آیت‌الله گلپایگانی، سید احمد خوانساری، زنجانی و... در آن پرورش یافتنند.

۱. البته این ترجیح از نظر مرحوم آیت‌الله سید احمد شبیری زنجانی، پدر آیت‌الله شبیری زنجانی، محل تأمل است. رک:
الکلام یجر کلام.
۲. الکلام یجر کلام، ص ۱۵۷.

دو خاطره از آیت‌الله مرتضی حائری رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِ

• خاطره دوم

ایشان پس از چندماه به خاطر کسالتی که داشتند، از خبرگان انصراف دادند. در نطق پیش از دستور خود روی چندتا مسئله را دست می‌گذارند؛ از جمله اینکه می‌گویند: من این موضوع را که باید بین مذاهب تقریب بشود و اینکه ما در باید در مقابل دشمن مشترک که سرمایه‌داری و سوسياليسم است، وحدت داشته باشیم و آنها را تحت سلطه خود درآوریم، قبول دارم؛ اما این به این معنا نیست که شیعه سنی و یا سنی شیعه بشود؛ از این رو ایشان پیشنهاد می‌کنند که در قانون اساسی، جایگاه تشیع باید حفظ شود و بعد برای تحقق این کار، پیشنهادی ارائه می‌کند.

ایشان برای معدور بودن خود از حضور در خبرگان، به بیماری قند که به آن مبتلا بوده‌اند هم، اشاره می‌کنند تا دیگران نگویند، با خبرگان قهرکرده است و از آن سوء استفاده نمایند. ایشان با یادآوری این نکته که ممکن است، حضور در جلسات خبرگان خطرسکته را برای شان در پی داشته باشد، می‌گویند: هر وقت لازم شد، در رأی‌گیری حاضر می‌شوم و بعد مرخص می‌شوم.

مرحوم آیت‌الله مؤمن می‌گفتند: « حاج شیخ مرتضی حائری رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِ در تصویب یکی دو تا از اصل‌های اساسی قانون اساسی؛ از جمله اصل چهارم نقش مهمی داشتند. بر اساس اصل چهارم، احکام و قوانین و مقررات، همه باید بر طبق احکام اسلام باشد و تشخیص این مطابقت با شورای نگهبان است. پیشنهاد این اصل، اساساً از سوی آیت‌الله حائری صورت گرفت. اصلی که در آینده برای وضع قوانین دیگر، بسیار راه‌گشا بود.»

در پیام تسلیتی که امام خمینی رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِ به مناسب درگذشت حاج شیخ مرتضی رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِ فرزند آیت‌الله حائری بزرگ رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِ صادر نمودند، به این نکته اشاره کردند که «مرحوم آیت‌الله مرتضی حائری، از پیشگامان نهضت مقدس مردم ایران بودند.» پس ما چرا باید به خاطر اینکه آقای حائری مثلاً قوه قضائیه را نقد کرده، ایشان را فردی غیرسیاسی و یا غیرانقلابی بدانیم؟!

در اینجا مناسب است، قدری هم درباره فرزند ایشان، مرحوم آیت‌الله مرتضی حائری سخن بگوییم. ایشان شخصیتی علمی است که همه شخصیت‌های علمی به جایگاه علمی او اذعان داشتند. از نظر تقوا و زهد نیز، همچون پدر بزرگوارشان بودند و هیچ‌گاه مرجعیت را نپذیرفتند؛ اما به مسائل سیاسی نیز بی‌توجه نبودند. ایشان در دوران انقلاب، هر کجا حساس مسئولیت می‌کردند، در صحنه حاضر می‌شدند.

در اینجا به نقل دو خاطره درباره ایشان می‌پردازم:

• خاطره اول

پس از شهادت آیت‌الله سعیدی برخی از طلبه‌ها از جمله من- که آن زمان در فیضیه حجره داشتم- تصمیم گرفتیم، برای ایشان مراسم ختم برگزار کنیم؛ اما در آن شرایط و اوضاع که به شدت خفقان حاکم بود، ساوک به هیچ وجه اجازه برگزاری چنین مراسمی را نمی‌داد.

لذا ما تصمیم گرفتیم از مرحوم آیت‌الله مرتضی حائری درخواست کنیم که ایشان در این مراسم شرکت کنند تا شاید به خاطر مقام و جایگاه ایشان، کسی متعرض مراسم نگردد. ایشان امر را موقول به استخاره نمودند و پس از مثبت شدن استخاره، به مدرسه فیضیه آمدند؛ در حالی که فیضه مملو از ساوکی‌ها بود. ایشان جلوی مدرس فیضیه نشستند و چند جلد قرآن مقابل ایشان گذاشتند. کم‌کم طلبه‌ها دور ایشان جمع شدند و برخی از طلبه‌ها سراغ مراجعی چون مرحوم آیت‌الله گلپایگانی رفتند و آنان را در جریان مراسم قراردادند و با حضور علماء و طلاب، مجلس ختمی هم در صبح و هم در عصر، برگزار گردید.

مرحوم آیت‌الله مرتضی حائری جزء فقهایی بودند که به عنوان نماینده خبرگان اول از استان مرکزی در مجلس خبرگان حضور یافتند و در تدوین قانون اساسی نیز نقش داشتند.



* گزارشی از فرایند آماده‌سازی موسوعه ۲۲ جلدی محقق الحائری الیزدی گفت‌وگو با رئیس مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه

آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم، از مراجع تقلید شیعه، بنیانگذار و زعیم حوزه علمیه قم، از سال ۱۳۵۱ ش تا ۱۳۱۵ ش بود که از ایشان آثار متعددی به جای مانده است. به دلیل ضرورت جمع و تدوین آنها و تهیه یک مجموعه مستقل و ارزشمند، دبیرخانه یکصدمین سال بازتأسیس حوزه علمیه قم، آماده‌سازی «موسوعه محقق الحائری الیزدی» در دستور کار قرارداد. حجت‌الاسلام والملمین رضا مختاری، رئیس مؤسسه کتاب‌شناسی شیعه، از دست‌اندرکاران و مرتبین تدوین موسوعه در گفت‌وگویی، به چگونگی فرایند آماده‌سازی موسوعه آثار این عالم ربانی پرداخته که مشروح آن بدین شرح است:

➡ در ابتدا توضیحی درباره اهمیت و فرایند تهیه آثار و تدوین این موسوعه بیان بفرمایید.

آیت‌الله اعرافی در جلسه‌ای صریحاً به آیت‌الله استادی گفت که شما شورای نگهبان موسوعه حائری و موسوعه محقق نائینی رهنما باشید و در هر دو موسوعه، فقط آثاری را که شما تأیید می‌کنید، چاپ می‌شود؛ در غیر این صورت چاپ نخواهد شد.

ایشان هم تا آخر اسفند سال گذشته (اسفند چهارصد و یک) کار را به خوبی دنبال کرد و بخش اعظم کار پیش رفت و بعد از آن، بنده واسط بین آیت‌الله استادی و دستاندرکاران موسوعه

نوع استفتائات و مباحث فقهی علاوه بر جهات علمی که آموزنده است، جهات تاریخی و اجتماعی هم، از لایه‌لای استفتائات به دست می‌آید که برای اهل علم و پژوهشگران علوم مختلف حائز اهمیت است و می‌تواند در شناخت تاریخ اجتماعی مهم باشد.

• «دررالفوائد» حاج شیخ، حلقة گمشده از نظام آموزشی

حوزه‌های علمیه

شاید بتوان گفت که حوزه‌های علمیه در حق آیت الله حاج شیخ عبدالکریم ره ازدو جهت کوتاهی کرده‌اند: ۱. تدریس آثار حاج شیخ در حوزه‌های علمیه به‌گونه‌ای که طلاب علاوه بر خواندن کفایه، «دررالفوائد» بخوانند و این نکته مورد تأکید آیت الله شبیری هم هست که بارها فرموده‌اند، طلبه‌ها در کنار کفایه در رهم بخوانند.

۲. چاپ آثار و توزیع آن

در مورد چاپ آثار حاج شیخ هم، کوتاهی صورت گرفته است؛ البته انتشارات جامعه مدرسین، سالهای قبل با مساعدت آیت الله مؤمن ره برخی آثار حاج شیخ را با تصحیح، چاپ کردند؛ منتهی حواشی «دررالفوائد» به‌طور کامل چاپ نشد.

کتاب صلاة حاج شیخ به صورت چاپ ابتدایی قدیم باقی ماند. تقریرات شاگردان حاج شیخ که بسیار متنوع و فروزان است؛ به خصوص آیت الله العظمی اراکی ره که بیشترین تقریرات را دارد، نه از سوی شاگردان و نه از ناحیه دیگران مورد توجه قرار نگرفت و چاپ نشد؛ البته تقریرات آیت الله اراکی بعد از اعلان مرجعیت‌شان چاپ شد.

تقریر دروس فقهی حاج شیخ به قلم آیت الله حاج سید احمد زنجانی ره پدر آیت الله شبیری و یا تقریرات آیت الله اراکی ره چه آن مواردی که در اراک نوشته بودند و چه آن مباحثی که در قم تقریر فرمودند، بعد از حدود هفتاد سال، تصحیح و چاپ می‌شود. اینها از کوتاهی‌های حوزه علمیه است؛ البته امیدواریم که به طرق مختلف جبران شود.

هستم و نقش مستقلی در این کار ندارم؛ لذا نظریات آیت الله استادی را به محققان و دست‌اندرکاران موسوعه منتقل می‌کنم و با مشورت و اعمال نظرایشان، کارها دنبال می‌شود.

این موسوعه بیانگر جامعیت علمی حاج شیخ عبدالکریم حائری ره و مکتب قم است.

• اصلاحیه‌های دقیق آیت الله استادی

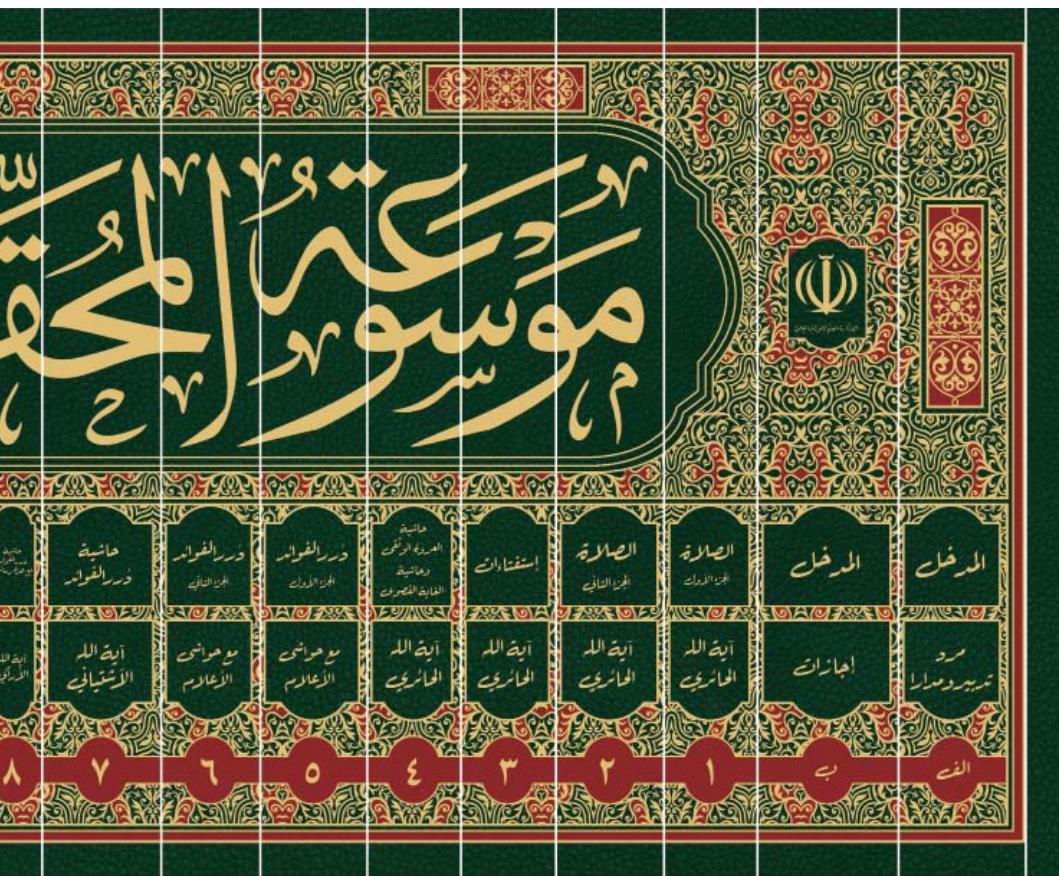
آیت الله استادی استفتائات حاج شیخ عبدالکریم حائری ره را قبل از چاپ اول تا آخر، بسیار عالمانه و محققانه بررسی کرده‌اند و اشکالات زیادی هم گرفتند و راجع به برخی موارد، نکته‌های کلی هم بیان کرده‌اند.

بعضی آثار دیگر هم که ضرورت نداشت، در موسوعه بیاید، مانند: حاشیه آیت الله حائری بر اینس التجار ملا محمد مهدی نراقی ره که فتوای محض بود، به دستور آیت الله استادی از گردونه چاپ در موسوعه خارج شد؛ اما آثار فقه فتوایی که اهل علم به آن مراجعه دارند، مانند: حواشی بر عروة الوثقی و حواشی بر غایة القصوی که ترجمه فارسی عروة الوثقی است، در موسوعه درج شده است.

بنابراین از حدود پنج جلد فقه فتوایی که در دبیرخانه همایش آماده شده بود، به دستور آیت الله استادی، فقط دو جلدش در موسوعه چاپ می‌شود؛ یکی استفتاءات و دیگری حاشیه بر عروه و حاشیه بر غایة القصوی.

● آیا چاپ استفتائات علمای گذشته در حال حاضر ضرورتی دارد؟

متون فقهی و استفتاءات می‌تواند یکی از منابع شناخت تاریخ فرهنگ و تمدن یک جامعه باشد؛ چون در میان آثار فقهی، استفتاءات؛ یعنی پرسش‌های فقهی مردم و پاسخ مراجع دینی، به دلیل اشاره به وضعیت‌های خاص، حاوی اطلاعات بالارزشی در زمینه تاریخ اجتماعی هستند؛ مثلاً آن زمان چه مسائلی محل ابتلای مردم بود. این



حاج شیخ

ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاستی، اجتماعی ایثار حوزه علمیه
آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حاجی‌بندی

به مناسبت ایام میان سال بازتاب اسپیس حوزه علمیه قم

◀ موسوعه آیت‌الله حاجی با عنوان و در چند جلد چاپ می‌شود؟

موسوعه آیت‌الله حاجی با عنوان «موسوعة المحقق الحاجی اليزدی» در بیست و دو جلد چاپ می‌شود که دو جلد از این موسوعه به عنوان مقدمه یا به تعبیری به عنوان مدخل است. جلد اول مدخل، سرگذشت و زندگی نامه حاج شیخ و مباحث مختلف مربوط به آن است. جلد دوم، مدخل اجازات حاج شیخ است؛ اعم از اجازاتی که مسقاً نوشته‌اند و یا اجازاتی که ذیل اجازات مراجع دیگر نوشته‌اند، یک جلد است؛ اجازات شامل: امور حسبیه، اجازات روایی و اجازات اجتهداد.

• تأییفات و تقریرات درس حاج شیخ

غیر از این دو جلد مدخل، بیست جلد دیگر موسوعه به آثار علمی حاج شیخ اعم از تأییفات، تعلیقات و تقریرات دروس حاج شیخ که شاگردانش نوشته‌اند، اختصاص دارد؛ اما تقریراتی که حاج شیخ از دروس استادی خودش نگاشته بودند، گرچه کم هم بود، در این موسوعه نیامده است. اما توضیح مختصر درباره کتاب‌های چاپ شده در موسوعه به صورت تفکیک موضوع و شماره مجلدات چاپ شده بدین شرح است:

• جلد اول و دوم موسوعه

از این بیست جلد باقی مانده به ترتیب جلد یک و دو، کتاب صلاة تأليف آیت‌الله حاجی است که کتابی علمی، دقیق و مورد توجه اعاظمی چون: آخوند خراسانی، آیت‌الله بروجردی



• جلد هفتم موسوعه

حواشی تفصیلی آیت‌الله میرزا محمود آشتیانی حجی بر کتاب شریف «درر الفوائد» است.

• جلد هشتم موسوعه

حواشی تفصیلی آیت‌الله العظمی اراکی حجی که در جلد هشتم موسوعه چاپ می‌شود. البته آیت‌الله اراکی دو رساله اجتهد و تقليد هم دارند که تقریر درس حاج شیخ عبدالکریم حجی هست. این دو تا رساله همچون بحث اصولی است که با همین حاشیه درر الفوائد چاپ می‌گردد.

• جلد نهم و دهم موسوعه

جلد نهم و دهم موسوعه، تقریرات آیت‌الله اراکی حجی از درس خارج طهارت استادش حاج شیخ عبدالکریم بیزدی حجی است.

• جلد یازدهم دوازدهم و سیزدهم موسوعه

این مجلدات، تقریر درس صلاة حاج شیخ به قلم آیت‌الله میرزا محمود آشتیانی است که خیلی هم، مفصل و دقیق است و هر جلدی حدود هشتتصد، نهصد صفحه است.

و... قرار گرفته است؛ البته این کتاب در اوخر عمر حاج شیخ در ایران چاپ شد.

• جلد سوم موسوعه

جلد سه، استفتائاتی است که از حاج عبدالکریم باقی مانده بود.

• جلد چهارم موسوعه

این جلد، حاشیه حاج شیخ برعروه الوثقی و غایة القصوی؛ ترجمه فارسی عروه است.

• جلد پنجم و ششم موسوعه

«درر الفوائد» حاج شیخ عبدالکریم، با حواشی مختصری که توسط برخی از فقهاء مانند: آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله میرزا محمود ثقی و آیت‌الله حاج شیخ ابوالفضل زاهدی قمی حجی که امکان در پاورقی را داشت و نیازی به چاپ مستقل نبود، به دستور آیت‌الله استادی برای سهولت دسترسی محققان، در پاورقی کتاب درر الفوائد درج گردید و با متن «درر الفوائد» دردو جلد چاپ می‌شود.



حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زین الدین
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی
حوزه علمیه

به مناسبت از
سال بازدید اسپس
حوزه علمیه قم

البته تقریرات دیگری نیز از مباحث صلاة حاج شیخ وجود دارد که در موسوعه نیامده و به همین مقدار اکتفا شده است.

• جلد چهارده و پانزده موسوعه

جلد چهارده و پانزده تقریر درس نکاح حاج شیخ، به قلم آیت‌الله میرزا محمود آشتیانی است و مجموعاً شش جلد از این موسوعه از آیت‌الله آشتیانی رحمه‌للهم است.

• جلد شانزده و هفده موسوعه

جلد شانزده و هفده، تقریر درس صلاة و درس نکاح حاج شیخ به قلم آیت‌الله سی‌احمد زنجانی رحمه‌للهم، پدر آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی است. آن مقداری که موجود بود، در دو جلد چاپ شده که قسمت اولش صلاة و بعدش نکاح می‌باشد.

• جلد هجدهم موسوعه

جلد هجدهم تقریر درس مکاسب محترم و مقداری از بحث بیع حاج شیخ عبدالکریم به قلم آیت‌الله اراکی رحمه‌للهم است.

• جلد نوزدهم موسوعه

این جلد ادامه جلد هجدهم از تقریر بیع درس حاج شیخ به قلم آیت‌الله اراکی رحمه‌للهم است.

• جلد بیستم موسوعه

این جلد، تقریر درس خیارات حاج شیخ به قلم آیت‌الله اراکی و آیت‌الله حاج آقا رضا مدنی کاشانی رحمه‌للهم است.

البته تقریرات دیگری هم موجود بود که به خاطر پرهیز از تکرار در این موسوعه نیامد.

• مباحث عقلی حاج شیخ

حاج شیخ غیر از فقه و اصول در موضوعات دیگر کتاب مستقلی ندارد؛ اما در کتاب طهارت به مناسبت بحث نجاست کفار در بحث وحدت وجود، بحث‌های عقلی خوبی دارد که تسلط ایشان بر مباحث عقلی را می‌رساند و طوری این مباحث را روان و دقیق تبیین نموده‌اند که گویا یک فیلسوف مثل آیت‌الله شیخ محمدعلی شاه‌آبادی یا علامه حسن‌زاده آملی رحمه‌للهم آن را مطرح کرده‌اند. البته از ویژگی‌های حاج شیخ این بود که مباحث مشکل را بسیار روان و گویا مطرح می‌کردند تا همه بفهمند.

• منبرهای اعتقادی حاج شیخ

حاج شیخ از آغاز هجرت به ایران، شناساندن دین را به مردم، در دستور کار خود قرارداد. خود منبر می‌رفت و زوایای گوناگون شریعت اسلام را بازمی‌نمود و به تعلیم احکام می‌پرداخت و حلال و حرام را به روشنی و با دقت تمام برای مردم بازمی‌گفت. تحریف‌زدایی از فرهنگ دینی، مبارزه با خرافات، روکردن دست فرقه‌سازان و... رویه‌ای بود که با تمام توان در پیش گرفت؛ لذا مدتی که در ارک حضور داشتند، منبرهایی در درد صوفیه داشته‌اند.



آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری؛ «مؤسس حوزه علمیه قم» و یکی از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین علمای دینی شیعه معاصر بود که به خاطر شخصیت کم نظری و ویژگی‌های ممتازش، خیل عظیمی از اهل علم و ادب از عمق جان شیفته او بودند ولذا چه در زمان حیات یا وفاتش قصیده و اشعاری سروده‌اند که از باب نمونه برخی از آین سروده‌ها در این بخش ذکر می‌گردد.



* مقام و منزلت حاج شیخ در اشعار بزرگان و شعرا

با وجود اینکه شخصیت علمی و اجتماعی آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رهنما از شهرتی جهانی برخوردار بود؛ ولیکن مع الاسف در کتب تراجم و دیوان شاعران، اشعار زیادی در توصیف شخصیت ایشان تاکنون به دست نیامده است؛ اما آنچه در مجموعه پیش رو ذکرمی‌گردد، غیراز چند مورد از سروده‌ها که مشهور می‌باشد مانند: امام خمینی، آیت‌الله العظمی سید صدرالدین صدر، آیت‌الله شیخ محمد جواد صافی گلپایگانی، آیت‌الله میرزا محمد ثقفی، حجت‌الاسلام والملمین شیخ محمد علی انصاری قمی و محمد علی صفوت تبریزی رهنما؛ ولی بیشتر سروده‌ها که در بخش‌های دوم و سوم ذکرمی‌گردد یا تاکنون چاپ نشده و یا در بین دوain فارسی و عربی مذکور بوده؛ ولی تاکنون جمع‌آوری نگردیده است.

تذکر: در این مجموعه از اشعار چندین تاریخ وفات برای آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رهنما ذکر گردیده است که در ذیل هر شعر توضیح داده شده است.

این مجموعه به کوشش حجت‌الاسلام میرزا علی سلیمانی بروجردی جمع‌آوری گردیده است.

* قصیده بهاریه امام خمینی قیمتی

برخی از ایيات قصیده بهاریه امام خمینی در توصیف بهاران و مدیح اباصالح امام زمان علیهم السلام و تخلص به نام آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی

• گنجینه علم سلف

خون مسلمانان هدر، از حمله اعدای دین
دستار پیغمبر به سر، دست خدادار آستین
ایمن شود روی زمین، از جورو ظلم ظالمین
از بر فیضش مستمر، ارکان علمش مستعين
آماده به راقتدا، عیسی به چرخ چارمین
بر جان اعدایت رسد، هردم بلای سهمگین
تا زبر آزادی دمد، ریحان و گل اندر زمین
بر دوستانت هردمی، بادا چو ماہ فرو دین
چون شهر قم از مقدم شیخ اجل میرمهین
کان گرام «عبدالکریم»، پشت و پناه مسلمین
دادش خداوند از شرف، بر کف زمام شرع و دین
بر ساحت شد آورده رو، طلب از هرس زمین
کا حیا کند از همت شد، آیین خیرالمرسلین
لطفی نما بر شیعیان، تأیید کن دین مبین!
تا گردم از لطف خدا، از عالمین عاملین^۱

ناموس ایمان در خط راز حیله لامذهبان
ظاهر شود آن شه اگر، شمشیر حیدر بر کمر
دیاری از این ملحدان، باقی نماند در جهان
نوح و خلیل و بوالبشر، ادريس و داود و پسر
موسى به کف دارد عصا، در بانیش را منتظر
بر روی احبابت شود، مفتوح ابواب ظفر
تاباد نوروزی وزد، هرساله اندرونستان
بر دشمنان دولت، هر فصل باشد چون خزان
عالی شود از مقدمش، خالی زجهل از علم پر
ابر عطا، فیض عیم، بحر سخن، کنز نعیم
گنجینه علم سلف، سرچشمۀ فضل خلف
در سایه اش گرد آمده، اعلام دین از هر بلد
یارب به عمر و عزّش، افزای و جاه و حرمت شد
ای حضرت صاحب زمان، ای پادشاه انس و جان!
توفیق تحصیل م عطا فرما و زهد بی ریا

* مسمط بهاریه امام خمینی قَرِئْتُ

در مدح امام عصر فَرِجَّعَ اللَّهُ وَ تخلص به نام آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی قَرِئْتُ

• ملجاً اسلامیان •

حَبَّذَا زِيَّدَ، كَزوَى، طَالِعَ اين خورشید جان شد
جای دارد گرنهد، روآسمان برآستانش
لشکرفتح و ظفر، گردد هماره جان فشانش
تیراًعظَمَ به خدمت آيد و هم اختراش
عبد درگه، بنده فرمان شود نه آسمانش
چون که برکشتی اسلامی یگانه پُشتban شد
حوزه اسلام کز ظلم ستمکاران زبون بود
پیکرش بی روح و روح اقدسش از تن بُرون بود
روحش افسرده ز ظلم اندیشان دون بود
قلب پیغمبر دل حیدر ز مظلومیش خون بود

از عطایش باز سوی پیکرش روح و روان شد
ابر فیضش بر سر اسلامیان گوهر فشان است
بادِ عدلش از فراز شرق تا مغرب وزان است
داد علمش شهره دستان، شهود داستان است
حُجّتْ كُبْری ز بعد حضرت صاحب زمان است

آنکه از جودش، زمین ساکن، گرایان آسمان شد
تا ولایت برولی عصر فَرِجَّعَ اللَّهُ می باشد مُقرّر
تا نبوّت را مُحَمَّدَ قَرِئْتُ، تا خلافت راست حیدر
تاكه شعر «هندي» است از شهد، چون قند مُكَرّر
پوسٹ زندان، رگ سنان و مُرثی پیکان، موى نشر

باد، آن کس را که خصم جاه تو انس و جان شد^۱

دست تقدیرش به نیرو، جلوه عقل مُجرّد
آینه انوار داور، مظہر اوصافِ احمد
حکم و فرمانش مُحکّم، امر و غفارش مُسّدّد
در خصائیل ثانی اثنین ابوالقاسم مُحَمَّد قَرِئْتُ

آنکه از «یزدان خدا» بر جمله پیداونهان شد
روزگارش گرچه از پیشینیان بودی مُؤخّر
لیک از آدم بُدی فرمانش تا عیسی مقرر
از فراز توده غراء تا گردون اخضر
وز طراز قبه ناسوت تا لاهوت، یکسر

بنده فرمانبرش گردید و عبد آستان شد
پادشاهها! کار اسلام است و اسلامی پریشان
در چنین عیدی که باید هر کسی باشد غزل خوان
بنگرم از هر طرف، هر بیتلی سر در گریبان
خسرو! از جای برخیزو مدد کن اهل ایمان
خاصه این آیت که پشت و ملجاً اسلامیان شد
راستی! این آیت‌الله گرداین سامان نبودی
کشتی اسلام را، از مهر پُشتیان نبودی
دشمنان را گر که تیغ چشمتش بر جان نبودی
اسمی از اسلامیان و رسمی از ایمان نبودی

۱. این مسمط که با تخلص خاص امام قَرِئْتُ در بند پایانی همراه است، در بین سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۰۹ هجری خورشیدی سروده شده است. (منبع: دیوان اشعار، صفحه ۲۶۹)

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاستی، اجتماعی و اقتصادی
با حضور ایشان

* آیت‌الله سید صدرالدین صدر رحمه‌علیه

از آیت‌الله حاج میرزا محمد ثقفی رضوان‌الله علیه
در مدح و ثناء
آیت‌الله العظمی حائری رحمه‌علیه

آیت‌الله حاج میرزا محمد ثقفی رحمه‌علیه مؤلف تفسیر پنج جلدی روان جاوید و فرزند آیت‌الله حاج میرزا ابوالفضل تهرانی رحمه‌علیه صاحب کتاب «شفاء الصدور فی شرح زیارت العاشر» می‌باشد. وی در حاشیه برگات (درر الاصول یا دُرر الفوائد) استادش آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه‌علیه نوشته‌اند: این نوشته‌ها قسمتی از مطالبی است که استفاده کرده‌ام از شیخ اجل و استاد اعظم اکمل که خداوند به برکت او زمین را پراز علمای عدول و فقهای فحول کرده و آنان خود مراجع مردم در بلاد اسلام گردیدند. آن‌گاه این قطعه شعر را در ثناء و مدح مرحوم آقای حائری و کتاب درگفته‌اند:

علامة الدهز کهف الخلق قاطبة
غوث الزمان و قطب العلم والعمل
عبدالکریم و رب الجود والکرم
طمحيی العلوم و مفنی الجهل والزلل
افکاره در فی حولها غرر
طاجلی من القمر احلی من العسل
حلت بها عقد الفقه فحل له
التشريف من شارع الاحکام بالحلل
رياسة الدين قد تمت له فبدت
موروثة منه فی الدنيا على البدل
و بعد می‌گویند: «اعظم الله تعالیٰ فی الاسلام اجره كما نشر فی الافق ذکره؛ خداوند اجر و پاداش را در اسلام بزرگ گرداند چنان‌که نام او را در آفاق منتشر ساخت».

عبدالکریم آیت‌الله قضی و انحل من سلک العلوم عقده اجدب رب العلم بعد خصبه و هدّار کان المعالی فقدمه کان لاهل العلم خیر والد و بعده امست یتامی ولده کوکب سعد سعداً‌العلم به دهراً و غاب الیوم عنه سعده بسهمه یا لیت شلت یده فی شهرذی القعده غاله الردی شهر الحرام کیف حل صیده دعاه مولاه فقل مؤرخا (لدى الكریم حل ضیفا عبده)

* قصیده آیت‌الله آخوند ملا محمد جواد صافی رحمه‌علیه

آیت‌الله آخوند ملا محمد جواد صافی رحمه‌علیه گلپایگانی رحمه‌علیه والد معظم آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمه‌علیه در سوگ آیت‌الله مؤسس قصیده‌ای سروند و در آن، ماده تاریخ وفات معظم‌له را در مصروعی با عبارت: «جنت آمد آیت‌الله را مقام»، آورده‌اند. آن قصیده به شرح ذیل است:

در عزای صدر اعلام فخام
یافت حصن محکم دین إنفصام
حجت الإسلام آقا حاج شیخ
آیت‌الله زمان، فخرانام
جانشین حجت یزدان پاک
رونق شرع نبی، دین راقوام
آه از این روزگار پر خطر
داد از این دهر پرشور و ملام
ای دریغا! زین همه علم و عمل
و آن همه تدریس و آن نطق و کلام
خواست تاریخ وی از صافی خرد
تا بگوید مصرعی در آن تمام
دو فکند و صافیش تاریخ گفت
«جنت آمد آیت‌الله را مقام»

۱. از خصوصیات و مزایای این قصیده این است که متضمن ماده تاریخ درگذشت آن بزرگوار است و جمله اخیر یعنی؛ «لدى الكریم حل ضیفا عبده»، مطابق با عدد ۱۳۵۵ است که همان سال وفات ایشان می‌باشد و این اشعار بلند و نفرز در اطراف سنگ قبر آن بزرگوار ثبت است.

* اشعاری در رثای جان سوز آیت‌الله مؤسس

دو قطعه شعر از حجت‌الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدعلی انصاری قمی حاج شیخ انصاری که به مناسبت ارتحال آیت‌الله العظمی حائری یزدی حاج شیخ انصاری سروده‌اند.

• آیت‌الله زمان

وزجفای آسمان و جورگردون الامان
زانکه شرط عقل نبود بستن دل درجهان
نیستش در دل به غیر از کینه آزادگان
گه پدر را می‌نشاند در عزای نوجوان
با گل وی خارو با نیش است نوشش تؤمنان
داد، داد از دست این شوهرکش نامه ربان
لیک من با چشم خود دیدم، ازاواین داستان
خاصه در قم یک تن از مردان تاریخی عیان
راد مردی همچو وی، نادیده با رأی جوان
عرصه جولان وی از قیروان تا قیروان
سال‌ها باید که تا مالند، برهم دیدگان
روم و ایران و حجاز و خطه هندوستان
حوزه علمیه گردش جمع، چون پروانگان
سینه‌اش دریا و دستش ابرو قلبش بحر و کان
کهف ایتام و ارامل، مجلجای چارگان
حجت‌الاسلام یزدی، آیت‌الله زمان
همچنان پیغمبری برخاتم پیغمبران
طکینه دیرینه را کرد آشکارا زنهان
وزغم و دردش همی بگداخت مغز استخوان
طازم است او راهان از پیش چشم دوستان
مرغ روحش را مقام قرب حق شد آشیان
طدرجنا عبدالکریم حائری شدمیه‌مان'



آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی ایجاد حوزه علمیه

قم - سال بازآسیانی حوزه علمیه

* شعری از

محمد علی صفوت تبریزی رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِ در تاریخ فوت آیت‌الله العظمی حائری قَلِيلٌ

عجب از سیرت بی‌ارزش دنیای دنی
صلح ناکرده ز اول دل دانا با او
زهد و دنیاطلبی سازنیایند به هم
نشده یک قدمی سازش دنیا با او
بی‌مکارم نرسد فایدۀ علم به کس
گرچه علم و هنرشن بوده چو دریا با او
گشت از حوزه علمیه روان سوی جنان
آنکه شد ماحصل دانش و تقوا با او
نشنیدیم دراین ملک چوا مردی راد
همه اسباب شرف بوده مهیا با او
خود اگرداشت، کسی دیده بینا می‌دید
رسم و آئین تدین که هویدا با او
همه کس را نرسد رتبه همپایی وی
«فیض روح القدسی بود به پیدا با او»
گفتم این جامه که داور بکشد روز پسین
خط بطلان به خط جرم و خطاهای با او*

• زیارتگه رندان جهان

تاكه يادى زبزگان جهان خواهد بود
ديگران چون تن واين جسم چو جان خواهد بود
سخن از پيشروان تا به زبان است مرا
ميرما بر همه از پيش روan خواهد بود
تاكه از تاک ادب هست، درايin باغ نشان
پيرو دانشور ما تاک نشان خواهد بود
اندر آن کوي که رندان، می دانش نوشند
سرما خاک ره پير مغان خواهد بود
ای فقيه‌ي که بُدی سينه توگنج علوم
دری از گنج توعلم دگران خواهد بود
حکمت و دانش و فضل و ادب و فقه و اصول
تا جهان باقی است از تو، به ميان خواهد بود
دوش در خواب شدم بهر طوفات ديدم
نور بر عرش، از اين بقعه، روان خواهد بود
تکيه بر مسند عزت زده خواندي بر من
شعری از خواجه که آن شعر عیان خواهد بود
ای که از تربت ما می‌گذری همت خواه!
که زیارتگه رندان جهان خواهد بود
قدم اينجا به ادب باید بگذاشت از آنک
يک جهان علم، درایn خاک نهان خواهد بود
در زمينی که نشان کف پايی از توسط
سال‌ها سجده صاحب نظران خواهد بود
آبياري چو تو در گلشن دين چشم فلك
تا مگر باز ببیند نگران خواهد بود
روز مرگ تو مگر صور سرافيل دميد
که بپا اين همه سور و فغان خواهد بود
دين ز هجر تو چه حنانه بناليد و هنوز
اشكش از ديده به رخساره روان خواهد بود
ريخت از چشم فلك اختر رخشان به زمين
تار، اين طارم پر نور از آن خواهد بود
زيس حضرت معصومه عَلَيْهَا السَّلَامُ شرف از تو فزو
شهر قم را که چنین رشك جنان خواهند بود

﴿ بخش دوم: اشعار فارسی نویافته ﴾

در این بخش هفت غزل و قصیده و مسقطی در مدح و مصیبت و تاریخ وفات آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی رض خدمت خوانندگان عزیز تقدیم می‌گردد:

* اشعار کمال مرشدی مخلص به «بیدل» *

گشته دارالعلم این ارض شریف محترم ط
حجت‌الاسلام دین بگرفت این غبرا قرار
روشنی یزد ما گردیده در قم جلوه‌گر
می‌سزد یزد ار کنند بر عالم افتخار
آنکه باشد اعلم از مجموع عالم این زمان
بیرق اسلام کرده، ملک ایران استوار
مرحبا دارالعباد و عالمان این زمان
حامی دین، قوت اسلام و ملت اعتبار
کرده فتوایش چنین تأثیر بر دل‌های تمام
پیروان را حق پیر و جوان و شیرخوار
علم توکسی نباشد، جانب حق شد نظر
اعلمان را جانشین و عالمان را یادگار
علم تو نبود لدنی، معدن جود و سخا
کس ندیده در جهان این علم و فضل و اقتدار
ای سلیمان حشمت و بود رصفت، سلمان مقام!
جانشین انبیاء و عمر و عزت پایدار
حاج شیخ عبدالکریم مشهور در رم و عراق
در جوار حضرت معصومه علیها السلام کردن اختیار
مسکنت باشد بهشت و قسمت باشد بهشت
این عجین آدم سرشت و کرد ازین دنیا فرار
گرد شمع قامت طلاق چون پروانه جمع
دور ماه طلعتت، هرسو کواكب با وقار
مشعل اسلامی و بحر عمیق از علم و فضل
کس نباشد منکرت، هستیم یکسر جان نثار
عزتی خلاق دادت پیش مخلوقی عزیز
هر که باشد خصم عالم، در دو دنیا خوار و زار

حاج
رض

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی رض
ویژه‌نامه بازخوانی مسی سیاستی، اجتماعی ایجاد حوزه علمیه

به مناسبت ایجاد حوزه علمیه قم
سال بازتاب اسپس

آن خدا را بهین فرستاده
آیت‌الله که شخص شاخص او
زیب محراب بود و سجّاده
باب ایتمام، حجت‌الاسلام
که چو مام دهر نازاده
او چه بر درگ منزل مقصود
می‌بیمود مرگ را جاده
جوش اشک موالیانش کرد
سقف منقوش چرخ را ساده
باری از جام ساقی کوثر
چون بنوشید در چنان باده
پی تاریخ او «قومی» گفت:
(شیخ عبدالکریم جان داده)^۲

مصرع آخراین قصیده یعنی (شیخ عبدالکریم جان داده)
تاریخ وفات آن عالم بزرگ و مطابق عدد ۱۳۵۵ ق می باشد.

* شعر دوم قوام‌الشعرای یزدی *

دریغا! حامی شرع مبین مُرد
دریغا! حکمران ملک دین مُرد
دریغا! مقتدای راستین رفت
دریغا! پیشوای راستین مُرد
دریغا! کرالم آن کس که مبود
بنای علم را رکن رکین مُرد
بدان کاو خیمه زهد و ورع را
عمود محکم و حبل متین مُرد
رفضل ایزدان کاو بگمان بود
محیط گوهر علم‌الیقین مُرد
ثریا آستان کش موسی قدر
ید بیضا نمود از آستان مُرد
سلیمانوار آن کژ حشمت و فضل
بُدش روی زمین زیر نگین مُرد

پیرو حقی و حقت کس نداده غیر حق
ای مدرس! بهر این طلب هستی در فشار
نطق یک روزت اگر خواهند آرند در حساب
صد محاسب بایدی آورد با صد مستشار
دست غیبی بالیقین گردد کفیل امتنان
ورنه این مجموع طلابند بحد و حساب
عاقبت‌خیری به دل کن طلب جای صله
تا بگوییم مدح عالم شعرهای بی‌شمار
حرمت آل عبا و چهاردده معصوم پاک
چشم‌ها روشن شود نور جمال هشت و چهار

* شعراً ول از قوام‌الشعرای یزدی *

تا چه دیگر اتفاق افتاده؟
که دلی نیست از غم آزاده
یا چه پیش آمده که جای سرشک
رود از جزء خلق بی‌جاده؟
زاشک اهل زمین چنین که به‌گل
آسمان را نشسته عزاده
همچو معلوم می‌شود که به مرگ
دل محیط علوم بنهاده
آنکه هرجا نشسته، روح القدس
در برش بندهوار ایستاده
آنکه از حکم او به‌گردن داشت
شیرگردون هماره قلاده
آنکه ادريس دم فرو بسته
او به تدریس لب چو بگشاده
می‌رمد آنکه با حمایت او
ضیغم نر ز آهی ماده
رکن حاج، آنکه در مقامش بود
خلق را فیض کعبه آماده
حامی شرع سید بطحاء

۲. دیوان شعر، قوام‌الشعرای یزدی جعفر اللہ، ص ۳۵۰ - ۳۴۹.

۱. دیوان اشعار بیدل، کمال مرشدی، ص ۶۱ - ۶۰.

شیخ حاج

ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه
آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری

به مناسبت از حسنه‌بین سال بازدید اسپسحوزه علمیه قم

دو صد علامه بودش خوش‌چین مُرد
زچشم مردم کوتاه بین مُرد
بیان بودش به از دُرّ ثمین مُرد
همی کرد آنکه از رای رزین مُرد
که خیر المرسلین را جانشین مُرد
بُد آن کز صارم منطق معین مُرد
مقامش طعنه بر چرخ بربین مُرد
که می‌بود از فضائل بی‌قرین مُرد
به درگه نیّر اعظم جیین مُرد
زکید آسمان فخر زمین مُرد
(ولی دین ملاذ مسلمین مُرد)
آخرین بیت از این قصیده یعنی عبارت: (ولی دین ملاذ مسلمین مُرد) برابر با عدد ۱۳۵۵
تاریخ وفات آن عالم بزرگ است.

* شعر میرزا حسن شیخ جابری انصاری

اندر رواق فاطمه می‌رفت بر فلک
از جمع اهل علم فغان فراق علم
پرسیدم این مصیبت عظمی به مرگ کیست؟
این سان گستته از علماء اتساق علم
آورند (ناله) جمع به (آه) و به گریه گفت
(عبدالکریم مُرد و نگون بین رواق علم)^۲

در بیت آخر این غزل کوتاه، جمع عددی کلمات (ناله = ۸۷) و (آه = ۶) و (عبدالکریم مُرد و نگون بین رواق علم = ۱۲۶۲) جماعتی هم ۱۳۵۵ ق و سال تاریخ وفات آن مرجع بزرگ به شمار می‌آید.

۱. دیوان شعر، قوام الشعراًی یزدی، ص ۱۶۳ - ۱۶۴.

۲. مجله یغما، سال ۱۶، ص ۱۰۹.

* شعرآقای محمد منافی *

* شعراوْل آقای فراهانی اراکی متخلص به «فردوس»*

هوای سرد زمستان و نیمه شب تار
به کنج مدرسه بنشسته‌ام غمین و فکار
به دستم قلم و دست دیگرم سیگار
به روی کنه گلیمی و پشت بر دیوار
گلیم کنه، توبا مو^۱ بساز و موباتو
بساط نو، تو به آقا بناز و او با تو
به زیرکنه لحافی خزیده چون غربال
به پیش منقل بی‌آتش^۲ است در این حال
به عکس^۳ بعضی آخوندها که فارغ بال
به بالشِ پرقو متکی به جاه و جلال
نشسته‌اند در او طاق‌های گج کرده
لحاف محمل و قالی، بخاری و پرده
چراغ و مبل قشنگ از فرنگ آورده
قلم بیفتاد و هه عجب هوا سرده
همی ز شدت سرما چو بید لرزاںم
پی مطالعه «شرح لمعه» حیرانم
شرر زده «قوانين» به جسم و هم جانم
خدا چکار کنم، کو^۴ نکنم، نمی‌دادنم
مرا ز دهر نشد غیر کنه گلیم
لحاف پاره و پوسیده بالشی است قدیم
حوالا پرت و دل نامید و طبع سلیم
خدای داده به من این همه ز لطف عمیم
ز رودخانه صدای اتومبیل آید
ز پشت مدرسه فریاد قال و قیل آید
صدای زمزمه عابدی جلیل آید
هوای قدس به این خاطر علیل آید

آیت‌الله حائری شیخ بزرگ عبدالکریم
متقی و مجتهد هم پاک‌طینت هم حکیم
گفته در یزد از برای جمله مردان و زنان
بود بازاری مسقف هم قدیمی آن زمان
بود این بازار روز و داشت بس شورو امید
جمع می‌گشت آنجا مرد و زن بهر خرید
از قضا روزی در این بازار یک امری عظیم
اتفاق افتاد از الطاف خلاق حکیم
الغرض یک قاطری رم کرد و هرسوی دوید
بی‌امان جفتک همی انداخت بر هر کس رسید
آن قدر جفتک زد این حیوان سخت کینه‌توز
تا به سرعت گشت خالی این چنین بازار روز
چون همه رفتند و دیگر هیچ‌کس آنجا نبود
ناگهان آن طاق لرزید و آمد فرود
این از الطاف خفیه بود و لطف کردگار
چون مقدار گشت ای (منان) بگردد آشکار^۵
شاعر این شعر که خود اهل یزد می‌باشد، یکی از
داستان‌های عبرت‌انگیز یزد را که از مرحوم آیت‌الله‌العظمی
شیخ عبدالکریم حائری یزدی شنیده است، به شعر
منظم نموده و خود در آغاز آن، از حاج شیخ عبدالکریم
تمجید نموده و به عظمت نام می‌برد.

۱. «مو» به «ضمّ میم» و اخفاکی «واو» در زبان مردم اراک و بلکه دو استان مرکزی و لرستان به جای «من» استعمال می‌شود.

۲. «منقل آتش» در آن دوران وسیله‌ای بود برای گرم کردن کرسی در زمستانها.

۳. به عکس: معکوس.

۴. «کو»: هوای بازدم را که در سرما بر دستان خود ممکنیم تا دسته‌گرم شود.

۵. دیوان شعر، محمد منافی، ص ۱۶۳.

حاج شیخ

وَيَوْمَ نَمَاءٍ بِزَخْرَافَىٰ مُشَىٰ سَيِّسَىٰ، اِجْتَمَاعٍ اِلَّا حَوْزَةٌ عَلَيْهِ
آبَتُ اللَّهُ الْعَظِيمُ شَيْخُ عَبْدِ الْكَرِيمِ حَازِي بَنْدِي

۲۵۴

کشم به ناچار یکباره دست از تحصیل
بدست گیرم شراق، یا گو: آهن و بیل
گلیم گویدم آخر نماد تدبیری
مرا به همراهی خود بیر اگر میری
که تا کنم بر حاج شیخ تقریری
نه والا بالا به ریشت قسم تو بمیری
اگرچه کار من از دست بیش از این برود
و یا که ناکام اندر دل زمین برود
گمان مدار «فراهانی»^۱ حزین برود
به پیش آیت حق رکن مسلمین برود
تمام آنچه که گفتم، بود غیر خیال
به پیش حضرت او شرح کی دهم احوال
گمان مکن که حقیقت بدین بیان و مقال
زهی تصور باطل زهی خیال محال
اگرچه حضرت او شخص عالم آرایی است
 Zahel آخرت است و Zahel دنیا نیست
که صیت معدلتش منتشر به هرجایی است
خلاصه مجتهد واقعی است، آقا نیست
نه خود نما، نه خود بین، نه خود پسند بود
نه هیچ تیشه طرف خود به چون و چند بود
اگرچه رتبه او در جهان بلند بود
فقیروش چو من زار مستمند بود
اگرچه دهم از حال خود برش تفصیل
مرام من همه م قضی کند به صد تعجیل
نخواهد از من برهان و حجتی و دلیل
از آنکه زیرک و دانا و عالمی است جلیل
ولیک عرضه احوال خود مرا نسزد
سؤال در خود آزاد زادگان نبود
در این قصه زبان بسته ام ز نیک وز بد
به گفته من شاهد بود خدای أحد
برای خویش کنم پیشه، برباری را
فرو خورم غم و اندوه و زاری را

من این دقیق به پهلوی راست خوابیده
به روی دست سر و معالمم دیده
به هیئتی که ز طلب هرکسی دیده
بساط نو، تو به آقا بناز و او با تو
که ناگهان ز در آمد رفیق ک جانی
بداد مرده ز شهریه دو تومانی
رفیق از توجه پنهان خودت که می دانی
چکار می کند این وجه را فراهانی
ادای قرض به این چند پول خوار کنم
اگر چنین کنم، از بهرنان چکار کنم
قمارخانه نشاید روم قمار کنم
چسان تحمل این بار نگ و عار کنم
مگر ز حالت خود آگی دهی حالی
به حاج شیخ مهین مد ظله العالی
دمی که محضرش از غیر او بود خالی
کنم خلاصه ای از حال خود به او حالی
چرا که جمله اخلاق او حسن باشد
یگانه نائب شاهنشه زمان باشد
چنین کسی طرف عرض حال من باشد
اگر که گوش بداد آن فقیه با فرنگ
که خوب، ورنه بدون تأملی و درنگ
کنم به سوی حضور امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ آهنگ
که تاز مرحمتش کار من بگیرد رنگ
به حضرتش ز جهان شکوه در میان آرم
به پیش او بدhem شرح حالت زارم
وز آنکه گوش نداده فرا بگفتارم
شکایت ار ننایم چقدر بی عارم
اگر تفقد حالم نمود آن آقا
زلطف و مرحمتش دور نیست، هست به جا
و گرنه می دهم از نوکریش استعفاء
نه از دیانت خود، زانکه مؤمنم به خدا
ولی دگر نکنم مدح او ز هیچ قبیل
کنم اداره مذاحیش همی تعطیل

۱. «فراهانی» تخلص شاعر است.

* شعر دوم آقای فراهانی اراکی متخلص به «فردوس»*

پادشاه‌اکار اسلام و اسلامی پریشان
در چنین عیدی که باشد هر کسی غزل خوان
بنگرم از هر طرف، هر بدلی سر در گریان
سرورا از جای برخیز و مدد کن اهل ایمان
۱. خاصه این آیت که پشت و ملجم‌آسلامیان شد
راستی این آیت‌الله گر در این سامان نبودی
کشته اسلام را، مهر و پشتیبان نبودی
دشمنان را گر که تبع حشمتش بر جان نبودی
اسمی از اسلامیان و رسمی از ایمان نبودی
۲. حبذا از زید، کزوی، طالع این خورشید جان شد
جای دارد گر نهد رو آسمان بر آستانش
لشکر فتح و ظفر، گردد هماره جان‌فشنash
نیّر اعظم به خدمت آید و هم اختر
عبد درگه، بنده فرمان شود نه آسمانش
۳. چون که برکشته اسلامی یگانه پشتیبان شد
حوزه اسلام کز ظلم ستمگران زبون بود
پیکرش بروح و روح اقدمش از تن برون بود
روحش افسرده ز ظلم‌اندیشان دون بود
قلب پیغمبر، دل حیدر، ز مظلومیش خون بود
۴. از عطايش باز سوی پیکرش روح روان شد
ابر فیضش بر سر اسلامیان گوه‌رفشان است
باد عدلش از فراز شرق تا غرب وزان است
داد علمش شهره دستان، شهود داستان است
حُجت‌کبری ز بعد حضرت صاحب زمان علی‌الله‌یکمال است
۵. آنکه از جودش، زمین ساکن، گریان آسمان شد
تا ولایت بر ولی عصر علی‌الله‌یکمال می‌باشد مقرر
تانبوت را محمد علی‌الله‌یکمال، تا خلافت راست حیدر
تاكه شعر «هندي»^۳ است از شهد، چون قند مکر

نهان به سینه کنم، شرح دل‌فکاری را
به پیش کس نکنم شکوه نداری را
مگر صبا برد این قاصدی به پایان زود
مر این پیام رساند بدو نهان ز رنود
رنود جمله عنودند و بدستگال و حسود
حسود همیشه در دل دارد آتش غرود
بنال بلبل بدل که گل بود در بوم
همیشه بوده و باشد مستحق محروم
هماره بوده «فراهانی» حزین مظلوم
به سویش از همه سو، ره‌سپار سیل غموم
چه خوب خوب زمانی که آن رفیقم گفت
نصیب غیر تو شد باشد وظیفه هنگفت
که تا بگیرند با مایه مسلم مفت
عیال و کلفت و خدام و خانه جفت‌اجفت
به زیر پای همه فرش نخ‌فرنگ همه
نظیف و شیک و مدار هر جهت قشنگ همه
ز پول وافر هم مست و هم ملنگ همه
به عز و جاه سراسر به آب و رنگ همه
تو با گلیم و لحاف قدک همیشه بساز
به لطف خالق دادر چاره‌ساز بناز
که قسمت تو ز اول شده صیام و نماز^۱
بحور بده، بخور آب شور و نان و پیاز^۲

شاعر این شعر که از طلاب «شرح لمعه» و «قوانين» خوان
حوزه علمیه قم در سال ۱۳۴۶ ق بوده، ابتداء احوالات و
وضع مالی خود را به نظم درآورده و آنگاه از مؤسس حوزه
و رئیس شیعه در قم آیت‌الله العظمی حائری یزدی علی‌الله‌یکمال به
عظمت یاد می‌کند و تاریخ سروden شعر خود را رجب ۱۳۴۶
ق در قم ذکر می‌نماید.

۱. منظور شاعر این است که امور زندگی خود را با نماز و روزه استیجاری اداره می‌کند.

۲. صد سالگی حوزه، ج ۱، ص ۱۶۹ - ۱۶۵.

۳. منظور از «شعر هندي» اشعار امام خميني رهباني در مدح امام زمان علی‌الله‌یکمال و حوزه علمیه قم و آیت‌الله العظمی حائری یزدی علی‌الله‌یکمال مبایش.

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حاجی زاده حوزه علمیه
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

ژوست زندان، رگ سنان و مژه پیکان، موى نشتر

۶. باد آن کس را که خصم جاه تو زانس و جان شد^۱

این مسقطی از دیگر اشعار فردوس فراهانی ارکی است که در مدح امام زمان علیه السلام با اشارات فراوان و مدح آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حاجی زاده حوزه علمیه قم سروده و در آن از قصیده بلند امام خمینی در همین موضوع با نام «توصیف بهاران و مدیح ابا صالح امام زمان علیه السلام» و تخلص به نام حاج شیخ عبدالکریم حاجی^۲ یاد نموده است و این، نشان بارزو آشکار است که امام خمینی و اشعار او در زمان حاج شیخ عبدالکریم حاجی کاملاً شناخته شده بوده است.

۲ بخش سوم: اشعار عربی نوبافته

در این بخش دو غزل و قصیده و در مدح و مصیبت و وفات آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حاجی زاده^۳ خدمت خوانندگان عزیز تقدیم می‌گردد.

* از شاعری گمنام

والحائِرُ كَانَ لَهُ أَسْتَاذٌ
حَاوِي بَقْلِبِهِ مِنْهُ أَسْتِلَذَذَ
سَاكِنٌ قُمُّ عُشَّ أَئِمَّةُ الْهُدَىٰ
آلِ النَّبِيِّ وَمَاصَابِحِ الدَّجَىٰ
وَحَرَمُ لِأَهْلِ بَيْتِ الْخَاتَمِ
مِنَ النَّبِيِّينَ وَفَخْرِ الْعَالَمِ

* اشعار شیخ حسن سبطی نجفی

أَهْلُ طُؤْدِ إِيمَانٍ يَقِرُّ وَمَرْجَعُ
وَسَيْفُ لِدِينِ اللَّهِ قَدْ فَلَلَهُ الرَّدَىٰ
وَرُمْخُ قَوِيمٌ لَيْسَ يَنْبُوُ سِنَانُهُ
وَأَصْبَحَ رُؤْضُ الْعِلْمِ يَبْسَاً وَذَاوِيَاً
أَيَا «بَرْقٌ»^۴ رَلَّتِ الْعِرَاقَ بِنَعِيِّهِ
فَيَالِيَّتِ «أَسْكَالًا» نَعْتُهُ إِلَى الْوَرَىٰ
فَلَانَطَقَتْ أَوْ أَهْمَّاً تَنَقَّطَعُ^۵
يُرِي تَاسِعَ الزَّهَادِ بَلْ هُوَ أَوْرَعُ^۶

۱. صد سالگی حوزه، ج ۱، ص ۲۵۲ - ۲۵۳.

۲. بنا السهم: قصر و لم يصب الهدف.

۳. البليق: الأرض القفر التي لا شيء فيها.

۴. أراد الهاتف الذي ألغى نعيه ووفاته ولذا قال البيت الذي بعده: «فياليت أسلاكاً».

۵. العجز في نسخة بدل: «وأعدها لا تستقيم وترفع».

۶. الزهاد ثمانيه هم: عامري بن عبد قيس وأبيس القرني وهرم بن حيان وربيع بن خثيم وأبو مسلم الخولاني والأسود بن يزيد،

وَيَحْسِبُهُ الرَّاؤُونَ مَيْتًا بِنَعْشِهِ
 وَلِكَنَّهُ فِي خُلْدِهِ مُتَمَّتِعٌ
 وَلَوْلَمْ يَكُنْ ثِقْلَ الْإِمَامَةِ حَمِلًا
 لَكَانَ بِهِ فَوْقَ السَّمَا يَتَرَفَّعُ
 وَلَوْأَبْصَرَ النَّاسَ الْمَلَائِكَ خَلْفَهُ
 عَلَى نَعْشِهِ تَهْوِي اخْتِرَامًا وَتَخْضُعُ
 لَشُقُّوا قُلُوبًا بِاجْتِيَوْبًا لِفَقْدِهِ
 وَمِنْهُمْ شَظَّا يَاهُمْ أَسَى تَتَقَطَّعُ
 فَلِهِ أَقْوَامٌ بِإِرَانَ ضَيْعُوا
 فَمُدْ شَيَّعُوا جُثْمَانَهُ الدِّينِ شَيَّعُوا
 سَلَامٌ عَلَى الْإِسْلَامِ وَ«الرَّى» بَعْدَهُ
 فَمَا فِيهِمْ مِثْلُ «الْكَرِيمِ» مُشَيْعٍ
 فَمَنْ بَعْدُهُ يَرْعَاهُمْ وَيَسُوسُهُمْ
 وَهُلْ تَسْلَمُ الْأَغْنَامُ وَالْدِبُّ أَدْرُعُ
 عَلَى الدِّينِ فِي إِرَانَ الْفُ تَحْيَيَةً^١
 بِتَوْدِيعِهِ لِلَّدِينِ أَهْلُوهُ وَدَعُوا
 وَكَانَ لَهُ جِزْرًا وَحْصَنًا وَمَأْمَنًا
 فَأَضْبَحَ يَشْكُو الْضَّعْفَ وَهُوَ مُرَوْعٌ
 فَيَدْعُ وَلَاحَمٍ يُجِبُ دُعَاءَهُ
 وَلَا مُنْصِتٌ يُضْغِي إِلَيْهِ وَيَسْمَعُ
 فَمَا بَيْنَ لَا دِينَ يَرْعِي شُونَهُ
 وَذِلِكَ "طَبْعُي" وَذَا مُتَنَطِّبُ
 وَذَاكَ نَزِيفٌ^٢ قَدْ لَهَا يُقْصُورُهُ
 وَذُو تَرْفٍ ذَا فِي هَوَاءٍ مُّولَعٌ
 وَتِلْكَ فَتَاهَا أَظْلَاقُثُ مِنْ قُيُودِهَا

نَعْيَثُ الْهُدَى وَالْهُدَى وَالرُّشْدَ وَالْعَلَى
 وَمَنْ هُوَ لِلْعِلْمِ الْإِلَهِيَّ مَنْبُعُ
 نَعْيَثُ لَنَا الشَّيْخَ «الْكَرِيمِ» أَخَا النَّهَى
 وَمَنْ هُوَ أَدْكَى فِي الزَّمَانِ وَأَبْرَعُ^٣
 فَلَوْلَاهُ فِي إِرَانَ لَمْ يُرَدُّو هُدَى
 وَدَجَالُهُ فِي غَيْرِهِ مُتَلَّفِّعُ
 أَلَقْلُ لِأَهْلِ «الرَّى»^٤ دَامَ عَنَاؤُكُمْ
 فَقَدْ رَاحَ مُقْدَامُ الْهُدَى وَالسَّمِيَدُ^٥
 قَضَى زَمَنًا فِي الْرَّى لِلْجَوْرِ قَامِعًا
 فَمَنْ بَعْدَهُ لِلْظُّلْمِ وَالْجَوْرِ يَقْمَعُ؟
 لَقَدْ كَانَ فِي «قُمٍ» لِإِرَانَ مَفْزَعًا
 فَمَنْ بَعْدَهُ فِي ذَلِكَ الْقُطْرِ مَفْرَعُ؟
 وَكَانَ بِهَا عَنْ «حَوْرَةِ الْعِلْمِ» مَنِعًا
 فَمَنْ بَعْدَهُ عَنْ حَوْرَةِ الْعِلْمِ يَمْنَعُ؟
 وَهُلْ بَعْدَهُ لِلْعِلْمِ تُرْفَعُ رَايَةُ
 وَهُلْ عَلَمٌ بِاسْمِ الشَّرِيعَةِ يُرْفَعُ؟
 فِيَا رَاحِلًا وَالَّدِينُ حَفَّ مُقْوِضًا^٦
 عَلَى اُثْرِهِ يَنْعَاهُ وَالْعَيْنُ تَهْمَعُ
 لِقَدِدِكَ أَمْسَى أَفْقُ إِرَانَ مُظَلَّمًا
 وَقَدْ كُنْتَ شَمْسًا وَهُوَ لِلشَّمْسِ مَطْلَعٌ
 كَانُوكُمْ إِذْ شَيَّعُوا التَّعْشَ «حَمِيرٌ»^٧
 بِهِ قَدْ أَحَاطُوا وَهُوَ فِي التَّعْشِ «تَبَعُ»^٨
 عَجِبْتُ لِنَعْشِ شِيلَ فِيهِ فَانَّهُ
 بِهِ شِيلَ طَوْدُ كَيْفَ لَا يَنَصَّاعُ؟^٩

ومسروق بن الأجدع والحسن بن أبيالحسن وذكر الشاعر أن المرثى تاسع الزائد بل أفضلهم.

١. أذكي وأبرع: بهمعنى ذكي وبارع، على حد قول الفرزدق كما في ديوانه ج ٢، ص ٣١٨. إن الذي سمح السماء ببني لنا/ بيتاً دعائمه أعز وأطول.

٢. الرى: بلدة كبيرة من نواحي طهران.

٣. السميعد: السيد الكرييم الشريف الشجاع.

٤. المقهوض: المهدم، تهشم، تدمى.

٥. حمير: قبيلة يمنية ضخمة الشرف كبيرة.

٦. تبع: واحد ملوك اليمن. والجمع تباعة. ومن غير المناسب تشبيه المرثى بملوك اليمن، ولا المشييعين بحمير.

٧. ينضاعض: يتزلزل.

٨. الشظايا: جمع الشظية وهي فلقة العظم والعود ونحوهما.

٩. الأدرع: اذا كان أبيض الرأس والمصدر والنحر وسايره أسود ولقب أبو جعفر

محمد بن عبيد الله الحسني بـ«الأدرع». لأنه قتل أسدًا أدرع.

١٠. أراد بالتحية والسلام. فالعرب تقول للشيء إذا علك وانقضى ولم يؤمّل

رجوعه: عليه السلام ومنه قول الإمام الحسين عليه السلام: «وعلى الإسلام السلام اذ قد

بيت الأئمة بارع يزيد».

١١. في المخطوططة: «وذاك» وال الصحيح ما أثبتناه.

١٢. النزيف: السكران.

جَمِيعٌ وَرِي شَوْقًا لَهُ تَتَوَقَّعُ
فَقَدْ طَالَ لَيْلُ الْغَيْ، صُبْحَ الْهُدَى مَتَى
مِنَ الْغَرْبِ فِيكَ الشَّمْسُ تَبَدُّو وَتَطَلَّعُ^۱
أَيْ «الْمَرْتَضِي» لَا كَانَ يَؤْمِنُكَ إِنَّهُ
لِفَجْعَتِهِ مِنْ كُلِّ يَوْمٍ لَأَفْجَحُ
سَقَى لَكَ قَبْرًا وَسَدُوكَ بَطِيهَ
مِنَ اللَّهِ وَكَافٌ^۲ مِنَ اللَّهِ مُمْرِعٌ^۳

وَتِلْكَ سُفُورٌ^۴ وَهُنَى بِالْجَهَلِ تَنْظَمُ
وَقَوْمٌ لِمَا قَدْ خَلَلَ اللَّهُ جَبَبُوا^۵
وَلَكُنْ لِمَا قَدْ حَرَمَ اللَّهُ أَشْرَعُوا
فَعَادَ غَرِيبًا فِي الْأَنَامِ كَمَا بَدا
غَرِيبًا^۶ وَلَا مِنْ شَافِعٍ فِيهِ يَشْفَعُ
هُدَاةُ الْوَرَى أَنَّى تَقْرُ وَرَوْهُ^۷
لَرَزَّأَ لَهُ قَلْبُ الْهُدَى يَتَصَدَّعُ
رَعَى اللَّهُ أَهْلَ الْعِلْمِ لَوْلَا وُجُودُهُمْ
حَقِيقَةُ دِينِ اللَّهِ فِنَا تُضَيَّغُ
فَخَشَا لِلْظَّفِيرِ اللَّهُ يَثْرُكَ خَلْقَهُ
فَإِنَّ طَرِيقَ الْحَقِّ أَبْلَجٌ^۸ مَهْيَعٌ^۹
فَهَذِي حُمَّاءُ الدِّينِ يَسْطُطُ نُورُهُمْ
إِذَا الشَّمْسُ غَابَتْ فِي السَّمَا الْبَدْرِ يَطْلُعُ
فَلَيَسَ لَنَا نَدْبُ^{۱۰} يُقْيِيمُ أَعْوَاجَنَا
مُغْنِاً إِذَا مَا نَابَ حَطَبٌ وَيَقْرُ
سِوَى مُضْلِحٍ أَمْرَ الْعِبَادِ بِعَدْلِهِ
وَيُبَيِّنُلِّ مَا سَنَ الْفُلْغَاهُ وَأَبْدَعُوا
وَبِالْعَدْلِ يُحِيِي الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا^{۱۱}
وَأَطْرَافَهَا مِنْ نُرِهِ تَشَعَّشُ
وَيَمْلُؤُهَا قِسْطَاهُ وَعَدْلًا كَمَا أَمْتَلَثُ
فَسَادًا وَظُلْمًا مِنْهُ لَمْ يَخْلُ مَوْضِعُ^{۱۲}
أَيَا حُجَّةَ اللَّهِ الَّذِي لَظَهَورَهُ

أَيَّتَ اللَّهُ الْعَظِيمُ شَيْءٌ عَدْلٌ
أَيَّتَ اللَّهُ الْعَظِيمُ شَيْءٌ سَيِّئٌ
أَيَّتَ اللَّهُ الْعَظِيمُ شَيْءٌ سَيِّئٌ
أَيَّتَ اللَّهُ الْعَظِيمُ شَيْءٌ سَيِّئٌ

١٠. «الفاء» لا موضع لها هنا الا بتكلف، ولو قال: «لقد طال» لكان أنساب.
١١. فيه اشارة الى ما ورد من علامات الظهور، من أن الشمس تطلع من المغرب.
١٢. الوكاف: المطر المنهل الشديد.
١٣. الممرع: المخصب وتكرار لفظ الجلاله لا موقع له والأنسب أن يقال: «وكاف من الغيث».
١٤. كتاب شيعه، ش ٢١ - ٢٢، ص ١٧٣ - ١٧٥.

حجاج

أَيَّتَ اللَّهُ الْعَظِيمُ شَيْءٌ سَيِّئٌ
أَيَّتَ اللَّهُ الْعَظِيمُ شَيْءٌ سَيِّئٌ
أَيَّتَ اللَّهُ الْعَظِيمُ شَيْءٌ سَيِّئٌ
أَيَّتَ اللَّهُ الْعَظِيمُ شَيْءٌ سَيِّئٌ



صدسالگی *

منظومه ۲۰۲ بیتی به مناسبت یکصدمین سال بازتأسیس حوزه علمیه قم
ونکوداشت مقام آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی

استاد جواد محدثی / اردیبهشت ۱۴۰۱ ش - رمضان ۱۴۴۳ ق

طليعه: خدا را سپاس که در فرصت نورانی ماه مبارک رمضان، توفيقی دست داد که بهبهانه اقدام مدیریت حوزه ببرگزاری «کنگره دستاوردهای یکصدمین سال بازتأسیس حوزه علمیه و نکوداشت مقام حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی» این اشعار سروده شود. مروری است اجمالی و اشاره‌وار بر بازتأسیس حوزه علمیه قم به همت مرحوم آیت‌الله حائری، فشارها و خفغان‌های آن دوره، تقابل دین و بی‌دینی در عصر پهلوی، نقش علماء و مراجع، قیام ۱۵ خرداد امام خمینی و همکاری مردم و حوزویان، دوران سخت تبعید امام و مبارزات یارانش، نهضت مردم قم در ۱۹ دی، آمدن امام و پیروزی انقلاب اسلامی، توطئه‌های مخالفان، سال‌های دفاع مقدس و حضور روحانیون در جبهه‌ها، جایگاه امام و رهبری، وضع کنونی حوزه علمیه و آثار جهانی آن و بایدها و نبایدهای مورد نظر.

البته در این صدسال، حوادث و موضوعات بسیار بوده و علماء و شخصیت‌های گوناگون در مقاطع مختلف، نقش‌های عظیمی در ابعاد علمی، آموزشی، اخلاقی، سیاسی و اداره حوزه و هدایت طلاب داشته‌اند که با پرداختن به همه آنها، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شد. خوشبختانه در کتاب‌ها و مقالاتی که در دست تألیف و نگارش است، به زوایای مختلف آن پرداخته است.

آنچه در این اشعار آمده، بسیار کمتر از موضوعات و تحولاتی است که یاد نشده است؛ مروری است گذراب‌جریان کلی حوزه علمیه در این صدسال. باشد که به زبان شعر، ماندگارتر شود.

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی ایلار حوزه علمیه

سال بازتأسیس حوزه علمیه قم
به مناسبت ایلار حوزه علمیه قم

* بازتأسیس حوزه*

رمزی از قصه‌ی حوزه است، بر اهل ضمیر آنکه احکام خدا را کند ابلاغ نبود غم دین در دل دل سوختگان مهمان بود با غهات شنل و مزرعه‌ها افسرده حرکت بود؛ ولی نقطه‌ی پرگارنداشت نه نشاطی که ره زندگی از سرگیرند قصه‌ی حوزه‌ی امروز، زدیروز بخوان حائری^۱ را به حرم خانه‌ی قم دعوت کرد از حضور علما، رونق شایان گیرد محشر تازه‌ای از علم و عمل برپا کرد آبی افشارند بر آن تاکه سراز خاک کشید طرح یک حوزه‌ی علمیه در این شهر فکند محوری گشت و جواب همه‌را «آری» ساخت بال بگشوده در این شهر به پرواز آیند کوچ کردند و در این شهر اقامت کردند علم را ز همه سوی، به این شهر کشاند رونق تازه پدید آمد و با را اورشد

جوشش چشم و پیدایش باغی به کویر چشم‌های همچو حرم بود؛ ولی باغ نبود گنج میراث بزرگان سلف پنهان بود حوزه‌ای بود؛ ولی بی‌رمق و پی‌مرده حوزه‌ای بود؛ ولی ساقی و سردار نداشت نه امیدی که از این باغ، ثمر برگیرند حوزه را مثل همان مزرعه و باغ بدان حضرت «فیض قمی»^۲ بادگران صحبت کرد تاکه این حوزه، نفس تازه کند، جان گیرد حاج شیخ آمد و این مزرعه را احیا کرد بذری افکند زگجینه‌ی اخلاص و امید همتی داشت خدایی، هدفی داشت بلند چشم‌های فقهه در آن مزرعه‌ها جاری ساخت شیخ می‌خواست به سودای حرم باز آیند علماء دعوت او را چو اجابت کردند جذبه و شوق حرم، عشق به دل‌ها بنشاند حوزه جان دگری یافت، شکوفا ترشد

۱. حوزه علمیه قم از قرون گذشته وجود داشت و عالمان و راویان بزرگ در آن بودند؛ اما ضعیف و بی‌نشاط شده بود. با آمدن آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، این حوزه، بازتأسیس شد؛ از این‌رو که احیاگر حوزه قم بود، به او « مؤسس حوزه هم می‌گویند.

۲. آیت‌الله میرزا محمد فیض قمی^۳ ۱۳۷۰ - ۱۲۹۳ق از بزرگان قم بود که مدرسه فیضیه را که متروکه و انبار کسبه اطراف شده بود، بازسازی و احیا کرد. وی در سال ۱۳۴۰ق از حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی^۴ که آن موقع در اراک بود، درخواست کرد به قم مهاجرت کند. این هجرت، سبب رونق دوباره حوزه علمیه قم گشت. قبر او در ایوان طلای حرم حضرت معصومه^{علیهم السلام} است.

۳. شیخ عبدالکریم حائری یزدی^۵، از مجتهدان بزرگ و ترازا ول شیعه ۱۲۶۷ - ۱۲۲۸ق از سال ۱۳۱۵ تا ۱۳۰۱ شمسی، زمامت حوزه علمیه قم را بر عهده داشت. وی متولد میبد بزد بود، در سال ۱۳۰۱ ش به قم مهاجرت کرد و حوزه علمیه را رونق داد و احیا کرد؛ از این‌رو به ایشان « آیت‌الله مؤسسه » هم گفته شده است. قبر مطهرش در حرم حضرت معصومه^{علیهم السلام} مسجد بالاسر، کنار قبر آیت‌الله صدر و آیت‌الله خوانساری قرار دارد. وفاتش در سال ۱۳۱۵ ش بود.



چالش‌ها *

تاكه اين نخل، جوان ماند و بسى ريشه دواند
هرگره بود، به سرپنجه‌ی صبرش واگشت
بس قدم‌ها زقم و حوزه‌که برداشته شد
زنه شد در همه‌ی حوزويان، روح اميد
همچنان حوزه‌ی او پيشرو و پابرجاست
پاک و وارسته زنفس و هوس و ما و منی است
او که بی‌مؤتمرو کنگره هم منتخب است
پنجه در پنجه‌ی بيماردلان، بله‌هوسان
درس و بحث علما، عامل رونق گردید
رونقی يافته، تایید در آن نور دگر
موسی اينجا به اميد قبی می‌آمد

هرچه طوفان شد و سيلاب شد، از سرگذراند
صبر ايوبی او، چاره‌ی مشكل‌ها گشت
پرچم حوزه‌ی علمیه برافراشته شد
خون نو در رگ اين پيکر افسرده دويد
حال، يك قرن ازان می‌گذرد، بی‌کم و کاست
حائری‌گرچه زتصیف و زتعريف، غنی است
ليک تکريم وی از باب سپاس و ادب است
گرم شد حوزه‌ی قم از دم صاحب‌نفسان
حوزه بر محور آيات و مراجع چرخید
يافت فيضیه صفائ دگر و شور دگر
هرکه با عشق به صاحب نفسی می‌آمد



حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری بیدار
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

سال بیاناتی مخصوص حوزه علمیه

حجت و صدر و بروجردی و خوانساری بود
سبب تقویت مذهب و آیین گردید
از نفوذ سخن حوزویان می‌ترسید
حافظ شرع نبی ﷺ در حرم قم بودند
سخت با حوزه و راه علمائج افتاد
عفت و شرم و حجاب از سر زن بردارد^۱
قوت و جوش گهی، گاه دگر ضعف و قعود
پی عزو شرف جمله مسلمانان بود
جامعه پاک زلایش و سالم باشد
همه را غربی و از خویش تھی ساخته بود
رنده‌ای غربزده، منکرایمان بودند
تیشه برداشته بر ریشه هر دین می‌زد
یک طرف گسترش هرزگی و گمراهی
یک طرف نوکری و دولت وابسته ولای
با حجاب و شرف جامعه بازی می‌کرد
نوکری بود، در این مملکت پهناور
نه توان داشت، کشید پرچم نهضت بردوش
غافل از آنکه خدا هست دراندیشه‌ی ما

حکم و فتوای مراجع، همه‌جا جاری بود
مرجعیت به سزاپایگه دین گردید
شوکتی یافت که طاغوت از آن می‌ترسید
فقها، مرجع دین، ملجم مردم بودند
این چنین شد که حکومت به سر لج افتاد
در صدد بود که دین را زوطن بردارد
حوزه هر دوره گهی اوج و گهی داشت فرود
لیک همواره پی منزلت قرآن بود
حوزه می‌خواست که دین زنده و حاکم باشد
شاه، وابسته به بیگانه و خود باخته بود^۲
عده‌ای غربزده، منکرایمان بودند
چپ‌گرای وطنی، ضربه به آیین می‌زد
یک طرف دین و حیا، حق و عدالت خواهی
یک طرف عزت و خود باوری و استقلال
پهلوی در همه‌جا حاشیه‌سازی می‌کرد
دلکی بود که خوش‌رقص او ننگ‌آور
حوزه‌هم منفعل و ساكت و بی‌خشم و خروش
مدعی خواست که از بیخ گند ریشه‌ی ما

۱. آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمری جع ۱۳۷۲-۱۳۱۰ق. فقیه بزرگ و هم دوره آیت‌الله حائری بیداری که مدرسه علمیه حاجتیه از آثار اوست و قبر شریفش در همین مدرسه قرار دارد.
آیت‌الله سید صدرالدین صدر، پدر امام موسی صدر جع از مراجع و فقهای بزرگ ۱۳۷۳-۱۲۹۹ق قبر او در حرم مطهر، مسجد بالاسر قبر آیت‌الله حائری و آیت‌الله خوانساری جع است.
آیت‌الله سید محمد تقی خوانساری جع ۱۳۷۱-۱۲۶۷ق از فقهای بزرگ قرن ۱۴ که نماز باران را در منطقه خاک‌فرج قم در دوره حضور انگلیسی‌ها در این شهر خواند. وی در سال ۱۳۳۱ شمسی درگذشت. قبر او در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه ع است.
۲. دوره حکومت رضاخان پهلوی، دوره کشف حجاب زنان، مخالفت با برگزاری مراسم عزاداری امام حسین ع و مخالفت با علماء و حوزه‌های علمیه و ممنوع ساختن لباس روحانیت و عمامه برای روحانیون بود. - ر.ک: کشف اسرار، امام خمینی ع ص ۹، چرا رضاخان با علماء بد بود؟
۳. محمدرضا پهلوی، شاه خائن وابسته به انگلیس و آمریکا که پس از رضاخان، از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۲ در ایران سلطنت کرد. او مرجع فرهنگ غرب و مخالف علماء و حوزه‌های علمیه بود. با انقلاب اسلامی ایران، از ایران گریخت و سلطنت برچیده شد. در سال ۱۳۵۹ ش در مصر درگذشت و همان جا دفن شد.

* گام‌هایی برای تحول

سعی‌ها بود؛ ولی ناقص و بی‌حاصل بود پی اصلاح، بسی رایزنی بنمودند سخن از طرح نوین بود و بیان نظرات شبهه‌ها کرده و اشکال به بار آوردند تا بگویند که بر سنت پیشین هستند تا دگرباره رسید فرصت جبران شکست «مصلحت نیست که از پرده برون افتاد راز»^۱ دست‌ها بسته، قدم خسته، قلم بشکسته بر سر سلطه‌ی جور، آن همه فریاد کشید رو به روی ستم و ظلم، شجاعانه ستاد دعوت و نهضت او نیز به جایی نرسید جان به راه شرف و دولت قرآن بدھند شرف و دین خدا عزت و شوکت یابد خونشان ریخت؛ ولی ظلم و ستم باقی بود اهل سجاده و تنها پی تسبيح و قنوت گاه هم مدح و ثنائی‌ويی دولت و نظام شاه هم ضد حق و حوزه و دین می‌گوشید

کار احیاگری حوزه بسی مشکل بود مصلحانی پی تغییر شرایط بودند روزه‌های نقد و نظر بود درون جلسات لیک یک جمع، سراسیمه فشار آوردند چشم‌هه جوشید؛ ولی جوشش آن را بستند با یگانی شده آن طرح و زمان رفت زدست در دنیاک است که پرونده‌ی آن گردد باز خفغان بود و دهان‌ها ز حقایق، بسته آن حماسی پسر فاطمه، «نواب» شهید^۲ هستی و جان و جوانی به کف دست نهاد بذرافشان در این حوزه؛ ولی میوه نچید گفته بودند که در راه خدا جان بدھند هدف آن بود که اسلام، حکومت یابد قدر سرخ شهادت به کف ساقی بود عده‌ای از علماء، مسلک‌شان بود سکوت دور از امر سیاست، پی تبلیغ عوام خون غیرت به رگ اهل ولا می‌جوشید

۱. در دوره زعامت آیت‌الله بروجردی[ؑ]، گروهی ده پانزده نفره از فضلا و مدرسین حوزه که امام خمینی، آقا مرتضی حائری، حاج سید احمد زنجانی[ؑ] هم از آن جمله بودند، در صدد ایجاد تغییرات و اصلاحاتی در حوزه علمیه در مورد گزینش طلب، امتحانات، شهریه، نظم حوزه، مدت تحصیل و... برآمدند. این گروه که به هیئت مصلحین[ؑ] معروف شدند، طرحی فراهم و جلساتی برگزار کردند؛ ولی کسانی ذهن آیت‌الله بروجردی[ؑ] را نسبت به مسئله خراب کردن و کارشنکنی نمودند. در نتیجه آن طرح اصلاحی دنبال نشد.

۲. «مصلحت نیست که از پرده برون افتاد راز * ورنه در محفل رندان خبری نیست که نیست.» حافظ

۳. سید مجتبی میرلوحی معروف به «نواب صفوی» ۱۳۳۴- ۱۳۰۳ ش بنیان‌گذار نهضت فدائیان اسلام و از پیش‌تازان مبارزه مصلحانه که در پی برپایی حکومت اسلامی بود. وی و تنی چند از یاران شهیدش در ۲۷ دی ۱۳۳۴ به دست رژیم شاه تیرباران شدند. آرامگاه نواب در قبرستان «وادی السلام» قم قرار دارد.

شیخ حاج

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

سال بزرگ میلادی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

* نهضت امام خمینی قُریب

بشکند هیبت طاغوت و خودی بنماید
 اهل این قافله را قافله سalar شود
 نهضتی مکتبی و مردمی آغاز کند
 حوزه را دور ز طوفان و خزان گرداند
 تا که این حوزه، سرو زندگی از سرگیرد
 درگش خون خدا ساری و جاری گردد
 پیکربندی مق حوزه قم احیا شد
 دعوت و داعیه‌اش آیه‌ی «قوموا لله»^۱
 دل به دریا زد و یک راه به آفاق گشود
 و نه از حبس و ز فرعون زمان می‌ترسید
 در ره حق، سر سوریده و شیدایی داشت
 یا خلیلی، تبر بتشکنی بر دوشش
 تیغ برندی او چون که برون شد ز نیام
 بر سراپرده‌ی فرعون زمان چاک انداخت
 بند را از دل طاغوت زمان می‌برید
 بهر اسلام، خریدار سر دار شدند
 نهضت نیمه‌ی خرداد ز خون رنگین شد^۲
 ثمرش جنبش و حق خواهی و بیداری بود
 شعله بر خمن و خرگاه ستمگری زد
 بر بساط همه فرعون صفتان آدر زد

وقت آن بود که یک مرد به میدان آید
 رهبری از دل این حوزه پدیدار شود
 گره بسته‌ی این جامعه را باز کند
 عزت و مجد به این جامعه برگرداند
 رخوت و سستی و بی‌حالی از آن برگیرد
 باز هم زنده و شاداب و بهاری گردد
 بار دیگر که مسیحانفسی پیدا شد^۳
 نام شورافکن و شوق آور او، روح الله
 شیرمردی که خداباور و دریادل بود
 پاکباری که نه از دادن جان می‌ترسید
 موسوی^۴ بود و عصا وید بیضائی داشت
 بانگ و آهنگ سروش ازلی در گوشش
 آن زمان «روح خدا» بهر خدا کرد قیام
 مرحبا خیریان را به روی خاک انداخت
 آذرخشی که ز شمشیر زبان می‌غزید
 ملت خفته از آن صاعقه بیدار شدند
 ناله فریاد شد و حنجره آهنگین شد
 مبدأ نهضت او غیرت دینداری بود
 حوزه برخاست که تا جامعه هم برخیزد
 آتشی از دل خاکستر دوران سر زد

۱. احیاگر اسلام ناب محمدی، مرجع بزرگ و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و رهبر کبیر انقلاب، سید روح الله موسوی خمینی ۱۳۶۸-۱۲۸۱ ش که با نهضت او و حمایت مردم و خون شهداد، رژیم سلطنت برچیده شد و حکومت اسلامی برپا گشت.

۲. اشاره به آیه شریفه «قل إن ما أعظكم بواحدة أنت قوموا الله مثني وفرادي» سپا، آیه ۴۶ - که در تاریخی ترین سند مبارزاتی امام خمینی در سال ۱۳۶۳ قمری در آغاز نامه‌اش به مرحوم وزیری آمده است. ر.ک: صحیفه نور، ج ۱ ص. ۳.

۳. روح الله موسوی خمینی نسب او به امام موسی بن جعفر علیهم السلام می‌رسد.

۴. در بی نطق شدید امام خمینی بر ضد سیاست‌های شاه در ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ ش، مأموران رژیم طاغوت او را در سپیده دم ۱۵ خرداد از خانه‌اش در قم دستگیر کرده به تهران بردنند. قیام مردمی از شهرهای مختلف از جمله در قم و شیراز و ۲۷ تهران و ورامین در حمایت از این مرجع تقليد صورت گرفت که از سوی حکومت طاغوت به شدت سرکوب شد و گروهی شهید شدند؛ اما نهضت در سال‌های خلقان ادامه یافت و سرانجام در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ش به پیروزی انقلاب اسلامی انجامید. امام در یکی از اشعار خود چنین گفته است دیوان امام، ص ۱۵۴ : «سال‌ها می‌گذرد، حادثه‌ها می‌آید * انتظار فرج از نیمه خرداد کشم».



رہبر نهضت ما گوشه‌ی غربت افتاد
دین جدا، خلق جدا، حوزه جدا در تهدید
تن مجروح به قم، روح حماسی به نجف
شعله برخاست ز قم، تا همه آفاق رسید
خشم دیرین و نهان در همه جا شعله کشید
بانگ تکییر، بت «پهلوی» از اوج افکند
یوسف مصر ولایت چو برآمد از چاه
وعده‌ی حق خداوند، محقق گردید

خصم درمانده شد از موج خروشان جهاد
سال‌های نجف و روح خدا در تبعید
حوزه غمگین شد و هجران‌زده در راه هدف
آتش غیرتی از حوزویان شعله کشید
مطلع خیزش ما «نوزده دی» گردید
اربعین‌ها پی هم، در دل شب موج افکند
تنگ شد عرصه‌ی پهناور ایران بر شاه
کشور آزاد شد و جلوه‌گه حق گردید

۱. در بی‌درج مقاله توھین آمیز به امام امت در روزنامه اطلاعات - ۱۷ دی ۱۳۵۶ -، طلب حوزه و اقشار دیگر راه‌پیمایی اعتراض آمیز کرده، به منازل علماء و مراجع رفته‌ند. در ۱۹ دی این تظاهرات به خاک و خون کشیده شد و عده‌ای شهید شدند.
در اربعین شهدای قم، تبریز بی‌خاست و در اربعین‌های دیگر در زید و کومان و اصفهان و همه شهرها تظاهرات شد. اربعین‌ها به هم پیوست و موج انقلاب همه کشور را گرفت و با «الله اکبر»‌ها و «مرگ بر شاه»‌ها قیام عمومی شد، شاه رفت و امام آمد و انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷ به پیروزی رسید.



* پیروزی انقلاب

انتظار فرج از نیمهٔ خرداد کشید
خشم دیرین فروخورده، عیان است کنون
صبح آزادی این ملت و این میهن بود
رهرو راه حسین علیه السلام آمد و بر صدر نشست
پس از آن رنج و غم و وحشت و آن ناله و آه
پرآمید از نفس پیغمبر جماران گردید
یک جهان، مات و سراسیمه و سرگردان شد
دور «جمهوری اسلامی ایران»، آمد
پرچم سرخ ظفر در همهٔ جا بنشانند
شاه «شب» را که چودبود، به «مغرب» رانند

آنکه در آینهٔ صبر، ظفر را می‌دید
طفل گهوارهٔ خرداد، جوان است کنون
ثمر و میوهٔ خرداد، همان بهمن بود
فاتح بدرو حنین آمد و طاغوت شکست
پس از آن ظلمت طولانی شب‌های سیاه
میهن آزاد و پراز عطر بهاران گردید
هر شهادت طلبی وارد این میدان شد
سلطنت رفت، سپس دولت قرآن آمد
همگی بادل و جان شعر شهادت خوانند
سایهٔ سلطنت از کشور ماتارانند

حج

ویژه‌نامه بازخانی مشی سیاسی، اجتماعی ایجاد حوزه علمیه
آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زیندی فاطمی

به مناسبت ایام میان سال بازدید اسپس حوزه علمیه قم

حوزه در صفحه مقدم*

بذری از توطئه و فتنه‌گری افسانند
فتنه‌ی خلق عرب در دل خوزستان شد
اختلاف‌افکن و آشوبگر و اهل شقاق
چهره‌هایی پی آشوب و شکاف‌افزایی
جست، بر ضد نظام علوی پیمان بست
نقشه گسترده و تزویر و ریا رنگین بود
عهد بستند که این قصه نمایند تمام
در کنار دگران، با سپر جان آمد
در صف اول این جبهه و جدول بودند
در پی یاری این نهضت و قرآن رفتند
در دل خون و خطر همراه مردم باشند

سلطنت رفت؛ ولی شاه پرستان مانند
فتنه در گنبد و آشوب به کردستان شد
فتنه‌ی خلق مسلمان و دموکرات و نفاق
فرقه‌هایی همه وابسته و آمریکایی
جبهه‌ی دشمن و جمعیت بیگانه پرست
هم خطر جدی و هم توطئه هاسنگین بود
نسل جان‌برکف و یاران فداکار امام
حوزه جوشید و خروشید و به میدان آمد
همه جا حوزویان در صف اول بودند
هر کجا فتنه و شربود، به میدان رفتند
عهده‌شان بود که پیغمبر قم باشند

* ۱. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فتنه‌گران در گنبد به نام «خلق ترکمن» و در کردستان و غرب به صورت حزب کومله و دموکرات و در خوزستان به نام «خلق عرب» و در تهران و جای جای میهن به نام «مجاهدین خلق» - منافقین - بلواها و شورش‌هایی به راه اندختند و بقایای رژیم طاغوت هم به این احزاب و گروه‌ها می‌پیوستند و ناامنی و فتنه داخلی بی‌می‌کردند.



* حضور در جبهه *

جامعه‌ی رزم به تن کرده، به خون غلظیدند
در دل آتش و خون، خط مقدم بودند
عمق این حادثه را با قلم خون گفتند
حجره‌ها راز کجاتابه کجا آوردند
قلم حوزویان نیز بدل شد به تفنگ
محور همدلی و صبر اسیران گشتند
سند غیرت و آزادگی ما گشتند
حوزه‌و جامعه حق بود و ولایت، مطلق
سر تعظیم به درگاه اطاعت سودند
نقش برآب شد آن نقشه که بدخواه کشید

فصل جنگ آمد و طلاب جوان جنگیدند
به رتبیغ، مهیا و مصمم بودند
گاه در مسلح و محراب شهادت خفتند
آنچه تکلیف زمان بود، بجا آوردند
جبهه شد مدرسه و مدرسه شد جبهه‌ی جنگ
در اسارت، سند عزت ایران گشتند
قهار مانانه از آن جبهه‌ی خون برگشتند
فکر، حق بود و هدف حق، ره و رهبر هم حق
همه دلداده و سرباز ولایت بودند
باره‌الطف خداوند، به امداد رسید

1. جنگ تحمیلی با حمله ارتش بعث عراق به ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ از غرب و جنوب آغاز شد. در طول هشت سال جنگ و دفاع، روحانیون به صورت گروه‌های رزمی و تبلیغی در کنار رزم‌دگان حضور یافتند و چند هزار شهید دادند. جمعی هم در میان اسرا، در اردوگاه‌های عراق، نقش محوری ایفا می‌کردند و به سازماندهی و آموزش آزادگان می‌پرداختند. مرحوم حاج آقای ابوترابی محوری ترین نقش را در دوران اسارات ایفا کرد. پایان جنگ و پذیرش قطعنامه در سال ۱۳۶۷ ش. بود.

حجاج

ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی ایثارگران حوزه علمیه
آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری

به مناسبت ایجادین سال بازتأسیس حوزه علمیه قم

*اکنون حوزه

بود بر دوش مراجع، همهی دوران‌ها
بال بگشوده و صد مرتبه تکثیر شده است
واقعی‌تر به قضایای جهان می‌نگرند
هرکه تشنه است، از این کوثر جان می‌نوشد
زنده بوده است، کنون گرمتر و زنده‌تر است
وارث حوزه‌ی دیرین و شریف نجف است
شیخ انصاری^۱ و علامه^۲ و طوسی^۳ و شهید^۴
مرکز دانش و هم نشر حقایق شده است^۵
جلوه‌گر در همه آفاق شده، افکارش
عزمشان پرچم اسلام برافراشته است
از دعا و نفس پاک بزرگان بوده است
مرکز جوشش فقه و قلم و اندیشه است
آن امانت که رسیده است به او، درآغوش

حفظ حوزه ز خطرها، گذر از بحران‌ها
اینک آوازه‌ی این حوزه جهان گیر شده است
فضلایی که پژوهشگر و صاحب‌نظرند
چشم‌هی فیض زفیضیه و قم‌می‌جوشد
برکاتش چو نسیمی همه جا منتشر است
حوزه، میراث بررقه و علوم سلف است
خشوه‌چین از کتب شیخ صدوق^۶ است و مفید^۷
قم، همان‌گونه که در چند حدیث آمده است
فخر فرهنگ تشیع شده است آثارش
هم‌تونقش بزرگان نگهش داشته است
اگر از فتنه و آفات زمان آسوده است
این زمان حوزه، نه یک مدرس و چندین حجره است
بار تکلیف زمین مانده‌ی دوران، بردوش

۱. محمدبن علی بن بابویه، معروف به شیخ صدوق^{علیه السلام}، از بزرگترین علمای شیعه در قرن چهارم که کتاب او (من لا يحضره الفقيه) یکی از کتب اربعه شیعه است. تولدش در سال ۳۰۶ ق و وفاتش در ۳۸۱ ق و قبر مطهرش در ری و جوار حضرت عبدالعظیم^{علیه السلام} است. وی تألیفات بسیاری دارد؛ از جمله: معانی الأخبار، کمال الدین، خصال، علل الشرایع، ثواب الأعمال، توحید، عیون اخبار الرضا^{علیه السلام} و...

۲. شیخ مفید^{علیه السلام} (محمدبن محمدبن نعمان) از بزرگترین عالمان شیعه در قرن چهار (۴۱۳-۳۳۶ ق) و صاحب تألیفات بسیار؛ از جملة الارشاد، امالي، الجمل، الاختصاص و... است.

۳. شیخ مرتضی انصاری^{علیه السلام}، فقیه بزرگ شیعه که نسب او به جابرین عبدالله انصاری^{علیه السلام} می‌رسد. متولد ۱۲۱۴ ق در دزفول و تحصیلاتش در ایران و حوزه نجف بود. شاگردان بسیاری تربیت کرد. دو کتاب معروف اور علم اصول و فقهه - رسائل و مکاسب - سال‌هاست که متن درسی در حوزه‌های است. در سال ۱۲۸۱ ق درگذشت. قبر او در صحن حرم امیرالمؤمنین^{علیه السلام} است.

۴. علامه، هم لقب علامه حلی^{علیه السلام} است - ۶۴۸-۷۲۶ ق - مؤلف کشف المراد، منهاج الكرامه، نهایه، القواعد، هم به محقق حلی^{علیه السلام} گفته می‌شود - ۶۷۶-۶۷۴ ق - صاحب شرایع‌الاسلام، المختصرالنافع، المعتبر و کتب دیگر، هم علامه طباطبایی^{علیه السلام} صاحب المیزان که کتاب‌های این بزرگان همه از متون درسی حوزه‌های است.

۵. شیخ طوسی، محمدبن حسن طوسی^{علیه السلام} - ۴۶۰-۳۸۵ ق - از فقهاء بزرگ و نوابغ روزگار، اهل خراسان، ساکن بغداد و پایه‌گذار حوزه علمیه نجف در هزار سال پیش، صاحب تألیفات بسیار از جمله: تبیان، تهدیب، استبصار و نهایه است. قبر او در نجف اشرف در شمال حرم علوی به نام مسجد طوسی معروف است.

۶. شهید اول، محمدبن جمال الدین مکی عاملی^{علیه السلام} - ۷۸۶-۷۳۴ ق - که در سن ۵۲ سالگی در دمشق به دست دشمنان اهل بیت^{علیه السلام} به شهادت رسید. صاحب ۳۵ تألیفات بسیار، از جمله لمعه دمشقیه، قواعد، دروس، بیان. شهید ثانی - زین الدین علی بن احمد عاملی^{علیه السلام} - از فقهاء بزرگ شیعه - ۹۶۵-۹۱۱ ق - و صاحب تألیفات زیاد، مثل البدایه، تمہید القواعد، شرح لمعه، مسالک، منیة المرید و... که هر دو اهل لبنان بودند و با حکم قاضیان متخصص ضد شیعی به اعدام محکوم شدند. کتاب‌های فقهی این دو شهید، از متون درسی حوزه‌های علمیه است.

۷. امام صادق^{علیه السلام}: «... ثم يظهر العلم ببلدة يقال لها قم و يصير معدناً للعلم والفضل» بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳. روایات مربوط به فضیلت قم و مردم آن و آینده‌اش را در این منبع ببینید.

حاج شیخ

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زنجیری
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

سال بزرگ اسلامی
حوزه علمیه قم
به مناسبت
نیمه میانی

حرم شیعه و هم پایگه اهل ولست^۱
توشه برداشته و راه به هرجا برده است
علم آموخته و چون گهر سفته شدند
پیرو و شیفتی مکتب زهراء^{علیها السلام} گشتند^۲
أهل اندیشه و دین باور و مهدی یاور
با زبان دگر و خط و الفبای دگر
سخن از «حوزه علمیه قم» می‌شنوی
حوزه قم به ترازوی فقاهت، یکم است
باید از میوه و بارو ثمرش گفت و شنفت
برکاتی است ز منظومه افکار امام
گرچه «قم» هست؛ ولی فکر جهانی دارد
ثمر کوشش و میراث بزرگان باشد
جلوهی «کنز خفی»^۳ دیده، خریدار شدند
دل و جان باخته‌ی جاذبه‌ی سیرو سلوک
چشم‌هی حکمت و استاد معارف گشتند
قله‌ی معرفت و شهرهی آفاق شدند
وبسی خبره که در دامن خود پرورد است
دست پروردی این حوزه و درس علما
یا که در ارتیش و در مدرسه و دانشگاه
یا که در مسجد و محراب، امامت کردند
یا که در امر قضا رفت، قضاؤت کردند
یا که اهل هنر و اهل ادب، یا شاعر
شهره در علم و عمل، زبده تبلیغ و زبان

حوزه‌ی قم که حریم علماء و فقهاء است
نقش فرهنگی و تبلیغی آن گستردۀ است
خواهان نیز در این حوزه پذیرفته شدند
بار آموزش و تبلیغ، پذیرا گشتد
جرعه‌نوش از قدح حوزه، هزاران خواه
گسترش یافته این موج به جاهای دگر^۴
شرق تا غرب جهان باشی و هرجا بروی
بستر رویش این چشمۀ، همین شهر قم است
مکتب فقهی قم سرزد و بالید و شکفت
جوشش فلسفه و حکمت و تفسیر و کلام
گشته صد ساله؛ ولی شور جوانی دارد
هرچه در چهره‌ی صد سالگی آن باشد
چه بزرگان که در این حوزه پدیدار شدند
فارغ از جذبه‌ی دربار سلطین و ملوك
سیرها کرده و صاحب دل و عارف گشتد
به ر طلب جوان، اسوه‌ی اخلاق شدند
ای بسا! نخبه که حوزه به ثمر آورده است
یا هزاران نفر آماده به کار از فضلا
در یگان‌های نظامی و ادارات و سپاه
کار فرهنگی و ارشاد و هدایت کردند
یا که با مجلسیان، کاروکالت کردند
ای بسا! اهل قلم، یا خطبایی ماهر
صاحب اندیشه و نوآور تدریس و بیان

۱. امام کاظم علیه السلام: «قم، عُشْ آل محمد و مأوا شيعتهم» بحار الأنوار، ج ۵۷ ص ۲۱۴.

۲. اشاره به تأسیس جامعه الزهراء^{علیها السلام} در قم و مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهان است. در شهرهای مختلف ایران صدها حوزه‌ی علمیه خواهان وجود دارد.

امام خمینی^{ره} در تاریخ ۱۳۶۳/۵/۳ در حکمی از تأسیس جامعه الزهراء^{علیها السلام} در قم یاد و به نقش آن در آینده اشاره می‌کند.

این مرکز تاکنون ده‌ها هزار طلبۀ ایرانی و هزاران طلبۀ خواهان را تربیت کرده است.

۳. جامعه‌المصطفی العالمیه، نهادی آموزشی دینی در حوزه علمیه قم است که در سال ۱۳۸۷ ش از ادغام دو مجموعه

«سازمان مدارس و حوزه‌های ۳۷ علمیه خارج از کشور» و «مرکز جهانی علوم اسلامی به امر مقام معظم رهبری تأسیس شد و طلبای رازده‌ها کشور جهان پذیرفته و آموزش می‌دهد. تاکنون بیش از ۵۰۰۰۰ مرد و زن شیعه و سنی را از ۱۲۲ ملت و کشور

پذیرفته و در رشته‌های مختلف تاسطح کارشناسی ارشد آموزش داده است. شعبه‌هایی هم در برخی مراکز استان‌ها دارد.

۴. «کنت کنزاً مخفیاً فأحببت أن أعرف، فخلقت الخلق لكي أعرف.» بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۹۹.



اهل نقد و نظر و فلسفه، بیرون ز شمار
هدیه بر جامعه‌ی علمی ایران کرده است
مشق عقلانی و سرمایه‌ی وحیانی ما
مکتب و نهضت اوتابه ابد پاینده است
حوزه بر دوش خود، امروز رسالت دارد
حاصل همت و اخلاص و تلاش علماست

اهل تأثیف و پژوهشگر و تاریخ‌نگار
همه را حوزه‌ی علمیه به‌بار آورده است
می‌درخشند به جهان مکتب عرفانی ما
حوزه زنده است؛ چون افکار خمینی^{رهیق} زنده است
گوهر حوزه عمیق است و اصالت دارد
این امانت که در این مرحله بر عهده‌ی ماست

حاجی

آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری زیندی
ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حوزه علمیه

به مناسبی صدرین سال بازدید اسپسحوزه علمیه قم



* ولایت

حامی مقتدری همچو ولایت دارد از کود و جریان‌های تحریر بری است گام دوم سند محکم فرزانگی است^۱ حوزه، یک مدرسه در سطح جهانی شده است با هزاران دل مشتاق، زده‌ها کشور آیه‌ی «نفر»^۲ فکنده است طین در گوشش می‌درخشد همه جا جلوه‌ای از فقه و اصول حوزه دریاست که در و گهرش روح افزایست سایه‌ی لطف و عنایات وی، از سر نزود رونق حوزه ز آینده حکایت دارد مجده آن از حرکات و سکناتش پیداست حوزه امروز بسی حجت و آیت دارد رشد و بالندگی اش خواسته‌ی رهبری است نهضت، امروز جلوترز چهل سالگی است قم فراترزمکانی و زمانی شده است محور جاذبه‌ی دین شده و حق‌گستر حوزه بگشوده به روی همگان، آغوشش پرتوافشان شده مشکات احادیث رسول ﷺ ریشه اینجاست؛ ولی برگ و برش در همه جاست صاحب حوزه به جز حضرت مهدی ﷺ نبود صاحب حوزه به این حوزه عنایت دارد نقش آینده‌ی آن از و جناش پیداست

۱. بیانیه گام دوم انقلاب که مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ ش خطاب به ملت ایران در چهل سالگی پیروزی انقلاب اسلامی صادر کردن و چشم‌انداز و برنامه‌های چهل ساله دوم را در عرصه‌های مختلف ترسیم نمودند.
۲. «فَلَوْلَا نَفِرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طائفةٌ لِّيَتَفَقَّهُوْ فِي الدِّينِ» (توبه، آیه ۱۲۲).

عامل وحدت ادیان، سبب پیوند است
هر کجا سنگرتکلیف بود، هشیار است
عشق او در دل ما، سایه‌ی او بر سرماست
وقت طوفان و بلا لنگروکشیان است
حرمت دفتر آیات و بیوت حضرات
حامی مقتدر جنبش انصارالله^۲
غزه، لبنان و عدن، گستره‌ی رهبری اش
جلوه‌گر در دل و اندیشه‌ی این پیر جوان^۳
خلف صالح و برجسته‌ی آن پیر خمین

رهبری از افق روشن آن خرسند است
حوزه در برج نگهبانی آن بیدار است
این یکی از برکات نظر رهبر ماست
حوزه را تکیه‌گه و یاور و پشتیبان است
می‌کند توصیه بر حفظ حریم حرمات
اوست سرسلسله‌ی رهبری «حزب الله»^۱
قدس و بحرین و یمن، بهره‌وراز سروری اش
فکر بیداری افکار جوانان جهان
اوست فرزند همین حوزه و ازنسل حسین علیهم السلام

۱. سازمان سیاسی، نظامی و اسلامی شیعی در لبنان که در سال ۱۹۸۰ میلادی با الهام از اندیشه‌های اسلام سیاسی امام خمینی تأسیس شد و امروز از مقتدرترین گروه‌های ضد صهیونیستی در منطقه است. دیگر آن، روزی شهید سید عباس الموسوی بود و اینک رهبر آن، سید حسن نصرالله می‌باشد.

۲. جنبش شیعی یمن که در زمان سید حسین بدراالدین الحوثی و به دست او در سال ۱۹۹۱ م تأسیس شد. در گذشته به آن «جريدة حوثی‌های یمن» گفته می‌شد. از سال ۲۰۱۵ میلادی و به دنبال استغفاری رئیس جمهور یمن و انحال پارلمان، سپس با اوجگیری جریان بیداری اسلامی در منطقه، با نام «جنوب انصارالله» فعالانه وارد عرصه سیاسی نظامی شد. امروز رهبری آن با عبدالملک الحوثی است و مقر اصلی آن در صعده قرار دارد.

۳. نامه سرگشاده مفصل حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - مدظله - خطاب به جوانان در اروپا و آمریکای شمالی و دعوت از آنان به شناخت مستقیم و بی‌واسطه از دین اسلام که در تاریخ ۱ بهمن ۱۳۹۳ ش منتشر شد و بازتاب وسیعی در جهان داشت. این نامه در پی حوادث توهین آمیز رسانه‌ای و مطبوعاتی و ترویجی در فرانسه و جاهای دیگر نسبت به اسلام نگاشته شد.

بایسته‌ها

سیره‌اش سیره‌ی حاج شیخ^۲ و خمینی باشد
پیش اندیشه‌ی خود باختگان، جا بزند
جنیش فکری نو، باز هم آغاز شود
تا که بوده است، پی حفظ مواضع بوده است
تکیه بر قله‌ی اعلام و مفاخر دارد
سننی بوده و پویایی شیرین دارد
پی گستردن این مکتب و فتح قلل است
چون بسی دشمنی و توطئه‌ها در کار است
آن قدر دوره و طرح است که گم می‌گردد
نیت روز نخستین، نرود ازیادش
روزو شب طرح دفاعی اگر آرند، بجاست
مشکلاتی سرراه است که ناگفتندی است
مشکلی هست اگر، در عمل و در اجراست
کار امروز، بر آینده اثر خواهد داشت
بایگانی پر طرح است، به آن سربزیم
کار از حرف گذشته است، عمل باید کرد
بهتر از پیش، کند جلوه‌گری خدمت مان
از خط رها و زآفات، نگه دارش باد!

حوزه باید پی میراث کلینی^۱ باشد
نسزد بی حرکت ماند و درجا بزند
حوزه بایست همیشه جریان ساز شود
حوزه مدیون عنایات مراجع بوده است
حوزه پرونده و پیشینه‌ی فاخر دارد
گرچه پویاست؛ ولی سنت دیرین دارد^۳
حوزه گرد پی اندیشه بین الملل است
حوزه را اندکی از ضعف و خطأ، بسیار است
این همه داوطلب وارد قم می‌گردد
کاش ناخواسته، ویران نشود بنیادش
خاکریزی به اهمیت این حوزه کجاست؟
حوزه از طرح کلان بر روی کاغذ، غنی است
طرح و برنامه فراوان بود و بی‌کم و کاست
نسل آینده به امروز نظر خواهد داشت
حرف از طرح بلا مجری، کمتر بزنیم
معضل و مشکل اگر هست که حل باید کرد
گر عنایت کند و لطف، ولی نعمت مان
خانه‌ی عشق و امید است، خدا یارش باد!

۱. محمد بن یعقوب کلینی^ج - ۲۵۵ - ۳۲۹ ق- از علمای بزرگ شیعه در قرن^۴ و مؤلف کتاب گران‌سنگ «الكافی» که از معتبرترین کتب حدیثی شیعه در زمینه فقه و عقاید و اخلاق است. زادگاه او کلین، از توابع شهری است. در قم و کوفه علم آموخت و سپس به بغداد رفت. قبر او در بغداد است.

۲. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی.

۳. اشاره به جریان فکری و تقابل دو اندیشه فقه سنتی و جواهری و فقه پویا که در حوزه پیش آمده بود و بزرگان در نهایت با صاحه گذاشتن به هر دو تفکر، موضوع «فقه پویای سنتی» را مطرح کردند.



ویژه‌نامه بازخوانی مشی سیاسی، اجتماعی ای اگر حوزه علمیه
آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری یزدی